
تاریخ تفسیر قرآن کریم
حبیب الله جلالیان


بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ تفسیر قرآن کریم (جلالیان)

نویسنده:

حبیب‌الله جلالیان

ناشر چاپی:

سازمان حج و اوقاف امور خیریه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تاریخ تفسیر قرآن کریم (جلالیان)

مشخصات کتاب

سرشناسه : جلالیان حبیب‌الله ۱۳۳۲ - عنوان و نام پدیدآور: تاریخ تفسیر قرآن کریم تالیف حبیب‌الله جلالیان تصحیح و تعلیق محمدرضا آشتیانی مشخصات نشر :تهران سازمان حج و اوقاف امور خیریه، اسوه ۱۳۷۸ مشخصات ظاهری ۲۳۶ ص شابک : ۹۶۴-۸۶۵۳-۹۰-۹ ؛ چاپ سوم ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۲-۱۳۴-۰ ؛ ۲۸۰۰۰ ریال چاپ ششم ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۵۳-۹۰-۸ : یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۸۷ (فیپا). یادداشت : چاپ پنجم ۱۳۸۴. یادداشت : چاپ ششم: تابستان ۱۳۸۷. یادداشت کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع : تفسیر -- تاریخ موضوع : تفاسیر -- تاریخ و نقد شناسه افزوده : آشتیانی محمد رضا، ۱۳۱۹ - ، مصحح رده بندی کنگره : BP۹۲/ج۸ت۲ ۱۳۷۸ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۹ شماره کتابشناسی ملی : م۷۹-۱۱۵۰۹

تاریخ تفسیر قران کریم (۱)

مقدمه

مقدمه متجاوز از چهارده قرن، از تاریخ تنزیل قرآن مجید می گذرد. و تفسیر این کتاب مبین و مبارک سابقه‌ای از صدر اسلام تاکنون دارد. دانشمندان اسلامی همه توان و تخصص و استعداد و دانش خویش را با علاقه وافر و عشق سرشار همه عمر را به پای تبیین و تفسیر این کتاب عظیم صرف نموده و همه همّ خود را در این راه مقدّس و خطیر مصروف داشته‌اند. ارباب ادب و اصحاب بلاغت، از بعد ادبی دقائق و ظرائف کلمات و الفاظ نورانی قرآن را که به زبان (عربی مبین) نازل گردیده، مورد بحث و فحص قرار داده و به «تدبّر» و تبیین ارتباط محکم مفاهیم و انسجام متقن مضامین و هم آهنگی زیبای معانی و اثبات « «عدم اختلاف» در کلام اللّه مجید پرداخته‌اند. متکلمان و حکمای اسلام نیز، زبان برهان گشودند و روش تعقلی و مبانی و قواعد فلسفی را به خدمت تفسیر قرآن کریم در آوردند. اگرچه در این وادی عدّه‌ای بعلت تعصّب در تحزّب و فرقه گرایی، دچار پیش داوری، و گرفتار رأی شخصی در تفسیر قرآن شدند! ولی عالمان عامل تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۶ و مخلص با تکیه به تفسیر مأثور از تبیین معقول، در آیات دور نیفتادند و جانب حقّ را رها نساختند. حکیمان الهی هنگامی که در تعمّق و تفکّر آیات قرآن، در مقابل فهم و بیان آیاتی چون «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»، به پایان قلمرو و عقل و اندیشه بشری رسیده و از درک عمق معانی آیات عاجز مانده و پای عقل را در طی طریق لنگ دیده‌اند؛ و عارفان و اهل ذکر که در کشف حقایق قرآنی و معارف عمیق الهی، پای استدلالیان را چوبین و بی‌تمکین یافته‌اند، هر دو گروه با تشویق آیاتی چون «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً» و «یُؤْتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یَشاءُ» برای تفسیر و فهم قرآن از «معرفت شهودی» استمداد کرده و در حوزه لطیف «عرفانی» به کند و کاو حقایق مصحف محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مبادرت نموده‌اند. فقها نیز از منبع فیض آیات الاحکام مستفیض بوده و بویژه در عصر غیبت در اجتهاد و استنباط احکام از این بحر نور مستفید گشته‌اند. علمای اخلاق نیز برای ارشاد «ناس» و تزکیه نفوس و بعد اخلاقی و ارزشی آیات الهی را مورد تفسیر و تفصیل قرار داده و قلوب را به نور قرآن منوّر ساخته‌اند: اولی الالباب هم به سفارش قرآن کریم در تفسیر آیات «آفاقی و انفسی»، کتاب تکوین را مورد مطالعه و تحقیق قرار داده و قرآن مجید را «تفسیر علمی» و عینی نموده، و «رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا» از زبان و قلم جاری ساخته‌اند. و خلاصه، صاحبان عقل سالم و قلب سلیم در طول «تاریخ تفسیر»، همه و همه، بقدر «طاقت بشری» برای فهم «مراد اللّه» و حقایق قرآن در این بحر عمیق و بی‌پایان به غوّاصی پرداخته و هرکس بقدر ظرفیتش از این «آب حیات» نوشیده و هرکس بر اساس «قابلیت استفاضه» و مرتبه علمی و تقوائی و تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۷

مطابق درجه «تطهیر باطن» و تمسّک به «عترت»، از بواطن نورانی و ژرف این کتاب الهی مستفیض و مستفید گشته است. و امروز ما در تفسیر قرآن کریم، وارث این همه جهاد و اجتهاد و تلاش طولانی در قرون متمادی هستیم و نباید از این همه فیض خدائی بی‌بهره بمانیم بویژه وارثانی چون «امت اسلامی ایران» که با تمسّک به «نور الثقلین» در خط سرخ آل محمّد (ص) و علی (ع)، به رهبری فرزند رشید علی (ع) و اسوه زمان حضرت امام خمینی و بنیان گزار جمهوری اسلامی (ره) و با ایثار جان و خون پاک خویش، نظام و رژیم ضدّ قرآنی طاغوت را سرنگون کرده و شریعت پاک و اسلام ناب محمّدی (ص) را از سلاسل و اغلال استکبار جهانی آزاد نموده و با روح و حقیقت قرآن جامعه اسلامی را احیاء و نظام حکومت اسلامی را در ایران مستقر و تثبیت کرده‌اند و با زنده کردن نظام فکری و نظام ارزشی اسلام عزیز قرآن کریم را از مهجوریت و مظلومیت خارج ساخته‌اند. امروز ما از رهبر کبیر انقلاب خونبار اسلامی، آن بنده صالح و مخلص خدا که قرآن در یکدست و «تبر ابراهیمی» در دست دیگر داشت؛ خوب آموخته‌ایم که فقط در بحث الفاظ ماندن و در متن کتابهای اسلامی متوقف شدن و تنها در علوم و معارف الهی تفحص و تخصص داشتن و سیره و سنت نبوی (ص) و امامان معصوم (ع) را بعنوان درس و بحث بازگو کردن برای احیاء اهداف مقدّس اسلام و اجرای احکام و ارزشهای والای قرآن در جامعه و نجات امت مسلمان، هرگز کافی نمی‌باشد. نشر اسلام و قرآن بصورت صوری و رعایت رسمهای شعاری و تشریفاتی و فرو رفتن و غرق شدن در بحثهای فنّی بدون توجه به غرض اصلی ارسال رسل و انزال کتب و بدون عنایت به سرنوشت پیروان قرآن، پرداختن به بخشی تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۸ از دین و دور افتادن از روح و حقیقت قرآن است نشر «قرآن بزرگ سلطانی» توسط شاه معدوم در ایران از یک طرف و زیر پا گذاردن احکام و اخلاق قرآن از طرف دیگر بیانگر این واقعیت. نشر قرآن توسط شاه فهد در حجاز و هدیه به حجاج سراسر جهان از یک طرف و به شهادت رساندن صدها نفر زن و مرد زائر خانه خدا در حرم امن الهی از طرف دیگر شاهد بر این مطلب است و امروز شاهدیم که در جهان اسلام معلم و مفسّر و حافظان قرآن بسیارند ولی حافظ و پاسدار و عامل به قرآن و مجری احکام آن معدود آنهم عده قلیلی از مسلمانان جهان بعلاوه امت وفادار بقرآن ایران امید است که قدر نعمت انقلاب الهی و اسلامی خود را بدانیم و در فضای آزاد و عطر آگین و معنوی آن با استشمام نسیم معطّر و حیات بخش «قرآن» هوشیار باشیم و با آوای آسمانی قرآن گوشهایمان «شنوا» و را رؤیت و قرائت قرآن چشمانمان «بینا» و با تحقیق در تفسیر و معانی آن دلهایمان «روشن و افکارمان سالم و با عمل به قرآن از «قیود» غیر خدا آزاد و به مقام والای قرب حضرت حق تعالی نائل آئیم البته اصلاح جزوه در زمانی اتفاق افتاد که حضرت امام رضوان اللّه تعالی علیه به لقاء اللّه پیوسته و مقام معظم رهبری حضرت آیهٔ اللّه خامنه‌ای راه امام راحل را با قدرت هرچه بیشتر ادامه می‌دهند. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۹

معنای تفسیر

معنای لغوی تفسیر

معنای لغوی تفسیر دانشمندان لغت و زبان عربی گفته‌اند: کلمه تفسیر در لغت بمعنی «روشن نمودن و تبیین» است. و اهل ادب معتقدند کلمه تفسیر از ریشه «فسر» است و یا از ریشه «سفر» می‌باشد که مقلوب فسر است. و هر دو بمعنی «کشف» بکار می‌رود. مانند: «اسفر الصّبح»، یعنی صبح روشن شد و مانند: «اسفرت المرأة عن وجهها» یعنی زن روی باز نمود و صورتش نمایان گردید. تفاوت این دو آن است که «سفر» بمعنی کشف ظاهری و مادّی و «فسر» بمعنی کشف باطنی و معنوی بکار می‌رود. چنانکه راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «الفسر: اظهار المعنی المعقول» «۱» در اینجا برای نمونه نظریات چند تن از بزرگان لغت عرب را درباره کلمه تفسیر یادآور می‌شویم: ابن منظور می‌گوید: «الفسر: البیان. و کشف المغطّی». یعنی فسر بمعنی «بیان و بمعنی کشف

نمودن چیز پوشیده است» و نیز می‌نویسد: «التفسیر کشف المراد عن اللّفظ المشکل» یعنی تفسیر بمعنی کشف نمودن معنی لفظ مشکل است. و نیز (______________________________ ۱) راغب اصفهانی: مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۹۴، چاپ بیروت. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۰ ایشان یادآور می‌شود که مضارع فسر بر وزن یفعل و یفعل بکار می‌رود. «۱» ابن فارس گفته است: «الفسر تدلّ علی بیان شیء و ایضاحه» یعنی فسر دلالت می‌کند بر بیان نمودن چیزی و روشن ساختن آن. «۲» صاحب قاموس المحیط می‌نویسد «... الفسر: الابانهٔ و کشف المغطّی ... و هو کشف المراد عن المشکل» «۳» معنی فسر یعنی روشن نمودن، کشف نمودن چیز پوشیده‌ای و کشف نمودن معنی از لفظ مشکل. در المنجد آمده است: التّفسیر: التأویل. الکشف. الایضاح. البیان. «۴» جلال الدین سیوطی می‌نویسد: «التفسیر تفعیل من الفسر و هو البیان و الکشف و یقال هو مقلوب السفر» «۵» تفسیر از باب تفعیل از ریشه فسر بمعنی «بیان و کشف» است و گفته می‌شود که تفسیر از سفر گرفته شده است.

معنای اصطلاحی تفسیر

معنای اصطلاحی تفسیر در اصطلاح دانشمندان زبان عرب و علمای علوم قرآنی همان «علم فهم قرآن» است. و ما نظریات بعضی از علما را در این مورد ذکر می‌نمائیم: ۱- بدر الدین زرکشی در تعریف تفسیر گفته است: «التفسیر علم یعرف به فهم کتاب اللّه المنزل علی نبیّه محمّد، صلّی اللّه علیه [و آله و سلّم، و بیان معانیه و استخراج احکامه و حکمه». «۶» (تفسیر علمی است که با آن، کتاب خداوند که بر (______________________________ ۱) ابن منظور: لسان العرب، ج ۵، ص ۵۵. (۲) ابن فارس: معجم مقاییس اللغهٔ، ج ۴، ص ۵۰۴. (۳) علامه فیروز آبادی: قاموس المحیط، ص ۵۸۷، چاپ بیروت. (۴) المنجد: ذیل ماده فسر. (۵) الاتقان: الجزء الثانی، ص ۱۷۳. (۶) بدر الدین زرکشی: البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۱ پیامبرش (ص) نازل شده فهمیده می‌شود و بیان معانی و استخراج احکام و حکمتهای آن انجام می‌گردد). ۲- بعضی گفته‌اند: «تفسیر. بیان کلام اللّه و بیان الفاظ قرآن و مفهومات آن است». «۱» ۳- گروهی گفته‌اند: «تفسیر عبارت است از علم به نزول آیات و اسباب نزول و آیات مکّی و مدنی، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، مطلق و مقید، حلال و حرام، وعد و وعید، امر و نهی قصص قرآن». «۲» ۴- ابو حیّان در بحر المحیط می‌گوید: «تفسیر علمی است که در آن بحث می‌شود از چگونگی تلفظ قرآن و مدلولات و احکام فردی و ترکیبی و معانی آنها که در حال ترکیب به معانی حمل می‌شود و تتمه‌هایی بر اینها». «۳» و افزوده است که: منظور از (کیفیت تلفظ قرآن)، علم قرائت است. منظور از (مدلولات) مدلولهای آن الفاظ می‌باشد و این متن علم لغت است. و منظور از (احکام فردی و ترکیبی) شامل علم تصریف و بیان و بدیع است. و منظور از (معانی آنها که در حال ترکیب به معانی حمل می‌شود) هم شامل مواردی است که دلالت بر حقیقت دارد و هم مواردی که به مجاز دلالت دارد. و منظور از (تتمه‌هایی بر اینها)، شناخت نسخ و سبب نزول و قضیه‌ای که چیزی از مبهمات قرآن را واضح می‌سازد. ۵- دکتر محمد حسین ذهبی می‌نویسد: «تفسیر عبارت است از دانشی که بحث می‌کند از مراد اللّه در قرآن بقدر طاقت بشری». «۴» (______________________________ ۱) محمد حسین ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۵. (۲) جلال سیوطی: الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۷۴. (۳) ابو حیان: البحر المحیط، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۴. (۴) محمد حسین ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۵ و ۱۹. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۲

کلمه تفسیر در قرآن و حدیث

کلمه تفسیر در قرآن و حدیث در قرآن مجید تنها در یک مورد کلمه «تفسیر» بکار رفته است که بمعنی «شرح و تفصیل» است. «وَ لا یَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْناکَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِیراً». «۱» کلمه «سفر» و مشتقات آن در حدود یازده مورد در قرآن کریم بکار رفته است. امّا در احادیث: اعم از روایات عامّه و امامیه کلمه «تفسیر» یا مشتقات آن بسیار دیده می‌شود مانند احادیث زیر: از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمودند: من فسّر القرآن برأیه: ان أصاب لم یوجر و ان اخطا فلیتبوّأ مقعده من النّار. «۲» کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند اگر چه به واقع رسیده باشد مأجور نیست و اگر خطا کند جایگاه او از آتش آکنده خواهد شد. از امام علی علیه السّلام روایت شده که فرمودند: ایّاک ان تفسّر القرآن برأیک حتّی تفقّهه عن العلماء. «۳» از تفسیر به رأی بر حذر باش تا آنگاه که از دانشمندان و علما در آن بصیرت یابی. و نیز در این مورد از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: من فسّر القرآن برأیه لم یوجر و ان اخطا کان اثمه علیه. اگر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند و حق را نیز بیان کند مأجور نیست و اگر خطا کند گناه آن بعهده خود اوست______________________________.

(۱) فرقان، ۳۲. (۲) بحار، ج ۹۲، ص ۱۱۰؛ به نقل از قانون تفسیر دزفولی. (۳) بحار، ج ۹۲، ص ۱۰۷. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۳ از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل گردیده: قال: قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم: قال اللّه عزّ و جل: «ما آمن بی من فسّر برأیه کلامی». امام علی فرمود: پیامبر (ص) فرمود: خدای بزرگ فرمود، کسی که کلام مرا به نظر و رأی خود «تفسیر» کند به من ایمان نیاورده است. «۱» علی بن ابی طالب علیه السّلام: ذکر جابر بن عبد اللّه و وصفه بالعلم، فقال له رجل: جعلت فداک تصف جابرا بالعلم و انت انت. فقال: انّه کان یعرف تفسیر قوله تعالی: «إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ». «۲» امام علی (ع) جابر بن عبد اللّه را یاد نمود و او را به دانش وصف فرمود، مردی به آن حضرت عرض کرد: فدایت شوم آیا جابر را به دانش وصف می‌فرمایید در حالی که شما خود در دانش بی‌نظیر هستید؟ امام فرمود: بدرستی جابر روشن می‌داند تفسیر گفتار خدا را: «آنکس که قرآن را بر تو واجب کرد تو را به مکّه بر می‌گرداند». «۳» (______________________________۱) امالی صدوق، ص ۵؛ نقل از قانون تفسیر دزفولی. (۲) تفسیر قرطبی ۱- ۲۶؛ نقل از قانون تفسیر دزفولی، ص ۳۶- آیه ۸۵ سوره قصص. (۳) شاید علت اینکه امام (ع) جابر را به سبب روشن کردن تفسیر آیه ۸۵ قصص توصیف فرموده این باشد که، مفسرین در معنا و تفسیر آیه را مورد اختلاف قرار داده بودند و گفته‌اند مراد از کلمه «معاد» در آیه مذکور ممکن است: مکّه، قیامت، مقام شفاعت، بهشت و ... بوده باشد. علامه طباطبائی (قده) با توجه به سیاق آیات سوره قصص که امنیت و سلامت و تمکن و پیروزی بنی اسرائیل را پس از یک دوره حقارت بیان می‌فرماید منظور از «معاد» در آیه مزبور «مکّه» است که پیامبر گرامی (ص) را با قدرت و عزّت پس از هجرت به آنجا بر می‌گرداند. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۴

معنای لغوی تأویل

معنای لغوی تأویل کلمه تأویل از مادّه «اول» بمعنی رجوع، مشتق است. صاحب قاموس گفته: «آل الیه: رجع، و عنه ارتدّ» آل الیه یعنی بسوی او برگشت و با «عن» متعدّی می‌شود و معنی سرپیچی و ارتداد را می‌دهد. آل عنه یعنی از او سرپیچی کرد (مرتد شد). «۱» و نیز گفته شده: «اوّل الکلام، تأویلا و تأوّله، دبّره و قدّره و فسّره و التأویل عبارة عن الرؤیا» که در این صورت تأویل بمعنی تدبیر و تقدیر و تفسیر و تعبیر خواب می‌باشد. ابن منظور در مورد تأویل می گوید: «الاول: الرّجوع، آل الشّیء یؤول اولا و مآلا رجع و اوّل الشّیء رجعه». «۲» شیخ طبرسی می گوید: «تأویل به معنای (به سرانجام رساندن) می‌باشد» «۳» و بعضی نیز گفته‌اند: تأویل از «ایالة» بمعنی سیاست گرفته شده است. و تأویل کننده گوئی کلام را رهبری و سیاست می کند تا در جای خود قرار دهد. خلاصه «تأویل» در تمام موارد به همان معنای «باز گردانیدن» به کار می‌رود و خصوصیات دیگر به تناسب موارد استعمال بر آن اضافه می گردد.

راغب گوید: تأویل برگرداندن چیزی است بپایان، و نتیجه‌ای که از آن مراد است خواه گفتاری باشد خواه کرداری، دلیل این قول از قرآن قوله تعالی است: «ذلِکَ تَأْوِیلُ ما لَمْ تَسْطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً». «۴» (۱) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۶؛ به نقل از قاموس، ج ۳، ص ۳۳۱. (۲) ابن منظور: لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۲، (۱۸ جلدی). (۳) شیخ طبرسی: مجمع البیان. (۴) راغب: مفردات الفاظ القرآن. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۵

معنای اصطلاحی تأویل

معنای اصطلاحی تأویل در نزد علماء متقدم «تأویل» در اصطلاح دارای دو معنی بوده است: ۱- تأویل و تفسیر مرادف است. (مجاهد و طبری بر این عقیده بوده‌اند). ۲- تأویل مراد اصلی کلام است. اگر گفته شود: «طلعت الشّمس» تأویل آن نفس طلوع شمس می‌باشد. و در نزد علماء متأخر تأویل در اصطلاح، برگرداندن لفظ از معنی راجح به معنی مرجوح است. بشرط آنکه شواهد و دلائلی آن را تأیید نماید. علامه طباطبائی قدّس سرّه الشریف در باب تأویل فرموده است: تأویل هر چیزی حقیقتی است که آن چیز از آن سرچشمه می‌گیرد و آن چیز بنحوی تحقق دهنده و حامل و نشانه اوست چنانکه صاحب تأویل زنده تأویل است. و ظهور تأویل با صاحب تأویل است. این معنی در قرآن مجید نیز جاری است زیرا این کتاب مقدّس از یک رشته حقایق و معنویات سرچشمه می‌گیرد که از قید مادّه و جسمانیت آزاد و از مرحله حسّ و محسوس بالاتر و از قالب الفاظ و عبارات که محصول زندگی مادی ما است بسی وسیع‌تر می‌باشد. این حقایق و معنویات بحسب حقیقت در قالب بیان لفظی نمی‌گنجد. تنها کاری که از ساحت غیب شده این است که با این الفاظ به جهان بشریت هشیاری داده شده که با ظواهر اعتقادات حقّه و اعمال صالحه، خودشان را مستعد درک سعادتی بکنند که جز اینکه با «مشاهده» و عیان درک کننده راهی ندارد. و روز قیامت و ملاقات خدا است که این حقایق بطور کامل روشن و هویدا می‌شود. چنانکه خدای متعال فرموده است: «وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا» تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۶ «لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ». «۱» سوگند به کتاب مبین، ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم تا شاید شما تعقل کنید و بدرستی آن در حالی که پیش ما در ام الکتاب است بلند است (دست فهم عادی به او نمی‌رسد) و محکم است (نمی‌شود در او رخنه کرد). پس «تأویل» قرآن حقیقت یا حقایقی است که در ام الکتاب پیش خدا است و از مختصات غیب می‌باشد. و نیز فرموده: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ فِی کِتابٍ مَکْنُونٍ لا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ». «۲» این قرآنی است محترم در کتابی که محفوظ و پنهان است (ام الکتاب) کتابی است که جز پاکان و پاک شدگان آن را مسّ نمی‌کنند. فرو فرستاده شده از پیش خدای جهانیان است. چنانکه پیداست آیات کریمه برای قرآن دو مقام اثبات می‌کند. مقام کتاب مکنون که از مسّ مسّ کننده‌گان مصون است و مقام تنزیل که برای مردم قابل فهم می‌باشد. در آیه مطهرون به دلالت آیه، مطهّرون به حقیقت قرآن مسّ می‌کنند و به انضمام آیه کریمه: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً». «۳» که به موجب اخبار متواتره، در حق اهل بیت پیغمبر (ص) نازل شده است، پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و خاندان رسالت علیهم السّلام از مطهرون و (۱) زخرف، ۲-۴. (۲) واقعه، ۷۷- ۸۰. (۳) احزاب، ۳۳. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۷ پاک شدگان و به «تأویل» قرآن مجید عالم و آگاه هستند. «۱» و پیامبر گرامی اسلام که آگاه به «تأویل» و حقایق ماورائی قرآن مجید است آنها را مطابق استعداد درک و فهم مخاطبین خود ارائه می‌فرماید که در این مورد فرموده است: نحن معاشر الانبیاء نکلّم النّاس علی قدر عقولهم ما طایفه پیامبران با مردم به اندازه (افهام و عقول و شعورشان) تکلم می‌کنیم و با آنها سخن می‌گوئیم.

استعمال تأویل در قرآن

استعمال تأویل در قرآن آیاتی که متضمن کلمه «تأویل» است در هفت سوره از قرآن مجید آمده و شانزده آیه می‌باشد من جمله: ۱- «... وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا». «۲» ... تأویل آیات را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند آنها که گویند ما به آن کتاب ایمان داریم که تماما از جانب پروردگار ماست. ۲- «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا». «۳» ای کسانی که ایمان آوردید! از خدای یکتا و پیامبر و صاحبان امر از (میان) خود، اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی با یکدیگر نزاع کردید. آن را به خدا و رسول برگردانید (ارجاع دهید)، اگر به خدا و روز آخرت ایمان دارد. این بهتر است و نیکوترین تأویل (______________________________. ۱) علامه طباطبائی (قده)، قرآن در اسلام. (۲) آل عمران، ۷. (۳) نساء، ۵۹. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۸ ۳- «هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِیلَهُ یَوْمَ یَأْتِی تَأْوِیلُهُ یَقُولُ الَّذِینَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ ...». «۱» آیا جز عاقبت و پایان آن را انتظار می کشند. روزی [قیامت که عاقبت و پایان آن بیاید آنان که پیش از این، آن را فراموش کرده بودند می گویند: به راستی و به حق فرستادگان پروردگارمان آمدند ... در این مورد که از آیات معاد است نیز، کلمه «تأویل» به معنای بازگشت و سرانجام زندگی این جهان می‌باشد. ۴- «وَ کَذلِکَ یَجْتَبِیکَ رَبُّکَ وَ یُعَلِّمُکَ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ وَ ...» «۲» و پروردگار تو اینچنین تو را بر می گزیند و تأویل احادیث را به تو می‌آموزد و ... ۵- «وَ قالَ یا أَبَتِ هذا تَأْوِیلُ رُءْیایَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَها رَبِّی حَقًّا». «۳» و [یوسف گفت: ای پدر این تعبیر و تفسیر خوابی است که پیش از این دیده بودم که به تحقیق پروردگارم آن را آشکار گردانید.

استعمال تأویل در روایات

استعمال تأویل در روایات در بخشی از روایات کلمه «تأویل» بکار رفته است که بعضی از آنها را متذکر می‌شویم: ۱- ابو عبد اللّه علیه السّلام: انّ اللّه علّم نبیّه من التّنزیل و التّأویل فعلّمه رسول اللّه علیّا. «۴» امام صادق (ع) فرمود: بدرستی که خداوند تنزیل و «تأویل» را به پیامبرش آموخت و (______________________________ ۱) اعراف، ۵۳. (۲) یوسف، ۶. (۳) یوسف، ۱۰۰. (۴) دزفولی: قانون تفسیر، ص ۳۲ به نقل از بحار، ج ۹۳، ۹۷. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۹ رسول خدا آن را به علی (ع) آموخت. ۲- ابو عبد اللّه علیه السّلام قال: نحن الرّاسخون فی العلم، و نحن نعلم تأویله. «۱» امام صادق فرمود: ما راسخین در علم هستیم و ما تأویل [قرآن می‌دانیم. ۳- ابو جعفر علیه السّلام: انّ رسول اللّه افضل الرّاسخین فی العلم فقد علم جمیع ما انزل اللّه علیه من التّأویل و التّنزیل. «۲» امام باقر علیه السّلام فرمود: بدرستی که رسول خدا برترین راسخین در علم است محققا تمام تأویل و تنزیل را که خداوند بر او نازل فرمود می‌دانست. ۴- قال الصّادق علیه السّلام: بینما امیر المؤمنین علیه السّلام مارّ بفناء الکعبة، اذ نظر الی رجل یصلّی فاستحسن صلاته فقال: یا هذا الرّجل! تعرف تأویل صلاتک؟ فقال الرّجل: یابن عمّ خیر خلق اللّه و هل للصّلاة تأویل غیر التّعبد؟ فقال علیه السّلام: اعلم یا هذا الرّجل ان اللّه تبارک و تعالی ما بعث نبیّه صلّی اللّه علیه و آله بامر من الامور الّا و له متشابه و تأویل. و کلّ ذلک علی التّعبد. فمن لم یعرف تأویل صلاته فصلواته کلّها خداج ناقصة غیر تامّة. «۳» [یک روز] هنگامی که امیر المؤمنین از کنار کعبه می گذشت، نگاهش متوجه مردی شد که [نیکو] نماز می گذاشت. حضرت نحوه نماز خواندن او را پسندیده، به او فرمود: آیا تأویل نمازت را می‌دانی؟ آن مرد گفت: ای پسر عمّ بهترین خلق خدا! آیا نماز را جز عبودیّت [خالصانه حق ، تأویلی دیگر هم هست؟ حضرت به او فرمودند: ای مرد بدان، خداوند پیامبرش [رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله، را بر امری از امور مبعوث نکرد مگر آن که برای آن امر متشابهی است و تأویلی [که

همه بر تعبّد او استوار است. پس (______________________________ ۱)

همان مدرک به نقل از بحار الانوار، ج ۹۲ و ۹۳. (۲) همان مدرک به نقل از بحار الانوار، ج ۹۲- ۸۱. (۳) شیخ صدوق: علل الشرائع، به نقل از مراهٔ الانوار، ص ۶. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۳۰ هر کس تأویل نماز خویش را ندانـد، نمازهایش همه، ناقص و نا تمام است. «۱»

معنی ترجمه

معنی ترجمه درباره ریشه این کلمه علمای فن اختلاف کرده‌اند. بعضـی آن را از ترجم «۲» در ریشه چهار حرفی دانسته‌اند. و برخی از رجم عربی بمعنی سـخن گفتن از روی گمان و حدس گرفته‌اند. «۳» در اینکه این لغت اصـلا عربی باشد جای سخن بسیار است. برخی آن را مشـتق از کلمه ترجمـان «۴» و بعضـی آن را مأخوذ از «ترجمان آرامی» می‌داننـد. «۵» یا بعیـد نیست که از رجم کلدانی بمعنی افکندن باشد «۶» و یا چنانکه گفته‌اند، اصل لغت فارسی است. یعنی ترجمان از «تر زبان» گرفته شده است. «۷»

ترجمه و بازگردانی قرآن کریم

اشاره

ترجمه و بـازگردانی قرآن کریم یکی از مسائـل قابـل توجه در مورد تاریـخ تفسـیر، ترجمه و بازگردانی قرآن به زبانها و لغات دیگر می‌باشد که خود نوعی تفسـیر و بازگشودن معانی آن شـمرده می‌شود در این مسأله چند مطلب مهم قابل عنایت و بررسـی است: ۱- ریشه لغـوی و ادبی ترجمه (______________________________ ۱) به نقل از مبانی و روشـهای تفسیر قرآن- عمید زنجانی. (۲) الذریعه، ج ۴، ص ۷۲. (۳) محیط المحیط، پطرس بستانی. (۴) دیوان دین. (۵) غرائب اللغـهٔ العربیهٔ، ص ۱۷۵. (۶) محیـط المحیط. (۷) کتاب شـفاء الغلیل. تاریـخ تفسـیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۳۱ ۲- انواع و اقسام آن ۳- سیر فقهی و ادبی آن ۴- شرائط ترجمه ۵- فوائد ترجمه و آثار آن

۱- ریشه لغوی و جنبه ادبی آن

۱- ریشه لغوی و جنبه ادبی آن برخی ترجمه را از «ترجم» مانند «دحرج» از ریشه چهار حرفی دانسـته‌اند، و به معنای کشف و تفسـیر و بیان گفته‌انـد. برخی آن را از ریشه «رجم عربی» گرفته‌انـد و به معنی سـخن گفتن از روی حدس و گمان دانسـته‌اند. برخی آن را مشتق از کلمه ترجمان مانند «نردبان» فارسی دانسته‌اند و جمعی آن را مأخوذ از کلمه omomvrgI آرامی دانسته‌اند. و برخی بعید نمی‌داننـد که از رجم کلـدانی بمعنی افکنـدن باشـد. و برخی هم هسـتندماننـد مرحوم دهخـدا که گفته‌اند اصل آن از کلمه تر زبان گرفته شده است ایشان می‌گوید: «ترجمه به تفسیر کردن زبانی از زبان دیگر گویند و ترجمان کسی است که کلام دو شخص متغیر اللسـان را به یکـدیگر بفهمانـد». «فردوسـی» در این بـاره می‌گویـد: یکی ترجمان راز لشـکر بجست که گفتار ترکان بدانـد درسـت صحیـح همان است که ترجمه یک کلمه عربی رباعی مجرد از ماده «ترجم» ماننـد «دحرج و یـدحرج دحرجهٔ» «ترجم یترجم ترجمهٔ» باشـد آنگـونه که در لسـان العرب و صـحاح و قـاموس آمـده است و مرحوم آقـا بزرگ تهرانی در «الـذریعه» آن را پسـندیده است. مرحـوم دکـتر محمّـد معین در فرهنـگ خود آورده است: تاریـخ تفسـیر قرآن کریم(جلالیـان)، ص: ۳۲ «ترجمه مصـدر از گزاردن، گزارش کردن گردانیـدن از زبـانی بـه زبـانی دیگر نقـل کردن ۲- ذکر کردن سـیرت، اخلاـق و نسـب شخصـی ۳- شـرح احوال (بیوگرافی) می‌باشـد». ابن منظور در لسـان العرب گویـد: «ترجم- الترجمـان و الترجمـان- المفسـر للسـان. و فی حـدیث هرقـل: قـال

لترجمانه، الترجمان بالضم و الفتح هو الـذی یترجم الکلام آی ینقله من لغهٔ- الی لغهٔ اخری- و الجمع التراجم و التاء و النون زائدتان و قد ترجم عنه، و ترجمان هو من المثل التی لم یذکرها سیبویه، و قال ابن جنی اما ترجمان فقد حکیت فیه ترجمان بضم اوله و مثاله فعلان کتعرفان و اخمسان» (ترجمه و ترجمان به تفسیر کننده لغت گفته می‌شود و ترجمان کسی است که لغتی را به لغت دیگر نقل و بازگوئی می کند و در داستان هرقل آمده است که به مترجم خود گفت جمع آن تراجم است تاء و نون در ترجمان اضافه است و آن از امثالی است که سیبویه ذکر نکرده است و ابن جنی آن را بر وزن تعرفان و اخمسان دانسته است).

۲- انواع و اقسام آن

۲- انواع و اقسام آن ترجمه، بـاز گردانـدن کلمه به کلمه دیگر و از زبـانی به زبان دیگر با همان معنی و مفهومی است که در اصـل وجود دارد بـا صـرف نظر از معنی لغوی آن در اصطلاح و در عرف ترجمه دارای معـانی متعـددی می‌باشـد. ۱- تبلیغ و رسانـدن به کسـی که نشنیده است. ۲- تفسیر و شـرح سـخن به همـان زبـان اصـلی است، به همین مناسـبت به ابن عباس «ترجمان» القرآن لقب داده‌اند و در تفسیر طبری آمده است «ترجمهٔ القرآن» یعنی مفسـران و شارحان قرآن. ۳- شـرح حال بیوگرافی مانند تراجم و احوال. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۳۳ ۴- برگرداندن از زبانی به زبان دیگر که مشـهورترین معنی ترجمه همین نوع است و در لغت این معنی بیشتر بکـار رفته است و مقصـود مـا نیز از ترجمه همین معنی می‌باشـد گذشـته از معـانی فوق، ترجمه خود به دو نوع صورت می‌پـذیرد: الف: ترجمه کلمه به کلمه یـا به اصـطلاح «تحت اللفظی» این نوع ترجمه هرگز نمی‌توانـد بازگوکننـده معـانی پر محتوای قرآن باشـد. ب: ترجمه آزاد و رساندن مفهوم جمله با عبارات رسا و روان با کمال دقت و احتیاط از این نوع ترجمه باید در قرآن استفاده شود هرچند الفاظ لغات دیگر را آن ضخامت استعداد و تحمّل معانی واقعی قرآن نیست.

۳- سیر فقهی آن

۳- سیر فقهی آن در مورد برگرداندن و ترجمه قرآن به زبانهای دیگر و نظریه فقهی بین دانشمندان اختلاف وجود داشت و بیشترین اوج مباحثات و گفتگوها در مصر بالا گرفته بود. عدّه‌ای معتقد بودند که ترجمه قرآن صـحیح نیست چون زبان قرآن و عربی شـعار اسـلام و مسـلمانان است و قرآن کریم اسـمی است شامـل نظم و معنی هر دو، و اگر قرآن ترجمه شود نظم آن برجـا نمی‌مانـد و این تعریف بر آن صادق نخواهـد بود. ترجمه معانی آن نیز جایز نخواهـد بود حریم قرآن بایـد از ترجمه محفوظ بماند. ترجمه زبانهائی برای دین دارد و بالأخره این عده آن را نوعی فتنه انگیزی در دین قلمداد کرده‌اند. جمعی دیگر به جواز ترجمه و ضـرورت آن قائل شده‌اند و معتقد هسـتند ترجمه نه تنها ممنوع نیست بلکه با توجه به دلائل زیر ضـرورت هم دارد: اولا: دعوت اسلام مخصوص عرب نبود بلکه اسـلام یک آئین جهانی و جاودانی است و قرآن این سخن را تأیید می کند جایی که می‌فرماید: «تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً» تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۳۴ منزّه است آن آفریدگاری که قرآن را به بنده خود فرو فرستاد تا انذار و بیم دهنده جهانیان باشد. ثانیا: تبلیغ و رساندن هدایت و ارشاد قرآن به دیگر ملل و امم خود یک امر واجب است و ابلاغ آن، جز بـا ترجمه و تکثیر بـدست نمی‌آیـد چون اغلب آنان، عربی زبان نیسـتند در صورتی که قرآن به زبان عربی نازل شـده است و در اصول فقه هم آمده است هر چیزی که وجوب واجب، جز با آن پیش نیاز، تمام و کمال نپذیرد پس انجام آن پیش نیاز و مقـدمه نیز واجب خواهـد بـود ماننـد قرار دادن نردبـان در مـورد صـعود به بـام در صـورتی که رفتن به پشت بـام دسـتور مولی و امر پروردگار باشـد. ثالثا: خداوند متعال هرگز مکلفین را به امر محال و ممتنع تکلیف ننموده است جائی که او تکلیف داشـته باشد و از آن طرف، زبان تکلیف و کلیـد آن را نـداده باشد که بتواند به آن عمل کند پس تکلیف به محال و امر ممتنع خواهد بود از اینرو بر مکلفین بویژه به عالمان مسئول و آشـنا به زبان ضـرورت پیـدا می کنـد که پیام الهی را به دیگران نیز برسانـد و بر آنان نیز ضـروری

خواهد بود که زبان تکلیف و آئین خود را تحصیل نموده باشند. رابعا: در صریح سنت و روایت جواز ترجمه قرآن، و صحت و مشروعیت آن آمده است چون حدیث است که مردم فارس از سلمان فارسی صحابی بزرگ درخواست نمودند که سوره فاتحه را به زبان فارسی به آنان نوشته و ارسال نماید. او در پاسخ به ترجمه «بسم اللّه الرحمان الرحیم» «به نام یزدان بخشاینده» اکتفا نمود و به پیامبر اکرم (ص) نیز عرضه نمود. «نووی» یکی از محدثین عامه گفته است: «ان قوما من اهل فارس طلبوا من سلمان ان یکتب لهم شیئا من القرآن فکتب الفاتحهٔ بالفارسیهٔ». در این نقل مجموع سوره فاتحه آمده است بی‌آنکه موضوع عرضه کردن به پیامبر تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۳۵ اسلام آمده باشد، البته در مورد هر کدام از استدلالهای فوق جای خدشه وجود دارد ولی مجموع آنها می‌تواند دلیل کافی بر موضوع مورد بحث ما باشد. به اعتقاد ما ضرورت دارد که پیام قرآن به تمام آحاد بشر برسد چون قرآن آخرین پیام آسمانی در راه خوشبخت ساختن انسان در دنیا و آخرت است پس هر انحراف و اعوجاجی که در جهان دیده می‌شود از کوتاهی و قصور پیروان قرآن است. در مورد خدا و احکام آن از نظر کردار و گفتار کوتاهی نموده‌اند و به نشر تعالیم آن اهتمام نورزیده‌اند در حالی که علم وسائل تبلیغی مهمی را در اختیار بشر قرار داده است.

۴- شرائط ترجمه

۴- شرائط ترجمه ترجمه قرآن به این سادگی‌ها هم نیست که هر فردی بتواند به آن دست بزند، چون در ترجمه قرآن علاوه بر دارا بودن شرائط عمومی از قبیل علم و آگاهی و فضل و داشتن تسلّط کافی به هر دو زبان اوّل و دوّم به حدی که ریزه کاریها و ظرائف اصل را درک کند و آنها را در زبان دوّم نیز در حد توان به کار بندد. باید ترجمه بحدی روان باشد که به هیچ وجه نشان ترجمه در آن دیده نشود و میان ترجمه و اصل هماهنگی لازم از نظر ضمائر، قید زمان و مکان، پسوند، پیشوند روابط- ترکیب جمله و امثال آن رعایت گردد بسیار روشن است که در ترجمه قرآن نمی‌توان تمام ظرائف و ریزه کاریها را به کار گرفت ولی ضرورت دارد که مفردات کلمات و روابط و ضمائر مطابق اصل باشد و از تغییر و تبدیل و تحریف مصون باشد.

۵- فوائد ترجمه قرآن

۵- فوائد ترجمه قرآن ترجمه قرآن فوائد و آثار متعددی در بردارد: تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۳۶ اولا: آنکه پرده از جمال ملکوتی سخنان الهی بر می‌دارد و همگان را با سخنان خدا آشنا می‌سازد و بر شوق ایمان مردم می‌افزاید و حجت خدا را بر همگان روشن می‌سازد و مردم بیشتری را در مسیر هدایت قرار می‌دهد. ثانیا: مردم از راه ترجمه، جلال و شکوه قرآن را می‌یابند و به تدبر در آیات نورانی می‌پردازند شبهات معاندان در اثر انتشار ترجمه پاسخ داده می‌شود از اینرو ترجمه قرآن توسط افراد عالم به زبانهای زنده دنیا ضرورت پیدا می کند چون بعثت رسول اکرم (ص) بر همه مردم جهان اعمّ از عرب و عجم و سفید و سیاه و شرقی و غربی بوده است. «۱»

فرق تفسیر و تأویل

فرق تفسیر و تأویل عده‌ای از محققان معتقدند که تفسیر عبارت است از: «شرح و گزارش لفظی» که صرفا محتمل یک وجه باشد. ولی تأویل توجیه لفظی است که محتمل وجوه و معانی مختلف باشد و مؤول لفظ را با استفاده و استمداد از شواهد به یکی از آن وجوه حمل کند. بهرحال در فرق تفسیر و تأویل اقوال و نظریات مختلفی وجود دارد که به ذکر بعضی از آنها می‌پردازیم: ۱- ابو عبیده و عدّه‌ای گفته‌اند: «تفسیر و تأویل به یک معنی می‌باشد». ۲- راغب اصفهانی گفته است: تفسیر اعم از تأویل است. تفسیر بیشتر در الفاظ بکار می‌رود، و تأویل بیشتر در معانی و جمله‌ها بکار می‌رود و اکثرا در کتب الهی انجام می گیرد و تفسیر هم در

کتــــــــــــــب الهی و هـــــــــــــــم در کتابهـــــــــــــــای دیگر واقـــــــــــــــع می‌شـــــــــــــــود. «۲»

(____۱)- طبقـات مفسـران شـیعه، ج ۱.

(۲)- التفسیر و المفسرون، ج ۱، به نقل از مفردات راغب. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۳۷ ۳- ماتریدی گفته است: تفسیر تعیین کردن آن است که مراد از لفظ همین معنی است و شهادت دادن به اینکه خداوند همان منظور را از آن لفظ داشته، پس اگر دلیل قطعی بر آن باشد، صحیح، وگرنه تفسیر به رأی است که از آن نهی شده. (تفسیر غیر مجاز) و تأویل ترجیح دادن یکی از احتمالات است بدون قطع و شهادت بر خداوند نسبت به آن. «۱» ۴- ابو طالب ثعلبی گوید: تفسیر بیان وضع لفظ است بطور حقیقت یا مجاز، مانند تفسیر صراط به طریق راه، و تفسیر صیّب، به مطر باران. و تأویل بیان باطن لفظ است که از اول یعنی بازگشت به عاقبت امر گرفته شده است. بنابر این تأویل خبر دادن از حقیقت مراد و تفسیر خبر دادن از دلیل مراد است. زیرا لفظ کاشف از مراد است و کاشف دلیل می‌باشد. مانند اینکه خدای تعالی فرموده: «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ»، تفسیرش چنین است: مرصاد از «رصد» گرفته شده. رصدته یعنی: رقبته (آن را زیر نظر گرفته و مراقبش بودم) و مرصاد باب مفعال از آن است. و تأویل آن چنین است: هشدار از مسامحه و سهل انگاری نسبت به امر خداوند و بر حذر داشتن از غفلت در آمادگی و مهیّا بودن برای عرضه بر خداوند. و دلائل قطعی می‌رساند که مراد از آیه همین است بر خلاف وضع آن لغت. ۵- ابو نصر قشیری گفته است: «تفسیر فقط از پیروی و روایت بدست می‌آید، و تأویل به استنباط انجام می‌شود». ۶- عده‌ای گفته‌اند: «آنچه در کتاب خدا بیان شده، و در احادیث صحیح از سنّت تعیین گشته تفسیر نامیده می‌شود. زیرا که معنایش ظاهر و واضح است، و کسی را نشاید که در آنها اجتهاد یا غیر آن بکار برد، بلکه باید بر همان معنایی که برای آن وارد شده آن را حمل نماید و از آن تجاوز نکند؛ و تأویل آن است که علمای

(____۱)- الاتقان، ج ۲. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۳۸ عامل به معانی کتاب و ماهران در علوم و معارف برای آن استنباط می‌نمایند». ۷- بعضی گفته‌اند: فرق اساسی بین تفسیر و تأویل آن است که: «تأویل» مدلول الفاظ قرآن نمی‌باشد، امّا «تفسیر» بر خلاف تأویل، در معانی و مدلولهای لفظی استعمال می‌شود. و باطنی بودن تأویل قرآن را نمی‌توان وجه تمایز حقیقی بین «تفسیر» و «تأویل» دانست زیرا تفسیر نیز شامل معانی و مفاهیم باطنی لفظ می‌باشد. علامه طباطبائی قدّس سرّه تأویل را بالاتر از تفسیر و تنزیل می‌دانند و معظم بودن مرحله تأویل را مستند به آیات قرآن شرح می‌دهند. ایشان با توجه به آیات: «... وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ». «۱» «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ فِی کِتابٍ مَکْنُونٍ». «۲» «ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ». «۳» فرموده است: قرآن مجید از حقایق ماورائی و غیر مادی سرچشمه می‌گیرد و تأویل قرآن که همان حقایق غیر محسوس هستند در قالب بیان لفظی بشری نمی‌گنجد، زیرا الفاظ و عبارات بشری محصول زندگی مادّی اوست و نمی‌تواند بیانگر حقایق والای الهی باشد. پس تأویل قرآن آن چیزی است که آیه بسوی آن بر می‌گردد. در مقابل تنزیل کـــه معنی روشـــن و تحـــت اللفـــظ آیـــه اســـت. البتـــه بـــا اســـتناد بـــه آیـــات: «لا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ». «۴»

(____۱)- زخرف، ۴. (۲)- واقعه، ۸۰.

(۳)- آل عمران، ۷. (۴)- الواقعه، ۷۹. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۳۹ «عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ». «۱» و نیز آیه شریفه «تطهیر» «۲» فقط خدا و رسول خدا و امامان معصوم علیهم السّلام را عالم به تأویل قرآن میداند. و در نتیجه «تأویل» با «تفسیر» تفاوت بسیار خواهد داشت.

ضرورت تفسیر قرآن کریم

اشاره

ضرورت تفسیر قرآن کریم تاریخ تفسیر مرتبط به ضرورت تفسیر قرآن کریم است. زیرا وجوب تفسیر سبب تدوین و تفصیل تفاسیر گشته است و بطور اختصار به ذکر ادلّه این ضرورت می‌پردازیم:

۱- آیات الاحکام قرآن (قانون اساسی همه عصرها)

۱- آیات الاحکام قرآن (قانون اساسی همه عصرها) در حدود پانصد آیه از کلّ آیات قرآن مجید بیانگر «کلّیات» احکام و قوانین عملی برای انسان است و چون این کتاب عظیم کاملترین و آخرین شریعت الهی است، احکام آن تا انقراض جهان، امّ القوانین برای ملل اسلامی و پیروان دین محمّدی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است. و می‌دانیم مقررات و قوانین وسیع و مختلفی که در جامعه ضرورت پیدا می‌کند، باید از متن احکام کلّی قرآن کریم فهمیده و شناخته شود. مثلا در قرآن کریم حکم نماز و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و سایر احکام بصورت کلّی بیان گردیده و جزئیات و چگونگی اجرای آن ذکر نگردیده است. و اینجا است که شناخت جزئیات و نحوه اجرای احکام و تبیین و تفسیر قرآن کریم ضرورت پیدا می‌کند. بهمین دلیل مسلمانان جزئیات احکام را از (________________________ ۱)- جنّ، ۲۶ و ۲۷. (۲)- احزاب، ۳۳. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۴۰ پیامبر اکرم (ص) و نیز از امامان معصوم علیهم السّلام سؤال می‌کردند و در عصر غیبت نیز اجتهاد فقهاء جامع الشرایط بر اساس ادله اربعه (کتاب و سنت و عقل و اجماع) در تبیین جزئیات کار ساز است. روایات تفسیری منقول از پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) در شناخت و تفسیر قرآن در ابعاد مختلف بویژه در مورد احکام بیانگر این واقعیت است.

۲- قرآن معجزه جاوید است

۲- قرآن معجزه جاوید است بر اساس آیه شریفه: «ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَ لكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِيِّينَ». «۱» محمّد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی او رسول خدا و آخرین پیامبر است و آیات مشابه آن و نیز بر اساس روایات فراوان من جمله روایت «منزله» پیامبر بزرگوار اسلام آخرین فرستاده خداوند است. بنابر این دین اسلام آخرین دین الهی بوده و تمام انسانهای اعصار بعد از ظهور اسلام مکلّف به پذیرش آن هستند. و چون تنها دلیل و حجّة برای اثبات نبوّت و حقانیّت حضرت ختمی مرتبت، قرآن مجید است. که بیّنه الهی و معجزه جاوید است و به همین دلیل قرآن مجید در اثبات معجزه بودنش؛ «تحدّی» فرموده است. و منکران خود و نیز طالبان حق را دعوت به «تفکّر» و تدبّر و شناخت این مصحف الهی نموده و تمام دانشمندان را برای رفع شکّشان، به مبارزه خوانده است. و بطور مطمئن و روشن تمام جنّ و انس را از آوردن مثل قرآن ناتوان و عاجز دانسته است. با این توصیفات شناخت قرآن ضرورت پیدا می‌کند. حتی برای کسانی که بخواهند قرآن مجید را نپذیرند باید اقامه دلیل کنند و برای این کار ملزم می‌باشند قرآنی را نپذیرند که خوب «شناخته‌اند»! (________________________ ۱)- الاحزاب، ۴۰. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۴۱

۳- قرآن منبع مطمئن شناخت جهان هستی

۳- قرآن منبع مطمئن شناخت جهان هستی انسان برای شناخت واقعیات و حقایق جهان هستی می‌تواند از ابزار شناخت موجود در وجود خویش یعنی «حسّ»، «عقل» و «قلب» استفاده کند. در شناختهای علمی و تجربی و حسّی از حواس استفاده کند و در شناختهای عمقی و فلسفی از «عقل» بهره گیرد و در شناخت و دریافت حقایق ماورائی و متعالی و در معرفت شهودی از «قلب»

استفاده نماید. امّا این سه ابزار با تمام محسّنات و کاربردهای قوی که دارند. دارای قلمرو محدود هستند و چشم اندازشان ناتمام است. به همین دلیل تجربه گرایان بخاطر اعتماد بیش از حدّ به شناخت‌های حسّی و تجربی در معرفت «ماوراء طبیعت» و در درک وجودات و عوالم مجرّد به چاه ویل شک و انکار افتاده‌اند. و حکیمان مغرور به «خرد» نیز در ورود به وادی مقدّس عشق حضرت قدّوس برای چشیدن حلاوت محبت حضرت محبوب پایشان چوبین و بی‌تمکین است. و عارفان سالک و عاشقان صادق که در طی طریق معرفت از قلّه بلند «عقل» نیز گذر کرده و با بال «اطاعت» متّکی بر «تزکیه» و «طهارت نفس» خود را به «دیار محبّت» می‌رسانند، صدق آیه: «وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» «ما به شما جز اندکی از دانش ندادیم» را به چشم دل می‌نگرند! و عجز و ناتوانی خویش را بیشتر می‌فهمند و نیاز شدید خود را به دریچه‌ای دیگر برای معرفت هستی احساس می‌نمایند! وقتی انسان کامل و سرور کائنات، مهبط وحی الهی و صاحب علم لدنّی، پیامبر عظیم الشأن اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که مظهر عصمت و اسوه امت است، با تمام ظرفیت وجودی و صلاحیت علمی و تقوایی کمر همّت به معرفت و عبادت حق بسته بود و آن وجود مقدّس به امر حضرت حق تعالی در شب معراج از عالم تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۴۲ ملک تا ملکوت و از ملکوت تا جبروت اوج گرفت و از آنجا تا «سدرة المنتهی» پیش رفته و به فاصله «قاب قوسین او ادنی» به «قرب حضرت حق تعالی» واصل و نائل شد سرانجام فریاد: ما عرفناك حقّ معرفتك و ما عبدناك حقّ عبادتك سر داد. چه که ما سوی اللّه (هر چیز و هرکس) محدود است و محاط و خداوند وجود نامحدود و محیط و وجود محاط کی بر وجود محیط، محیط می‌گردد!! انسان با ظرفیت محدود و وجود عاریتی و هویت تعلّقی و فقر وجودی چگونه قادر است که به معرفت کامل هستی مطلق نائل آید؟ که این التّراب و ربّ الارباب؟ خاک کجا و خدا کجا؟!! و اینجا است که قرآن کریم به عنوان یک «منبع شناخت» مطمئن به یاری بشریت در معرفت هستی نور افشانی می‌کند و بشر را در شناخت منشأ هستی و بیان اسماء الهی و تفسیر اطلاق و لا حدی مبدأ اعلی راهنما می‌شود و در درک عالم پس از مرگ و عوالم و نشئات عالی «برزخ» و «قیامت» و بهشت و دوزخ برزخی و صحنه‌های غیر قابل تصوّر عالم محشر انسان را یاری می‌دهد. و حیات و ممات و حشر و نشر و پاداش و کیفر و سعادت و شقاوت و خلاصه کمالی نهائی و هدف غائی بشر را که مقام قرب حضرت حق تعالی است روشن می‌کند و «رجعت» حقیقت انسان یعنی «نفس مطمئنّه» را بسوی پروردگار و «تقرّب» آن را در مقام والای «فی مقعد صدق عند ملیك مقتدر» بیان می‌نماید مقام و منزلتی که هرگز در عقل و درك انسان نمی‌گنجد بنابر این قرآنی وحی نورانی الهی است و نافهمیدنی‌ها را می‌فهماند و نادیدنی‌ها را نشان می‌دهد شناختش برای بیرون آن قطعا وجوب و ضرورت دارد.

۴- اختلاف لهجه‌ها و تفاوت اندیشه

۴- اختلاف لهجه‌ها و تفاوت اندیشه در میان مسلمانان عرب زبان در صدر اسلام خود ضرورت معرفت صحیح قرآن را بیان می‌دارد چنانکه آورده‌اند: الف: ابن عباس گفت نمی‌دانستم «فاطر السموات» یعنی چه تا اینکه دیدم دو مرد تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۴۳ بیابان نشین (عرب) در مورد چاهی به مخاصمه برخاستند و یکی از آنها گفت «... انا فطرتها» و منظورش این بود که من حفر چاه را آغاز کردم. «۱» [پس فاطر بودن خداوند به زبان قرآن یعنی خالق بگونه‌ای که قبل از خداوند خالقی نبوده و نیست . ب: آلوسی گفته است: «صحابه با اینکه از نظر فصاحت و شیوایی بیان و درك مفاهیم قرآن به برکت مصاحبت با پیغمبر (ص) دارای موقعیتی شایان توجه بودند، در باره آیاتی که فهمشان از درک مقاصد آنها قاصر بود از بیان پیامبر گرامی (ص) استمداد می‌کردند. «۲»

تفسیر قرآن کریم در عصر نبیّ اکرم (ص)

تفسیر قرآن کریم در عصر نبیّ اکرم (ص) بدون تردید اوّلین مفسّر آیات قرآن پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است. زیرا به گواهی خود قرآن آن حضرت مبین و معلّم اصلی این کتاب الهی است. چنانکه در این مورد در این کتاب عظیم آمده: «وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ». «۳» ما بر تو قرآن را نازل کردیم تا بر امت آنچه فرستاده شد تبیین کنی باشد که خرد را بکار بندند. ادلّه و شواهد فراوان دانشمندان علوم قرآنی، بر اثبات اینکه نخستین مفسّر قرآن کریم پیامبر گرامی اسلام (ص) بوده است، در آثار و کتب خود ثبت نموده‌اند. چنانکه

(____ ۱) سیوطی: الاتقان، ج ۲. (۲) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۳۵. (۳) نحل، آیه ۴۴. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۴۴ ابو الفتوح رازی «۱» و جلال الدین سیوطی «۲» و ابن خلدون «۳» و طبرسی «۴» در آثار خود بیانگر این واقعیت می‌باشند که؛ در زمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم قرآن مجید به طرز بسیار ساده که در خور فهم همگان بود، تفسیر می‌شد. ولی در برخی آیات، تعابیر و الفاظ پیچیده‌ای بنظر می‌رسید که زبان‌شناسان عرب هم درست مفاهیم و مقاصد آنها را دریافت نمی‌کردند. لذا احساس می‌کردند که اینگونه تعابیر و الفاظ نیاز به «تفسیر» و شرح و توضیح دارد. ابن خلدون می‌گوید: اگر چه قرآن به زبان عربی نزول یافت و سبک و اسلوب بلاغی آن با این زبان هماهنگ بود و تمام عرب‌زبانان عصر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم معانی، قرآن را در قالب تک‌واژه‌ها و جمله‌بندیهای آن درک می‌کردند، ولی رسول خدا (ص) مطالب مجمل و پیچیده قرآن را تفسیر می‌فرمود و ناسخ و منسوخ آن را باز می‌شناساند «۵» و هنگامی که آیه شریفه «۸۲ انعام» نازل گشت: «الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ». «۶» آنان که ایمان آوردند و ایمان خود را به ستم نیالودند. ایمنی آنها راست، و همانا هدایت‌شدگان‌اند. مردم به پیامبر اکرم (ص) عرض کردند: و ایّنا لم یظلم نفسه؟ کدام یک از ما به خود ظلم نکرده؟ (تا مشمول امن و هدایت باشد؟) رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم «ظلم» را تفسیر کردند و فرمودند: منظور از ظلم شرک به خداوند است. سپس برای

(____ ۱) روض الجنان، ج ۱. (۲) الاتقان، ج ۲. (۳) مقدمه. (۴) مجمع البیان، ج ۱. (۵) مقدمه العبر، ص ۴۳۸. (۶) انعام، ۸۲. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۴۵ تأیید این تفسیر، به آیه دیگری از قرآن کریم استشهاد فرموده که می‌گوید: «یا بُنَیَّ لا تُشْرِکْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ». «۱» این مطلب را ابو الفتوح رازی «۲» و سیوطی «۳» نیز ذکر کرده‌اند. که از این حدیث و امثال آن چنین استفاده می‌شود که رسول خدا (ص) عملا «روش تفسیر آیه به آیه» را پایه‌گذاری فرموده و آن را به مفسرین بعدی قرآن کریم آموخت. و نیز از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل شده که در سوره فاتحهٔ الکتاب، «المغضوب علیهم» را به یهود و «الضّالین» را به نصاری تفسیر فرموده «۴» و ابو الفتوح رازی نیز درباره آن می‌نویسد: «عبد اللّه بن شفیق روایت کرد از بعضی صحابه که گفت: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در وادی القری با جهودان کارزار می‌کرد، مردی از اهل یقین گفت: اینان کهاند که با تو کارزار می‌کنند؟ گفت: «المغضوب علیهم». گفت دیگران کهاند؟ و اشارت به ترسایان کرد و گفت: «هم الضّالّون» و این موافق دو آیه است در حق یهودیان و ترسایان». «۵» این روایت نمونه‌ای از ده‌ها حدیث و روایتی است که منسوب به پیامبر اکرم (ص) می‌باشد که رسول خدا (ص) بسیاری از آیات قرآنی را ضمن آنها تفسیر فرموده است. و نیز درباره تاریخ تفسیر در عصر نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم

(____ ۱) لقمان، ۱۳. (۲) روض الجنان، ج ۴، ص ۲۲۴. (۳) الاتقان، ج ۲، ص ۲۹۶. (۴) مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۱. (۵) روض الجنان، ج ۱، ص ۵۳. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۴۶ گفته‌اند «۱» خداوند قرآن را به لغت عرب نازل فرموده بر اساس آیه شریفه: «ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسانِ قَوْمِهِ لِیُبَیِّنَ لَهُمْ» «۲» هیچ رسولی در میان قومی نفرستادیم مگر به زبان آن قوم تا بر آنها (معارف و احکام الهی را) بیان کند. پیامبر گرامی مسئول و عهده‌دار بیان و تفسیر معارف و احکام الهی می‌باشند و بهمین دلیل اصحاب آن حضرت و سایر افراد که از شناخت

و درک دقائق و بواطن قرآن ناتوان بودند، تشریح و تفسیر و بیان آنها را از رسول گرامی می‌خواستند و آن حضرت آیات مجمل و متشابه و ناسخ و منسوخ و جزئیات از احکام و دقائق معارف را بیان و تفسیر می‌فرمودند و امت اسلامی را از منبع فیض الهی متّکی به وحی و عصمت خویش مستفیض و بهره‌مند می‌نمودند.

تفسیر قرآن کریم در عصر صحابه

اشاره

تفسیر قرآن کریم در عصر صحابه تفسیر قرآن کریم در عصر صحابه که از نیمه دوّم قرن اوّل هجری بیشتر قوت داشته جنبه روائی و اثری داشته و بر اثر و اساس روایات و احادیث و تقریر نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بوده است. تفسیر صحابه بعلت مأثور بودن به شکل ساده بیان می گردید و در حقیقت این تفسیر شاخه‌ای از «علم الحدیث» بوده است. روائی و منابع و متون اصیل اسلامی مراجعه نمود. اگر چه بعضی از صحابه در تفسیر دارای اجتهاد و روش ویژه خود بودند و بهمین جهت بانی و مؤسس مکاتب تفسیری شمرده شدند، مانند ابن عباس و ابن مسعود (______________________________________١) التفسیر و المفسرون، ج ١، ص ٣٣. (٢) ابراهیم، ۴. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۴۷ امّا اجتهاد و روش خاص آنها در تفسیر قرآن هم‌آهنگ و موافق تفسیر و تقریر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بود. باید دانست که گروهی از صحابه رسول خدا (ص) در زمان حیات آن حضرت و نیز پس از رحلت آن بزرگوار در تفسیر قرآن کریم مشهور بودند که فریقین بر این مطلب متفق هستند.

مفسرین مشهور از صحابه پیامبر اکرم (ص):

امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام

امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام امام علی علیه السّلام که اوّل من آمن و دست پرورده و باب مدینه علم پیامبر عظیم الشأن اسلام بود بعد از پیامبر اکرم (ص) اوّلین و بزرگترین معلّم و مفسّر قرآن کریم است اگر چه برادران اهل سنت علی (ع) را بعنوان مفسّر بزرگ قرآن، صحابی و از نزدیکان پیامبر گرامی و از خلفای عادل و آگاه مسلمانان پس از پیامبر می‌دانند. ولی پیروان آن حضرت یعنی شیعه بر اساس مبانی اعتقادی، متکی به آیات قرآنی و روایات متواتر اسلامی آن انسان ماورائی و شخصیت الهی را، غیر از مقام تشریع که به وجود حضرت ختمی مرتبت (ص) پایان یافت، تالی پیامبر دانسته و مشمول وحی تسدیدی الهی و صاحب قوّه قدسیه عصمت می‌دانند. بهمین دلیل آن حضرت در تمام ابعاد وجودی و علمی و تقوائی من جمله مقام تفسیری با سایر صحابیان بهیچ وجه قابل مقایسه نمی‌باشد. مطالعه دقیق در زندگی نورانی و آثار درخشان آن حضرت در کتب عامه و خاصه و گاهی گواهی غیر مسلمانان این ادعا را بوضوح اثبات می کند. بدون شک انبیاء و اولیاء الهی بر اساس مقام والای تقوی و «یقین» و به سبب الهامات و افاضات پروردگار، قادر به «شهود» و رؤیت عوالم عالیه غیر مادّی و تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۴۸ «درک» حقایق و «بواطن» امور هستند. که از دید حسّی انسان خارج می‌باشد. این است که پیامبر گرامی (ص) و امامان معصوم علیهم السّلام به سبب داشتن مقامات الهی (عصمت و علم غیب) آگاه به حقایق آیات تکوین و آیات تشریع (قرآن کریم) هستند. یعنی هم بواطن و (ملکوت) آسمان و زمین و هم (بواطن) قرآن مجید را درک و دریافت می کنند و «مشاهده» می‌نمایند و آگاهی کامل و تمام به «مراد اللّه» در آیات و «تأویل» آنها دارند. و می‌بینیم که خداوند حقیقت و «ملکوت» آسمان و زمین را به پیامبرش ابراهیم خلیل نشان می‌دهد. «کَذٰلِکَ نُرِی إِبْراهِیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ». «۱» و به حضرت یوسف

صدیق «برهان» خویش را (هنگام خطر و اضطرار) می‌نمایانـد. «... لَوْ لا أنْ رَأی بُرْهانَ رَبِّهِ ...». «۲» و نیز پروردگار جهانیان، سرور کائنات و اشرف مخلوقات محمّد مصطفی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را برای معاینه و «مشاهده آیات الهی» به معراج می‌برد که: «سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ». «۳» و پس از آنکه چنین مشاهدات و معاینات را پیامبر گرامی انجام داد خداوند فرمود: «لَقَدْ رَأی مِنْ آیاتِ رَبِّهِ الْکُبْری . «۴»

(____۱) انعام، ۷۵. (۲) یوسف، ۲۴. (۳) اسراء، ۱. (۴) نجم، ۱۸. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۴۹ با توجه به مطالب مذکور مسلم است که پیامبر اکرم صلّی اللّه که مهبط وحی الهی بود «می‌شنید» آنچه را که دیگران نمی‌شنیدند و «می‌دید» آنچه را که دیگران نمی‌دیدند. که مقام والای تفسیری پیامبر گرامی (ص) هم روشنتر می‌شود. و از این حقیقت در مورد مقام عالی تفسیری امام علی (ع) بهره می گیریم و اینجا است که پیامبر درباره مقام والای الهی و ماورائی علی بن ابیطالب علیه السّلام فرمودند: انّک تسمع ما أسمع و تری ما أری الّا لست بنبیّ. «۱» [ای علی بدرستی که تو می‌شنوی آنچه من می‌شنوم و تو می‌بینی آنچه را که من می‌بینم. و نیز به نقل از فریقین در کتب معتبر روائی در مورد امام علی علیه السّلام و مقام علمی و الهی آن حضرت آمده: قال النّبیّ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم: انا مدینهٔ العلم و علیّ بابها. قال النّبیّ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم: علیّ مع القرآن و القرآن مع علیّ. «۲» قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه: من کنت مولاه فهذا علی مولاه. و علی علیه السّلام در مورد مقام الهی خود «مرتبه یقین» فرمود: لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا. «۳» اگر همه پرده‌های مادی کنار رود ذره‌ای به یقین من افزوده نشود. و همین بیان کافی است که ریشه «صبر» و «اخلاص» و «زهد» و «صداقت» و «شجاعت» و «ایثار» و «شهادت» آن مظهر حق را دریابیم که شرح کامل می‌طلبد. و این است که اگر مولانا آن عارف و انسان‌شناس بزرگ اسلامی، علی (ع) را در سقیفه نمی‌بیند او را در «بارگاه خدا» می‌نگرد و می گوید:

(____۱) انقلاب و پیامبری، فارسی. (۲) کنز العمال، ج ۲، ص ۲۰۱. (۳) ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، استاد محمّد تقی جعفری، ج ۱. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۵۰ از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان منزّه از دغل در غزا بر پهلوانی دست یافت زود شمشیری برآورد و شتافت او خدو انداخت بر روی علی افتخار هر نبیّ و هر ولیّ او خدو انداخت بر رویی که ماه سجده آرد پیش او در سجده‌گاه ای علی که جمله عقل و دیده‌ای شمّه‌ای واگو از آنچه «دیده‌ای»! بازگو ای باز عرض خوش شکار تا چه «دیدی» این زمان از کردار! چشم تو ادراک غیب آموخته چشم‌های حاضران بردوخته! چون تو بابی آن مدینه علم را چون شعاعی آفتاب حلم را باز باش ای باب رحمت تا ابد بارگاه ماله کفوا احد و آن حضرت در مورد چشم حقیقت‌بین و ماورائی خود فرمود: ما رأیت شیئا الّا رأیت اللّه قبله و معه و بعده. «۱» و امام در خطبه شقشقیه (خطبه ۳) در مقام علمی و الهی و سیاسی خود فرموده است: ... و انّه لیعلم انّ محلّی منها محلّ القطب من الرّحی او (!) خوب می‌دانست که من در گردش حکومت اسلامی همچون «مدار» سنگهای آسیایم. ینحدر عنّی السّیل و لا یرقی الیّ الطّیر ... سیلها و چشمه علم و فضیلت از کوهسار وجودم سرازیر است و بال هیچ پروازکننده‌ای به اوج کمالات من نمی‌رسد. و نیز آن حضرت در خطبه‌ای خطاب به کمیل بن زیاد فرمود:

(____۱) ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، استاد محمّد تقی جعفری، ج ۱. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۵۱ ... ها انّ هیهنا لعلما جمّا (و اشار بیده الی صدره) لو اصبت له حملهٔ. «۱» ای کمیل درون سینه من دانش فراوانی انباشته شده است (با دست اشاره فرمودند به سینه خود) اگر کسانی پیدا می کردم که تاب تحمّل آن می‌داشتند!!. جلال الدّین سیوطی آورده: عن ابی الطّفیل قال: شهدت علیّا یخطب و هو یقول: سلونی فو اللّه لا تسألونی عن شیء الّا أخبرتکم و سلونی عن کتاب اللّه فو اللّه ما من آیهٔ الّا و انا اعلم أبلیل نزلت ام بنهار ام فی سهل ام فی جبل. از ابو الطفیل نقل شده که گفت دیدم علی [علیه السّلام سخنرانی می کند و می گفت: «از من بپرسید، پس بخدا سوگند که از چیزی از

من نپرسید مگر اینکه به شما خبر دهم و از من درباره کتاب خدا بپرسید. که بخدا سوگند هیچ آیه‌ای نیست مگر اینکه من می‌دانم در شب نازل شده یا روز و آیا در دشت فرود آمده یا در کوه؟». «۲» و سیوطی می‌نویسد: عن ابن مسعود قال: انّ القرآن انزل علی سبعهٔ احرف ما منها حرف الّا و له ظهر و بطن و انّ علیّ بن ابی طالب عنده منه الظاهر و الباطن ... «۳» از ابن مسعود نقل گردیده که گفت: همانا قرآن بر هفت حرف نازل شده و هیچ حرفی از آن نیست مگر اینکه ظاهری و باطنی دارد و بدرستی که علی بن ابیطالب [علیه السّلام علم و آگاهی به ظاهر و باطن آن دارد. (______________________________________ ۱) خطبه ۱۴۰، فیض (۱۴۷ صبحی الصالح)، نهج البلاغه. (۲) الاتقان عربی، ج ۲، ص ۱۸۷. (۳) الاتقان عربی، ج ۲، ص ۱۸۷. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۵۲ و نیز ایشان گفته است: قال علی (ع): و اللّه ما نزلت آیهٔ الّا و قد علمت فیم انزلت و این انزلت انّ ربّی وهب لی قلبا عقولا و لسانا سؤلا. «۱» امام علی (ع) فرمود: بخدا سوگند که هیچ آیه‌ای نازل نشد مگر اینکه دانسته‌ام درباره چه؟ و در کجا نازل شد؟ براستی پروردگارم به من دل پرفهم و زبان پرسؤالی بخشیده است! و نیز سیوطی می‌نویسد: قال [ع : و الّذی لا اله غیره ما نزلت آیهٔ من کتاب اللّه الّا و انا اعلم فیمن نزلت و این نزلت و لو اعلم مکان احد اعلم بکتاب اللّه منّی تناله المطایا لأتیته. «۲» امام علی (ع) فرمود: به آنانکه جز او خدایی نیست سوگند که هیچ آیه‌ای از کتاب خدا فرود نیامد مگر اینکه می‌دانم درباره که و کجا نازل شد. و اگر کسی را بشناسم که نسبت به کتاب اللّه از من داناتر است و دسترسی به او باشد به نزدش خواهم رفت. محمد حسین ذهبی می‌نویسد: ... کان [علی رضی اللّه عنه بحرا فی العلم و کان قویّ الحجّهٔ، سلیم الاستنباط ... و کان ذا عقل قضائی ناضج و بصیرهٔ نافذهٔ الی بواطن الامور. علی رضی اللّه عنه دریایی در دانش بود و استدلال قوی و محکم داشت و دارای استنباط درست و قطعی بود و صاحب عقلی کامل و پخته و داورانه بود و چشم و دیدی تیز و نافذ به حقایق و ماوراء امور داشت!!. «۳» و نیز ایشان درباره آن حضرت گفته است (______________________________________: ۱) همان مدرک. (۲) الاتقان عربی، ج ۲، ص ۱۸۷. (۳) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۸۹. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۵۳ مکانته فی التفسیر: جمع علی رضی اللّه عنه الی مهارته فی القضاء و الفتوی، علمه بکتاب اللّه و فهمه لأسراره و خفیّ معانیه، فکان اعلم الصحابهٔ بمواقع التنزیل و معرفهٔ التأویل. مقام علی (ع) در تفسیر: گرد آمد در علی (ع) مهارت در قضاوت و مرجعیت و فتوی. دانش او به کتاب خدا و فهم و درک او در مورد اسرار و رموز قرآن و شناخت مفاهیم و معانی پنهان از چشمها و علمها. پس او آگاهترین صحابه در مورد تنزیل و شناخت «تأویل» قرآن کریم بود! «۱» و نیز ذهبی می‌نویسد: و اخرج أبو نعیم فی الحلیهٔ عن ابن مسعود قال: انّ القرآن انزل علی سبعهٔ احرف ما منها الّا و له ظهر و بطن و انّ علیّ بن أبی طالب عنده منه الظاهر و الباطن. «۲» شیخ محمّد عبده در شرح نهج البلاغه می‌نویسد: ... و احیانا کنت اشهد انّ عقلا نورانیا. «۳» ... [در مطالعه نهج البلاغه عقل و خردی الهی و نورانی را مشاهده می‌کردم!. و نیز ایشان در همان کتاب می‌نویسد: و لیس فی اهل هذه اللّغهٔ الّا قائل بانّ کلام الامام علی بن ابی طالب هو اشرف الکلام و ابلغه بعد کلام اللّه تعالی و کلام نبیّه. «۴» جرج جرداق مسیحی درباره علی علیه السّلام چنین می‌نویسد: (______________________________________ ۱) همان مدرک. (۲) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۸۹. (۳) شرح نهج البلاغه عبده، ص ۱۲. (۴) همان مدرک. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۵۴ ماذا علیک یا دنیا لو شحذت قواک فأعطیت فی کلّ زمن علیّا بعقله و قلبه و لسانه و ذی فقاره ... «۱» ای دنیا چه می‌شد اگر همه نیروهایت را بکار می‌گرفتی و در هر زمان و عصر شخصیتی چون علی (ع) با آن عقلش و با آن قلبش و با آن زبانش و با آن ذوالفقارش به ما می‌بخشیدی! و شبلی شمیّل مادّی می‌نویسد: الامام علی بن أبی طالب عظیم العظما نسخهٔ مفردهٔ ... «۲» امام علی بزرگ بزرگان است. او یک نسخه منحصر بفرد در جهان می‌باشد ... ابن عطیه از محققان قرن ششم (از اهل سنت) می‌نویسد: «گروه بسیاری از پیشینیان قرآن را تفسیر کرده‌اند. امّا «صدر المفسرین» که تفسیر او مورد تأیید تمام صحابه بوده است. علی بن

ابیطالب [علیه السّلام می‌باشد. و پس از او؛ ابن عباس قرار دارد که عمری را در تفسیر قرآن مصروف داشته و آن را به کمال رسانید. «۳» سیوطی می‌نویسد: «از ابی بکر، جز آثار اندکی در تفسیر به یاد ندارم و این آثار از شمار ده تجاوز نمی‌کند. ولی درباره امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام چنین می‌نگارد: امّا علیّ فروی عنه الکثیر. و نیز راجع به خلفاء دیگر اینگونه یادآور می‌شود: امّا الخلفاء فاکثر من روی عنه منهم علیّ بن أبی طالب. «۴» اعلمیّت علی علیه السّلام مورد گواهی مفسران بزرگ عصر تابعین نیز بوده است (________________________________. ۱) ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، استاد جعفری، ج ۱. (۲) همان مدرک. (۳) ابن عطیه: مقدمهٔ الجامع المحرر، ص ۳۶۳ (بنقل از سه مقاله دکتر حجتی)؛ و مقدمتان فی علوم القرآن، ص ۲۶۳. (۴) سیوطی: الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۱۸- زرقانی: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۸۲. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۵۵ در این مورد، از عطاء بن ابی ریاح می‌پرسند: اکان فی اصحاب محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اعلم من علیّ علیه السّلام؟ آیا در میان اصحاب پیامبر (ص) عالمتر از علی علیه السّلام بوده است؟ در پاسخ می‌گوید: لا و اللّه لا اعلمه. «۱» نه، به خدا سوگند عالمتر از او، کسی را نمی‌شناسم. لذا اگر در تفسیر قرآن و یا درباره مسائلی که مربوط به امر دین یا دنیای مردم بوده رأی علی علیه السّلام به دست می‌آمد، به هیچ وجه از آن عدول نمی‌کردند. سعید بن جبیر که خود یکی از مفسران معروف عصر تابعین است گفته است: اذا ثبت لنا الشّیء عن علیّ لم نعدل عنه الی غیره. «۲» وقتی چیزی از علی علیه السّلام برای ما محرز می‌شد از آن عدول نمی‌کردیم. بهمین جهت اعلمیّت علی بن ابیطالب به اسباب نزول و تفسیر و تأویل قرآن و مسائل و موضوعات دیگر نزد علمای عام نیز محرز و مسلّم است لذا آن حضرت (ع) به «کلام اللّه النّاطق» ملقب گردید. «۳» و این است که یکی از مصادر مهم بلکه مهمترین مصدر و منبع تفسیری ابن عباس وجود مقدّس علی علیه السّلام است که در اینباره گفته است: «من هر چه از تفسیر قرآن آموخته‌ام از علی بن ابیطالب است» «۴» و آراء تفسیری امام علی (ع) در تفسیر و بیانات ابن عباس منعکس می‌باشد. «۵» مسلّما قلم از تقریر مقام والا- و ماورائی آن بزرگوار در تفسیر و تبیین آیات قرآنی، (________________________________۱) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۸۹. (۲) ذهبی: همان مدرک. (۳) گولدزیهر: مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۳۳۱ (به نقل از سه مقاله دکتر حجتی). (۴) سیوطی: مقدمتان فی علوم القرآن، ص ۱۴. (۵) تاریخ تفسیر و نحو، دکتر سید محمد باقر حجتی، ص ۲۷. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۵۶ عاجز و ناتوان است. و فقط برای آشنائی نسبی در این مورد می‌توان به تفاسیر معتبر روائی و منابع و متون اصیل اسلامی مراجعه نمود.

۱- عبد اللّه بن عباس (م ۶۸ ه ق)

۱- عبد اللّه بن عباس (م ۶۸ ه ق) عبد اللّه بن عباس بن عبد المطلب پسر عمّ پیامبر اسلام (ص) و نیای بزرگ خاندان بنی عباس است. محققان و مورخان علی رغم سنّ کم ابن عباس به هنگام وفات پیغمبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که سیزده ساله بود وی را از اصحاب او بشمار آورده‌اند. «۱» و نوشته‌اند که: او از کودکی و به ویژه، وقتی که به سن تمیز و تشخیص رسید، همواره ملازم پیامبر اکرم (ص) بوده و اسرار فراوانی از مسائل نبوّت و رسالت آن حضرت را از نزدیک مشاهده نموده، و بدانها آگاهی یافته بود. «۲» اکثر محققان اسلامی، ابن عباس را شاگرد امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام و از خواصّ تلامیذ او معرفی کرده‌اند «۳» چون اعجوبه‌ای در تفسیر مانند ابن عباس باید نزد علی علیه السّلام تعلیم یافته باشد. شاگردی ابن عباس در تفسیر قرآن کریم نزد علی بن ابیطالب علیه السلام مطلبی است که خود ابن عباس بارها بدان تصریح و یا اشاره کرده است چنانکه گفته است: ما اخذت من تفسیر القرآن فعن علیّ بن أبی طالب. «۴» آنچه از تفسیر قرآن دریافت نمودم از علی بن ابیطالب (ع) است. (________________________________۱) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱،

ص ۶۵. (۲) سیوطی: الاتقان، ج ۲، ص ۳۱۸. (۳) محدّث قمی: سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۱۵۴. (۴) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۸۹. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۵۷ شهرت چشم‌گیر ابن عباس بخصوص در تفسیر قرآن کریم چنان عمیق و گسترده بود که غالبا ذوق سرشار او در کشف رموز قرآنی معترف بوده‌اند. می‌دانیم که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم درباره ابن عباس دعا کرد و فرمود: اللّهمّ علّمه الحکمهٔ «۱» و نیز درباره او فرمود: اللّهمّ فقّهه فی الدّین و علّمه التأویل. «۲» و نوشته‌اند: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ابن عباس را در آغوش گرفت و درباره‌اش فرمود: اللّهمّ فقّهه فی الدّین و انتشر منه. «۳» ابن عباس در طول «تاریخ تفسیر» به القاب مختلفی شهرت یافته است، مانند: ترجمان القرآن، فارس القرآن، حبر الامّهٔ، بحر الامّهٔ، رئیس المفسّرین، شیخ المفسّرین. «۴» امام علی بن ابیطالب علیه السّلام تفسیر ابن عباس را ستوده و مردم را به گرفتن و آموختن آن از ابن عباس تشویق می‌کرد. و درباره او فرمود: ابن عبّاس کانّما ینظر الی الغیب من ستر رقیق. «۵» گویا، ابن عباس به مسائل نهانی و غیب از ورای پوشش نازکی می‌نگرد!

(۱) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۶۷. (۲) همان مدرک. (۳) محدث قمی: سفینهٔ البحار، ج ۲ ص ۱۵۴. (۴) مراغی، مقدمهٔ التفسیر. (۵) سیوطی: الاتقان، ج ۲، ص ۳۱۹. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۵۸

۲- عبد اللّه بن مسعود (م ۳۲ ه ق)

۲- عبد اللّه بن مسعود (م ۳۲ ه ق) ابن مسعود از نظر کثرت احادیث تفسیری نفر بعد از ابن عباس است. او حافظ قرآن بوده و از این نظر مورد توجه و عنایت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بوده است. نوشته: پیغمبر گرامی اسلام (ص) دوست می‌داشت تلاوت قرآن کریم را از زبان او استماع نماید «۱» و محققان ایشان را از جمله دوازده نفری می‌دانند که در زمان صحابه به دوستی خاندان رسالت معروف بوده است. آگاهی ابن مسعود در قراءت و تفسیر قرآن و نیز وسعت و گسترش اطلاع او در این زمینه‌ها مورد تأیید محققان و مفسران اسلامی است. ابن مسعود را می‌توان پایه‌گذار مکتب تفسیر کوفی دانست، زیرا مفسران کوفه در زمان تابعین از تفسیر او پیروی می‌کردند.

۳- ابیّ بن کعب (م ۱۹ بین ۳۲ ه ق)

۳- ابیّ بن کعب (م ۱۹ بین ۳۲ ه ق) ابن کعب نخستین کاتب وحی بوده و از مفسرین بنام و مشهور عصر صحابه بشمار می‌آید. وی از احبار یهود بود که مسلمان شد و بهمین جهت به اسرار کتب کهن نیز واقف بود. گویند او دارای نسخه بزرگی در تفسیر است، که بعضی از علما از آن تفسیر در کتب خویش آورده‌اند.

۴- زید بن ثابت ضحّاک انصاری (م ۴۵ ه ق)

۴- زید بن ثابت ضحّاک انصاری (م ۴۵ ه ق) وی از کتّاب وحی و از بزرگان بود و به کنیه «ابو خارجه» معروف است و بیشتر شهرت او در کتابت وحی و قرائت و نیز مقام علی بوده است. زید در مدینه در امور قضائی و فتوی و قرائت و فرائض سرآمد دیگران بود. و اوست که به تشویق عمرو به

(۱) محدث قمی: سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۱۳۷. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۵۹ دستور ابی بکر پس از جنگ یمامه به جمع‌آوری و تدوین قرآن کریم

پرداخت و عثمان نیز مردم را به قرائت زیـد متّحـد ساخت. ابن عباس با وجود جلالت قـدر و وسـعت دانش، برای کسب علم به خانه زید می‌رفت و می گفت: «به نزد علم باید رفت، چه علم نزد کسی نمی‌آید».

۵– جابر بن عبد اللّه انصاری (م ۷۴ ه ق)

۵- جابر بن عبـد اللّه انصاری (م ۷۴ ه ق) جابر بن عبد اللّه انصاری از مفسـران معروف عصـر صحابه است «۱» و ابی الخیر در کتاب طبقات المفسـرین وی را از مفسران طبقه اول بشمار آورده است. جابر در هیجده غزوه همراه پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بوده و در جنـگ صـفین نیز جزء یاران علی بن ابیطالب علیه السّـلام بود او تا زمان امام محمـد باقر علیه السّـلام، زنـده مانـد و سـلام پیـامبر اکرم، صلوات اللّه علیه را به آن حضـرت رسانـد. عطیّه از مفسـران معروف و بنـام تابعین، از ملازمان جابر بوده و طبق روایت خود عطیه این شخصـیت بزرگ و مفسر بنام باهم به زیارت قبر حضرت امام حسین علیه السّلام سفر کردند. جابر یکی از برجستگان حفّاظ حـدیث و سـنن بوده و در کتب رجال شـیعی از بزرگان شـیعه و از ثقات محـدّثین، معرّفی گردیـده است «۲» وی در سـن ۹۴ سالگی از دنیا رفته است. «۳»

مشخصات تفسیر در عهد صحابه

مشـخصات تفسـیر در عهـد صـحابه ۱- در ایـن مرحلـه همـه قرآن تفسـیر نشـده بلکـه بخشـی از آن کـه دارای پیچیـدگی (____) سـیوطی: الاتقان، ج ۲، ص ۳۲۳.

(۲) محدث قمی: سـفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۱۴۰. (۳) أسـد الغابه، جلد اول، ص ۲۵۸ (نقل از روشـهای تفسیری عمید زنجانی). تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۶۰ بوده مورد تفسـیر قرار گرفته است و هر چه از زمان حضـرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دورتر شده‌انـد بر اساس سؤالات شـیعه گسترش یافته است. ۲- کم بودن اختلاف میان تفسیر صـحابیان. ۳- صحابه بمعنای اجمالی آیات اکتفا می کردند و در زمان صـحابه قرآن ساده تفسـیر می‌شد. ۴- اقتصار بر توضـیح معانی لغوی و احیانا یاد کردن سـبب نزول آیه. ۵- گاهی از قرآن مجید استنباط فقهی شده است. ۶- در عهد صـحابیان تفسیر بصورت مدون در نیامده است اگر چه بعضی از صحابیان پاره‌ای از تفاسـیر را در مصاحف خود گنجانده‌اند. و همین کار سبب شده که بعد از ایشان گمان کنند آن تفسیر مدرّج از متن قرآن است. ۷- در این مرحله تفسیر بخشی از حدیث بود و شکل منظمی نداشت. ۸- در عهد صحابه بواسطه اطمینان کاملی که در میان بود برای سـند، تحقیقی انجام نمی‌گرفت، امّا گاهی به شهادت گواه استناد می‌شد. ۹- در تفسیر صحابه هیچ تفسیری درباره آراء و عقایـد مختلف اصول مـذاهب نمی‌توان یـافت مگر در مسـئله خلافت و جانشـینی پیغمـبر اکرم (ص) که از افرادی ماننـد امیر المؤمنین علی علیه السّـلام و ابوذر و عمّار نقل شده است. استناد به قرآن برای عقاید مذهبی بعد از صحابیان پیدا شده است. ۱۰- در مکتب تفسیری صحابیان روش صحیح، تفسیر قرآن به قرآن، مشاهده می گردد. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۶۱

منابع صحابیان در تفسیر قرآن کریم

۱– قرآن کریم

۱- قرآن کریم اولین مصـدر و منبع تفسـیری در عصـر صـحابه «قرآن کریم» می‌باشـد. زیرا مسـلم است که قرآن مجید خود راهنما و هادی بشـر بوده و نور و روشـنائی است چنانکه فرموده است: «إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ ...». «۱» (بدرستی این قرآن بسوی آیینی که بهتر از هر آیین دیگر جهـانی، بشـریت را اداره می‌کنـد راه‌نمـائی می کنـد). و نیز قرآن مجیـد بیـانگر و روشـنگر هر چیزی

است: «وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ». «۲» پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: و انّ القرآن لم ینزل لیکذب بعضه بعضا و لکن نزل یصدّق بعضه بعضا ... «۳» بدرستی قرآن نازل نشده برای اینکه برخی از آن برخی دیگر را تکذیب کند ولی نازل شده که برخی از آن برخی دیگر را تصدیق نماید ... این بیان پیامبر (ص) تفسیر قرآن با قرآن را تأیید می‌کند. امام علی علیه السّلام فرمود (________________________________: ۱) اسراء، ۹. (۲) نحل، ۸۹.

(۳) الدر المنثور، ج ۲، ص ۸. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۶۲ یشهد بعضه بعضا و ینطق بعضه بعضا. «۱» شهادت می‌دهد برخی از قرآن بر برخی دیگر و بیان می‌کند برخی از آن برخی دیگر را. مفسرین صحابه با توجه به آیات روشن و صریح خود قرآن و با توجه به بیان پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و نیز گفتار گهربار امیر المؤمنین و صدر المفسرین علی علیه السّلام روش تفسیر قرآن با قرآن را مورد توجه و عمل قرار دادند. آنها موضوعات مکرر را در قرآن جمع‌آوری نموده و آیات را با هم مقابله می‌کردند تا آیات مجمل را تبیین کنند. مثلا داستان حضرت آدم و هبوط او از بهشت و نیز داستان حضرت موسی علیه السّلام و مبارزه او با فرعون را که در بعضی از سوره‌ها موجز و مختصر و در بعضی از سوره‌ها مشروح و مطوّل آمده، جمع نموده و با یکدیگر مربوط ساخته و تفسیر می‌کردند. و نیز در مورد داستان خلقت حضرت آدم که بصورتهای مختلف بیان شده «خلقت از تراب- حماء مسنون- صلصال و ...» آنها را مرتبط و تفسیر می‌کردند.

۲- منبع دوم: سنّت

اشاره

۲- منبع دوم: سنّت دوّمین منبع و مصدر تفسیری در عصر صحابه «سنّت» است و سنت عبارت است از گفتار و کردار و تقریر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و از نظر شیعه گفتار و کردار و تقریر اوصیاء پیامبر گرامی که ائمه اطهار علیهم السّلام هستند نیز سنّت محسوب می‌شود. در قرآن مجید در مورد تبعیت مطلق از پیامبر اکرم (ص) و در مرجعیت آن حضرت در مسائل و غوامض شریعت خداوند فرموده است (________________________________: ۱)

نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۶۳ «ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا». «۱» (آنچه را پیغمبر برای شما آورد یعنی امر کرد بگیرید و بپذیرید و آنچه از آن نهی کرد خودداری کنید). و نیز خداوند فرمود: «وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالًا مُبِيناً». «۲» برای هیچ مرد و زن مؤمن در کاری که خدا و رسول حکم کنند اختیاری نیست و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند دانسته به گمراهی سختی افتاده است. در عصر صحابه پیامبر مکرّم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یکی از مصادر مهم و اصلی تفسیر قرآن کریم بود و هر گاه صحابه در تفسیر قرآن اشکال پیدا می‌کردند به آن حضرت مراجعه می‌نمودند و در تبیین آیات از آن حضرت استمداد می‌کردند. و پیامبر اکرم نیز که از طرف پروردگار مأمور تبیین آیات قرآن کریم بودند، بدلیل آیه شریفه: «وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ». «۳» و فرو فرستادیم به تو ذکر- قرآن- را برای اینکه «بیان و روشن کنی» آنچه را به مردم نازل شده برای آنها. به تفسیر و تبیین آیات می‌پرداختند. بیان آیات مجمل و توضیح مشکلات و شرح و تفصیل کلیات احکام از قرآن مانند وقت نمازهای پنجگانه و عدد رکعت‌های آنها و کیفیت نماز را پیامبر (ص) بر عهده داشت و نیز بیان مقدار زکاهٔ و چگونه اخذ نمودن و محل مصرف آنها و انواع زکاهٔ و مناسک و احکام حج و بیان آیات ناسخ و منسوخ و (________________________________۱) حشر، ۷. (۲) احزاب، ۳۶. (۳)

نحل، ۴۴. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۶۴ دیگر مسائل از قرآن کریم را آن حضرت می‌فرمودند. چنانکه فرمودند: صلّوا کما رأیتمونی اصلّی. و فرمود: خذوا عنّی مناسککم. «۱»

تذکر:

تذکر: آنچه مسلّم است در تفسیر و تبیین قرآن کریم آنچه را که اهل زبان عرب می‌فهمیدند و فهم مسائلی که بستگی به دانستن لغت و آگاهی از اسلوب و ادبیات عرب داشته نیاز به تفسیر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نداشته است. مانند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى . «۲» بلکه آنچه از مسائل و مواردی که علم به آن مختص خداوند و «راسخین در علم» بوده و فهمش محتاج به تفسیر و تبیین پیامبر گرامی (ص) و ائمه اطهار علیهم السّلام بوده، سبب گردیده تا شخص پیامبر گرامی (ص) یا بهتر بگوئیم «سنّت پیامبر (ص)» و نیز «سنّت ائمه (ع)» از مصادر تفسیری، حتّی در عصر صحابه بوده باشد.

۳- مصدر سوّم: امیر المؤمنین علی علیه السّلام

۳- مصدر سوّم: امیر المؤمنین علی علیه السّلام بدون تردید بعد از مرتبه والای تفسیر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم صحابیان در تفسیر قرآن کریم در مکتب پرفیض علی علیه السّلام بهره می‌بردند و آن حضرت از مصادر تفسیری آنها بشمار می‌آمد و مرجع بیان آیات بود. علی (ع) فاتح قلّه بلند «ایقان» در مراتب «ایمان»، آگاه به «بواطن و اسرار» آیات و اعلم به «تأویل» و (__________ ۱) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۵. (۲) نحل، ۹۰. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۶۵ «تنزیل» قرآن کریم پس از رسول خدا (ص) و باب مدینه علم نبی (ص)، باب رحمت بارگاه وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، آن کس که ترجمان القرآن و شیخ و رئیس المفسرین یعنی «ابن عباس» سرسپرده مکتبش بود و در تفسیر قرآن افتخار شاگردیش را داشت و به قول ابن عطیه دانشمند علوم قرآنی از اهل سنّت: «صدر المفسرین بود» قطعا از مصادر و منابع مصفّی و سرچشمه زلال، در تفسیر قرآن کریم در عهد صحابیان بوده است (که پیوسته و همواره خواهد بود). و حدیث شریف «ثقلین» عدم افتراق همیشگی و ابدی آن حضرت با کتاب خدا را اثبات می‌کند.

۴- مصدر چهارم: اجتهاد و استنباط

۴- مصدر چهارم: اجتهاد و استنباط صحابه بغیر از مصادر مذکور خود با تمسّک به ادوات: «شناخت لغت و رموز آن، شناخت رسوم و عادات عرب، آگاهی از احوال یهود و نصاری در جزیرة العرب در هنگام نزول قرآن، و پرورش درک و فهم و ...»، با روش تفسیر «قرآن با قرآن» به اجتهاد و استنباط مفاهیم و حقایق قرآن مجید می‌پرداختند که این استنباطات با تفسیر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و تفسیر امام علی علیه السّلام هیچ منافات و مغایرتی نداشت. «۱»

۵- اخبار اهل کتاب

۵- اخبار اهل کتاب علت استفاده از اخبار اهل کتاب در تفسیر قرآن این بوده که قرآن، مانند تورات، بسیاری از قضایا و تاریخ انبیاء و امتهای پیشین را نقل نموده است همچنین موارد مشابه و مشترکی بین قرآن و انجیل، مانند تاریخ ولادت حضرت عیسی (ع) وجود دارد (__________. ۱) ذهبی، التفسیر و المفسرون،

ج ۱، ص ۵۷. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۶۶ اسلوب خاص قرآن در نقل و بازگوئی تاریخ گذشته این است که کمتر به جزئیات می‌پردازد و در هر مورد تنها به ذکر بخشهائی که با هدف و مقصود کلام ارتباط دارد، بسنده می‌کند. و چون همواره سعی بر آن است که حوادث تاریخی، به صورت منظم و کامل شناخته شده، نکات مبهم در آنها وجود نداشته باشند، لذا بسیاری از اصحاب، جهت تکمیل معلومات خود در زمینه حوادث تاریخی ذکر شده در قرآن کریم، به اهل کتاب و آنان که تازه به اسلام گرویده بودند مانند عبد اللّه بن سلام و کعب الاحبار مراجعه می‌کردند، بدیهی است این مراجعه تنها در مواردی انجام می‌گرفته که دست آنان از سخنان و بیانات پیامبر اکرم (ص) کوتاه بوده است و با توجه به وقوع تحریف در تورات و انجیل و پدید آمدن مطالب جعلی در اخبار یهودیان و مسیحیان می‌توان به خطر بزرگی که از این طریق تفسیر قرآن و به تبع آن دین اسلام را تهدید می‌کرد پی برد به طوری که بنابر روایتی پیامبر اکرم (ص) فرمودند: لا تصدّقوا أهل الکتاب و لا تکذّبوهم و قولوا آمنّا باللّه و ما أنزل الینا. «۱» اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب و- بلکه- بگویید به خدای یکتا و آنچه بر ما نازل شده است ایمان آوردیم.

۶- اشعار و ادبیات جاهلیت عرب

۶- اشعار و ادبیات جاهلیت عرب خلیفه دوّم تأکید داشت که در فهم قرآن به اشعار عرب، مراجعه شود، ذهبی نقل می‌کند که: [خلیفه دوّم می‌گفت:] علیکم بدیوانکم لا تضلّوا. قالوا: و ما دیواننا؟ قال: شعر الجاهلیّة فانّ فیه تفسیر کتابکم و معانی کلامکم.
(______________________________________ ۱) صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۵، باب التفسیر. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۶۷ [خلیفه دوّم می‌گفت:] دیوان خود را حفظ کنید تا گمراه نشوید، [اطرافیان گفتند: دیوان ما چیست؟ گفت: شعر جاهلیت، زیرا تفسیر کتاب شما و معانی گفتارتان در آن موجود است. «۱» ابن عباس نیز در پاسخ بسیاری از سؤالات مربوط به قرآن به اشعار عربی استناد می‌نمود این نکته را می‌توان در جوابهای او به سؤالات نافع ابن ازرق به خوبی مشاهده نمود او (نافع بن ازرق) ابن عباس را چنین توصیف می‌کند که: هذا الّذی یجتریء علی تفسیر القرآن بما لا علم له به. این (ابن عباس) کسی است که قرآن را بر اساس مطالبی که به آنها علم و آگاهی ندارد، با جرأت و اطمینان بسیار، تفسیر می‌کند. هنگامی که نافع درباره تفسیر قرآن از او سؤال می‌کند، به گونه‌ای مطالب را مطرح می‌کند که ابن عباس به ناچار، گفته‌های خود را به موارد مشابهی (شواهدی) از کلام عرب استناد دهد سپس شروع به پرسش می‌کند نخست، درباره کلمه (عزین) در آیه «عن الیمین و عن الشّمال عزین» سؤال می‌کند: ابن عباس در پاسخ می‌گوید: العزون حلق الرفاق: عزون به معنای گروه دوستان زیاد است. نافع می‌پرسد آیا مردم عرب نیز این کلمه را به همین معنی استعمال می‌کنند؟ (آیا برای این معنا شاهدی از کلام عرب داری؟) ابن عباس در پاسخ می‌گوید: آری مگر شعر عبید بن ابرص را نشنیده‌ای که گفته است: فجاؤوا یهرعون الیه حتّی یکونوا حول منبره عزینا «۲» یعنی: (پس آمدند در حالی که به سوی او می‌شتافتند تا آنکه چون دوستان گرد جایگاهش حلقه زنند).
(______________________________________ ۱) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۷۴. (۲) اتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۲۰. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۶۸ و به همین ترتیب، سؤال و جواب بین ابن عباس و نافع بن ازرق، تا دویست مورد ادامه پیدا می‌کند که سیوطی تمام آنها را، به طور کامل، ذکر کرده است. برخی ابن عباس را بخاطر تبحرش در استناد به لغات اشعار جاهلیت، مبتکر اسلوب لغوی در تفسیر قرآن دانسته‌اند. طبری از وی نقل می‌کند که می‌گفت: هرگاه مطلبی از قرآن را نفهمیدید، به اشعار مراجعه کنید، زیرا اشعار به زبان عربی است. «۱» نیشابوری، صاحب تفسیر معروف، در مقدمه تفسیر خود، این شیوه را مورد نقد قرار داده می‌گوید: با این اسلوب در حقیقت ما شعر را اصل قرار داده‌ایم و قرآن را به عنوان فرعی بر آن بررسی نموده‌ایم. «۲» «۳»

تفسیر در عصر تابعین

اشاره

تفسیر در عصر تابعین بطور مسلّم در عصر صحابه به دلیل آنکه زمینه‌ها و ضوابط علمی و کلامی و فلسفی و عرفانی هنوز مدون نگشته بود، قرآن مجید بر اساس این زمینه‌ها تفسیر نمی‌گشت، و بجز خود قرآن کتاب دیگری تدوین نشده بود. در دوره تابعین (قرن دوّم یا اواخر قرن اوّل- انقراض بنی امیه) احادیث تفسیری از کل احادیث منفصل و مستقل گردیده و در ابواب خاص تدوین شد و در این مورد عده‌ای از علما بودند که برای جمع‌آوری احادیث و روایات به شهرها مسافرت می‌کردند و با تلاش و تفحّص احادیث را گرد می‌آوردند. که بعضی از آنها عبارتند از: (۱) همان مدرک، ص ۱۱۹ و تفسیر طبری، ج ۱۷، ص ۱۲۹. (۲) تفسیر نیشابوری، ج ۱، ص ۶. (۳) اقتباس از مبانی و روشهای تفسیر قرآن. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۶۹ یزید بن هارون السّلمی (م ۱۱۷ ه ق) شعبهٔ بن الحجاج (م ۱۶۰ ه ق) وکیع بن الجراح (م ۱۹۷ ه ق) سفیان بن عیینه (م ۱۹۸ ه ق) روع بن عبادهٔ البصری (م ۲۰۵ ه ق) عبد الرّزاق بن همّام (م ۲۱۱ ه ق) آدم بن ابی ایاس (م ۲۲۰ ه ق) عبد بن حمید (م ۲۴۹ ه ق) این افراد همگی از گردآورندگان و پیشوایان حدیث بودند که احادیث تفسیری را نیز تماما جمع‌آوری، نمودند و آن را بصورت ابواب درآوردند. «۱» قدم مهم دیگری که بعدا برداشته شد این بود که پس از جمع‌آوری احادیث و روایات و جدا شدن احادیث تفسیری از کل روایات، هر آیه‌ای از قرآن مجید بر حسب این روایات تفسیر می‌شد و به ترتیب تفسیر قرآن مرتّب می‌گشت و این کار بدست عده‌ای از علما به انجام و به اتمام رسید من جمله: ابن ماجه (م ۲۷۳ ه ق) ابن جریر طبری (م ۳۱۰ ه ق) ابوبکر بن منذر نیشابوری (م ۳۱۸ ه ق) ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ ه ق) ابو الشّیخ بن حیّان (م ۳۶۹ ه ق) الحاکم (م ۴۰۵ ه ق) ابوبکر بن مردویه (م ۴۱۰ ه ق) (۱) محمد حسین ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۴۱. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۷۰ خلاصه آنکه در عصر تابعین تفسیر قرآن کریم در سه گام بزرگ و تدریجی پیشرفت نموده و تدوین شده است: گام اوّل: نقل احادیث تفسیری از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و از صحابه و تابعین. گام دوّم: جمع‌آوری و مبوّب شدن احادیث و روایات تفسیری. گام سوّم: مستقل شدن روایات تفسیری و «مدوّن» شدن تفسیر قرآن کریم. «۱» و نیز پیدایش مکتب‌های تفسیری در عصر تابعین است که این مکاتب و طبقات از نظر مشایخ و استادان تفسیر مشخص و ممتاز می‌شدند و بر حسب شهرهای مهمّ اسلامی نامگذاری شده بودند. مانند: مفسران مکّه، مفسّران مدینه، مفسران عراق (بصره و کوفه).

مفسّران معروف مکّه در دوره تابعین

اشاره

مفسّران معروف مکّه در دوره تابعین در این دوره، چون اغلب مفسّران مکّه از شاگردان ابن عباس بودند. از روش او در تفسیر پیروی می‌کردند. و گزارشهای او را درباره آیات قرآنی نقل می‌نمودند. در این میان مفسّران چند تن بیش از دیگران در تفسیر قرآن مشهور بودند که عبارتند از: سعید بن جبیر، مجاهد بن جبر مکّی، عکرمه، عطاء بن ابی رباح، طاووس بن کیسان یمانی و جز آنها.

۱- سعید بن جبیر (م ۹۵ ه ق)

۱- سعید بن جبیر (م ۹۵ ه ق) او تفسیر قرآن را از ابن عباس اخذ کرده است، بنابراین روایات تفسیری او مستند (________________________________۱) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۴۱. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۷۱ به ابن عباس است «۱» مفسران از وی با تجلیل خاصی یاد کرده‌اند بصورتی که وی را در میان مفسّران دوره تابعین، برجسته و ممتاز می‌سازد. سفیان ثوری گفته است: تفسیر را از چهار تن بیاموزید: سعید بن جبیر، مجاهد، عکرمه و ضحّاک «۲» در این بیان سفیان، سعید بن جبیر در رأس سایر مفسّران قرآن کریم قرار دارد. با اینکه: سعید بن جبیر از مفسران شیعی است- و بهمین جهت با حجاج بن یوسف درگیر شد و با او مناظراتی داشت و بخاطر تشیع و وفاداری نسبت به آن با شکنجه سختی به شهادت رسید «۳» در عین حال محققان فریقین یعنی دانشمندان سنی و شیعه- دانشمندانی که در امر جرح و تعدیل روات صاحب نظر هستند وی را ستوده‌اند. وثاقت او مورد اتفاق اصحاب صحاح ستّه اهل سنت و کتب اربعه شیعی می‌باشد. «۴» ابن عباس نیز وی را بعنوان مطمئن‌ترین حجّت و سند دینی توثیق کرده است. «۵» سعید بن جبیر سخت از تفسیر به رأی بیمناک بود و از آن بشدت خودداری می‌کرد که منشأ این خودداری از تفسیر، تقوی و زهد و پارسائی او بوده است. باری نام سعید بن جبیر در کتب تفسیر قرآن، جای وسیع و مقام ارجمندی را برای خود باز کرده و بیان تفسیری وی بسیار مورد استفاده می‌باشد.

۲- مجاهد بن جبر مکّی (۲۱- ۱۰۴ ه)

۲- مجاهد بن جبر مکّی (۲۱ - ۱۰۴ ه) مجاهد، مکنّی به «ابو الحجاج» از موثق‌ترین اصحاب و از شاگردان ابن عباس (________________________________۱) ابن خلکان: وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۶۳. (۲) سیوطی: الاتقان، ج ۲، ص ۳۲۳. (۳) حسن صدر- تأسیس الشیعه، ص ۳۲۴. (۴) محمد باقر حجتی: تاریخ تفسیر و نحو، ص ۴۴. (۵) گولدزیهر: مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۲۹۱. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۷۲ بشمار می‌آید. «۱» روایات تفسیری مجاهد به نقل از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام و ابن عباس می‌باشد. گروهی از محققان اهل سنت از قبیل شافعی و بخاری به تفسیر او اعتماد کرده‌اند و عده‌ای نیز یادآور شده‌اند که او صحیح‌ترین وجوه در شرح و گزارش آیات قرآنی می‌باشد. مجاهد در تفسیر قرآن دارای حرّیت و جسارت بیشتری از دیگران بوده است. به این معنی که در مورد برخی از آیات قرآنی معتقد به تشبیه و تمثیل بوده و قرآن کریم را احیانا بگونه‌ای تفسیر نمود که مناسب و موافق مفاهیم ظاهری الفاظ و تعابیر قرآنی نبوده است. خط مشی مجاهد و روش ویژه او در تفسیر که جسته و گریخته در مورد برخی آیات قرآنی دیده می‌شود بنیاد و زیربنائی برای روش تفسیر معتزلی بشمار می‌آید. چنانکه دستاویزی نیز در اختیار متصوفه برای تفسیر قرار داده است. طبری می‌نویسد: مجاهد در تفسیر آیه: «وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ» «۲» و به تحقیق دانستید آنان را که تعدی کردند از شما در روز شنبه پس گفتیم به آنها بوزینه‌های رانده شده گردید. می‌گفت: این آیه بعنوان کنایه و تمثیل می‌باشد و منظور از آن مسخ قلوب و دلها است نه مسخ قیافه و شکل و این خود ضرب المثلی است و بعنوان تمثیل و تشبیه بکار رفته است. چنانکه خداوند در سوره جمعه می‌فرماید «كَمَثَلِ الْحِمارِ يَحْمِلُ أَسْفاراً» «۳» ولی طبری بعلت آنکه اشعری است این گونه تفسیر را نپذیرفته است «۴________________________________»

(۱) ابن تیمیه: تفسیر سورة الاخلاص. (۲) بقره، ۶۵. (۳) جمعه، ۵. (۴) طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۲۵۳. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۷۳ و آیه «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ إِلى رَبِّها ناظِرَةٌ» «۱» را تفسیر کرده است: تنظر الثّواب من ربّها لا يراه من خلقه شيء. «۲» این تفسیر مبنای مسئله عدم رؤیت خدا برای معتزله می‌باشد «۳» بهمین جهت گروهی از مفسّران اهل سنت و بخصوص

اشعریها از تمسّک به تفسیر او خودداری می‌کردند و علاوه بر این او را متهم ساختند که در تفسیر قرآن به اهل کتاب مراجعه می‌کرده که این اتهام ناروا است. زیرا او بمانند استاد خود ابن عباس از چنین کاری خودداری می‌نمود. روش تمثیلی و عقلی مجاهد در تفسیر، نسبت به همه آیات قرآن عمومیت ندارد بلکه درباره برخی از آیات این روش را ارائه داده است که بنظر وی مبتنی بر اثر و حدیث بوده است. منتهی توأم با استنباط مشخصی خود او که بعلت احاطه وسیعی که به تفسیر قرآن داشت جرأت و شهامت بیشتری در تفسیر نشان داده است لذا می‌نویسند که مجاهد در تفسیر مقام پیشوائی دارد و بی‌رقیب است. اگر وی به خود اجازه شهامت را در تفسیر داده است از ارزش تفسیر او نمی‌کاهد و خدشه‌ای به مقام و منزلت وی در تفسیر وارد نمی‌سازد. «۴»

۳- عکرمهٔ (۱۰۴ یا ۱۰۵ ه ق)

۳- عکرمهٔ (۱۰۴ یا ۱۰۵ ه ق) وی از مردم بربر مغرب بوده و از مولای خود ابن عباس و امیر المؤمنین علیه السّلام تفسیر را روایت می‌کند. شعبی گوید (________________________________: ۱) قیامت، ۲۲ و ۲۳. (۲) طبری: جامع البیان، ج ۲۹، ص ۱۲۰. (۳) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۰۶. (۴) همان مدرک، ص ۱۰۷. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۷۴ از مفسّران قرآن کسی اعلم از عکرمه باقی نماند. سماک بن حرب گوید: از عکرمه شنیدم که گفته بود: من آنچه میان دو لوح قرار گرفته [یعنی تمام قرآن را تفسیر کرده‌ام و نیز آنچه در مورد تفسیر قرآن می‌گویم منقول از ابن عباس می‌باشد. حبیب بن ثابت نیز می‌گفت: پنج مفسر قرآن نزد من گرد هم آمدند. طاووس، مجاهد، سعید بن جبیر، عکرمه و عطا، مجاهد و سعید بن جبیر تفسیر آیات قرآن را از عکرمه می‌پرسیدند و او به همه سؤالهای آنان پاسخ می‌داد. شخصیت علمی عکرمه در تفسیر قرآن از خلال روایات فوق کاملا بدست می‌آید. و نیز در ضمن روایات دیگر ما به این نتیجه می‌رسیم که عکرمه دارای ذوقی سرشار در تفسیر بوده بطوری که گاهی ابن عباس یعنی استاد او از قریحه و شمّ تفسیری وی بهره‌مند می‌شد «۱» عکرمه مواردی از آیات قرآن را که تفسیر آنها برای ابن عباس غامض و مبهم می‌نمود شرح و توضیح می‌داد. علّامه حلّی و محدّث قمی می‌نویسند: عکرمه از مفسران امامیه نبوده «۲» بلکه از خوارج بشمار می‌آید «۳» و حتی یادآور شدند که به امام باقر علیه السّلام عرض کردند که عکرمه را اجل نزدیک شده و مرگش فرا رسیده است امام باقر علیه السّلام فرمود اگر به وی دسترسی داشتم سخنی را بـــــه او تعلیـــــم می‌دادم کــــه طعمـــــه آتش دوزخ نگردد. «۴» (________________________________۱) تاریخ نحو و تفسیر، دکتر حجتی، ص ۴۸. (۲) محدّث قمی: سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۲۱۶. (۳) گولدزیهر: مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۹۶. (۴) محدث قمی: سفینهٔ، ج ۲، ص ۲۱۶. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۷۵

۴- عطاء بن أبی رباح مکّی (م ۱۱۴ ه ق)

۴- عطاء بن أبی رباح مکّی (م ۱۱۴ ه ق) وی از فقهاء مفسّران بنام مکّه می‌باشد و چنانکه از خود وی نقل شده است: هفتاد صحابی را درک کرده بود «۱» قتاده وی را داناترین مردم عصر به مناسک و آیین‌های دینی معرفی نموده است. چنانکه نوشته‌اند، وقتی مردم برای اخذ معارف دینی به ابن عباس مراجعه می‌کردند؛ می‌گفت: تجتمعون الیّ یا اهل مکّهٔ و عندکم عطاء؟ چرا برای فرا گرفتن تفسیر، پیرامون من گرد می‌آیید در حالی که عطاء بن رباح در دسترس شما است. «۲» ذهبی می‌نویسد: شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که موقع و مقام بارز عطاء را از نظر تفسیر و حدیث بازگو نموده و از آنها چنین برمی‌آید که وی مردی راستین و مورد اعتماد بوده است. اگر چه از لحاظ کثرت روایات تفسیری به پایه مجاهد و سعید بن جبیر نمی‌رسد. ولی این حقیقت از اهمیت مقام

او در تفسیر نمی‌کاهد. بلکه به عکس این نکته- با توجه به اینکه وی از تفسیر به رأی خودداری می‌ورزد- اهمیت بیشتری به تفسیر او می‌بخشد. گویند از وی راجع به مسئله‌ای پرسش نمودند، وی در پاسخ صریحا اظهار داشت نمی‌دانم. بدو گفتند: آیا نمی‌توانی درباره آن اظهار نظر کنی؟ گفت: انّی استحیی من اللّه ان یدان فی الارض برأیی روایات تفسیری عطاء و مجاهد که از مکتب تفسیری ابن عباس الهام می‌گیرد اساس کهنترین مصنفات تفسیری می‌باشد. (____۱) همان مدرک. (۲) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۱۳. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۷۶ مطلب قابل توجه درباره او این است که عطاء سخت مورد احترام و توجه بنی امیّه بوده که دستور داده بودند به مردم اعلام شود جز عطاء کسی دیگر برای مردم فتوی ندهد! و در صورتی که در دسترس مردم نباشد باید؛ عبد اللّه بن نجیح این مهم را بر عهده گیرد!

۵- طاووس بن کیسان یمانی (م ۱۰۴ یا ۱۰۸ ه ق)

۵- طاووس بن کیسان یمانی (م ۱۰۴ یا ۱۰۸ ه ق) وی بیشتر معارف تفسیری خود را از ابن عباس اخذ کرده است. طاووس در تفسیر خود از عبادله اربعه که عبارتند از: «عبد اللّه بن عباس، عبد اللّه بن مسعود، عبد اللّه بن عمر، عبد اللّه بن زبیر» و دیگر مفسران صحابه نقل و روایت می‌نماید و مدعی بود که با پنجاه صحابی مجالست داشته و با ابن عباس بیش از دیگران آمد و شد می‌کرد. «۱» برخی از دانشمندان او را ایرانی الاصل می‌دانند و شیخ طوسی و نیز صاحب روضات او را از اصحاب امام سجّاد علیه السّلام معرفی نموده است. «۲» چنانکه ابن قتیبه به تشیع او تصریح می‌کرد. «۳» ولی عده‌ای از محققان شیعی وی را از متصوفه و مفسّران اهل سنت می‌دانند «۴». آقا بزرگ تهرانی با استناد به نوشته ابن الجزری احتمال می‌دهد که وی کتابی در تفسیر تدوین کرده است. «۵» طاووس از اتقیاء و پارسایان نام‌آور زمان خود بوده و بسیاری از مفسّران در مورد وثاقت و امانت او با تجلیل خاصی، اتفاق نظر دارند و درباره همو ابن عباس گفته بود: (____۱) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۱۲. (۲) محدث قمی: سفینة البحار، ج ۲، ص ۹۴. (۳) ابن قتیبه: المعارف، ص ۳۰۶. (۴) محدث قمی: سفینة البحار، ج ۲، ص ۹۵. (۵) تهرانی: الذریعه، ج ۴، ص ۲۸۰. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۷۷ انّی لاظنّ طاووسا من اهل الجنّة. «۱» برای طاووس بسیار شگفت‌آور بود که مردم عراق، حجاج بن یوسف را با تمام سیاهکاریها و گناهش مؤمن و مسلمان می‌دانستند.

مفسّران معروف مدینه در عصر تابعین

اشاره

مفسّران معروف مدینه در عصر تابعین می‌دانیم که بسیاری از صحابه در مدینه مقیم شدند و مانند عده‌ای دیگر به سایر بلاد اسلامی روی نیاوردند. و اینان برای تعلیم کتاب خدا و تفسیر قرآن مجالس رسمی درس در مدینه داشتند که بسیاری از «تابعین» در تفسیر قرآن از این مجالس مستفیض می‌شدند و در نتیجه مکتبی در تفسیر بوجود آمد که اهل مدینه از آن پیروی می‌کردند و چون ابیّ بن کعب در مدینه بسر می‌برد و در نتیجه در این منطقه بیش از دیگران در کار تفسیر شهرت یافت مفسّران دوره تابعین در مدینه غالبا از تفسیر او پیروی می‌کردند. عده‌ای از مشاهیر تفسیر در مدینه عبارتند از: ابو العالیه رفیع بن مهران- ابو اسامة زید بن اسلم، محمد بن کعب قرظی.

۱- ابو العالیه رفیع بن مهران ریاحی (م ۹۰ یا ۹۳ ه ق)

۱- ابو العالیه رفیع بن مهران ریاحی (م ۹۰ یا ۹۳ ه ق) وی قاری و مفسّر بود که ابن عباس او را گرامی می‌داشته و او را بر فراش و سریر خود می‌نشاند و قریش را پائین‌تر قرار می‌داد. ابو العالیه قرائت را از ابی بن کعب فرا گرفت. نسخه‌ای بزرگ در تفسیر دیده شد که ابو جعفر رازی از ربیع بن انس از ابی العالیه و از ابی بن کعب روایت کرده است. (______ ۱) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۱۱۲. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۷۸ ابن ابی حاتم و محمد بن جریر طبری از این نسخه در تفسیر خود بسیار نقل دارند. و همچنین حاکم در المستدرک و احمد بن حنبل در مسند از این نسخه روایاتی در تفسیر آورده‌اند. «۱»

۲- زید بن اسلم (م ۱۳۶ ه ق)

۲- زید بن اسلم (م ۱۳۶ ه ق) از تابعان ذیلی است که در عصر خود به فزونی علم شهرت داشت و برخی معاصران او معتقد بودند که از وی بیش از دیگران مستفید می‌شدند چون زید در مدینه دارای حلقه و مجلس درسی بوده است. گویند که زید از اصحاب امام سجّاد علیه السّلام بوده بهمین جهت از وی در کافی و تهذیب روایات فراوانی نقل شده است. ولی اخباریان او را از مفسّران اهل سنّت می‌دانند. فرزندش عبد الرحمن بن زید و نیز مالک بن انس معروف به «امام اهل المدینه» صاحب کتاب «الموطّأ» تفسیر را از او اخذ کرده‌اند. «۲» معروف است که زید قرآن را به رأی خویش تفسیر می‌کرده و در این کار احساس دشواری نمی‌نمود شاید بدان جهت که می‌دید احیانا برخی صحابه نیز دست به چنین کاری می‌زدند.

۳- محمد بن کعب قرظی کوفی مدنی (م ۱۱۷ یا ۱۱۸ ه ق)

۳- محمد بن کعب قرظی کوفی مدنی (م ۱۱۷ یا ۱۱۸ ه ق) وی از کبار مفسّرین از قبیل علی بن ابیطالب علیه السّلام و ابن مسعود و ابن عباس با واسطه از ابیّ بن کعب، تفسیر را روایت کرده است. وی به عدالت و وثاقت و کثرت حدیث و تأویل قرآن شهرت داشت (______. ۱) سه مقاله دکتر حجتی به نقل از تهذیب التهذیب ابن حجر، ج ۳، ص ۲۸۴. (۲) زرقانی: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۸۹. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۷۹ ابن حیان می‌گفت که قرظی از فاضل علما و فقهاء اهل مدینه بود و روزی در مسجد با یارانش به گفتگو نشسته بود که سقف مسجد فرو ریخت و او و جمعی از یارانش زیر آوار جان خود را بسال ۱۱۸ هجری از دست دادند. «۱»

مدرسه تفسیر قرآن در عراق

اشاره

مدرسه تفسیر قرآن در عراق مدرسه عراق بر عبد اللّه بن مسعود قائم بود. اگر چه دیگران از صحابه آنجا بودند که اهل عراق از ایشان اخذ تفسیر می‌کردند. امّا عبد اللّه بن مسعود استاد اوّل و ممتاز این مدرسه بود که در کثرت روایات تفسیری مشهور بود. وقتی عمر، عمار یاسر را به فرمانداری کوفه فرستاد ابن مسعود را بعنوان معلم قرآن و معاون او با وی همراه ساخت. کوفیان در محضر او می‌آمدند و بیش از سایر صحابه از او فرا می‌گرفتند. اهل عراق در بکار بردن رأی مشهور و از دیگران ممتاز بودند و این مطلب از کثرت مسائل خلاف در میان ایشان معلوم می‌شود. بعضی می‌گویند این اساس را ابن مسعود بنا نهاد و پس از او علمای عراق از وی

بمیراث بردند و طبیعی است که این روش در تفسیر قرآن اثر گذاشت. و از آن به بعد می‌بینیم که روز به روز دائره رأی و اجتهاد در این باب وسیع‌تر شده است.

مشهورترین از مفسرین در مدرسه عراق:

۱- علقمهٔ بن قیس (م ۶۱ ه ق)

۱- علقمهٔ بن قیس (م ۶۱ ه ق) علقمهٔ بن قیس بن عبد اللّه بن مالک کوفی در زمان پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه (______________________________۱) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۱۶. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۸۰ و آله و سلّم متولد شد او از معروفترین و داناترین روات ابن مسعود بشمار می‌رود: و از دید اهل سنت از روات موثقی است که به ورع و تقوی موصوف می‌باشد. عبد اللّه بن مسعود می گفت: آیاتی که من قرائت و تفسیر آنها را می‌دانستم علقمه نیز بدانها آگاهی داشت «۱» و او نه تنها در احادیث اهل سنت توثیق شده بود بلکه در میان رجال حدیث شیعی نیز به زهد و تقوی و وثاقت نامی و مشهور است و در رجال کشّی از بزرگان تابعین و رؤسا و زهّاد این عصر بشمار آمده است.

۲- مسروق بن اجدع (م ۶۳ ه ق)

۲- مسروق بن اجدع (م ۶۳ ه ق) مسروق بن اجدع بن مالک کوفی روزی عمر از او پرسید چه نام داری؟ گفت مسروق بن اجدع، عمر گفت اجدع شیطان است. نام تو مسروق بن عبد الرحمن باشد. وی از برجسته‌ترین یاران و اصحاب ابن مسعود بشمار می‌رود. چنانکه از خود او نقل شده است که گفت: من بسیاری از معارف تفسیری خود را از ابن مسعود اخذ کردم و ابن مسعود عادتا سوره را بر ما می‌خواند و سپس برای تفسیر آن با ما به گفتگو می‌نشست و در تمام طول ساعات روز به تفسیر همان سوره می‌پرداخت. مسروق از نظر اهل سنت از وثاقت برخوردار است. شریح قاضی در مشکلات قضاوت به او رجوع می‌نمود «۲» ولی در کتب رجال شیعی از کوفیانی است که با علی علیه السّلام عداوت می‌ورزیدند «۳» او در سال ۶۳ هجری وفات نمود. «۴» (______________________________۱) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۱۹. (۲) کمالی: قانون تفسیر، ص ۴۶. (۳) سه مقاله: دکتر حجتی، ص ۵۶. (۴) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۲۰. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۸۱

۳- اسود بن یزید نخعی (م ۷۴ یا ۷۵ ه ق)

۳- اسود بن یزید نخعی (م ۷۴ یا ۷۵ ه ق) ابو عبد الرحمن اسود بن یزید از بزرگان تابعین بود از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام و ابن مسعود و حذیفه و بلال و ابی بکر و عمر روایت کرده. فقیهی زاهد و ثقه‌ای صالح بود و در تفسیر ماهر. او در کوفه به سال ۷۴ یا ۷۵ وفات نمود.

۴- مرّهٔ همدانی کوفی (م ۷۶ ه ق)

۴- مرّهٔ همدانی کوفی (م ۷۶ ه ق) ابو اسماعیل مرّه بن سراحیل معروف به «مرّهٔ الطیب» و مرّهٔ الخیر بوده. او از ابی بکر و عمر و علی علیه السّلام و ابن مسعود روایت می کرد. او صاحب زهد و ورع بود و در سال ۷۶ هجری درگذشت، مرّه از نظر اهل سنت در زهد و پارسائی دارای مقامی ارجمند بود «۱» ولی مرّه مانند مسروق و شریح قاضی نسبت به علی علیه السّلام کینه و عداوت داشت. «۲»

۵- عامر شعبی کوفی (م ۱۰۴ ه ق)

۵- عامر شعبی کوفی (م ۱۰۴ ه ق) ابو عمرو عامر بن شراحیل الشعبی کوفی- قاضی کوفه بود درباره علم او سخن بسیار هست. گویند هنوز بسیاری از صحابیان در کوفه زنده بودند که مردم به درس او حاضر می‌شدند وی در علوم تفسیر و فقه و ادب قدرت حافظه و بسیاری اخذ، از میان صحابیان مشهور بود؛ با وجود این، جرأت تفسیر به رأی نداشت. وی گفته: سه چیزند که تا بمیرم در آنها سخن نگویم: تفسیر، روح و رأی، بر

(______________________________ ۱) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۲۱. (۲) دکتر حجتی: سه مقاله. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۸۲ مفسّران معاصر خود انتقاد می کرد به تفسیر سدّی خوش نداشت و بر او و ابی صالح طعن می‌زد و می گفت: در نظر من مقصر هستند. گویند بر ابی صالح باذان می گذشت گوش او را گرفت و گفت: قرآن را تفسیر می کنی و حال آنکه آن را نخوانده‌ای؟ «۱» محققان اسلامی وی را در تفسیر قرآن معرفی کرده‌اند و در نزد شیعه دارای شخصیتی مذموم است!

۶- حسن بصری (م ۱۱۰ ه ق)

۶- حسن بصری (م ۱۱۰ ه ق) ابو سعید حسن بصری دو سال به آخر خلافت عمر مانده متولد شد مردی عالم و فصیح بود بیانی دلنشین و مؤثر داشت. مالک بن انس می گفت از حسن بپرسید. زیرا او حاضر الذهن است آماده و ما فراموش کرده‌ایم شاید آغازگر سخنگوئی درباره زهد و ترک دنیا به سبکی افراطی‌تر از فرهنگ اسلام او بود. ترک دنیا را بجای اصلاح دنیا توصیه می کرد. او تقریبا اوّل کسی است که تفسیر اشاری و کلمات غریبه از فرهنگ اسلام بوسیله متصوفه از او نقل شده است. حسن بصری قائل به «قدر» بوده و از این جهت و جهاتی دیگر شخصیتی مقبول در نزد شیعه نیست. مرحوم محدث قمی و سید مرتضی او را متظاهر به زهد و پارسائی معرفی کرده‌اند. «۲» حمّاد بن سلمه می گوید که حمید می گفت من قرآن را بر حسن بصری قرائت می کردم و او آن را بر اثبات قدر تفسیر می کرد و می گفت: من کذب بالقدر فقد کفر. «۳» حسن بصری در سال ۱۱۰ هجری وفات یافت. روایات درباره جرح و تعدیل او

(______________________________ ۱) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۲۳. (۲) محدث قمی: سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۴۰۵. (۳) ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۶۳. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۸۳ متناقض است. «۱»

۷- قتاده (م ۱۱۷ ه ق)

۷- قتاده (م ۱۱۷ ه ق) قتاده بن دعامهٔ سدوسی عربی الاصل و ساکن بصره بود، حافظه قوی داشت او اطلاع گسترده‌ای در شعر عربی و انساب عرب و تبحّری در زبان تازی را دارا بود. بهمین جهت در تفسیر قرآن شهرتی فراوان بدست آورد. که سعید بن مسیّب مفسر می گفت: هیچ عراقی بهتر و کارآمدتر از قتاده نزد من نیامد. «۲» چنین بنظر می‌رسد که قتاده از محبّان علی بن ابیطالب علیه السّلام بوده. چون در مجلسی سخن و گفتاری از خالد بن عبد اللّه قسری درباره نکوهش علی علیه السّلام شنید لذا برخاست و در حالی که می گفت: زندیق و ربّ الکعبهٔ و زندیق و ربّ الکعبهٔ «۳» از مجلس خارج شد. ترجمه چنین است که: (سوگند به پروردگار کعبه خالد بن عبد اللّه قسری بی‌دین است).

ویژگیهای تفسیر قرآن در عصر تابعین

ویژگیهای تفسیر قرآن در عصر تابعین ۱- در این دوره بسیاری از اسرائیلیات (اعم از فرهنگ یهود و یا فرهنگ نصاری) در تفسیر داخل شد. ۲- تفسیر در این دوره هم مانند دوره صحابیان نشانه روایت و اثری داشت و از حدود تفسیر نقلی بیرون نرفت و غالبا قرآن بر اساس نقل و اثر تفسیر می‌شد. ولی

(____۱) کمالی دزفولی، تاریخ تفسیر، ص ۴۷. (۲) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۳۵. (۳) محدث قمی: سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۴۰۵. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۸۴ نتوانست مانند عصر صحابیان رنگ روائی و نقلی خود را حفظ کند و تفسیر در این عصر تابع مکتب‌های مختلف در بلاد گشت در مکّه از ابن عباس در مدینه اکثر از ابیّ بن کعب و در عراق از عبد اللّه بن مسعود پیروی می کردند. در میان مفسران این عصر، سعید بن جبیر، طاووس یمانی، عامر شعبی، سخت از تفسیر به رأی خودداری می کردند. ولی درباره مجاهد و عطاء بن ابی رباح و زید بن اسلم و قتاده و اصولا اکثر مفسران اهل کوفه نوشته‌اند که از تفسیر به رأی ابائی نداشته‌اند. ۳- در این دوره بذر اختلاف مذهبی پاشیده شد و تفسیرهائی پدید آمد که در آنها از مذهب خاصی حمایت می‌شد چنانچه قتاده متهم به «قدر» و حسن بصری و شاگردش و اصل بن عطاء سرآغازی برای مکتب اعتزال بودند. ۴- اختلاف میان تابعان از اختلاف میان صحابیان بیشتر و مشهورتر است. که اختلاف‌های این دوره مولود تأویلات ناروا است که برای اثبات عقاید سیاسی و مذهبی استخدام شده است. نخستین اختلافی که میان مسلمین پس از وفات پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خودنمایی کرد، بنا به گفته ابو الحسن اشعری (م ۳۲۴ ه) اختلاف در امامت و خلافت است. «۱» ولی در زمان تابعین اختلافات مذهبی رو به شدت نهاد. ایشان در کتاب خود گفته است: و اوّل ما حدث من الاختلاف بین المسلمین بعد نبیّهم صلّی اللّه علیه و سلّم اختلافهم فی الامامهٔ.

(____۱) اشعری، مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۲. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۸۵

[فهرست مفسرین مشهور صحابه و تا بعین

[فهرست مفسرین مشهور صحابه و تا بعین مفسرین مشهور صحابه امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام (م ۴۰ ه) ۱- عبد اللّه بن عباس (م ۶۸ ه) ۲- عبد اللّه بن مسعود (م ۳۲ ه) ۳- ابیّ بن کعب (۱۹- ۳۲ ه) ۴- زید بن ثابت ضحّاک انصاری (م ۴۵ ه) ۵- جابر بن عبد اللّه انصاری (م ۷۴ ه) مفسرین معروف تابعین الف: مفسّران مکّه ۱- سعید بن جبیر (م ۹۵ ه) ۲- مجاهد بن جبر مکّی (م ۲۱-۱۰۴ ه) ۳- عکرمه (۱۰۴- ۱۰۵ ه) ۴- عطاء بن ابی رباح (م ۱۱۴ ه) ۵- طاووس بن کیسان یمانی (۱۰۴- ۱۰۸ ه) ب: مفسّران مدینه ۱- ابو العالیه رفیع بن مهران ریاحی (۹۰- ۹۳) تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۸۶ ۲- زید بن اسلم (م ۱۳۶ ه) ۳- محمّد بن

کعب قرظی (م ۱۱۷– ۱۱۸) ج: مفسّران عراق مفسّران بصره ۱– ابو سعید حسن بصری (م ۱۱۰ ه) ۲– قتادهٔ بن دعامه سدوسی (م ۱۱۷ ه) ۳– ابو صالح باذان بصری (پس از قرن اوّل) مفسّران کوفه ۱– مرّهٔ همدانی کوفی (م ۷۶ ه) ۲– علقمهٔ بن قیس کوفی (م ۶۱ ه) ۳– مسروق بن اجدع کوفی (م ۶۳ ه) ۴– عامر شعبی کوفی (۱۰۴– ۱۰۹ ه) ۵– اسود بن یزید نخعی (۷۶ یا ۷۵ ه) ۶– جابر بن یزید جعفی (۱۲۷– ۱۳۲) ۷– اسماعیل بن عبد الرحمن کوفی (۱۲۷ ه ق) گروه دیگر از مفسّران دوره تابعین و کمی پس از آن ۱– عطاء بن ابی سلمه خراسانی (؟) تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۸۷ ۲– محمّد سائب کلبی (۱۴۶ ه) ۳– علی بن ابی طلحه (؟) ۴– قیس بن مسلم کوفی (؟) ۵– سلمان بن مهران (۱۴۸ ه) ۶– مقاتل بن سلیمان ازدی خراسانی (۱۵۰ ه) ۷– ضحّاک بن مزاحم هلالی (۱۰۲– ۱۰۵) ۸– عطیهٔ بن سعید عوفی جدلی کوفی (۱۱۱ ه) تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۸۹

تاریخ تفسیر قرآن کریم (۲)

تفسیر قرآن در عصر تدوین

تفسیر قرآن در عصر تدوین نوشته‌اند ظهور مرحله تدوین تفسیر در اواخر عهد بنی امیه و اوّل عهد بنی عباس «۱»، یعنی در سال ۱۳۳ هجری قمری بوده است «۲» و آغاز تفسیر همزمان با تدوین حدیث بوده «۳» زیرا همانطور که در درس تاریخ تفسیر یک یادآور شدیم، در ابتدا تفسیر قرآن کریم بخشی از روایات بود که با تلاش و کوشش علماء و بزرگان اسلام روایات تفسیری از کل احادیث جدا و مستقل گردیده و نهایتا مدوّن شد. «۴»

نخستین مدوّن تفسیر قرآن کریم

اشاره

نخستین مدوّن تفسیر قرآن کریم تشخیص نخستین مدوّن تفسیر کلّ قرآن بر اساس مدارک مختلف و متفاوت، کار

(۱) محمّد حسین ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۴۰. (۲) دکتر فیّاض: تاریخ اسلام، ص ۲۰۴. (۳) کمالی دزفولی: تاریخ تفسیر، ص ۱۲۷. (۴) جلالیان، جزوه تاریخ تفسیر (۱)، ص ۲۵. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۹۲ سهلی نیست و در این مورد نظرات مختلفی وجود دارد که به ذکر اهمّ آن پرداخته و با شواهد و مدارک موجود به جمع بندی آن مبادرت می‌نمائیم.

۱– ابن عباس (م ۶۸ ه ق)

۱– ابن عباس (م ۶۸ ه ق) طبری در جامع البیان «۱» می‌نویسد، ابن ملیکه می‌گفت: رأیت مجاهدا، یسأل ابن عبّاس عن تفسیر القرآن و معه الواحه. فیقول له ابن عباس: اکتب. قال: حتّی سأله عن التّفسیر کلّه. مجاهد را دیدم با لوحه‌هائی که از ابن عباس از تفسیر قرآن می‌پرسید. و ابن عباس به او می‌گوید: بنویس همینطور ادامه داد تا تمام تفسیر قرآن به اتمام رسید. جلال الدّین سیوطی نیز در کتاب «مقدمتان» «۲» از این حدیث یاد کرده است. محققان از این روایت به نتیجه قطعی نرسیده‌اند و نسبت به آن مردّد بوده‌اند. ما به دنبال این روایت به ذکر اسامی اشخاص دیگری که جداگانه هر کدام اولین مدون تفسیر قرآن کریم نامیده شده‌اند می‌پردازیم.

۲– سعید بن جبیر (شهادت ۹۴ یا ۹۵ ه ق)

۲– سعید بن جبیر (شهادت ۹۴ یا ۹۵ ه ق) ابن حجر در ترجمه احوال عطاء بن دینار هذلی مصری آورده است که علی بن حسن

هسنجانی از احمد صالح روایت کرده است که گفت: «عطاء بن دینار از ثقات مصریین بوده ... عبد الملک مروان (م ۸۶ ه) از سعید بن جبیر درخواست کرد که برای او تفسیر قرآن بنویسد و سعید بن جبیر آن را نگاشت و عطاء بن دینار این کتاب را در دیوان یافت، چون سعید بن جبیر را ندیده بود آن را بطور مرسل از (____ ۱) جلالیان: جزوه تاریخ تفسیر (۱)، صفحه ۳۰. (۲) جلالیان: جزوه تاریخ تفسیر (۱)، صفحه ۱۹۴. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۹۳ وی روایت کرده. این روایت صراحت دارد به اینکه سعید بن جبیر کتابی در تفسیر قرآن نگاشته و بدون تردید تفسیر او پیش از مرگ عبد الملک مروان است». «۱»

۳- فرّاء نحوی (م ۲۰۷ ه)

۳- فرّاء نحوی (م ۲۰۷ ه) ابن ندیم می‌نویسد «۲»: «عمرو بن بکیر به فرّاء نحوی نوشت: حسن بن سهل گاهی درباره قرآن چیزی از من می‌پرسد و من پاسخی آماده ندارم اگر می‌توانی کتابی برای من فراهم کن تا از آن بهره‌مند شوم. فرّاء به شاگردان خود گفت جمع شوید تا برای شما مطالبی در قرآن املاء کنم و روزی [در هفته را معین کرد، در مسجد (محل تجمع آنها) مؤذنی بود که قرآن را قرائت می‌کرد. فرّاء نحوی بسوی او آمد و گفت: فاتحهٔ الکتاب را قرائت کن تا آن را تفسیر کنم و تفسیر قرآن را به سرانجام برسانیم، به همین گونه آن مرد قرآن را می‌خواند و فرّاء آن را تفسیر می‌کرد». «۳» صاحب «التفسیر و المفسرون» نظر ابن ندیم را قطعی نمی‌داند.

۴- عکرمه (م ۱۰۴ یا ۱۰۵ ه)

۴- عکرمه (م ۱۰۴ یا ۱۰۵ ه) ابن ندیم در «الفهرست» ضمن بر شمردن کتابهائی که در تفسیر قرآن کریم تدوین شده است از کتاب تفسیر عکرمه یاد می‌کند ولی عکرمه در سال ۱۰۴ یا ۱۰۵ هجری قمری وفات نمود و سال مرگ او متأخر از سال وفات سعید بن جبیر می‌باشد. و بعبارت دیگر سعید بن جبیر در میان مدوّنان تفسیر عصر تابعین از نظر زمان جلوتر است و در رأس همه آنها قرار دارد (____. ۱) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۴۴. (۲) الفهرست: ص ۹۹. (۳) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۴۳. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۹۴

۵- عمرو بن عبید

۵- عمرو بن عبید ابن خلکان در کتاب وفیات الاعیان «۱» می‌نویسد که عمرو بن عبید شیخ معتزله کتابی در تفسیر قرآن کریم از حسن بصری (م ۱۱۰ ه) نوشته است.

۶- ابن جریح (م ۱۵۰)

۶- ابن جریح (م ۱۵۰) نوشته‌اند ابن جریح سه جزء بزرگ از تفسیر قرآن را نوشت. «۲»

قول ارجح درباره اولین مدون تفسیر

قول ارجح درباره اولین مدون تفسیر استاد سید محمد باقر حجتی در جمع بندی این مسئله می‌نویسد، با جرح و تعدیل شواهد و مدارک محققان در این مورد شاید به این نتیجه برسیم که نخستین مدوّن تفسیر قرآن کریم سعید بن جبیر (ش ۹۴ ه ق) باشد که

بعلت تشیع و وفاداری به علی علیه السّلام و مکتب او با شکنجه‌های دردناک بوسیله حجاج به شهادت رسید. اگر چه ابن ندیم فرّاء نحوی را اوّلین مدوّن تفسیر قرآن می‌داند ولی او در سال ۲۰۷ هجری از دنیا رفت و نیز سیوطی از مجاهد یاد کرده که تفسیر ابن عباس را تماما نوشته است. ابن عباس متوفی ۶۸ ه ق و مجاهد متوفی (۱۰۴ ه ق) است و در این موارد نسبت به تعیین نخستین مدوّن تفسیر قرآن مجید محققان نظر قاطعی ارائه ننموده‌اند. و با توجه به این شواهد و اینکه دانشمندان اهل سنّت سعید بن جبیر را اعلم تابعین در تفسیر قرآن معرفی کرده‌اند به حدس و ظنّ قوی می‌توان گفت، وی نخستین مؤلف و مدوّن تفسیر قرآن کریم است. (______________________________۱) ابن خلکان: وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۳، به نقل از سه مقاله دکتر حجتی. (۲) کمالی دزفولی: تاریخ تفسیر، ص ۷۵. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۹۵

سیر تدریجی تفسیر عقلی

سیر تدریجی تفسیر عقلی منظور از تفسیر عقلی، تبیین و تفسیر آیات نورانی قرآن کریم بر اساس روش تعقلی است و این تفسیر و تبیین با تدبر و تعمق در قرآن و درک مفاهیم و معانی آیات بوسیله «عقل» که خود «حجّت باطنی» و پیامبر درونی در وجود انسان است محقق می‌شود. قبل از ورود در اصل بحث لازم است این واقعیت را مورد توجه قرار دهیم که علی رغم تفکّر متعبدانه و ظاهری و ایستای اهل الحدیث از اهل سنت و اخباریون از شیعه که حجیت عقل را مردود دانسته‌اند قرآن کریم خود حجیت عقل را تأیید فرموده و معرفت و تکلیف و مسئولیت انسان را بر آن استوار می‌سازد. و با مراجعه به این کتاب کریم و بررسی واژه‌هائی که مصادرشان تدبّر، عقل، فکر، علم نظر، فقه، رؤیت و مانند اینها می‌باشد این مبحث روشنتر و قابلیت پذیرش آن زیادتر می‌گردد. و برای نمونه آیاتی چند از این قسم را ذیلا ذکر می‌نماییم: ۱- «کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ». «۱» این قرآن بزرگ کتابی مبارک و عظیم الشأن است که بر تو نازل کردیم تا امّت در آیاتش تفکر کنند و صاحبان مقام عقل متذکر حقایق آن شوند. ۲- «قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْآیاتِ إِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ». «۲» ما آیات خود را برای شما بخوبی بیان کردیم اگر عقل و اندیشه را به کار بندید (______________________________. ۱) سوره ص، آیه ۲۹. (۲) سوره آل عمران، آیه ۱۱۸. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۹۶ ۳- «أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها». «۱» آیا منافقان در آیات قرآن تفکّر نمی‌کنند یا بر دلهایشان خود قفلها (ی جهل و نفاق) زده‌اند؟ ۴- «أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً». «۲» آیا در قرآن از روی فکر و اندیشه و تأمل نمی‌نگرند (تا بر آنان ثابت شود که وحی خدا است) و اگر از جانب غیر خدا بود در آن (از جهت لفظ و معنا) بسیار اختلاف می‌یافتند؟ و حتّی خود قرآن کریم برای نفی شرک و اثبات وحدانیّت و یکتائی ذات اقدس احدیّت به استدلال عقلی می‌پردازد و می‌فرماید: «لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا». «۳» یعنی اگر در آسمان و زمین به جز خدای یکتا خدایانی وجود داشت همانا خلل و فساد در آسمان و زمین راه می‌یافت. آیه شریفه مذکور در قالب یک قیاس استثنائی بیان گردیده که متضمّن مقدم و تالی است. «لو کان فیهما آلهۀ الّا اللّه- مقدّم» و «لفسدتا- تالی» و بر اساس تلازم حاکم بین مقدم و تالی، و در آیه مورد بحث با توجه به بطلان تالی، مقدم نیز باطل می‌گردد و یکتائی پروردگار عالم اثبات می‌شود. به این معنی که آیه می‌فرماید: اگر جز اللّه خدایان دیگر وجود داشتند عالم فاسد شده بود و نظم و انتظام و هماهنگی و انسجام آن از بین رفته بود. ولی انسان می‌تواند بنگرد و شاهد باشد که در این عالم هر پدیده‌ای در اثر فعل و انفعال پدیده قبلی (______________________________ ۱) سوره محمّد (ص)، آیه ۲۴. (۲) سوره نساء، آیه ۸۲. (۳) سوره انبیاء، آیه ۲۲. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۹۷ بوجود آمده است (علل اعدادی) و نظام عالم، نظام همبستگی و تفاعل و تأثیر و تأثر است و جهان بصورت یکپارچه و منسجم و خلاصه بصورت «نظام احسن» برپا است. پس این جهان منظم تحت حاکمیت تکوینی یک ناظم مدبّر است و اگر فرض می‌کردیم که این عالم دارای

سیستمهای متعددی است که هر کدام خدایی دارد. نظام عالم از هم می‌پاشید و از بین می‌رفت زیرا می‌بینیم که این موجودات بدون احتیاج به موجودات دیگر تحقق پیدا نمی‌کنند و نمی‌توانند ادامه وجود بدهند و «فاسد» می‌شدند و از بین می‌رفتند. و نیز قرآن مجید به پیامبر عظیم الشّأن اسلام حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمان می‌دهد که مردم را با «برهان» و «موعظه» به راه پروردگارش دعوت کند و حتی با کسانی که اهل مجادله و مناظره هستند بنحو احسن «جدل» کند که این متد و روش همان روش «تعقلی» است که محور و مدار آن اندیشه و تعقل و استنتاج و کلی‌سازی «تجرید و تعمیم» می‌باشد و می‌فرماید: «ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ». «۱» (ای رسول ما) خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل «مناظره» کن. نتیجه آنکه قرآن کریم بر خلاف عقاید باطل اهل تحجّر استدلال و استنباط و تعمق در آیات و فهم عقلی کتاب خدا را تجویز می‌فرماید و بر آن تأکید و سفارش می‌نماید. و امت اسلامی را از ظاهر بینی و تنگ نظری و تعبّد و تسلیم فکری بر حذر می‌دارد. پس از این مقدمه می‌گوئیم: بعد از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اولین مفسّر بزرگ قرآن که

(۱) سوره نحل، آیه ۱۲۵. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۹۸ مهبط وحی تسدیدی خداوند بود امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام است. و اوّلین کسی که در معارف قرآن و معرفت توحید با روش عقلی و بیان ظریف و عمیق فلسفی به تبیین و تفسیر پرداخت آن حضرت است و با مراجعه به نهج البلاغه این ادعا بوضوح اثبات می‌گردد. آن حضرت در فرمایشات گهربار خویش (در خطب و نامه‌ها و مواعظ نهج البلاغه) در تبیین حقایق قرآنی و حتی در تشریح آیات آفاقی و انفسی و نیز در بحث توحید و صفات خداوند یکتا مسائل بکر و عمیق عقلی بیان فرموده‌اند که در هیچ یک از مکاتب فلسفی مشّاء و اشراق و حتی مکتب فلسفی متعالیه صدرائی دیده نمی‌شود و این سخنی گزاف نیست بلکه نتیجه تحقیق و بررسی و مقایسه صاحبنظران خبره و صادقی چون استاد بی‌نظیر و شهید آیت اللّه مرتضی مطهری است (قدس سره الشریف). درست است که امام علی علیه السّلام مستقلا تفسیر عقلی برای قرآن بیان نفرموده‌اند ولی اولا این مطلب ناقض ادعای فوق الذکر نیست ثانیا مگر تفسیرهای روائی نیز جز از راه جمع شدن و مبوّب ساختن و جدا سازی روایات تفسیری بوجود آمدند؟ و اگر پیدایش تفسیر قرآن و تدوین آن از این طریق بود متأسفانه در زمان حیات علی (ع) و در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) از نشر و تدوین احادیث جلوگیری بعمل آمد. خلیفه دوّم بدلیل آنکه قرآن و تدوین و حفظ آن تحت الشعاع احادیث و تدوین و حفظ آنها قرار نگیرد از نشر و تدوین احادیث جلوگیری نمود! و نوشته‌اند حتی عمر سلمان و اباذر و ابو رافع را به جرم نقل حدیث مدتی زندانی نمود! بنابر این بیانات و روایات امام علی علیه السّلام نیز سرنوشت بیانات و روایات نبوی را پیدا کرد و نقل آنها ممنوع شد بویژه که گروه ابوبکر حساسیت سیاسی نیز تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۹۹ نسبت به حضرت علی علیه السّلام داشتند و نقل روایات آن عزیز را خوش نداشتند! و متأسفانه دستور دادند احادیث امام را متوقف و حتّی حدیث جعل نمایند و حتی نسبت به آن بزرگوار سبّ و بی‌حرمتی کنند!! بنابر این نباید متوقع باشیم که از حضرت علی علیه السّلام آن مفسّر عظیم الشأن تفسیر مستقلی اعم از روائی و عقلی در دست باشد الّا اینکه روایات و بیانات آن حضرت بطور متفرق در آثار و متون و کتب مختلف اسلامی بویژه در کتاب شریف نهج البلاغه گردآوری سید رضی (قده) شاهد بر مدعای ما است و افاضات آن وجود مبارک را در این کتاب وحی گونه که شامل بیانات عمیق و ظریف عقلی و فلسفی درباره اطلاق و لاحدی و وحدانیت و بساطت خداوند متعال است ملاحظه نمائیم که در حقیقت این حقایق مشروح شرح آیات نورانی قرآن است که به اجمال تنزیل یافته است. و ما بطور اختصار نمونه‌هائی از این بیانات زیبا و ژرف را نقل می‌نمائیم: قرآن کریم در وحدانیت خداوند فرموده است: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». «۱» و امام (ع) در نهج البلاغه در تبیین توحید حقیقی و نفی توحید عددی و در حقیقت در شرح آیه شریفه فرموده است: الاحد لا بتأویل عدد. «۲» یعنی او یکی است امّا نه آن یکی که در عدد می‌آید و دوّمی و سوّمی و ... دارد. امام (ع) با این

عبارت موجز و پر مغز توحید عددی را در مورد خداوند یکتا نفی می‌فرماید. یعنی این کلمه (احد) «در قل هو اللّه احد» و در بیان امام (ع) آن احدی است که دوئی بردار نیست و آن احدی است که ثانی و ثالث و ... ندارد. احد یعنی

(______________________________________) ۱) سوره اخلاص، آیه ۱. (۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۰۰ «یکتای مطلق» که این را بزرگان حکمت، «توحید حقیقی» و «وحدت حقیقی» خوانده‌اند. وحدت عددی چند تایی بردار است و فرض تکرر دارد ولی وحدت حقیقی یعنی ذاتی که (بسیط محض) است و هرگز کثرت پذیر نیست و دوّمی برای او متصور نمی‌باشد. و نیز امام (ع) فرموده است: لا یشمل بحدّ و لا یحسب بعدّ. «۱» یعنی هیچ حد و اندازه‌ای او را شامل نمی‌شود. و با شمارش و عدد بحساب نمی‌آید. قرآن کریم فرمود: «و هو معکم اینما کنتم». هر کجا باشید خداوند با شما (حاضر) است. و امام علی (ع) فرموده است: مع کلّ شیء لا بمقارنهٔ و غیر کلّ شیء لا بمزایلهٔ «۲» خداوند متعال، با همه چیز است (نه همدوش) و غیر از همه چیز است (نه جدای از همه). و فرمود: لیس فی الاشیاء بوالج و لا عنها بخارج یعنی خداوند داخل اشیاء نیست (حلول در آنها نکرده) مانند آب در اشیاء (فرو نرفته است) ولی از اشیاء هم بیرون نیست. و نیز فرموده است: کائن لا عن حدث موجود لا عن عدم. یعنی: موجود است امّا حادث نیست (حادث زمانی نیست) موجود است امّا مسبوق به عدم نیست (حادث ذاتی نیست).

(______________________________________) ۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴. (۲) نهج البلاغه، خطبه ۲۲۸. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۰۱ و نیز امام (ع) در نفی حدود و بیان اطلاق خداوند فرموده است: «۱» فمن قال این؟ بوّأه هر که گوید: خدا کجا است؟ برای او مکان قائل شده. و من قال فیم؟ فقد ضمّنه هر که گوید: توی چیست؟ او را محدود دانسته. و من قال الی م؟ فقد نهّاه هر که گوید: کی هست؟ برای او پایان پنداشته. و من قال کیف؟ فقد شبّهه هر که گوید: چگونه است؟ او را تشبیه کرده است. و من قال ذا؟ فقد وقّته هر که گوید: در فلان وقت است، او را به زمان محدود نموده. و من قال حتّی؟ فقد غیّاه هر که گوید: تا فلان وقت هست برای او غایت و نهایت پنداشته. و نیز امام (ع) فرموده است: من وصفه فقد حدّه هر کسی او را به صفت مخلوق وصف کند او را محدود نموده. و من حدّه فقد عدّه و هر کسی او را محدود قلمداد کند او را به عدد در آورده. و من عدّه فقد ابطل ازله و هر کسی او را به عدد درآورد و بشمرد او را حادث دانسته است. «۲»

(______________________________________) ۱) علی و فلسفه الهی، علامه طباطبائی. (۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۰۲ و بعد از توجه به مباحث گذشته و قدمت تفسیر عقلی قرآن کریم در مورد امام علی علیه السّلام مسیر و تحوّل تدریجی تفسیر عقلی را مقارن پیدایش بحثهای کلامی و اعتقادی و بروز تعصبات فرقه‌ای نوشته‌اند. و اوج گیری بحث قضا و قدر و جبر و اختیار از همین زمان دانسته‌اند و گفته‌اند نخستین کسانی که در بحث قدر به مناظره و مباحثه پرداخته و در مقابل جبریون عکس العمل اعتقادی نشان دادند معبّد جهنی (م ۸ هق) و غیلان دمشقی بودند. معبّد جهنی نزد حسن بصری می‌آمد و می‌گفت: هؤلاء الملوک یسفکون دماء المسلمین و یقولون انّما تجری اعمالنا علی قدر اللّه!. این خلفا خون مردم مسلمان را می‌ریزند و (در پاسخ اعتراض جنایات خود) می‌گویند: اعمال و جنایات ما بر اساس قدر و خواست خداوند جاری می‌گردد! معبّد با ابن اشعث علیه حجّاج قیام کرد و به دستور وی کشته شد و غیلان دمشقی بعد از معبّد در «قدر اختیار» سخن گفت. او مردی زاهد و عالم بود که بدست عبد الملک مروان کشته شد. و مقابل قدریون (اختیاریون)، جبریّون پدید آمدند. اوّل ایشان جهم بن صفوان از اهل خراسان بود و در سال ۱۲۸ هجری قمری کشته شد. مذهب قدریه و جهمیّه چندان پایدار نماندند ولی معتزله و اشاعره وارث ایشان گشتند که افکار و آراء اندک آنان را به شکل مکاتبی مستقل مدوّن ساخته و گسترش دادند. بهر حال فرقه‌های کلامی هر کدام برای نشر و تبلیغ مذهب خود و برای دفاع از مشرب خویش به آیات قرآن استناد می‌کردند و هر گروه به زعم خویش و مطابق پیشداوریهای اعتقادی و کلامی خود به تفسیر کلامی قرآن کریم می‌پرداختند.

این مناظرات و تحولات عقلی تفسیر قرآن که از اواخر دوره اموی شروع شده بود در دوران عباسی شدت بیشتری پیدا کرد و اصحاب مذاهب مختلف که روز بروز در تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۰۳ ازدیاد بودند همه از دیدگاه مذهب خود با توسّل به مبانی عقلی و کلامی به قرآن نظر می‌کردند و هر کدام عقاید خویش را بر حق و دیگری را باطل می‌دانستند! طرفداران مسئله جبر آیات اختیار را در قرآن کریم تأویل و توجیه می‌کردند و پیروان مکتب اختیار آیاتی را که از آنها به نفع عقاید مجبّره تفسیر می‌شد تأویل و تفسیر می‌نمودند. و بالأخره صاحبان عقاید در این مباحثات و مناظرات کلامی و تفسیری به بحثهای عقلی و «فلسفی» روی آوردند و از کتب فلسفه یونان که به عربی ترجمه شده بود بهره گرفته و با این معیارها به تفسیر و تبیین آیات و اثبات عقاید و آراء خویش پرداختند و بدین منوال سیر تدریجی تفسیر عقلی به شکل خاصی رو به رشد نهاد. همانطور که گذشت این سیر از قرن دوّم هجری آغاز شد و در قرن چهارم و ششم بشدت رسید چنانکه می‌بینیم در قرن چهارم شیخ الطائفه محمّد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ ه) تفسیر «التبیان فی تفسیر القرآن» را بصورت کلامی تدوین می‌کند. و پس از آن همگام تعطیل همه آثار فکری، تفسیر عقلی نیز رو به ضعف و کاهش نهاد. از قرن هشتم تفسیر فلسفی رو به فزونی نهاد تا یکبار در قرن یازدهم هجری با ظهور مکتب فلسفی میرداماد و ملا- صدرای شیرازی و دیگران به اوج خود رسید. چنانکه ملا صدرا تفاسیر خود را به نامهای «اسرار الایات» و مجموعه تفاسیر را بصورت عقلی و فلسفی نوشت و بار دیگر در قرن چهاردهم تفسیر عقلی به شدت رسید. و در حال حاضر تفسیر سوره حمد توسط حضرت امام خمینی قدس سرّه الشریف و تفسیر موضوعی قرآن توسط آیهٔ اللّه حاج عبد اللّه جوادی آملی (که پنج مجلد آن به چاپ رسیده است) متضمن تفسیر عقلی و عرفانی می‌باشد. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۰۴

گسترش بحثهای مستقل و تخصصی در تفسیر قرآن کریم

اشاره

گسترش بحثهای مستقل و تخصصی در تفسیر قرآن کریم پس از آنکه در دوره عباسی بحثهای تفسیری بر اساس مشربهای مختلف و متضاد کلامی گسترش و شدت یافت. هر قومی از مسلمانان بر اساس تخصص و مذهب خود به تفسیر قرآن کریم پرداخت. مثلا دانشمندان علم نحو از جهت ادبیات و علوم بلاغت به تفسیر و تبیین آیات مبادرت نمودند مانند ابی حیّان در کتاب تفسیر «البحر المحیط». و دانشمندان علوم عقلی، قرآن را بر اساس قواعد و مبانی فلسفی و اقوال و آراء حکما و فلاسفه اسلامی تفسیر نمودند. مانند امام فخر رازی در کتاب تفسیر «مفاتیح الغیب». فقهاء آیات الاحکام را مورد بحث و فحص قرار دادند و هر گروهی از فقیهان برای اثبات مکتب فقهی خود به تفسیر و تأویل آیات پرداختند. عده‌ای نیز به شرح و نقل قصص و بحثهای تاریخی قرآن دست زدند مانند «ثعلبی». و گروهی از دیدگاه علم اخلاق آیات را تفسیر و شرح نمودند. و در زمان پیشرفت علوم تجربی گروهی از علماء اسلامی که از علوم جدید بهره‌ای داشتند با استفاده از این علوم به تفسیر آیات و تبیین شگفتیهای اخبار غیبی قرآن پرداخته و در حقیقت قرآن را تفسیر علمی نمودند.

نمونه‌هایی از تفاسیر تخصصی

نمونه‌هایی از تفاسیر تخصصی قرن دوّم: تفسیر جوالیقی (نقلی- کلامی). تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۰۵ قرن سوّم: تفسیر دینوری (نقلی- ادبی- حکمی). قرن چهارم: تفسیر ابو علی فارسی (ادبی- کلامی). قرن پنجم: تفسیر ابو الفتح دیلمی (ادبی- نظری). قرن نهم: تفسیر جامی (ادبی- صوفیانه). قرن یازدهم: سدرهٔ المنتهی (میرداماد) (حکمی). تفسیر مولی صدرا (حکمی). معاصر: المیزان علامه طباطبائی (ادبی- استنباطی- نقلی- فلسفی). تفسیر سوره حمد حضرت امام خمینی (ره) (ادبی- عرفانی-

حکمی).

تفسیر به مأثور

اشاره

تفسیر به مأثور تفسیر به مأثور عبارت است از تفسیر قرآن بر اساس احادیث و روایات منقول از حضرت رسول اکرم (ص) و روایات و احادیث منقول از صحابه و تابعین (از نظر اهل سنت) و روایات منقول از ائمه طاهرین علیهم السّلام (از نظر شیعه). پیامبر اکرم (ص) اشکالاتی را که صحابه در معانی قرآن داشتند تفسیر روشن می‌فرمودند و صحابه نیز این تفسیر و توضیحات را برای دیگر صحابه نقل نموده و سپس برای تابعین بعد از خود روایت می‌نمودند. و این تفسیر از تابعین به تابع تابعین منتقل گردید. البته همانطور که قبلا گفته شد (درس تاریخ تفسیر/ ۱) تفسیر قرآن بصورت نقل روایات بوده که راویان این روایات و احادیث تفسیری را از کل احادیث جدا نموده و مستقلا مبوّب نمودند و آنها را تدوین کردند. و تفسیر مأثور و روائی با تدوین روایات تفسیری و تبیین آیات قرآن بر اساس آنها تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۰۶ بوجود آمد. باید دانست برادران اهل سنت روایات منقول از صحابیان و تابعین را به صرف صحابی بودن و احیانا تابعی بودن مورد وثوق می‌دانند و احادیث و حتی اقوال منقول از آنها را از مقبولات و روایات موثق و مورد اعتماد برای تفسیر آیات قرآن بحساب می‌آورند زیرا آنها صحابیان و تابعین را نیز از «مصادر» تفسیری می‌شمارند. ولی شیعه در تفسیرهای روائی به روایاتی تکیه و اعتماد دارند که صرفا از معصوم (پیامبر (ص) یا ائمه علیهم السّلام) باشد و روایات معصومین منقول از صحابیان و تابعان بشرط صحت شرایط نیز مورد قبول است. ولی اقوال اصحاب پیامبر (ص) بصرف صحابی بودن وثاقت و مصونیت ندارد و اگر درست هم باشد مانند اقوال سایر مسلمانان است نه در ردیف قول معصوم که ناشی از علم غیب خداوندی و متکی به «عصمت» آن مردان الهی است.

اسباب و علل ضعف پاره‌ای از تفاسیر به مأثور

۱- وضع و جعل حدیث

۱- وضع و جعل حدیث احادیث و روایات تفسیری نیز مانند بقیه روایات از آفت جعل و ضربه وضع مصون نبوده‌اند. بخصوص در زمانی که مسلمانان گرفتار تفرقه و انشعاب گشتند و بر اساس تعصبات فرقه‌ای به دام بدعت نامشروع افتادند و در این مسیر ناصواب بعضا برای اثبات مسلک خویش حتی دست به وضع و جعل حدیث زدند! بویژه در زمان خوارج که افرادی سطحی و ظاهر بین و کم فهم و متعصّب بودند. آنها اقوال و احادیث زیادی را به نفع فرقه خود و علیه فرق دیگر به پیامبر اکرم (ص) نسبت دادند و اینگونه احادیث بی‌اساس را در تفسیر قرآن مجید وارد ساختند. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۰۷ خوارج که از تفسیر به رأی آیات قرآن ترس و هراسی نداشتند و از آیه شریفه «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» شعار «لا حکم الا للّه» را درآوردند و منظور از آن را نفی حکومت امام علی و حکومت هر کس دیگر در جامعه اسلامی می‌دانستند! چگونه از جعل حدیث ترس و هراس داشته باشند؟ و نیز همه کسانی که از راه جعل حدیث ارتزاق می‌کردند و آن را شغل خویش قرار داده بودند چگونه می‌توان از آنها جعل و وضع روایات را بعید دانست؟ و خلاصه تعصبات جاهلانه فرقه‌ای و با حسن نیت! به احادیث دروغین متمسک شدن ضربه‌ای مهلک بود به اصالت روایات اسلامی بویژه احادیث تفسیری که سبب ضعف تفاسیر روائی گردید.

۲- مسائل سیاسی

۲- مسائل سیاسی در همان بدو جعل و وضع حدیث که تقریبا سال چهل و یک هجری است قاسطین، همانطور که به پول و سرباز و نفوذ و حیله نیاز داشتند! به همان اندازه به شستشوی افکار عمومی محتاج بودند و در جامعه اسلامی که بیش از هر قول آیات قرآن و روایات نفوذ داشت بهترین راه فریب، جعل حدیث و تحریف آیات و مسخ حقایق و وارونه کردن مفاهیم و معانی آنها است! بهمین دلیل قاسطین با توسل به جعل حدیث و تأثیر دادن آن در تفسیر قرآن کریم بسوی اغراض و اهداف نامشروع و نامیمون خود حرکت کردند! وقتی قاسطین در جنگ صفین خود «قرآن» را بر سر نیزه می‌کنند تا مخالفین خشمناك و شمشیر بر دست ولی احمق و بی شعور خود را که در صف مقابل است «فریب» دهند! که چنین هم کردند!! چگونه از جعل حدیث و تحریف معانی آیات قرآن ابا و خوفی داشته باشند!! قاسطین با تمسک به روایات جعلی و احادیث تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۰۸ ساختگی صدها افراد منافق و منحرف را به نفع خود «صحابی» خواندند و با حصار صحابی بودن روی کذب و جنایات آنها مهر صحّه زدند! شخصیت‌هایی قلابی را به نام فقیه اعلم و عالم ازهد معرفی و مشهور ساختند و افراد مردود و مشکوك و حتی مجرم را بزرگ شمردند آنها خالد بن ولید را که یکی از سرداران اسلام مالك بن نویره را بقتل رسانید و دست تعدی و تجاوز بحرم او دراز کرد!! «سیف اللّه» لقب دادند و در مقابل ابر مردان و اهل فضیلت و حتی عترت پیامبر (ص) را عقب زدند و تقوی و فضائل آنها را به نامردان و فرصت طلبان و دنیا پرستان و رندان سیاسی و گرگان درنده و سگان هار و روبهان حیله کار و مکار و موشان سکه پرست و منافق و ... منسوب کردند!! در این تحولات عمدی و سیاسی و جابجائیهای ناپسند و ضد اسلامی جعل حدیث و روایت تشدید شد و خلفای جور با توسل به زر و زور و با تمسک به تطمیع و تهدید برای تحمیق و استحمار مردم چهره تزویر را نمودار ساختند. و در نتیجه تفاسیر مأثور قرآن را با دخالت دادن روایات موضوعه و مجعول، بی‌اعتبار و مخدوش نمودند. علّامه فقید آیت اللّه عبد الحسین امینی در کتاب شریف «الغدیر» تعداد هفتصد نفر از جاعلین و واضعین حدیث را بر اساس حروف الف باء نام برده و نمونه‌هایی از احادیث دروغ منسوب به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را ذکر فرموده است. «۱» و نیز علّامه مرتضی عسکری تعداد یکصد و پنجاه صحابی ساختگی را که وجود خارجی نداشته‌اند ولی در کتب و آثار اسلامی بعنوان راویان و ناقلان احادیث و روایات نبوی قلمداد شده‌اند، شرح داده است بخصوص که صرف صحابی بودن

(______________________________________۱) علّامه امینی: الغدیر عربی، ج ۵، ترجمه فارسی، ج ۱۰. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۰۹ شخصی برای صحیح قلمداد نمودن قول او برای اهل سنت کافی است و خلاصه علامه عسکری حدیث سازان دنیا پرست و مزور را رسوا ساخته است. «۱» بهر حال غیر از تعصبات فرقه‌ای و دفاع از عقاید حزبی و فرقه‌ای، عوامل سیاسی و حرکت مزورانه و محیلانه رندان زیرك و سیاست بازان بی‌تقوا برای ضعیف شدن بعضی از تفاسیر مأثور و نیز برای ناخالص نمودن فرهنگ اصیل اسلامی که انسانهای عدل گرا و ظلم ستیز پرخاشگر علیه ظالمان می‌پرورد، بسیار مؤثر و آسیب رسان بوده است.

۳- حذف اسناد

۳- حذف اسناد تقریبا تا عهد تابعین، علمای تفسیر خود را به حفظ (سند) روایت و نقل سند ملزم می‌دانستند و این کار بسیار مهم بود. زیرا وسیله‌ای بود برای تمیز میان روایات صحیح و سقیم، صحابیان و نیز نقل سند و حفظ داشتن آن سدّی بود برای جلوگیری از احادیث موضوعه و ساختگی. وقتی تابعین دیدند که احادیث ساختگی رواج پیدا کرده و باب فتنه باز شده است حدیث را نمی‌پذیرفتند مگر اینکه سندش معلوم و گفته شود و وثاقت راویانش محقق باشد امّا آنجا که یادی از سند نمی‌باشد. یا در سلسله راویان روایات افرادی غیر موثق بود آن را قبول نمی‌کردند. بعد از تابعین کسانی به جمع تفسیر پرداختند که اقوال پیغمبر و صحابیان

را با ذکر اسناد یاد می‌کردند مانند تفسیر وکیع بن جرّاح امّا بعد از ایشان قومی آمدند که برای اختصار، اسناد حدیث را حذف نموده و صحیح را از ناصحیح جدا نمی‌کردند از اینجا است که اخبار و احادیث بدون سند توانستند در تفسیر مأثور راه پیدا کنند و (____ ۱) مرتضی عسکری: کتاب یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، و کتاب سرگذشت حدیث. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۱۰ سبب ضعف تفسیر روائی شوند و پس از این، اشخاصی بودند که، هر گفتاری را می‌شنیدند بنام تفسیر وارد می‌کردند و هر چه به فکر ایشان می‌آمد بر آن اعتماد می‌نمودند و دیگران به گمان اینکه اقوال ایشان اصلی است آنها را بعنوان تفسیر فراهم می‌ساختند. در حقیقت (حذف اسناد) یکی از خطرناکترین اسباب و علل ضعف تفسیر مأثور است. زیرا جعلیات و اسرائیلیات نیز بعنوان اخبار صحیح (بدون سند) وارد تفسیر شدند.

۴- پیدایش فرقه شعوبیه «۱»

اشاره

۴- پیدایش فرقه شعوبیه «۱» شعوبیه نام فرقه‌ای است که علی رغم تفکّر بعضی از اعراب نژاد پرست، معتقد به نفی فضیلت عرب بر سایر ملل بودند. کلمه شعوبیه از شعوب که جمع (شعب) است گرفته شده و شعب عبارت از قوم یا ملت که شمولش از طایفه و قبیله و عشیره بیشتر است. این فرقه کلمه شعوبیه را از آیه‌ای از قرآن کریم گرفته‌اند که قومیت و نژاد پرستی را نفی می‌فرماید: «یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ». ای مردمان ما شما را از زن و مرد آفریده‌ایم و اینکه شما را به ملل و قبایل تقسیم نموده‌ایم برای آن است که یکدیگر را بشناسید (نه برای تفاخر به نژاد و نسب) در پیشگاه خداوند هر کس با تقواتر است گرامی‌تر است. شعوبیه با تمسک به مبانی اسلام بویژه آیه شریفه مذکور علیه اعراب نژاد پرست که به عروبیت تفاخر نموده و ملل غیر عرب بویژه ایرانیان را موالی (بنده) و محقّر و (____ ۱) دکتر حسینعلی ممتحن: نهضت شعوبیه، ص ۲۰۰. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۱۱ ذلیل می‌شماردند قیام کردند. زمزمه عقاید شعوبیه از اواخر عهد اموی آغاز و از شروع خلافت بنی عباس علنی‌تر شد و در قرن سوّم هجری به نهایت شدت خود رسید. فرقه شعوبیه در ادامه نهضت فرهنگی خود از مرز دینداری و دیانت خارج گردیده و درست مطابق مواضع اعراب با آنها مقابله به مثل می‌کردند. «۱» خلاصه نژاد پرستان عرب که به تحقیر ایرانیان می‌پرداختند و شعوبیه که به تحقیر عرب مبادرت می‌کردند و هر دو به فضیلت و برتری خویش در این مصاف و مبارزه دست به جعل حدیث و روایت زدند که در هر صورت جعل و وضع حدیث بدست هر کس و هر گروه به ضرر اسلام و به ضعیف شدن بعضی از تفاسیر روائی منجر شد.

الف: جعل حدیث از طرف اعراب نژاد پرست

الف: جعل حدیث از طرف اعراب نژاد پرست ۱- عربها به دروغ به پیامبر اسلام نسبت دادند که او فرموده است: من غشّ العرب لم یدخل فی شفاعتی و لم تنله مودّتی. یعنی: هر کس بدخواه عرب باشد از شفاعت من محروم و از دوستی و مودّت من بی‌نصیب است! «۲» ۲- در حدیث جعلی دیگری گفتند پیامبر فرموده است: احبّوا العرب لثلاث: لأنّی عربیّ و القرآن عربیّ و لسان اهل الجنّة

فی الجنّهٔ عربیّ. یعنی: عرب را برای سه چیز دوست بداریـد یکی اینکه من عرب هستم، دوّم اینکه قرآن عربی است و دیگر اینکه زبان مردم بهشت عربی می‌باشـد! «۳______________________________________»

(۱) استاد جلاـل همایی: شعوبیه، ص ۶۹ – ۷۹. (۲) دکتر حسینعلی ممتحن: نهضت شعوبیه، ص ۲۸۶. (۳) همان مدرک، همان صفحه. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۱۲

ب: مقابله شعوبیه با عرب نژاد پرست در جعل حدیث

ب: مقـابله شـعوبیه بـا عرب نژاد پرست در جعل حـدیث یک روایت جعلی این است که پیامبر فرموده است: لا تسبّوا فارسا فما سبّه احد الّا انتقم منه عاجلا او آجلا. «۱» به ایرانیان ناسزا مگوئید، هیچکس به آنها ناسزا نمی‌گوید مگر اینکه از او انتقام گرفته می‌شود چه زود چه دیر! خلاصه شعوبیه برای مقابله با اعراب و برای نفی فضیلت و برتری آنها بر سایر ملل و نیز برای اعاده عزّت ایرانیان به جعل حدیث و روایت مبادرت نمودند که تالی فاسد آن متوجه دیانت مقدّس اسلام و تفسیر قرآن گردید.

۵- تداخل انواع تفسیرها

۵- تداخل انواع تفسیرها یکی دیگر از عوامل تضعیف تفسیر به مأثور تداخل انواع تفسیرها از مأثور و اجتهادی و تفسیر به رأی غیر جایز می‌باشد. و همچنین تفاسیر مکاتب مختلف و گاهی متضاد مذهبی و فرقه‌ای مانند تفاسیر معتزله و تفاسیر اشاعره و نیز تفاسیر صوفیه و تفاسیر اشاری و رمزی و تفاسیر علمی.

۶- ورود اسرائیلیات در تفسیر قرآن کریم

۶- ورود اسرائیلیات در تفسیر قرآن کریم از عوامل بسیار مهم و مؤثر در تضعیف و مخدوش شدن تفاسیر مأثور داخل شدن فرهنگ محرّف یهود و نصاری (اسرائیلیات) می‌باشد که در مبحث بعد به شرح آن خواهیم پرداخت. (______________________________________۱) همان مدرک، همان صفحه.

تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۱۳

ورود اسرائیلیات در تفسیر قرآن

اشاره

ورود اسرائیلیات در تفسیر قرآن در عهد تابعین بسیاری از اسرائیلیات (اعمّ از فرهنگ یهود یا فرهنگ نصاری) در تفسیر قرآن کریم وارد شـد. در کتب تفسیر، روایات کعب الاحبار یا (کعب الحبر) و وهب بن منبه، عبـد اللّه بن سلام و عبد الملک بن عبد العزیز بن جریح معروف به «ابن جریح» و دیگران بسیار دیده می‌شود. آنان یهودیانی بودند که اسلام آوردند و بخاطر اینکه از صحابه پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، بشمار می‌آمدند و برخی از آنان نیز مشقاتی را از رهگذر اسلام آوردن خود تحمل کردند، مقام و موقع ویژه‌ای را در میان مسلمین بدست آوردند. وقتی از این افراد جدید الاسلام در مورد غیر احکام شرعی یعنی درباره قصص و داستانهای قرآن سئوالاتی می‌شد طبق مأنوسات ذهنی خود که از فرهنگ و معارف دینی یهود رنگ گرفته و متأثر شده بود، پاسخ

می‌دادند. از جمله قصّه حضرت آدم علیه السّلام که در تورات ذکر شده و در قرآن مجید نیز در سوره بقره و اعراف، آمده است، می‌باشد. مثلا در قرآن کریم در قصّه آدم (ع) جا و مکان بهشت آدم و نوع شجره ممنوعه و مکانی که حضرت آدم و حوّا در زمین در آنجا هبوط کردند و امثال اینها ذکر نشده ولی در تورات بیاناتی در این موارد وجود دارد. مثلا گفته است، بهشت حضرت آدم در «عدن» شرق واقع شده و جای آن درخت ممنوعه در وسط بهشت بوده و نوع درخت، شجره حیات بوده است که درخت معرفت خیر و شر می‌باشد. حیوانی که آدم و حوّا را به آن درخت خوانده «مار» بوده است. و نیز در تورات کیفیت ولادت حضرت عیسی علیه السّلام و سایر حوادث را شرح داده است که در قرآن مجید تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۱۴ چنین مسائلی وجود ندارد. و خلاصه این عالمان جدید الاسلام پاسخ مسائل را با مطالعاتی که در دین یهود داشتند که آنهم غالبا با مطالب غیر واقعی و افسانه آمیخته بود، قصص و داستانهای قرآن را گزارش می‌کردند. سپس این مطالب در میان مسلمانان رایج گشت و مسلمین نیز بدون آنکه در ریشه اینگونه مطالب مطالعه کنند و مأخذ آنها را باز یابند آنها را بعنوان یک حقیقت بطور ناخودآگاه در تفسیر خود آوردند. همچنین منافقین صدر اسلام که غالبا متشکل از یهودیان بودند آگاهانه بمنظور ایجاد تزلزل در ایمان مردم و زوال شکوه و عظمت اسلام روایات مجعول و ساختگی را به اذهان آنها تحمیل می‌کردند بهمین جهت در قرن سوم هجرت نقد اخبار و احادیث بصورت علمی درآمد و سپس محققان اسلامی به تنظیم مسائل مربوطه پرداختند و قواعد و ضوابطی را برای شناخت احادیث و مآخذ آن منظم کردند. ابن خلدون می‌نویسد: «اقوال اهل کتاب و آراء آنها که به اسرائیلیات از یهودیان و نصرانیات از ترسایان، شهرت یافتند در تفسیر قرآن راه یافته است و مطالب غث و سمین و مردود و مقبول جایی را در تفسیر قرآن برای خود باز نموده‌اند». «۱» ورود اسرائیلیات و مطالب بیگانه در تفسیر قرآن دارای عوامل اجتماعی و فرهنگی و دینی بوده است. ابن خلدون یکی از عوامل ورود اسرائیلیات در فرهنگ اسلامی را جهل و بیسوادی مردم تازی آن روز می‌داند و می‌نویسد: «تمایل و گرایش عرب آن روز به شناخت اسباب و علل و مبدأ آفرینش و بالأخره اسرار وجود و نیز شناخت هر حقیقتی که مالا با حوادث و رویدادها پیوند دارند سبب گشت تا (______________________________ ۱) ابن خلدون: مقدمهٔ العبر، ص ۴۳۹؛ التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۷۷. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۱۵ برای فهم و پاسخ آنها به اهل کتاب مراجعه کنند و از آنها بخاطر اینکه تصوّر می‌کردند که دارای احاطه بیشتری در این مطالب می‌باشند استمداد نمایند. شاید مجوّز مفسرین در رجوع به اهل کتاب و قبول روایات و آراء آنها این بود که اینگونه مطالب هیچگونه پیوند و رابطه‌ای با احکام و مسائل اعتقادی خاص اسلام نداشته تا درباره آنها احتیاط و تعمق بیشتری مبذول دارند و اخبار نادرست را بشناسند». «۱» بهمین جهت مفسرانی در این عصر سهل انگاری و مسامحه را در قبول این روایات و آراء اهل کتاب روا دانسته و ناخودآگاه آنها را در تفسیر قرآن کریم راه دادند. روایاتی که اهل تورات نقل می‌کردند و بویژه داستانسرایان و قصه‌گویان آنها که نوعا تجمعی برای داستانسرائی آنها فراهم می‌آمد. این روایات را مسلمین نیز می‌شنیدند. قصه گویان در شرح قصص قرآن با تفصیل بیشتری سخن می‌گفتند زیرا همانطور که قبلا اشاره شد در تورات و بخصوص در سفر تکوین روایاتی که مربوط به آفرینش است و اخبار مربوط به قصه آدم، سخنانی مفصل‌تر از قرآن دارد (اگر چه آن تفصیلات و سخنان غالبا خیالی بوده و معقول نمی‌باشد و مسلما وحی الهی نیست). در حالی که در موارد مذکور قرآن مجید به اختصار و اجمال سخن گفته است. جاحظ در کتاب البیان و التبیین نام تنی چند از این داستانسرایان را آورده و راجع به یکی از آنها به نام ابو موسی اسواری می‌گوید: «وی یکی از اعجوبه‌های دنیا از نظر وسعت اطلاع و قوّت حافظه و میان قصه‌های تورات و قرآن مقایسه می‌کرد چون هم حافظ تورات بود و هم حافظ قرآن». «۲» ابن ندیم می‌گوید: تورات در قرن سوّم هجری بوسیله احمد بن سلام به زبان (______________________________ ۱) ابن خلدون: مقدمهٔ العبر، ص ۴۴۰. (۲) جاحظ: البیان و التّبیین، ج ۱، ص ۳۴۶. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۱۶ عربی ترجمه شد. «۱» و یهودیان بیش

از دیگران در ورود مسائل دینی آنها به تفسیر و حدیث مؤثر بوده‌اند زیرا آنها بیش از دیگران مستقیما با تازیان در تماس بوده و بخاطر اینکه برخی یهودیان از حسن شهرت و اهمیت مقامات دینی برخوردار بودند با اعتماد خاص منقولات آنها را می‌پذیرفتند. دکتر محمد حسین ذهبی صاحب التفسیر و المفسرون، ورود اسرائیلیات در تفسیر قرآن کریم را در عهد صحابه می‌داند زیرا ذهبی یکی از «مصادر تفسیری» در نزد صحابیان را «اهل کتاب» معرفی می کند! ذهبی می گوید: «صحابیان در مورد قصص و داستانهایی که در قرآن کریم مجمل بیان شده بود تفصیل آن را از اهل کتاب می‌پرسیدند ولی به پیروی از گفتار پیامبر اکرم (ص) که در مورد اخبار اهل کتاب فرموده بود: فلا تصدّقوا اهل الکتاب و لا تکذّبوهم پاسخ آنها را تصدیق یا تکذیب نمی کردند. البته بسیاری از سئوالات در مورد تفصیل بیشتر داستانهای قرآن بیهوده بود. مانند: رنگ سگ اصحاب کهف! مشخصات قاتلی که در سوره بقره آمده است! و اندازه کشتی حضرت نوح (ع) و نوع چوب آن! و مانند آن. و اسرائیلیات عموما داستانهای خیالی و ساختگی است که وارد کتب تفسیر گردیده است». «۲»

(۱) ابن ندیم: الفهرست (ترجمه فارسی)، ص ۳۷- ۳۸. (۲) محمد حسین ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱- ۲۷۹. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۱۷

اقسام اسرائیلیات

اخبار اسرائیلی بر سه قسم است

اوّل: اخباری که صحیح است

اوّل: اخباری که صحیح است و از خود پیامبر اکرم (ص) نقل گردیده است. مانند نام همنشین حضرت موسی (ع) مبنی بر اینکه «خضر» بوده است و این مسئله صریحا از قول حضرت رسول (ص) روایت گردیده است.

دوّم: اخباری که صحیح نیست

دوّم: اخباری که صحیح نیست و عقلا و شرعا مقبول نمی‌باشد.

سوّم: اخباری که مسکوت عنه است.

سوّم: اخباری که مسکوت عنه است. یعنی نه از قسم اوّل است و نه دوّم. و این قسم متوقف است بر قول حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که در این باره فرمودند: لا تصدّقوا اهل الکتاب و لا تکذّبوهم و قولوا آمنّا باللّه و ما انزل الینا. یعنی: تصدیق نکنید [اخبار] اهل کتاب را و تکذیب ننمائید آنها را و بگوئید ما ایمان آوردیم به خدا و به آنچه که بسوی ما نازل گردیده است.

شخصیت‌هایی که در ورود اسرائیلیات در تفسیر مؤثر بوده‌اند

اشاره

شخصیت‌هایی که در ورود اسرائیلیات در تفسیر مؤثر بوده‌اند ۱- عبد اللّه بن سلام. ۲- کعب الاحبار. ۳- وهب بن منبه. ۴- عبد

الملك بن عبد العزیز بن جریح (معروف به ابن جریح). تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۱۸

۱– عبد اللّه بن سلام (م ۴۳ ه ق)

۱– عبد اللّه بن سلام (م ۴۳ ه ق) وی ابو یوسف عبد اللّه بن سلام بن حارث اسرائیلی انصاری است. زمانی که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ظهور فرمود عبد اللّه بن سلام به محضر آن حضرت آمد و عرض کرد: شهادت می‌دهم که تو رسول خدا هستی و بر حق می‌باشی و آگاهی داری بر اینکه من آقای یهود و اعلم آنها هستم و فرزند آقا و اعلم یهود می‌باشم ای رسول خدا قوم یهود را بخوان و درباره من از آنها سؤال کن پیش از آنکه بدانند من مسلمان شده‌ام. زیرا اگر آنها آگاه شوند که من اسلام آورده‌ام آنچه دلشان بخواهد درباره من خواهند گفت. رسول خدا (ص) به آنها فرمود: ای طایفه یهود وای بر شما از خدا بترسید پس به خدا قسم جز خدای یکتا خدائی وجود ندارد. شما بدانید که من رسول بر حق خدا هستم و من بر شما به حق برگزیده شده‌ام از شما می‌خواهم که مسلمان شوید و ایمان بیاورید. آنها گفتند: چگونه بدانیم که شما پیامبر خدا هستید؟ حضرت فرمود: عبد اللّه بن سلام در میان شما چگونه مردی است؟ گفتند: او آقای ما و فرزند آقای ما است. و او اعلم و فرزند اعلم ما می‌باشد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: آیا می‌دانید که او اسلام آورده است؟ گفتند: ممکن نیست او مسلمان شده باشد. پیامبر فرمود: ای ابن سلام برخیز و اسلام آوردن خود را بر آنها اظهار کن. ابن سلام به آنها گفت: ای طائفه یهود بترسید از خدا پس جز خدای یکتا خدائی نیست شما بدانید که محمّد (ص) پیامبر خدا و بر حقّ است. آنها گفتند: دروغ می گویی. و یهودیان در مقابل ابن سلام تمکین نکردند و او را تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۱۹ دروغگو نامیدند. ذهبی می‌نویسد: «۱» نام او حصین بوده است و پیامبر اکرم (ص) او را عبد اللّه نامیده‌اند و عبد اللّه بن سلام کسی است که در برابر انقلابیون مسلمان که در مقابل عثمان لشگر آرائی کرده و بر او شوریده بودند، سخنرانی کرد و انقلابیون را [با صحبتهای خود] از عثمان دور ساخت. و از عبد الملک بن عمیر روایت شده، هنگامی که انقلابیون بر عثمان شوریدند؛ عبد اللّه بن سلام نزد عثمان آمد. عثمان گفت برای چه به نزد من آمده‌ای؟ گفت: برای یاریت آمدم. عثمان گفت: بر مردم خروج کن و بر آنها بشور و آنان را از من دور کن. و تو اگر بیرون دار الخلافه باشی برای من بهتر است تا آنکه داخل باشی. عبد اللّه بن سلام بر مردم خروج کرد و گفت: ای مردم نام من در جاهلیت (فلان) بود و رسول خدا مرا «عبد اللّه» نامیده و آیاتی در قرآن درباره من نازل گشته. آیه: وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ عَلی مِثْلِهِ فَآمَنَ وَ اسْتَکْبَرْتُمْ. «۲» از بنی اسرائیل شاهدی (چون عبد اللّه بن سلام عالمی) بر مثل قرآن گواهی داد و ایمان آورد و شما تکبر ورزیدید. و بنابر احتمال ضعیف آیه: قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ. «۳» بگو تنها گواه بین من و شما خدا و عالمان حقیقی به کتاب خدا کافی خواهند بود. درباره من نازل شده. برای خدا شمشیری است در غلاف و فرشتگان در جوار شما

(____ ۱) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۸۴. (۲) سوره احقاف، آیه ۱۰. (۳) سوره رعد، آیه ۴۳. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۲۰ هستند در این شهر و بلدی که بر رسول خدا وحی الهی نازل شده پس خدا را در نظر بگیرید درباره این مرد (عثمان)، و او را نکشید، بخدا قسم اگر او را بکشید فرشتگان از جوار شما دور می‌شوند و شمشیر خدا از غلاف بر علیه شما کشیده می‌شود بطوری که تا قیامت دیگر به غلاف نمی‌رود؛ (و همیشه بسوی شما و بر روی شما کشیده است). انقلابیون گفتند: بکشید یهودی را و کشتند عثمان را ...). «۱» بهر حال عبد اللّه بن سلام که پیش از ایمان آوردنش به اسلام عالم بلکه اعلم یهودیان بوده در ورود اسرائیلیات به تفسیر قرآن قطعا مؤثر بوده است.

۲- کعب الاحبار (م ۳۲ ه ق)

۲- کعب الاحبار (م ۳۲ ه ق) ابو اسحق کعب بن ماتع الحمیری معروف به کعب الاحبار و او از یهودیان یمن می‌باشد، وی در زمان جاهلیت می‌زیسته و در زمان خلافت ابو بکر اسلام آورده است. و بعضی گفته‌اند در زمان خلافت عمر مسلمان گردیده است و بعضی گفته‌اند در زمان رسول خدا (ص) اسلام آورده است. و بعد از آن به مدینه رفته و در زمان خلافت عثمان به شام منتقل گردیده که تا هنگام مرگ در آنجا ساکن بوده است. شیخ رشید رضا در تفسیر المنار «۲» کعب الاحبار را ناقل و راوی اخبار اسرائیلیات می‌داند. و نیز احمد امین می‌نویسد «۳» که نقل کرده‌اند: کعب الاحبار قتل عمر را بر اساس تورات پیش بینی نموده و به او خبر داده است که اگر چنین روایتی صحیح باشد معلوم می‌شود کعب الاحبار از نقشه و توطئه قتل عمر خبر داشته است. ذهبی می‌نویسد: معاویه درباره کعب الاحبار گفته است: کعب الاحبار یکی از

(____۱) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۸۵. (۲) رشید رضا، المنار، ج ۱، ص ۹. (۳) احمد امین: فجر الاسلام، ص ۱۹۸. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۲۱

علماء و دانشمندان است و مانند درخت بزرگی است که ما او را رها کردیم (و از او استفاده نکردیم). بهر صورت یکی از کسانی که در ورود اسرائیلیات به تفسیر مأثور مؤثر بوده کعب الاحبار است و تعریف معاویه از کعب وضع و موضع و موقعیت حدیثی وی را بیشتر روشن می کند.

۳- وهب بن منبّه (م ۱۱۰ ه ق)

۳- وهب بن منبّه (م ۱۱۰ ه ق) ابو عبد اللّه وهب بن منبه داستانسرا و از علماء زمان تابعین بوده است. عبد اللّه ابن احمد بن حنبل از پدرش نقل می کند که وهب از فارس بوده و پدرش (منبّه) اصلا از خراسان و از اهل هرات بوده است که «کسری» او را اخراج نمود. او بسوی یمن رفت و در عهد رسول خدا (ص) مسلمان شد. و گفته‌اند در سال ۳۴ هجری قمری متولد و در سال ۱۱۰ هجری قمری فوت نموده است. «۱» وهب از کتب قدیمه آگاهی زیاد داشته است و به اخبار و قصص مربوط به پیدایش عالم بر اساس تورات تسلط داشته و کثیر النقل از کتب و آثار اسرائیلی بوده است.

۴- عبد الملک بن عبد العزیز بن جریح (م ۱۵۰- ۱۵۹ ه ق)

۴- عبد الملك بن عبد العزيز بن جريح (م ۱۵۰- ۱۵۹ ه ق) ابو خالد عبد الملك بن عبد العزيز بن جريح اموى كه معروف به «ابن جريح» است، مسيحى و رومى الاصل بوده و از علماء مكّه و محدّث آنها بوده است. او از شخصيت‌هاى ناقل اسرائيليات در عهد تابعين مى‌باشد. بسيارى از روايات ابن جرير طبرى در تفسيرش از عبد الملك است كه دائما به (ابن جريح) تعبير مى‌شود او متولد سال ۸۰ و متوفی ۱۵۰ یا ۱۵۹ هجری قمری است ابن جریح راوی

(____۱) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۹۴. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۲۲ احادیث زیادی از ابن عباس است که بعضی از آنها صحیح نمی‌باشد. «۱»

ابن عباس ناقل اسرائیلیات در تفسیر نبوده است

اشاره

ابن عباس ناقل اسرائیلیات در تفسیر نبوده است گولدزیهر و احمد امین گفته‌اند: ابن عباس در تفسیر قرآن به اهل کتاب نیز رجوع نموده است! گولد می‌نویسد: میان مصادری که نزد ابن عباس مهم و قابل توجه تلقی می‌شد، یهودیانی بودند که اسلام آورده بودند از قبیل کعب الاحبار و عبد اللّه بن سلام و بطور عموم «اهل کتاب» یکی از منابع تفسیری ابن عباس را تشکیل می‌دادند، یعنی همان مردمی که نقل روایت از آنها در احادیث ممنوع بود. «۲» وی اضافه می‌کند که: اسلام این یهودیان موجب گشت که گمان کذب درباره آنها از میان برود و به مقامی ترفیع یابند که بصورت یکی از «مصادر» علمی در آیند و هیچگونه شبهه و تردیدی درباره آنها به فکر و اندیشه مردم مسلمان نیاید! گولد می‌افزاید که: ابن عباس نه تنها گفتار «اهل کتاب» را که وارد اسلام شدند در مورد «اسرائیلیات» قرآن و اخبار کتب آسمانی، حجت می‌شمرد بلکه از کعب الاحبار راجع به تفسیر صحیح «ام الکتاب ...» سئوال می‌کرد. «۳» گولد ادامه می‌دهد که: چون تصور می‌شد که فهم دقیق‌تر نسبت به مدارک عمومی دینی قرآن و نیز گفتار رسول خدا (ص) نزد احبار یهود موجود بود بدین جهت در اینگونه مسائل بدانها مراجعه می‌شد. احمد امین نیز در این باره می‌گوید: اخبار یهودیان که اسلام را پذیرفتند در میان (________________________________ ۱) همان مدرک. (۲) گولد زیهر: مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۸۶ و ۸۷ به نقل از سه مقاله دکتر حجتی. (۳) طبری: جامع البیان، ج ۱۷، ص ۱۲۶، نقل از مذاهب التفسیر الاسلامی. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۲۳ مسلمین راه یافت و در تفسیر قرآن نیز برای خود جائی باز کرد و مسلمین تفسیر خود را با آن اخبار تکمیل می‌کردند و حتی بزرگان صحابه امثال ابن عباس نیز از این کار مستثنی نبود. «۱»

پاسخ به شبهه و رفع اتهام

پاسخ به شبهه و رفع اتهام ابن عباس و دیگران به یهودیان در تفسیر خود مراجعه نمی‌کردند؛ یهودیانی که اسلام آوردند دیگر یهود نیستند. مانند سایر مسلمین هستند که پیش از اسلام دارای عقیده‌ای جز دین اسلام بوده‌اند اهل کتاب و بویژه یهودیان در قرآن و حدیث متّهم به دروغگوئی و تحریف هستند و نیز احادیثی که تصدیق اهل کتاب را نهی نموده است فراوان می‌باشد. و ما به عنوان نمونه چند حدیث را ذکر می‌کنیم: ابی عبید در حدیثی مرفوع آورده است، عمر نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: ما احادیثی از یهود می‌شنویم که اعجاب انگیز است آیا صلاح می‌دانید آنها را بنویسیم؟ پیامبر اکرم (ص) فرمود: امتهوّکون انتم کما تهوّکت الیهود و النّصاری؟ لقد جئتکم بها بیضاء نقیّة و لو کان موسی حیّا، ما وسعه الّا اتّباعی. «۲» آیا شما آنچنانکه یهود و نصاری متحیّر هستند در دین خود متحیّرید؟ (تا از یهود و نصاری آن را فرا گیرید) من برای شما شریعتی روشن و پاکیزه آورده‌ام. هرگاه موسی زنده می‌بود جز پیروی از من یارای امر دیگری نداشت. محدث قمی در ذیل این حدیث می‌نویسد: پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم (________________________________ ۱) احمد امین: فجر الاسلام، ص ۲۰۱. (۲) ابن اثیر: النهایة فی غریب الحدیث. محدث قمی، سفینة البحار، ج ۲، ص ۷۲۷. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۲۴ مراجعه به اهل کتاب و استفاده از آنها را دوست نمی‌داشت. «۱» و در حدیث دیگری نقل گردیده، عمر صحیفه‌ای از اهل کتاب نزد پیامبر اسلام (ص) آورد، حضرت خشمگین گشت و فرمود: أمتهوّکون فیها یابن الخطاب؟ و نیز بخاری می‌نویسد: ابن عباس به مردم گفته بود: مسلمانان آیا [سزا است از اهل کتاب سئوال کنید؟ در حالی که کتاب شما [قرآن که خداوند آن را به پیامبرش فرو فرستاد، تازه‌ترین اخبار به خداوند است که آن را می‌خوانید [و هنوز] سالخورده و پیر نگشته و خداوند شما را هشدار

داد که اهل کتاب آیات الهی را جابجا و تحریف کردند. و آن را دگرگون ساختند و گفتند که [همانگونه است که از جانب خدا نازل شده است. بدین منظور که متاعی ناچیز بدست آورند «لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلًا» «۲» آیا خداوند شما را از سئوال از آنها نهی نکرد؟ سوگند به خدا هرگز مردی از اهل کتاب ندیدم که راجع به کتاب شما از شما سئوال کند. «۳» و نیز احمد امین روایت مربوط به نهی پیامبر اکرم (ص) از تصدیق اهل کتاب را آورده است. که فرمود: اذا حدّثکم اهل الکتاب فلا تصدّقوهم و لا تکذّبوهم. «۴» آنگاه که اهل کتاب شما را حدیث کنند نه آنها را تصدیق کنید و نه تکذیبشان نمایید. مسلما عبد اللّه بن عباس که از شاگردان برجسته و بنام امام علی علیه السّلام است

(____) محدث قمی: سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۸۲۷. (۲) سوره بقره، آیه ۷۹. (۳) احمد امین: فجر الاسلام، ص ۲۰۱. (۴) مدرك اخير. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۲۵ به چنین کار مذموم و منهی مبادرت نمی‌کند چه رسد به اینکه اهل کتاب را از مصادر تفسیری خود قرار دهد! و ناقل اسرائیلیات و مجعولات در تفسیر قرآن باشد. چنانچه مراجعه ابن عباس به اهل کتاب را صحیح فرض کنیم مسلما این کار برای آشنائی با افکار و آراء و اخبار آنها بوده نه برای کسب علم و اخبار آنها برای شرح و تفسیر قرآن کریم اگر چه روایات اهل کتاب درباره داستانها و قصص قرآن و رواج آنها در میان مسلمین برای ورود اسرائیلیات در تفسیر قرآن بی‌اثر نبوده است. که البته مفسرین و دانشمندان اسلامی سعی خود را در تهذیب تفسیر قرآن کریم از اسرائیلیات مجدّانه مبذول داشته‌اند و تا حد زیادی توفیق الهی در این کار نصیب آنها گردیده است. برای تکمیل بحث گذشته بطور اجمال مصادر تفسیری ابن عباس را ذکر می‌نماییم:

مصادر ابن عباس در تفسیر قرآن

۱- پیامبر گرامی اسلام (ص)

۱- پیامبر گرامی اسلام (ص) با آنکه در زمان حیات پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ابن عباس از سایر صحابیان جوانتر بود و مصاحبت صحابیان سالمند با پیامبر گرامی (ص) از وی بیشتر بود ولی اکثر اصحاب به مصاحبت او با پیامبر و تأثیر پذیری از آن حضرت در تفسیر قرآن و هوش سرشار و همّت بلند او تحقیقات علمی و مقام والای تفسیری ایشان مقرّ و معترف بودند. چه اینکه ابن عباس مورد توجه و عنایت ویژه و مشمول دعای خیر پیامبر عظیم الشأن اسلام بود. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۲۶ پیامبر گرامی (ص) ابن عباس را «فارس القرآن» خواندند: چنانکه در حدیث زیر این مطلب آمده است: پیامبر (ص) فرمود: حذیفهٔ: من اصفیاء الرّحمن و ابصرکم بالحلال و الحرام. و عمّار بن یاسر: من السابقین. و المقداد بن الأسود: من المجتهدین. و لکلّ شیء فارس و فارس القرآن، عبد اللّه بن عبّاس. «۱» حذیفه: از بزرگان و از برگزیدگان خدای مهربان و نسبت به شما دارای بینش فزونتری در حلال و حرام است. و عمار بن یاسر: از پیشتازان در ایمان است. و مقداد بن اسود: از مجتهدان می‌باشند. برای هر امری، فارس و سوارکاری وجود دارد و فارس و سوار کار قرآن، عبد اللّه بن عباس است. و نیز پیامبر (ص) فرمود: «تا ابن عباس، نابینا نگردد و از علم بهره سرشاری نگیرد، نخواهد مرد». «۲» و نیز پیامبر درباره او فرمود: اللّهمّ بارك فيه و انشر منه. و فرمود: اللّهم آته الحکمهٔ. «۳» بهر تقدیر یکی از مصادر مهم تفسیری ابن عباس پیامبر اکرم (ص) بود که در مصاحبت با آن حضرت و لو در سن کم بهره‌مند و موفق بود (____. ۱) محدّث قمی: سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۱۵۰. (۲) محدث قمی، سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۱۵۰. (۳) سیوطی: الاتقان، ج ۲، ص ۳۱۹. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۲۷

۲- تفسیر علی بن ابیطالب علیه السّلام

۲- تفسیر علی بن ابیطالب علیه السّلام بدون تردید پس از وجود مبارک رسول خدا (ص) علی بن ابیطالب (ع) از مهمترین بلکه در رأس مصادر تفسیری ابن عباس بوده است و به اعتراف عامه و خاصه ابن عباس یکی از شاگردان معروف امام علی (ع) در تفسیر قرآن کریم بود. ابن عباس خود مقرّ و معترف است که: «آنچه از تفسیر قرآن دریافت نموده و به آن عالم بوده از علی بن ابیطالب (ع) بوده است». «۱»

۳- اشعار کهن عربی

۳- اشعار کهن عربی اشعار کهن عربی یکی دیگر از مصادر تفسیری ابن عباس بوده است و اکثر مورخان اسلامی و محققان تاریخ تفسیر این مطلب را نوشته‌اند. «۲» طبری می‌نویسد: ابن عباس گفته است: اذا تعاجم شیء من القرآن فانظروا فی الشّعر فانّ الشّعر عربیّ. «۳» اگر چیزی از کلمات قرآن از نظر معنی و مفهوم گنگ و مبهم نماید به شعر بنگرید، زیرا شعر عربی است. عکرمه گوید: ابن عباس گفته بود: اگر از غریب القرآن، چیزی از من می‌پرسید، آن را در شعر جستجو کنید. چون شعر دیوان عرب است. «۴»
(____ ۱) جزوه تاریخ تفسیر قرآن (۱)، جلالیان، ص ۲۴. (۲) ابن سعد: الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۶۷. (۳) طبری: جامع البیان، ج ۱۷، ص ۱۲۹. (۴) سیوطی: الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۶. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۲۸ و نیز ابن عباس گفته بود: شعر دیوان عرب است. هرگاه حرفی از قرآن برای ما مبهم به نظر می‌آمد، قرآنی که خداوند آن را به زبان عربی نازل کرد. برای شناخت آن به شعر استناد می‌کردیم. «۱» نافع بن ازرق از ابن عباس درباره مقادیر فراوانی از مفردات قرآن سؤال کرد، و از او درخواست نمود تا برای توضیح معانی آن به اشعار کهن عربی استشهاد نماید. ابن عباس حدود صد کلمه از کلمات قرآن را همراه با شواهدی از اشعار کهن عربی برای نافع بن ارزق تفسیر کرد. جلال الدین سیوطی کلماتی که ابن عباس برای نافع تفسیر نموده بود هشتاد و سه مورد آن را همراه با اشعاری که ابن عباس بدانها استشهاد نموده آورده است. «۲» و مجلسی (ره) در بحار نقل نموده که پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: اعربوا القرآن و التمسوا غرائبه. «۳» و شاید ابن عباس با توجه به این حدیث، این روش را در تفسیر قرآن دنبال کرده است. ابو الفرج اصفهانی در کتاب خویش آورده که ابن عباس به طرز عجیبی برخی از اشعار عمر بن ابی ربیعه را در خاطرش سپرده بود و می‌توانست برخی از قصائد وی را آغاز تا انجام و بالعکس، از بر بخواند و نسبت به اشعار وی اظهار علاقه می‌نمود. «۴» این روش ابن عباس مورد توجه و عمـــــــل دیگر مفســـــــران بعـــــــد از وی قرار گرفت
(____ ۱) سیوطی: الاتقان، ج ۲، ص ۲۰۶.
(۲) سیوطی: الاتقان، ج ۲، ص ۲۰۶- ۲۷۷. (۳) مجلسی: بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۸. (۴) ابو الفرج اصفهانی: الاغانی، ج ۱، ص ۳۳. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۲۹ چنانکه صحابیان و تابعین در توضیح لغات غریب و پیچیده قرآن، به اشعار، استشهاد و استدلال می‌نمودند. «۱» خلاصه بنیان‌گذار طریقه‌ای در تفسیر بود که بعدا به نام «مکتب و روش تفسیر لغوی» معروف شد. و این طریقه و روش در طول تاریخ تفسیر قرآن کریم استمرار یافت و باید دانست غالب مواردی که در تفاسیر به شعر کهن عربی استشهاد گردیده مربوط به تفسیر و توضیح لغات و واژه‌های قرآن است و هرگز محققین و مفسرین بزرگ نخواسته‌اند شعر جاهلی را اصل قرار دهند و آیات فصیح و بلیغ قرآن را بر آن منطبق سازند بلکه صرفا فهم زبان و مراد آیات بخصوص واژه‌ها مورد نظر بوده است.

۴- طرز گفتار بادیه نشینان

۴-طرز گفتار بادیه نشینان یکی از مصادر تفسیری ابن عباس مراجعه به طرز گفتار بادیه نشینان و اعرابی‌ها و چگونگی برداشت و فهم آنها از لغات عربی بوده است. از ابن عباس نقل شده که گفت: من معنی «فاطِرُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» «۲» را نمی‌دانستم تا آنکه دو مرد بادیه نشین نزد من آمدند و درباره چاهی با هم مشاجره می‌کردند یکی از آنها گفت: انا فطرتها: من به کندن آن چاه آغاز کردم «۳» ابن عباس، معنی «فاطر» را از زبان این مرد بادیه‌نشین استفاده کرده بود. با اینکه «فطر» در لغت قریش بمعنی، ابتداء آفرینش و ساختن است. مع الوصف این معنی

(______________________________) ۱) سیوطی: الاتقان، ج ۲، ص ۳۶۷.

(۲) سوره شوری، آیه ۱۱. (۳) سیوط: الاتقان، ج ۱، ۱۹۶. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۳۰ برای ابن عباس قانع کننده نبود تا آنکه از زبان آن اعرابی شنید و پذیرفت. «۱» حاصل بحث آنکه ابن عباس با داشتن مصادر تفسیری قوی و اصیل مانند وجود مبارک پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و وجود الهی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب که باب مدینه علم النبی بود و نیز با تحقیق و تفحّص در مراد و منظور اعراب در اشعار و حتی در واژه‌های بادیه نشینان به اعتبار اینکه خداوند قرآن را به لسان قوم عرب ارسال فرموده بود، دیگر ایشان مستغنی بود از مراجعه به اهل کتاب در تفسیر و تبیین قرآن بویژه که بسیاری از مطالب اهل کتاب مخدوش و غیر قابل اعتماد و فاقد اعتبار و ارزش اعتقادی و اسلامی بود. و بفرض مراجعه ابن عباس به بزرگان اهل کتاب که مسلمان شده بودند به منظور اطلاع و آگاهی از طرز تفکّر و نتیجه تحقیق آنها و آشنائی با اخبار و قصص آنها بوده است نه بمنظور این بوده که گفته‌ها و اخبار و روایات آنها را بدون دلیل تصدیق کند، و آنها را ملاک درک مراد اللّه در قرآن قرار دهد، چه که پیامبر نیز فرموده بود که قول اهل الکتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب [تا با معیارهای قرآنی و بیان رسول اللّه (ص) صحت و سقم آنها مبرهن و روشن گردد].

مشهورترین کتب تفسیر به مأثور و معرفی آنها

اشاره

مشهورترین کتب تفسیر به مأثور و معرفی آنها در این مبحث تعدادی از تفاسیر مشهور مأثور از عامه و امامیه را ذکر نموده و بطور اجمال به معرفی هر یک می‌پردازیم: الف: تفاسیر مأثور مشهور اهل سنّت ۱- جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابن جریر طبری.

(______________________________) ۱) مقدمتان: ص ۲۷۱. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۳۱ ۲- تفسیر بحر العلوم، ابن لیث سمرقندی. ۳- الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ابی اسحق ثعلبی. ۴- معالم التنزیل، ابی محمد حسین بغوی. ۵- المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ابن عطیه اندلسی. ۶- تفسیر القرآن العظیم، ابی الفداء الحافظ ابن کثیر. ۷- الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، عبد الرحمن الثعالبی. ۸- الدرّ المنثور فی التفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی. ب: تفاسیر مأثور مشهور شیعه امامیه ۱- تفسیر قمی، علی ابن ابراهیم قمی. ۲- تفسیر نور الثقلین، عبد العلی حویزی. ۳- تفسیر البرهان، سید هاشم بحرانی. ۴- الهادی و مصباح النادی، سید هاشم بحرانی. ۵- تفسیر الصّافی، ملّا محسن فیض کاشانی. ۶- تفسیر الائمهٔ لهدایهٔ الامّهٔ، میرزا محمد رضا نصیری طوسی. ۷- تفسیر عیّاشی، محمد بن مسعود بن عیّاشی مسلمی. ۸- التفسیر بالمأثور، مولی علی اصغر قائنی.

الف: تفاسیر مأثور اهل سنّت:

۱- جامع البیان فی تفسیر القرآن (طبری)

۱- جامع البیان فی تفسیر القرآن (طبری) مؤلف این تفسیر ابو جعفر محمد بن جریر طبری اهل آمل (مازندران) بوده که در تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۳۲ سال ۲۲۴ هجری قمری بدنیا آمد و به سال ۳۱۰ هجری قمری وفات نمود و تفسیرش به تفسیر طبری معروف گردیده است. تفسیر طبری در سال ۲۷۰ بپایان رسید و بزودی شهرت یافت و در زمان منصور ابن نوح سامانی به فارسی ترجمه گردید. «۱» بنابر این یکی از قدیم‌ترین متن‌های فارسی زبان بشمار می‌آید. درباره اطلاعات وسیع و مقام علمی طبری میان دانشمندان بعد از وی اتفاق نظر وجود دارد و کتاب تفسیر وی از نظر (نقلی) برای بسیاری از مفسران بعد از وی مرجع مهمی محسوب می‌شود و از نظر تفسیر عقلی نیز خالی از اهمیت نیست. این کتاب درسی جزء تنظیم شده است. جلال الدین سیوطی درباره تفسیر طبری گفته است: «تفسیر طبری بزرگترین و گرانقدرترین تفاسیر است». «۲» طبری پس از نقل اقوال مفسران و دانشمندان پیشین درباره آنها اظهار نظر می‌کند و پاره‌ای از آنها را بر پاره دیگر ترجیح می‌دهد. و این عمل در قرن سوم هجری قمری قدمی بزرگ درباره دقت نظر و فحص و بحث در اقوال مفسرین سلف است. بهر حال تفسیر طبری یکی از تفاسیر به مأثور و مشهور اهل سنّت است که مورد استفاده عموم مفسرین عامه و خاصه می‌باشد.

۲- تفسیر بحر العلوم (سمرقندی)

۲- تفسیر بحر العلوم (سمرقندی) وی ابو لیث نصر بن محمد بن ابراهیم سمرقندی فقیه حنفی است و به «امام الهدی» معروف است. او دارای تصانیف مشهور بوده که از مهمترین آنها تفسیر

(______________________________
۱) دائرة المعارف فارسی، کلمه (طبری). (۲) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۰۵. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۳۳ قرآن بنام «بحر العلوم» و معروف به تفسیر ابی لیث سمرقندی می‌باشد. تاریخ وفات سمرقندی سال ۳۷۳ هجری قمری است و بعضی گفته‌اند ۳۷۵ می‌باشد. تفسیر بحر العلوم بصورت خطی در سه جلد بزرگ در دار الکتب مصر موجود است. و دو نسخه خطی از آن در دانشگاه الازهر وجود دارد. در این تفسیر، تفسیر به رأی ممنوع گردیده و شرح و بیان آیات قرآن بر اساس روایات و احادیث صحابیان و تابعین و اشخاص بعد از آنها می‌باشد. ولی اسناد آنها ذکر نگردیده است و به ندرت از اسناد روایات یاد شده، در این تفسیر جمع بین تفسیر بالرّوایة و تفسیر بالدّرایة شده با این توضیح که جانب تفسیر روائی و نقلی بر جانب تفسیر عقلی آن غالب است و بهمین جهت این تفسیر از تفاسیر مأثور است.

۳- الکشف و البیان عن تفسیر القرآن (ثعلبی)

اشاره

۳- الکشف و البیان عن تفسیر القرآن (ثعلبی) مؤلف این تفسیر ابو اسحق احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری است. او مقری و مفسّر و حافظ قرآن و واعظ و سرآمد در تفسیر و ادبیات عرب در زمان خود بوده و صاحب دیانت محکم بوده است. ابن خلکان درباره ثعلبی گفته است: «او در زمان خود در علم تفسیر یکتا بوده و تفسیر عظیم و بزرگی را تصنیف نموده که بر تفاسیر دیگران ارجح

است». «۱» یاقوت در معجم الادباء گفته است: «ابو اسحق ثعلبی، مقری، مفسّر، واعظ، ادیب مورد وثوق، حافظ قرآن، صاحب تصنیفات بزرگ و پر اهمیت بوده است و در تفسیر او از معانی و اشارات و کلمات ارباب حقایق و وجوه اعراب و قراءات قرآن سخن رفته است». «۲ (____» ۱) ابن خلکان: وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۷ و ۳۸. (۲) یاقوت: معجم الادباء، ج ۵، ص ۲۵۷. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۳۴ ثعلبی در سال ۴۲۷ هجری قمری وفات نموده است. «۱» ثعلبی گفته است که: من در تفسیر خود از قصص و روایات، وجوه و قراءات و عربیت و لغات و اعراب و تفسیر و تأویلات، معانی و غوامض مشکلات و احکام و فقه را بدون آنکه در بابهای بخصوص باشد درج نمودم و این تفسیر را «الکشف و البیان عن تفسیر القرآن» نامیدم.

تناقض ذهبی

تناقض ذهبی محمد حسین ذهبی ثعلبی را به دلیل آنکه روایات و احادیث شیعه را درباره علی ابن ابیطالب علیه السّلام و اهل بیت عصمت علیهم السّلام در تفسیر خود نقل نموده و شأن نزول آیات مربوط به امیر المؤمنین علیه السّلام را ذکر نموده و آن را صحیح و صواب خوانده است؛ سخت مورد اتهام قرار داده و غیر منصفانه، شدیدا او را تحقیر و تکذیب کرده و درباره او گفته است: «ثعلبی مردی است کم بضاعت در حدیث! و او قادر نیست که حدیث جعلی را از غیر جعلی تمیز دهد زیرا احادیث جعلی شیعه را درباره علی [ع و اهل بیت در کتاب تفسیرش ذکر کرده است». «۲» ذهبی فراموش کرده که در چند صفحه قبل از بیان این مطلب در کتاب خود در باره شخصیت علمی و عظمت دینی و مقام تفسیری ثعلبی می‌نویسد: «ثعلبی مقری، مفسّر، حافظ، واعظ، و سرآمد در تفسیر و عربی و دارای استحکام دیانت است». و نیز ذهبی در توفیق ثعلبی گفته است: (____۱) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۲۷. (۲) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۳۴. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۳۵ «عبد الغفار بن اسماعیل الفارسی در کتاب سیاق تاریخ نیشابور از ثعلبی یاد کرده و او را ثنا گفته است و درباره‌اش گفته: او (ثعلبی) صحیح النقل و موثوق به است و او کثیر الحدیث، کثیر الشیوخ می‌باشد». «۱»

۴- معالم التنزیل (بغوی)

۴- معالم التنزیل (بغوی) «۲» مؤلف ابو محمّد حسین بن مسعود بن محمّد معروف به فرّاء بغوی است. او فقیه شافعی، محدّث مفسر و ملقب به محیی السنّة و رکن الدّین می‌باشد وی مردی زاهد بوده و بدون وضو وارد مجلس درس نمی‌شد و غالبا با نان خالی سدّ جوع می‌کرد. در سال ۵۱۰ هجری قمری فوت نموده است. وی در تفسیر خود از صحابه و تابعین و افراد بعد از آنها نقل حدیث کرده است و در نقل روایات به اختصار برگزار نموده است.

۵- المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (ابن عطیه)

۵- المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (ابن عطیه) مؤلف این تفسیر ابو محمّد عبد الحقّ بن غالب بن عطیّة اندلسی مغربی است. او متولد سال ۴۸۱ هجری قمری و متوفی ۵۴۶ است. ابن عطیهٔ فقیه و عارف به احکام و حدیث و تفسیر بوده و عالمی نحوی و لغوی و ادیب و شاعر بوده است. ابو حیان در مقدمه البحر المحیط درباره او گفته است: «او شخص بزرگی است در تفسیر و مرد با فضیلتی

اسـت در تحریر». «۳» تفسیر ابن عطیه در بین تفاسیر کتابی ارزشمند است که در ده جلد بزرگ نوشته (_______________ ۱) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۲۷. (۲) بغوی، منسوب بوده است به شهری در خراسان بین مرو و هرات که به آن «بغ» و بغشور گفته است. (۳) اوحیّان: البحر المحیط، ج ۱، ص ۹. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۳۶ شده و چهار جزء آن در دار الکتب المصریه موجود است (فقط جزء سوّم و پنجم و هشتم و دهم). ابن عطیه از تفاسیر مأثور دیگر نیز در کتاب تفسیر خود آورده و از طبری زیاد نقل می‌کند و به شعر عربی نیز بسیار استشهاد کرده است.

۶- تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)

۶- تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر) مؤلف این تفسیر حافظ عماد الدین ابو الفداء اسماعیل بن عمرو بن کثیر بن ضوء ابن کثیر بن زرع بصری، فقیه شافعی است. داودی در طبقات مفسرین درباره او گفته است. او از علمای بزرگ معانی و الفاظ است و متولد سنه ۷۰۱ هجری قمری و متوفی سال ۷۷۴ است. ابن کثیر در تفسیر و حدیث و تاریخ وارد بوده و دارای حضور ذهن نیز بوده است. او کمتر مطالب را فراموش می‌کرد. تفسیر ابن کثیر از تفاسیر مأثور است که مؤلف در آن کلام خدا را با احادیث و روایات مستند به صحابیان تفسیر نموده است. با توجه به اینکه روایات مذکور نیاز به جرح و تعدیل داشته است. این تفسیر در چهار جزء بزرگ چاپ شده است. مؤلف در ابتدای تفسیر خود مقدمه مطوّلی را درباره قرآن و تفسیر ذکر نموده که غالبا این مقدمه را از ابن تیمیه گرفته که او در مقدمه اصول التفسیر خود آورده است. ابن کثیر در تفسیرش مناقشات فقهی را داخل کرده و اقوال و ادلّه علماء را درباره آیات الاحکام ذکر نموده است.

۷- الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن (ثعالبی)

۷- الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن (ثعالبی) مؤلف ابو زید عبد الرحمن بن محمّد بن مخلوف ثعالبی است. او مالکی مذهب و شخصی با زهد بوده است. ثعالبی دارای آثار و کتبی است، از جمله تفسیر الجواهر تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۳۷ الحسان. ثعالبی متوفی ۸۷۶ هجری قمری در مدینه می‌باشد، تفسیر ثعالبی از تفاسیر مأثور است و در آن از روایات و احادیث مأثوره نقل گردیده، ولی بدون اسناد و بعضی از روایات اسرائیلی نیز در آن دیده می‌شود. او متذکّر قراءات نیز شده و صناعت نحو را نیز در تفسیر مورد استفاده قرار داده است. او در بعضی از موارد برای اثبات معانی ذکر شده در تفسیر خود به اشعار عربی نیز استشهاد نموده است.

۸- الدر المنثور فی تفسیر المأثور (سیوطی)

۸- الدر المنثور فی تفسیر المأثور (سیوطی) «۱» مؤلف حافظ جلال الدّین سیوطی ابو الفصل عبد الرحمن بن ابی بکر محمّد سیوطی شافعی است. ایشان صاحب تألیفات متعدد بوده و اهل نظر در حدیث و رجال و فقه و تفسیر قرآن کریم می‌باشد. کتاب الدر المنثور از تفاسیر مأثور است که او بر اساس روایات و احادیث در آن به تفسیر و تبیین آیات نورانی قرآن مجید پرداخته است. سیوطی در نقل روایات مأثوره برای تفسیر آیات قرآن از ذکر اسناد خودداری نموده و بهرحال اسناد روایات حذف گردیده است. این تفسیر

در شش جلد به چاپ رسیده و در حقیقت این تفسیر خلاصه کتاب تفسیر «ترجمان القرآن» سیوطی می‌باشد.

(______________________________________۱) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱.

تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۳۸

ب: تفاسیر مأثور شیعه امامیه

۱- تفسیر قمی

۱- تفسیر قمی مؤلف این تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم قمی است که از علماء و فقهاء بزرگ شیعه است وی آیات قرآن را بر اساس روایات مأثوره اسلامی تفسیر نموده است. صاحب ریحانهٔ الادب درباره او می‌نویسد: «او از اکابر و ثقات روات و محدّثین امامیه بوده بلکه از علماء و فقهاء شیعه که موثق و معتمد و از مشایخ روایت کلینی (م ۳۲۹ ه ق) و دیگر مشایخ حدیث بوده است. سال وفاتش دقیقا معلوم نیست، ولی او را از مفسرین اواخر قرن سوّم و اوائل قرن چهارم نوشته‌اند. محدّث قمی می‌نویسد که در قم قبری منسوب به وی می‌باشد. مفسرین بعد از او از تفسیر عیاشی و تفسیر قمی بسیار نقل کرده‌اند، زیرا آن دو، مورد اعتماد بوده‌اند.

۲- تفسیر نور الثقلین

۲- تفسیر نور الثقلین مفسر، عبد العلی حویزی شیرازی متوفی به سال ۱۰۵۳ می‌باشد که از شاگردان مولا قاضی علی تقی بن ابو العلا و محمد هاشم طغرائی کمرئی فراهانی شیرازی است. کتاب تفسیر وی حاوی اخبار مربوط به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و از تفاسیر مأثور می‌باشد. و در ۵ جلد نوشته شده است. جلد اوّل از ابتدای قرآن تا سوره انعام است که در ۲۷ شعبان ۱۰۶۵ در شیراز آن را تألیف نموده است. نسخه‌ای به خط محمّد طاهر بن حسن که به تاریخ ۸ جمادی الاوّل سال ۱۰۷۸ مرقوم داشته است و به شماره ۱۵۶۴ ثبت کتابخانه آستان تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۳۹ قدس رضوی است. جلد دوّم ذکر نشده از ابتدای سوره مریم تا آخر سوره فاطر است، تاریخ ختم تألیف آن بامداد روز ۲۵ ماه مبارک سال ۱۰۷۱ می‌باشد. جلد چهارم و پنجم مشتمل بر سوره مبارکه یس تا آخر قرآن است که در تاریخ ۱۶ ذی حجه سال ۱۰۷۲ هجری قمری از تألیف آن فراغت یافته است. این نسخه تحت شماره ۱۵۶۵ در دفتر کتابخانه آستان قدس رضوی ثبت شده است.

۳- تفسیر البرهان (بحرانی)

۳- تفسیر البرهان (بحرانی) مفسّر علامه بحرین سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل بن عبد الجواد حسینی بحرانی متولد به سال ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ هجری قمری است. این تفسیر از تفاسیر مأثور است که بر اساس روایات مأثوره و احادیث اسلامی نوشته شده و در شش جلد بزرگ تألیف گردیده او دارای آثار با ارزش دیگری نیز هست من جمله تفسیر مأثور دیگری که ذیلا شرح داده می‌شود.

۴- تفسیر الهادی و مصباح النادی (بحرانی)

۴- تفسیر الهادی و مصباح النادی (بحرانی) سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر البرهان به دنبال جلال الدین سیوطی در تألیف تفسیر الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور که مقید شد فقط آیات را به اخبار مأثوره از پیغمبر (ص) تفسیر نماید؛ تفسیر الهادی را نوشته و به اخبار مأثور از آن حضرت و ائمه اثنی عشری علیهم السّلام تألیف نموده و پس از شروع به تفسیر مقدمه‌ای در بیان اینکه به نصّ اخبار و حکم عقل تفسیر قرآن بایستی از اهل بیت پیغمبر (ص) باشد. بحرانی این تفسیر را در چند باب نوشته است: باب اوّل: در فضیلت علم و متعلّم. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۴۰ باب دوّم: در فضیلت و مقام قرآن. باب سوّم: در اخبار وارد در ثقلین و معنی آنها. باب چهارم: در اینکه قرآن مشتمل بر تمام مطالب است. باب پنجم: در اینکه تأویل قرآن را جز ائمه (ع) نمی‌توانند بفهمند. ابواب دیگر در موضوعات مختلف است مثلا موضوع اینکه قرآن دارای ظاهر و باطن، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و عام و خاص می‌باشد و همچنین تقسیم مطالب قرآنی. معنی ثقلین و علت نزول قرآن به عربی رد احادیث مخالف قرآن، اوّلین و آخرین سوره‌ای که بر پیغمبر نازل شده است. ذکر فهرست کتبی که مورد مراجعه مؤلف بوده است. کلیه این مطالب با اخبار ضمن ذکر روات، بدون تصرّف و دخالت نقل شده است. این کتاب در سال ۱۰۹۵ در شش مجله تألیف شده و در دو مجلد در تهران به چاپ رسیده است نسخه خطی الهادی و المصباح النادی تحت شماره ۶۶۸۵ کتابخانه آستان قدس رضوی به ثبت رسیده است.

۵- تفسیر صافی (فیض کاشانی)

۵- تفسیر صافی (فیض کاشانی) مؤلف این تفسیر مولی فیض کاشانی است وی یکی از علما و عرفای نامی شیعه امامیه می‌باشد. صاحب روضات الجنان «۱» درباره او گفته است: «او عالمی است فهیم و با فضیلت، صاحب نظر در فروع و اصول، جامع معقول و منقول، پدرش و دو برادرش نیز از علما بودند. او میان شیعیان کم نظیر در علم و عمل خصوصا در مراتب معرفت و اخلاق است. فیض در تطبیق ظواهر به بواطن دارای اشراق و ذوقی سرشار بوده است».

(۱) روضات الجنان: ابو الفتوح رازی.

تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۴۱ تفسیر صافی بر اساس روایات و احادیث بویژه روایات منقول از اهل بیت عصمت علیهم السّلام تدوین گردیده است. زیرا صاحب تفسیر می‌نویسد: «ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام و احکام و سنن و آداب و حلال و حرام و ظاهر و باطن و ... قرآن را جز رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اهل بیتش که مهبط وحی خدا هستند کسی نمی‌داند».

۶- تفسیر الائمهٔ لهدایهٔ الامّهٔ (نصیری طوسی)

۶- تفسیر الائمهٔ لهدایهٔ الامّهٔ (نصیری طوسی) تألیف مفسّر و محدّث معروف، محمد رضا بن عبد الحسین نصیری طوسی ساکن اصفهان بوده است، علاوه بر این تفسیر، کتابی به نام کشف الایات تألیف کرده که در سال ۱۰۶۷ از تألیف آن فراغت یافته است. مؤلف این کتاب از نوادگان علّامه بزرگ، شیخ طوسی است و این ارتباط و قرابت از مفهوم عبارات مندرج در تألیفات وی آشکار است. چه آنکه ضمن نقل احادیث که در ضمن تفسیر خود به آنها اشاره می کند نظیر این عبارات زیاد دیده می‌شود: «جد امجد عالم متعلم بعلوم الصادقین، شیخ ابو جعفر محمّد بن حسن طوسی گفت ...». البته شیخ طوسی جد پدری او بوده و جد مادری او ابن طاووس و ابن ادریس هستند. تفسیر هدایهٔ الامّهٔ تفسیر بزرگی است که به عقیده الذریعه درسی جلد تألیف شده و دو جلد آن را

دیده است. نحوه کار تفسیر الائمهٔ این است که ابتدا آیه‌ای را با ترجمه فارسی آن نوشته و پس از آن به تفسیر آیه مشغول شده است. احادیث را ابتدا به فارسی و سپس به عربی نقل کرده و درباره هر آیه یا مجموعه آیاتی که تفسیر کرده فصلی در فضیلت آیات و خواص و شأن نزول آنها بیان داشته است. مطالعه این تفسیر می‌رساند که مفسّر فاضل به تفاسیر عیّاشی و بیضاوی توجه داشته و احتجاج طوسی و مکارم الاخلاق تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۴۲ و بعضی از کتب احادیث دیگر را مورد نظر قرار داده است. در اوّل تفسیر خود صریحا اشاره می کند که من از تفسیر عسکری (منظور تفسیر حضرت امام حسن عسکری «ع» است) و تفسیر علی ابن ابراهیم هاشم قمی چیزی فروگذار نکرده‌ام. کتاب دیگری به نام مختصر تفسیر الائمه به زبان فارسی هم دارد که این تفسیر در شش جلد تنظیم شده و مجلداتی از آن در نجف اشرف موجود می‌باشد. با توجه به متن تفسیر الائمهٔ که از روایات مأثور معصومین علیهم السّلام استفاده شده و با توجه به اینکه تفاسیر مأثور و مهمی چون تفسیر مأثور امام عسکری علیه السّلام و تفسیر مأثور علی بن ابراهیم قمی از مصادر و مراجع این تفسیر بوده‌اند تفسیر الائمهٔ از تفاسیر مأثور مشهور شیعه امامیه بشمار رفته است. «۱»

۷- التفسیر بالمأثور

۷- التفسیر بالمأثور مفسّر این تفسیر ملّا علی اصغر بن محمّد بن قائنی بیرجندی متوفی به سال ۱۳۱۵ هجری قمری است. این تفسیر مانند تفسیر البرهان بحرانی است. این تفسیر بر اساس روایات و اخبار مأثوره ائمه معصومین علیهم السّلام نوشته شده و از تفاسیر مأثور و مشهور شیعه امامیه بشمار رفته است.

۸- تفسیر عیّاشی

۸- تفسیر عیّاشی مفسّر این تفسیر ابو النصر محمّد بن مسعود بن محمّد بن عیاشی سلمی کوفی معروف به «عیّاشی» از قبیله بنی تمیم و از علما و مشایخ فقهای امامیه و استاد شیخ کشی مؤلف کتاب رجال کشی است.

(____
۱) دکتر محمّد شفیعی: مفسران شیعه. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۴۳ ابن الندیم «۱» ۲۰۸ تألیف به او نسبت می‌دهد. عیاشی ما ترک پدر را که بالغ بر سیصد هزار دینار بوده در راه علم و حدیث انفاق نموده و خانه‌اش مانند حجره مدارس مجمع اهل علم و دانش بوده است در هر گوشه جمعی به تحریر و تصحیح و مقابله و خواندن کتب علمی مشغول بوده‌اند؛ او دارای دو مجلس، یکی برای عموم و دیگری محضر خواص بوده است. تاریخ قطعی فوت او معلوم نیست لکن شیخ صدوق متوفی بسال ۳۸۱ و شیخ تلعکبری متوفی به سال ۳۸۵ از شاگردان فرزند او بوده‌اند. جعفر بن قولویه متوفی به سال ۳۶۹ بواسطه شیخ کشی از او روایت کرده است. بنظر می‌رسد معاصر شیخ کلینی و محمّد بن قولویه شاگرد سعد بن عبد اللّه بن ابی خلف اشعری قمی متوفی به سال ۳۰۰ یا ۳۰۱ بوده است. تفسیر عیاشی بر اساس روایات و احادیث نوشته شده و متضمن مناقب خاندان رسالت و اهل بیت عصمت علیهم السّلام می‌باشد و از تفاسیر مأثور شیعه امامیه است. متأخرین از این کتاب بسیار نقل کرده‌اند از این تفسیر دو نسخه موجود است که تاریخ کتابت آن تقریبا ۱۱۵۴ بوده است.

تفسیر به رأی

اشاره

تفسیر به رأی رأی اطلاق می‌شود بر اعتقاد، اجتهاد، قیاس، و اصطلاح اصحاب رأی که از آن اصحاب قیاس مراد است از همین قسم سوّم است. چنانکه مرحوم کلینی در کتاب کافی برای آن بابی بعنوان «الرأی و المقاییس» اختصاص داده است. (______________________________ ۱) ابن الندیم: الفهرست، ص ۲۷۴.

تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۴۴ امّا مراد از رأی در اینجا اجتهاد شخص است، اعم از آنکه با شروط خاص آن باشد یا بدون شروط آن، صحیح باشد یا فاسد. بنابر این مقصود از تفسیر برأی، تفسیر قرآن کریم است به اجتهاد. و آن بر دو قسم است:

اوّل: تفسیر به رأی صحیح

اوّل: تفسیر به رأی صحیح این نوع تفسیر با شروطش انجام می‌گیرد. از دانستن کلام عرب، و اسلوب آن، و معانی لغوی و وجوه دلالتهای آن و طریق استعانت از ادب جاهلی و معاصر نزول و آگاهی بر اسباب نزول و دانستن ناسخ و منسوخ و عدم تعارض با آیات محکمات، و تفسیر مأثور و سنّت و اجماع، و سایر ادواتی که مفسّر به دانستن آنها محتاج است و بکار بردن مقتضای این علوم و شروط در اجتهاد با نیت خالص برای فهم «مراد اللّه».

دوّم: تفسیر به رأی ممنوع

اشاره

دوّم: تفسیر به رأی ممنوع و آن رأی و اجتهاد دلخواه است. با اخلال در یکی یا چند تا از شرایط مزبور. بعبارت دیگر، منظور از تفسیر به رأی این است که انسان آراء و نظراتی را بعنوان پیش فرضها و پیشداوریهای تردید ناپذیر کسب نموده سپس به قرآن کریم مراجعه می‌نماید و مفهوم آیات الهی را بر اساس همان نظرات بدست آورد. و بعبارت دیگر قرآن کریم را با آراء خویش تطبیق دهد که چنین شخصی گرفتار خود رأیی بوده و به دلخواه خویش آیات الهی را تفسیر می‌کند. تفسیر به رأی خطری است که از همان آغاز مسلمین را تهدید می‌نمود و رسول اکرم (ص) درباره آن چنین فرمودند: «آنچه بیش از هر چیز نسبت به آن بر امّت خویش پس از خود بیمناکم، کسانی هستند که تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۴۵ قرآن را برداشته به رأی خود تفسیر کنند». «۱» و در زمان حضرت علی علیه السّلام یعنی اندکی پس از رحلت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پیش بینی آن حضرت به وقوع پیوسته با آنکه ره یافتگانی چون علی (ع) و امام حسن و امام حسین علیهما السلام در میان مردم بودند مفسّرانی از آنگونه که ایشان از آنها بیم داشتند و نسبت به آنها هشدار داده بودند ظاهر شدند و به تحریف حقایق اسلامی و تفسیر دلخواه آیات قرآنی پرداختند! امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام در نهج البلاغه درباره این گروه فرموده‌اند: و آخر قد تسمّی عالما و لیس به فاقتبس جهائل من جهّال و اضالیل من ضلّال و نصب للنّاس اشراکا من حبائل غرور و قول زور قد حمل الکتاب علی آرائه و عطف الحقّ علی اهوائه ... یقول: اقف عند الشّبهات و فیها وقع! و یقول: اعتزل البدع و بینها اضطجع! فالصّورة صورة انسان و القلب قلب حیوان! لا یعرف باب الهدی فیتّبعه و لا باب العمی فیصدّ عنه! و ذلک میّت الاحیاء. «۲» بنده دیگر خویش را دانشمند و عالم می‌نامد و چنین نیست. پس نادانیها را از نادانان فرا می‌گیرد. و گمراهی را از گمراهان و برای مردم از رشته‌های غرور و خود فریبی و سخنان دروغ دامها قرار می‌دهد. همانا که قرآن را بر اندیشه‌ها و آراء شخصی خود حمل و منطبق می‌کند! و حق را بر خواسته‌های خویش (______________________________ ... ۱) علامه محمد باقر مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۲۲. (۲) خطبه ۸۷. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۴۶ گوید: که در برابر شبهه‌ها توقف

می کنم و در آن فرو می‌افتد! و گوید: از بدعتها گوشه می گیرم امّا با آن دست در آغوش است! صورت او صورت انسان است و قلبش قلب حیوان! نه در رستگاری را می‌شناسد تا پیروی آن کند، نه در کوردلی را تا در مقابل آن باز ایستد! او مرده زندگان است.

نمونه‌هایی از تفسیر به رأی ممنوع

نمونه‌هایی از تفسیر به رأی ممنوع نمونه‌هایی از تفسیر به رأی ممنوع را در گفتار و نوشته‌های کسانی که دارای عقاید التقاطی هستند و فرقه‌هائی که انحراف فکری و عقیدتی دارند و خود را پیرو اسلام هم می‌خوانند می‌توان مشاهده نمود. و حتی فرقه‌های گمراهی که فاقد دین هستند و پیرو دینهای ساختگی استعماری می‌باشند برای رفع موانع برای مسلک دروغین خویش جسارت و گستاخی تفسیر به رأی ممنوع در قرآن کریم را به خود داده‌اند! برای مثال: تفسیر اژدها (ثعبان) در داستان حضرت موسی (ع) در قرآن، به (اژدهای نفس!) و تفسیر «ید بیضاء» که به معنای روشنی و نورانیت دست حضرت موسی بعنوان معجزه است، به اینکه (دستها قبل از تماس با اشیاء مادی دنیوی پاك و نورانی هستند!!) و تفسیر «عصای» حضرت موسی به (عصای قدرت!!) و تفسیر آیه «يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ» که فرعون به قوم خود گفت موسی (ع) می‌خواهد شما را از سرزمینتان براند؛ به اینکه موسی (ع) می‌خواست آنها را از سرزمین بشر مادی به نور روحانیت بیرون کند. و تهدید ساحران از سوی فرعون با عبارت «لاصلّبنّکم فی جذوع النّخل» (شما را بر شاخه‌های درخت خرما به دار خواهم آویخت)؛ به اینکه فرعون گفت شما را بر شاخه‌های تعلقات و پیوندهای دنیا و زر و زیور آن گرفتار می‌سازم!! تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۴۷ همچنین تفسیر آیات مربوط به حضرت ابراهیم آنجا که خداوند در پاسخ او مبنی بر چگونگی زنده شدگان دستور می‌دهد چهار پرنده را گرفته سر ببرد و گوشت و استخوان آنها را درهم آمیزد؛ «۱» به اینکه: خداوند به خلیل خود ابراهیم دستور داد: طاووس بخل، کلاغ حرص، کرکس غضب، خروس شهوت را سر ببرد!! هنگامی که او با «کارد صدق» این پرندگان را سر برید و آثار آنها از وجود او بریده شد وسیله‌ای برای گناه و دری به سوی آتش در وجود او باقی نماند و لذا آتش بر او سرد و سالم شد. «۲» اینها از مصادیق بارز تفسیر به رأی ممنوع در قرآن کریم بشمار می‌روند که نویسندگان و مفسران آنها بدون هیچ دلیل و قرینه‌ای ظواهر آیات را بر اساس نظر و عقیده شخصی و منطبق بر اغراض شیطانی خود تفسیر نموده و مفاهیم و معانی آیات را بصورت انحرافی و ناصواب بر آراء خود انطباق داده و در حقیقت فکر و اندیشه شیطانی خود را بر آیات قرآن تحمیل نموده‌اند. و بنگرید به «تفسیر به رأی ممنوع قرآن کریم» درباره سوره «فلق» از نویسنده‌ای که می گوید: «بگو پناه می‌برم به نوزایی قوانین، سررشته دار سپیده دمان، سپیده دمان انقلاب، سپیده دمان سیاهی شکافی تاریکی شکن، اغوا شکن، تزویر شکن، اوهام شکن، خرافه شکن، بیداد شکن، از شر آنچه کهنه شده است ... و از شر هر نظام سیاهی! که با فضای هستی آنها را فرا گیرد و از شر قدرتهای افسونگر و دمنده در گره‌های اراده خلقها با وسائل تبلیغی، رسانه‌ای گروهی ...». «۳»

(۱) سوره بقره، آیه ۲۶۰. (۲) ناصر مکارم شیرازی، تفسیر به رأی، ص ۴۶ و ۴۷. (۳) مکارم شیرازی: تفسیر به رأی، ص ۴۹ و ۵۰. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۴۸ مفسّر دیگری در تفسیر آیه «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ می گوید: «منظور از سماء، آسمان ادیان است که در هر ظهور مرتفع می‌شود به ظهور بعد. شکافته یعنی باطل و منسوخ می‌شود» «۱». مفسّر دیگر در مورد آیه‌ای که می‌فرماید: «آیا ندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ خانه‌های خویش را رها کرده از آنجا گریختند در حالی که هزاران نفر بودند، خداوند به آنان فرمود: بمیرید سپس آنها را زنده کرد خداوند نسبت به بندگان خود نیکی و احسان می کند ولی بیشتر مردم در برابر او ناسپاسند»؛ چنین می‌نویسد: «خداوند جمعیت ترسو را گرفتار سرانجام تلخ نمود و به آنها گفت بمیرید نه آنکه واقعا آنها را بمیراند، بلکه منظور این است که

دشمن را بر آنها مسلّط ساخت و استقلال را از ایشان گرفت و جمعیتشان را پراکنده ساخت و سپس آنها را زنده نمود یعنی، استقلال و شوکتشان را به آنها باز گردانید و این تأدیبی بود که برای آنان ... این است معنی زندگی امّتها و مرگ آنها». «۲» نویسنده این تفسیر در سراسر قرآن هر موردی با مطابقت خارق العاده و اعجاب انگیز روبرو شده با تلاش فراوان به تأویل آن پرداخته و نظرات شخصی خود را به قرآن کریم نسبت داده است!! نویسنده دیگری که یک پزشک است در مورد آیه مذکور و آیات دیگری که در قرآن کریم حاکی از زنده شدن موجودات مرده در همین جهان است مانند آیات ۶۷ و ۶۸ تا ۷۳ بقره و نیز داستان حضرت ابراهیم و پرندگان و ماجرای مردن و زنده شدن پیامبر بنی اسرائیل با چهار پایش همه این موارد را دلیل بر امکان احضار روح گرفته و می‌گوید: اینها نشانگر آن است که احضار ارواح ممکن است ولی راه آن را باید به

(______________________________ ۱) همان مدرک. (۲) همان مدرک، به نقل از تفسیر المنار، ج ۲، ص ۴۵۸. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۴۹ فرموده قرآن کریم از اهلش بپرسید «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» باید از متخصصین این فن سؤال کرد! همین مفسّر در مورد آیاتی که با صراحت می‌فرماید در قیامت تمام اندام شما مانند دست و پا و غیره شهادت می‌دهند می‌گوید مراد آیات این است که شهادتی غیر از آنکه معمولاً مردم می‌شناسند وجود دارد و آن شهادت همان است که امروزه به «انگشت نگاری» مشهور است! «۱» یکی دیگر از مدعیان تفسیر درباره «اقیموا الصّلوة» نماز را بپا دارید. می‌نویسد: منظور آن است که «آتش انقلاب را بپا دارید» وی معتقد است «صلوة» یعنی آتش انقلاب و دلیل آن را آیه‌ای می‌داند که فرموده همانا صلوة شما را از زشتیها و ناپسندیها باز می‌دارد و در حال حاضر حدود یک میلیارد نفر مسلمان نماز می‌خوانند ولی هرگز از فحشاء و منکرات دوری نگزیدند. در این صورت اگر صلوة بمعنای نماز باشد این آیه دروغ خواهد بود، زیرا ادعای قرآن کریم عملا واقع نشده است. پس ناگزیریم بگوئیم صلوة مفهوم دیگری دارد! و آن آتش انقلاب است و اینکه آیه (صلّوا) نگفته بلکه «اقم» گفته است یعنی «بپا دارید» تأیید دیگری است بر ادعای ما. «۲» و شاهدیم که تمام این انحرافات (در تفسیر به رأی آیات) اعم از اینکه به اسبق تصمیم و اغراض شیطانی باشد یا با حسن نیت و تحلیل روشنفکر مآبانه؛ هر دو سر از یک جا در می‌آورد و آن با پیشداوری و ذهنیت قبلی، آیات نورانی قرآن را تفسیر کردن و اعتقادات و نظرات شخصی و حزبی و قومی و فرقه‌ای را به قرآن کریم

(______________________________ ۱) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۲، مبحث تفسیر علمی. (۲) دکتر شهید بهشتی: برداشت از قرآن، ص ۲. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۵۰ تحمیل نمودن که عقلا و شرعا این عمل مذموم و ممنوع است.

آیاتی از قرآن کریم در مورد تفسیر به رأی جایز

آیاتی از قرآن کریم در مورد تفسیر به رأی جایز قرآن کریم تفسیر به رأی آیات را که بر اساس شرایط معقول و مشروع باشد جایز می‌شمارد که نمونه‌ای از اینگونه آیات نورانی را ذکر می‌نمائیم: ۱- «کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ. «۱» (این قرآن بزرگ) کتابی مبارک و عظیم الشأن است که بر تو نازل کردیم تا امّت در آیاتش تفکّر کنند و صاحبان مقام عقل (سالم) و قلب سلیم متذکّر حقایق آن شوند. ۲- «أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً. «۲» آیا در قرآن از روی فکر و تأمل نمی‌نگرند و اگر از جانب غیر خدا بود در آن (از جهت لفظ و معنی) بسیار اختلاف می‌یافتند! ۳- «أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها. «۳» آیا در قرآن نمی‌اندیشند یا بر دلهاشان قفلهاست؟ ۴- «کِتابٌ فُصِّلَتْ آیاتُهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ. «۴» (قرآن) کتابی است که آیاتش به تفصیل بیان شده است، قرآنی عربی برای گروهی که می‌دانند.

(______________________________ ۱) سوره ص، آیه ۲۹. (۲) سوره

نساء، آیه ۸۲. (۳) سوره محمّد، آیه ۲۴. (۴) سوره فصّلت، آیه ۳. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۵۱

آیاتی از قرآن کریم در مورد تفسیر به رأی ممنوع

آیاتی از قرآن کریم در مورد تفسیر به رأی ممنوع ۱- «قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقِّ ... وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ». «۱» بگو پروردگار من زشتکاریها را چه آشکارا باشند و چه پنهان و نیز گناهان و افزونی جستن به ناحق را حرام کرده است. و نیز حرام است چیزی را شریک خدا سازید که هیچ دلیلی بر وجود آن نازل نشده و نیز حرام است اینکه چیزی را که نمی‌دانید از جهالت به خدا نسبت می‌دهید! ۲- «إِنَّما یَأْمُرُکُمْ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ». «۲» این دشمن است که شما را دستور می‌دهد به بدکاری و زشتکاری و بر آن می گمارد که سخنانی از روی جهل به خدا نسبت دهید! ۳- وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا». «۳» و هرگز آنچه علم و اطمینان نداری دنبال مکن که در پیشگاه خدا چشم و گوش و دل همه مسئولند.

(____ ۱) سوره اعراف، آیه ۳۳. (۲) سوره بقره، آیه ۱۶۹. (۳) سوره اسراء، آیه ۳۶. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۵۲

تفسیر به رأی ممنوع در احادیث و روایات

تفسیر به رأی ممنوع در احادیث و روایات ۱- قال النبیّ (ص): من فسّر القرآن برأیه فلیتبوأ مقعده من النّار». «۱» کسی که قرآن را با رأی و نظر خود تفسیر کند جایگاهش آتش جهنم است. ۲- قال النّبی (ص): من فسّر القرآن برأیه فقد افتری علی اللّه الکذب. «۲» کسی که قرآن را مطابق با اندیشه خود تفسیر کند بر خدا دروغ بسته است. ۳- قال الباقر (ع) (خطاب به قتاده): ویحک یا قتادهٔ! ان کنت انّما فسّرت القرآن من تلقاء نفسک فقد هلکت و اهلکت، و ان اخذته من الرّجال فقد هلکت و اهلکت. «۳» وای بر تو ای قتاده! اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کنی به یقین هلاک می‌شوی و دیگران را نیز به هلاکت خواهی کشاند [همچنین اگر تفسیر قرآن را از دیگر مردم (درست مانند حالتی که از پیش خود تفسیر کنی) فراگیری سرانجام هلاک می‌شوی و دیگران را نیز به هلاکت خواهی کشاند! در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السّلام آمده است: ۴- ... فامّا من قال فی القرآن برأیه فان اتّفق له مصادفهٔ صواب فقد جهل فی اخذه من غیر اهله و ان اخطأ القائل فی القرآن برأیه فقد تبوّأ مقعده من النّار. «۴» ... امّا آنانکه به رأی و نظر خود درباره قرآن اظهار نظر می‌کنند، اگر تصادفا

(____ ۱) مقدمه تفسیر البرهان، ص ۱۶، به نقل از مراهٔ الانوار. (۲) همان مدرک، به نقل از مبانی و روشهای تفسیری عمید زنجانی. (۳) مدرک مزبور. (۴) بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۸۲. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۵۳ گفتارشان درست باشد عملشان از روی نادانی بوده قرآن را از غیر اهلش فرا گرفته‌اند و امّا اگر دچار خطا و اشتباه شده سخنشان مطابق با واقع امور نباشد جایگاهشان آتش جهنم خواهد بود. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۵۴ [...] تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۵۵

تاریخ تفسیر قرآن کریم (۳)

مکتب معتزله

اشاره

مکتب معتزله معتزله بعنوان فرقه‌ای کلامی در اواخر قرن اوّل و اوائل قرن دوّم هجری در عصر اموی پیدا شده و در عصر عباسی فکر اسلامی را به خود مشغول داشته بود و اهمّ اعصار ایشان از سال یکصد تا سال ۲۵۵ هجری بود. رئیس معتزله واصل بن عطا متولد سال ۸۰ هجری در مدینه و متوفی به سال ۱۳۱ هجری (درست آخرین سال حکومت امویان) و ساکن در شهر بصره بود و در همین شهر مکتب اعتزال را تشکیل داد. اعتزال در لغت بمعنی «کناره گرفتن» است. چنانکه در قرآن مجید مذکور است: «وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ ...». «۱» شما چون از این مشرکان و خدایان باطل آنها کناره گرفتید، پس جای گیرید در آن غار. در وجه تسمیه معتزله اقوال مختلفی وجود دارد که به ذکر بعضی از آنها می‌پردازیم. بعضی گفته‌اند؛ علت نامگذاری این فرقه به معتزله، اعتزال آنها از سایر مسلمانان در مسئله (حکم فاسق) است. عده‌ای گفته‌اند؛ علت تسمیه به این نام آن است که رئیس این فرقه، واصل بن عطا در مجلس درس حسن بصری بود که سائلی از حسن پرسید موقعیت کسی که مرتکب گناه کبیره شود چیست؟ آیا کافر مطلق است یا مؤمن مطلق؟ حسن سر در جیب تفکر فرو برد (و چیزی نگفت) در این حال واصل بن عطا برخاست و گفت: من می گویم که صاحب گناه کبیره نه کافر مطلق است و نه مؤمن مطلق. بلکه او در منزلتی است میان این دو منزل و واصل از مجلس درس به پای ستونی از ستونهای مسجد رفت و عزلت گزید و حسن بصری گفت: اعتزل عنّا واصل یعنی واصل از ما

(____ ۱) سوره کهف، آیه ۱۶. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۵۷ گوشه‌گیری کرد که از آن به بعد واصل و همفکرانش «معتزله» خوانده شدند. البته با دقت در کتب تاریخی می‌توان دریافت که اختلاف حسن بصری و واصل ابن عطا چه این مورد محدود نبوده و آنان در مسائلی؛ چون، قدر، امامت، قضاوت و درباره اصحاب پیامبر (ص) اختلاف داشته‌اند. در اینجا لازم است بطور اجمال و اختصار به ذکر اصول اعتقادی و دینی و فرقه‌ای معتزله بپردازیم تا موضع این مکتب در تفسیر و تبیین قرآن مجید بهتر روشن گردد، زیرا ذکر موضع آنها در تفسیر قرآن بدون یادآوری و بیان مبانی اعتقادیشان مفید فایده نخواهد بود.

اصول اعتقادات معتزله

اشاره

اصول اعتقادات معتزله اصول و مبانی اعتقادات معتزله عبارتند از: توحید، عدل، وعد و وعید، منزلهٔ بین المنزلتین، شفاعت. معتزله به اعتبار بعضی از اصول عقایدشان به نامهای مختلفی خوانده شده‌اند. مانند: اهل توحید، اصحاب عدل، قدریه، مفوّضه، عدلیه که ما بطور اختصار به ذکر عقاید آنها می‌پردازیم:

۱- توحید:

۱- توحید: توحید یکی از اصول مسلّم اعتقادی همه فرق اسلامی است و هیچ اختلافی در اصل اعتقاد به توحید میان مسلمانان وجود ندارد. و اختلاف بعضی از مذاهب اسلامی درباره شاخه‌های توحید می‌باشد. اعتقاد خاص معتزله در توحید و اختلاف آنها با سایر مسلمانان نیز از همین مقوله است. اینکه معتزله خود را «اهل تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۵۸ توحید» می‌خوانند و آن را یکی از اصول اعتقادی خود می‌شمارند، مقصودشان، «توحید صفاتی»، است، نه توحید ذاتی و نه توحید افعالی (معتزله منکر توحید افعالی هستند). معتزله و اشاعره در باب توحید صفاتی و توحید افعالی در دو قطب مخالف قرار گرفته‌اند. معتزله طرفدار توحید صفاتی و منکر توحید افعالی می‌باشند و اشاعره عکس این را قبول دارند. در توحید صفاتی معتزله فقط ذات حضرت حق تعالی را «قدیم» می‌دانند یعنی صفات خداوند را عین ذات او می‌دانند نه زائد بر ذات و می گویند اگر صفات خدا را زائد بر ذات او

بـدانیم بایـد آنها را هم «قـدیم» بـدانیم که در اینصورت «تعـدد قـدما» لازم می‌آید که متکلمین تعدد قدما را باطل می‌دانند. بنابر این معتزله می گویند، برای صفات خداوند نمی‌توان وجودی مستقل و جدای از ذات قائل شد.

۲- عدل:

۲- عـدل: لازم به تذکر است که هیچ فرقه‌ای از مذاهب اسـلامی اصولا و صـریحا منکر عدل الهی به عنوان یکی از صـفات خداوند نمی‌باشـند. احـدی نگفته است که خداونـد متعـال عـادل نیست. اختلاف معتزله با متکلمین اشـعری در توجیه و تفسـیری است که از مسئله «عـدل» می‌نماینـد. معتزله می گوینـد: برخی از کارها فی حـدّ ذاته «عـدل» است چه خداونـد فاعل آن باشد یا نباشد. و برخی کارها فی حـدّ ذاته ظلم است. مثلا پاداش دادن به مؤمنین صالح و کیفر دادن به گناهکاران فی حد ذاته «عدل» است. و محال اسـت که خداوند خلاف آن عمل کند. زیرا کیفر نمودن مطیعان و پاداش دادن عاصـیان ظلم است و قبیح، و صدور قبیح از وجود خداوند متعال ممتنع و محال است. تاریـخ تفسـیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۵۹ ولی اشاعره بر خلاف معتزله معتقدنـد هیـچ کاری فی حد ذاته نه عـدل است و نه ظلم. آنچه خـدا بکنـد عـدل است. اگر چه مطیعان را به جهنم و عاصـیان را به بهشت ببرد! بهر حال معتزله با این منطق طرفـدار «عـدل» هسـتند و منکر توحیـد در افعال. و می گویند: لازمه توحید افعالی این است که بشـر خالق و فاعل کارهای خود نباشـد. پس اگر خـدا خالق و فاعل افعال بشـر باشـد، افعال زشت انسان را نیز باید به او نسبت داد در حالیکه زشـتکاران از نظر خداوند سـزاوار مجازات و کیفرند. در نتیجه اعتقاد به توحید افعالی و نسـبت دادن افعال به خداوند منتهی به این می‌شود که؛ خدا را «عادل» نـدانیم. از این‌رو معتزله درباره انسان به «اصل اختیار و آزادی» قائلنـد. بر خلاف اشاعره که در مورد انسان و اراده و افعال او قائل به «جبر» می‌باشند.

۳- وعد و وعید:

۳- وعـد و وعیـد: وعـد به معنی نویـد پاداش است. و وعید به معنی تهدید به کیفر می‌باشد. معتزله معتقدند که خداوند در نویدها و وعیدها به حکم «إِنَّ اللَّهَ لا یُخْلِفُ الْمِیعادَ» خلاف نمی‌کند. (این مسـئله مورد اتفاق مسـلمانان است). پس کیفرهایی که به فاسـقان و فاجران وعیـد داده شـده قطعا بایـد واقع شود، مگر آنکه قبلا در دنیا توبه کرده باشـند. بعبارت دیگر محال است خداونـد بـدون توبه گناهکاری را مورد مغفرت قرار دهد. زیرا اگر چنین شود خلف وعید است. و خلف وعید مانند خلف وعده، محال است.

۴- منزلهٔ بین المنزلتین:

۴- منزلـهٔ بین المنزلتین: برای اوّلین بار «خوارج» اظهار کردند که ارتکاب گناه کبیره مساوی «کفر» است. بعبارت دیگر مرتکب گناه کبیره کـافر است. گروه دیگری بوجود آمدنـد بنـام تاریـخ تفسـیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۶۰ «مرجئـه» که خلاـف آن را معتقد بودنـد و می گفتنـد: مـؤمن اگر مرتکب کـبیره شود کـافر نیست. و عمـل فاسـدش به ایمـان وی که امری است قلبـی خـدشه‌ای وارد نمی‌کند. حتّی پیشوایان و خلفای مسـلمین اگر صاحب گناه کبیره باشند باز هم اطاعت و تکریم آنها واجب است. البته عقیده مرجئه چون به نفع دسـتگاه حـاکم فاسـد بود، مورد حمـایت آنهـا قرار می گرفت. معتزله در این مورد عقیـده میانه‌ای ابراز داشـتند و گفتند مرتکب کبیره نه مؤمن است که کافر، بلکه مرحله یا منزلتی است بین این دو امر که آن را «منزلهٔ بین المنزلتین» خواندند.

۵- امر به معروف و نهی از منکر:

۵- امر به معروف و نهی از منکر: معتزله شفاعت را منکر بودند و در این مورد عقل را بر احادیث و روایات مأثوره حاکم و غالب می‌ساختند. و نیز معتزله در امر به معروف و نهی از منکر با دیگر مذاهب اسلامی تفاوت داشتند. آنها معتقد بودند در صورت شیوع منکرات و یا ستمگری حکومت، بر مسلمانان واجب است که برای رفع منکرات و دفع شبهات و براندازی ظلم و ستم باید قیام مسلحانه کنند و با ستمگران و خلفای جور و ائمه کفر مقابله کنند. معتزله با آنکه مدعی عدالت و آزادی انسان بودند، امام علی امیر المؤمنین علیه السّلام را که مظهر عدالت و آزادگی بود مورد اعتراض قرار می‌دادند!! و این فرقه چون در مسائل مهم سیاسی مخالفتی با قدرتهای مسلّط نداشتند از آزادی بیان و نشر افکار برخوردار بودند. امّا در اواخر دوران خود بواسطه افراط در نشر عقاید حاد و افراطی در میان جامعه اختلافات شدیدی بوجود آوردند که متوکل عباسی ناچار به تغییر وضع گردید. خستگی مردم از مناظرات معتزلی، پیدایش علمای بزرگ اشعری در صف تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۶۱ مخالف، مانند: امام الحرمین اسفراینی و غزّالی و وجود نظام الملک عالم و سیاستمدار متعصب، سبب زوال مکتب اعتزال گردید. معتزله در مقابل حملات دشمنان اسلام که در صدد تحریف فرهنگ اسلام و القاء شبهه در اعتقادات مسلمانان بر آمدند و اوّلین هدف آنها «قرآن» بود؛ ملزم شدند مذهب خود را مستند به «نصوص قرآن» کنند و از طرف دیگر حتی المقدور دلیل دشمن خود را که آنهم از نصوص قرآن بود با «تأویل» رد نمایند. که گاهی این تأویلات و اختلافات مبتنی بر عقاید آنها از مجمع علماء به کوچه و بازار کشانده می‌شد و سبب جدال و خون ریزیها می‌گشت. چنانکه ابن اثیر می‌گوید: «۱» در تفسیر (مقام محمود) در آیه «وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً. «۲» اسحق مروزی به استناد قول قتاده و ابن عباس می‌گفت: خداوند پیغمبر اکرم (ص) را در عرش با خود نشاند و دیگران که این تفسیر را منافی «تنزیه» می‌دانستند و می‌گفتند: مقصد از مقام محمود «شفاعت» است، و هر دسته هوا خواهانی داشتند، فتنه‌ای در بغداد برخاست که ارتش آن را فرو نشاند!. همچنین عالم بزرگ علی الطبری الکبیر که بر تفسیر حنابله اعتراض کرده و گفته بود: سبحان من لیس له انیس و لا له فی عرشه جلیس صدها شنونده دواتهای خود را بسوی او پرتاب کردند تا بخانه خود فرار کرد! خانه او را سنگباران کردند و آخر کار با دخالت هزار سرباز آن فتنه فرو نشست،

(______________________________۱) ابن اثیر: روح المعانی، ص ۱۳۱.

(۲) سوره اسراء، آیه ۷۹ (و بعضی از شب را بیدار و متهجّد باش و نماز شب بجای آور، که خدایت تو را به مقام محمود مبعوث گرداند). تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۶۲ معتزله برای اوّلین بار در اسلام با جرأت کامل نقادی وسیعی را در همه مسائل بکار بردند که از آن جمله است «جرح و تعدیل» صحابه و نپذیرفتن وثاقت و صلاحیت مطلق را درباره ایشان. معتزله در عصر خود فرهنگ اعتقادی اسلام را در برابر ثنویت و تثلیث مسیحیت و شعوبیه تا اندازه‌ای حفظ کردند و عقلی قهّار داشتند ولی خود از انشعاب و اختلاف مصون نماندند. بطور کلی فهم معتزله در نصوص عقاید قرآن فهمی فلسفی بود بی‌آنکه شریعت را خلع کنند. معتزله در عصر آل بویه تقویت می‌شدند. اما در عصر غزنویان و سلجوقیان که طرفدار اشاعره بودند تضعیف گردیدند. گویند وقتی سلطان محمود، ری را تسخیر کرد معتزلیان را به خراسان تبعید نمود و کتابهای فلسفه و نجوم و اعتزال را سوزانید و مهاجرت حاکم جشمی و زمخشری از ایران به مکّه و یمن به دنبال این وقایع بوده است.

موضع معتزله در تفسیر قرآن

موضع معتزله در تفسیر قرآن معتزله برای اثبات عقاید خود و ردّ ادله مخالفان خویش تفسیر قرآن را با مهارت خاصی به حاکمیت عقل متکی ساخته بودند. تا جایی که گاهی خود را ملزم می‌دیدند که روایات صحیحی را نادیده بگیرند. یعنی هر جا که بین عقل و نقل تعارض بوجود می‌آمد، اگر نمی‌توانستند برای نقل، تأویلی پیدا کنند آن را ردّ می‌کردند. این طایفه همه آراء خود را در تفسیر قرآن مصاب می‌دانستند و بنا بر رأیی که در اجتهاد داشتند آنجا که از آیه واحد وجوه مختلف می‌توان استنباط نمود همه آن

وجوه را بنابر اجتهاد مجتهد، صحیح می‌شمردند که در مقابل ایشان «اهل الحدیث» یا «اهل السنّهٔ» معتقد بودند هر آیه یک معنی بیشتر ندارد. و همان «مراد اللّه» است. و تلاش تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۶۳ مجتهدان و همه برای دریافت آن معنی است و هر چند به آن نرسند. و مجتهد یا مصیب است یا مخطی و مصیب دو اجر دارد و مخطی یک اجر و به حاصل اجتهاد در تفسیر نباید قاطع بود، بلکه آن نهایت «وسع» است که راهی بغیر از آن نیست. معتزلیان تا آنجا که توانسته‌اند آن قسمت از لغات قرآن را که با «تنزیه» و دیگر عقایدشان معارض بوده، «تأویل» نموده‌اند و از معانی متبادر و متداول خارج ساخته‌اند و این کار را تا سر حدّ تکلّف انجام داده‌اند. چنانکه گاهی برای حفظ اعتقاد خود قرائت مشهور قرآن را رها کرده و به قرائت شاذّی تمسک جسته‌اند. چنانکه در آیه شریفه: «وَ کَلَّمَ اللَّهُ مُوسی تَکْلِیماً». «۱» و خدا با موسی به طور آشکارا سخن گفت. برای تنزیه خداوند از تکلّم، «اللّه» را به فتح خواندند. و «موسی» را به تقدیر ضم بحساب آوردند. تا فاعل تکلّم، موسی باشد نه اللّه. ابن قتیبه در ضمن ایراداتی که به تفسیر قرآن توسط معتزله می‌گیرد، می‌گوید: برخی از ایشان در آیه شریفه: «وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأی بُرْهانَ رَبِّهِ ...». «۲» گفته‌اند: انّها همّت بالفاحشهٔ و همّ هو بالفرار منها. در صورتی که خداوند فرمود: «لَوْ لا- أَنْ رَأی بُرْهانَ رَبِّهِ». معتزله گفته‌اند که یوسف اراده فرار از معرکه داشت ولی با دیدن برهان پروردگار بجای خود ماند. ابو علی جبائی معتزلی در تفسیر آیه (______________________________ : ۱) سوره نساء، آیه ۱۶۴. (۲)

سوره یوسف، آیه ۲۴. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۶۴ «وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِینَ وَ کَفی بِرَبِّکَ هادِیاً وَ نَصِیراً». «۱» یعنی و همچنین برای هر پیغمبری دشمنی از جنس بدکاران امّتش قرار دادیم و خدای تو برای هدایت و نصرت و یاری تو کفایت است. کلمه «جعلنا» را بمعنی «بیّنّا» آورده و معنی آیه را چنین تصوّر کرده است: (و همچنین خداوند برای هر پیغمبری دشمنش را روشن و آشکار ساخته تا پیغمبر از او بر حذر باشد). «۲» و همچنین در تفسیر آیه میثاق: وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیامَهِٔ إِنَّا کُنَّا عَنْ هذا غافِلِینَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَکَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ وَ کُنَّا ذُرِّیَّهًٔ مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتُهْلِکُنا بِما فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ. «۳» به سبب استبعاد عقلی به استعاره دست زده‌اند چنانکه زمخشری در کشّاف محتوی آیه مذکور را «تمثیل» دانسته است. «۴» و نیز بسیاری از معتزله در غوامض تفسیری گاهی دچار انکار گشته‌اند. مانند: وجود جنّ که به نص آیات وجود واقعی و عینی دارند. «۵»

اهم کتب تفسیر معتزله

اهم کتب تفسیر معتزله ۱- تفسیر تنزیه القرآن، تألیف قاضی عبد الجبار همدانی شیخ المعتزله. (______________________________۱) سوره فرقان، آیه ۳۱. (۲) کمالی دزفولی: تاریخ تفسیر، ص ۱۱۴. (۳) سوره اعراف، آیه ۱۷۲ و ۱۷۳. (۴) دزفولی: تاریخ تفسیر، ص ۱۱۶. (۵) آیهٔ اللّه جوادی آملی: تفسیر موضوعی، ج ۵، ص ۲۹۰. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۶۵ ۲- الکشّاف عن حقایق القرآن «۱»، تألیف جار اللّه زمخشری. ۳- تفسیر القرآن، تألیف قاسم بن خلیل دمشقی. ۴- تفسیر القرآن، تألیف الحاکم الجشمی. (______________________________۱) الکشاف عن حقایق التنزیل.

تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۶۶

تفسیر شیعه امامیّه

اشاره

تفسیر شیعه امامیّه شیعه در لغت به معنی «یاران، پیروان» است و اصل آن از مشایعت به معنی متابعت می‌باشد کلمه شیعه در زبان عربی مفرد بوده و جمع آن «شیع و اشیاع» است ولی در زبان فارسی هرگاه مورد استفاده قرار گیرد از آن «جمع» اراده می‌شود و معمولا وقتی مفرد اراده شود «شیعی» بمعنی یک نفر از شیعه، منسوب به گروه شیعه، گفته می‌شود. «۱» در قرآن کریم کلمه «شیعه» به همین مفهوم بکار گرفته شده است، مثلا آنجا که می‌فرماید: «وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْراهِیمَ» «۲» یعنی: و از پیروان نوح در دعوت به توحید به حقیقت ابراهیم بود. یا فرموده: «هذا مِنْ شِیعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ» «۳» یعنی: این یک از شیعیان وی (از بنی اسرائیل) و آن یک از دشمنان او (از فرعونیان) بود. امّا در مفهوم خاص آن «شیعه» به پیروان و یاران امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام گفته می‌شود که پس از پیامبر اکرم (ص) به امامت او روی آوردند. چرا که اعتقاد داشتند پیامبر گرامی (ص) در دوران حیات خویش به نصّ روشن بر امامت او صحّه گذارده و او را به جانشینی خود برگزیده است. که در اثبات این مدعا به آیات قرآنی که در شأن، علی علیه السّلام نازل شده و به احادیث نبوی استناد و اتکاء می‌نمایند. ابن خلدون در کتاب مقدّمه می‌نویسد: «شیعه در لغت به معنی یاران و پیروان است و در عرف فقیهان و متکلمان خلف و سلف (____ ۱) مصاحب: دائرة المعارف فارسی، ذیل کلمه شیعه. (۲) سوره صافات، آیه ۸۳. (۳) سوره قصص، آیه ۱۵. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۶۷ به پیروان و اتباع (علی علیه السّلام) و پسران او اطلاق می‌شود». «۱» دکتر محمد حسین ذهبی در التفسیر و المفسرون می‌نویسد: «شیعه در اصل کسانی هستند که از علی (ع) و اهل بیت او پیروی می‌کنند و به آنها محبت و دوستی می‌ورزند. و می‌گویند علی (ع) امام بعد از رسول است و خلافت، حقّ اوست به وصیت پیامبر اسلام و بعد از علی (ع) امامت به فرزندانش می‌رسد». «۲» شهرستانی در ملل و نحل، شیعه را چنین تعریف می‌کند: «آن طایفه که علی (ع) را متابعت کرده و به امامت و خلافت او قائلند به نصّ جلیّ و آنکه امامت به اولاد آن حضرت منساق شود و به غیر ایشان نرسد». «۳» علامه فقید محمد حسین طباطبائی در تعریف شیعه فرموده‌اند: «شیعه که در اصل لغت بمعنی پیرو می‌آید و به کسانی گفته می‌شود که جانشینی پیغمبر اکرم (ص) را حقّ اختصاصی خانواده رسالت می‌دانند و در معارف اسلام پیرو مکتب اهل بیت می‌باشند». «۴» و نیز ایشان در آثار ارزشمند خویش می‌نویسد: «نباید شیعه را در اسلام اقلیتی فرض کرد که با اکثریتی که در مقابل خود داشته در اصول و مبادی دین مقدس اسلام که محتویات کتاب (قرآن کریم) و سنّت قطعیه بوده باشد. اختلافات نظر داشته و پاره‌ای از آنها را نمی‌پذیرفته‌اند لذا با اکثریت به مقام مخاصمه و مشاجره در آمده، و مذهب نوبنیادی تأسیس نموده است یا بعللی سیاسی یا تعصبات قومی یا ملی یا انتقامهای دینی دستخوش امیال دیگران و بازیچه دست (____ ۱) ابن خلدون: مقدمهٔ العبر، ج ۱، ص ۳۷۶. (۲) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۳. (۳) شهرستانی: محلل و نحل، ج ۱، ص یو. (۴) علامه طباطبائی: شیعه در اسلام، ص ۴. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۶۸ بیگانگان قرار گرفته و در نتیجه گروه قابل توجهی را از جماعت مسلمین جدا کرده و وحدت اسلامی را بهم زده و اختلافات کلمه بوجود آورده است بلکه شیعه طایفه‌ای هستند که از مسلمین بواسطه مخالفتهائی که از اکثریت نسبت به مسلّمات کتاب و سنّت مشاهده کرده‌اند، در مقام اعتراض و انتقاد بر آمده و به ملازمت مسلّمات کتاب و سنّت برخاسته و دعوت کرده‌اند. و البته این طایفه را که در راه چنین منظور مقدسی در طول تاریخ و قرنهای متمادی، هر بلا و مصیبت و هر آزار و شکنجه قابل تصوّر را از دست مخالفین خود کشیده است، نباید مخالف اصول مسلّمه دیانت و هدم کننده سنّت و جماعت مسلمین نامید».

پیدایش شیعه

پیدایش شیعه الف: همانطور که جلال الدین سیوطی از مفسرین معروف اهل سنت در کتاب تفسیر الدر المنثور نوشته است: اوّلین

بار خود پیامبر اکرم (ص) کلمه «شیعه» را برای یاران علی (ع) نامگذاری فرمود. سیوطی در این مورد احادیثی را در کتاب تفسیر مذکور نقل نموده است: ۱- جابر می گوید: «نزد پیامبر (ص) بودم که علی (ع) از دور نمایان شد. پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: سوگند به کسی که جانم بدست اوست این شخص (علی «ع») و «شیعیانش» در قیامت رستگارند». ۲- ابن عباس می گوید: وقتی آیه «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ» نازل شد، پیامبر اکرم (ص) فرمود: مصداق این آیه تو علی و شیعیانت می‌باشید که در قیامت تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۶۹ خشنود خواهید بود و خدا هم از شما راضی است». «۱» ب: پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بارها امامت و جانشینی علی بن ابیطالب علیه السّلام را در زمان حیات خویش در محافل و مجالس مهم بیان فرمودند تا آنکه در یوم مبارک غدیر بر اساس فرمان و وحی «۲» حضرت حق تعالی مأمور به نصب امام علی علیه السّلام به امامت گردید. زیرا خداوند متعال همانگونه که مستقیما ابراهیم خلیل (ع) را برای «هدایت به امر»، مصداق «إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً» «۳» قرار داد. برای استمرار خط هدایت و ابلاغ و اجرای آخرین شریعت، بنده صالح و مخلص خود علی علیه السّلام را بدست حضرت ختمی مرتبت (ص) به مقام «امامت» جعل و نصب فرمود. این بود که پیامبر گرامی در غدیر خم در حضور تعداد بسیار زیادی از امت اسلامی که صحابه نیز در میان آنها بودند پس از اخذ اقرار و اعتراف صریح از آنها مبنی بر «ولایت مطلقه رسول اللّه» و ولایت بر انفس، آنگاه در کنار امام علی (ع) ندای ملکوتی: من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه اللّهمّ وال من والاه و عاد من عاداه ... را به آسمان بلند کرد و بدین وسیله علی عزیز را به امامت و جانشینی خویش نصب فرمود. پس از ختم خطابه روح بخش آن بزرگوار حاضرین مخاطب، بویژه صحابه و خواص گروه گروه به امام علی علیه السّلام تبریک گفتند و حسان بن ثابت شاعر متعهد آن زمان که در جمع حضور داشت پس از رخصت و اجازت از محضر مقام رسالت (ص) ابیات زیبا و پر محتوایی را بمناسبت ایـن روز مبارک و نصب و جعل

(______________________________) ۱) جلال الدّین سیوطی: الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۷۹، غایة المرام، ص ۳۲۶. (۲) سوره بیّنه، آیه ۷. (۳) سوره بقره، آیه ۱۲۴. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۷۰ امام بعد از پیامبر (ص) سروده و در حضور پیامبر گرامی و امّت اسلامی قرائت نمود که سبب خشنودی و سرور رسول خدا (ص) گردید و علمای عامه و خاصه این ابیات و صحت سند آن را در کتب خویش ثبت و ضبط کرده‌اند و جالب توجه آن است که کلمه «مولی» را حاضرین و مخاطبین روز غدیر بمعنی «امام» و «هادی» می‌فهمیدند نه فقط به معنی «دوست» چنانکه حسان بن ثابت در شعر خود در آن روز تاریخی هر سه کلمه «مولی» و «امام» و «هادی» را به یک معنی آورده است و برای تبرک به ذکر آن ابیات می‌پردازیم: ینادیهم یوم الغدیر نبیّهم بخمّ و اسمع بالرّسول منادیا یقول فمن مولاکم و ولیّکم فقالوا و لم یبدوا هناک التّعامیا الهک مولانا و انت ولیّنا و لم تر منّا فی الولایة عاصیا فقال له قم یا علیّ فانّنی رضیتک من بعدی اماما و هادیا فمن کنت مولاه فهذا ولیّه فکونوا له انصار صدق موالیا هناک دعا اللّهمّ وال ولیّه و کن للّذی عادی علیّا معادیا ندا می‌دهد آنان را پیغمبرشان روز غدیر خم چه سزاست ندای پیامبر (ص) را شنیدن می گوید: کیست مولای و ولی شما؟ همگی گفتند، و غفلت نورزیدند که خدای تو مولای ما و تو ولی ما هستی و نمیبینی کسی را در میان ما روگردان از ولایت پس بدو گفت: ای علی (ع) برخیز که من بعد از خود تو را «امام» و «راهنما» پسندیدم پس هر که من مولای اویم این علی مولای اوست و همگی باشید یاران صدق و دوستداران او در آن موقع دعا کرد که خدایا دوست بدارد دوستدارنده او را و دشمن باش کسانی را که دشمنی می کنند با علی (ع) پیامبر اکرم (ص) پس از اتمام قرائت این شعر توسط حسان فرمود: لا تزال یا حسان مویّدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانک. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۷۱ از تأییدات روح القدس بهره‌مند گردی ای حسّان تا آن زمان که ما را با زبان خود یاری میکنی. مرحوم علّامه فقید عبد الحسین امینی قدّس سرّه در کتاب شریف الغدیر «۱» تعداد دوازده نفر از حافظان و راویان از اهل سنّت نسبت به این شعر را نام برده و تعداد بیست و شش نفر از بزرگان شیعه را که راوی این ابیات بوده‌اند ذکر فرموده است. ضمنا این ابیات بعدا

بوسیله خود حسّان بصورت قصیده‌ای در مدح علی علیه السّلام تکمیل نموده است. بر اساس مطالب مذکور پیدایش شیعه از زمان حیات پیامبر گرامی و هنگام رشد و توسعه رسالت آن حضرت بوده و در حقیقت تشیع از متن اسلام «ناب محمّدی» صلّی اللّه علیه و آله و سلّم سرچشمه گرفته و هرگز امامت علی علیه السّلام از رسالت رسول خدا (ص) انفصال و انفکاک نداشته است. پشتوانه این مدعا غیر از مطالب ذکر شده قبل، آیات قرآنی بسیاری است که در شأن و امامت امام علی علیه السّلام نازل گردیده است که علمای اهل سنت نیز از ذکر بعضی از آنها در کتب تفسیر و آثار روائی خویش ناگزیر بوده‌اند. و روایات و احادیث متواتر از مقام رفیع نبوت، حضرت محمّد (ص) بحد فراوان و غیر قابل انکار از طریق عامه و خاصه نقل گردیده که در جای خود تشریح و تفصیل یافته و هر گونه شک و شبهه‌ای برای انسان حق طلب و منصف زایل می‌نماید برای دستیابی به این واقعیت و رسیدن به حقیقت کافی است از میان آثار بسیار زیاد و ارزشمند دانشمندان شیعه فقط به کتب و آثار مستدل مرحوم علّامه سید عبد الحسین شرف الدین «۲» و دوره کتاب شریف (______________________________ ۱) علّامه امینی: الغدیر (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۹۴ و ج ۳، ص ۵۶ و سلطان الواعظین: شبهای پیشاور، ص ۶۲۵. (۲) سید شرف الدین: المراجعات (ترجمه فارسی آن به نام رهبری علی «ع» جعفر امامی). الفصول المهمّه (ترجمه آن در راه تفاهم، محمد یزدی). النّص و الاجتهاد. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۷۲ «الغدیر» تألیف علامه فقید عبد الحسین امینی «۱» و تألیفات مرحوم سلطان الواعظین «۲» مراجعه شود. که در این آثار به کتب تفسیری و روائی مهم و معروف اهل سنّت نیز با ذکر سند و منبع استناد گشته است و با رعایت احترام و ادب و بطور منصفانه و خدا پسندانه مسائل امامت امام علی علیه السّلام و فرزندانش (ع) مطرح شده است بگونه‌ای که در کتاب المراجعات، ادب و وقار و صداقت مرحوم علامه سید شرف الدّین مخاطب اهل سنّت خود مجذوب و شیفته نموده و آن مخاطب منصف و عزیز هم کمال محبت و اخوت و رعایت احترام را در مورد علّامه نموده و در سطح بسیار خوب و بر اساس تفاهم کامل گفتگو نموده است که مسلما اینگونه مباحثه و مناظره کردن و حق و حقیقت را تحرّی و جستجو نمودن زودتر انسان را بسر منزل مقصود می‌رساند.

چرا اقلّیت شیعه جدای از مسلمین شمرده شدند؟

چرا اقلّیت شیعه جدای از مسلمین شمرده شدند؟ واقعه مبارک و الهی روز غدیر، وضع امام علی علیه السّلام و شیعیان آن حضرت را روشن و تثبیت نمود. و امامت و جانشینی آن بزرگوار را بر همگان بویژه خواص و صحابه، قطعی و آشکار کرد. امّا متأسفانه هنگام رحلت پیامبر مکرم اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، علی رغم آن همه نصوص در امامت امام علی (ع) در حالی که هنوز پیکر پاک پیامبر اکرم (ص) به خاک سپرده نشده بود؛ عده‌ای از مسلمین با شتاب هر چه تمامتر در «سقیفه بنی ساعده» در مدینه اجتماع نموده و به انتخاب و نصب خلیفه و جانشین پرداختند و بعدا هم از «اکثریت» مسلمانان با تأیید انتخاب خود به (______________________________ ۱) علّامه امینی: دوره الغدیر ۲۰ جلدی. (۲) سلطان الواعظین: شبهای پیشاور (مناظره در بحث امامت). تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۷۳ اخذ بیعت مبادرت نمودند. در این موقع امام علی علیه السّلام و یارانش همچون سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، عمار یاسر، عباس و زبیر و ... که در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته بودند پس از دفن جسد مطهّر و مقدس پیغمبر گرامی نسبت به «انتخاب خلیفه!» در سقیفه اعتراض کردند و در اینجا بود که امام علی علیه السّلام و شیعیان آن حضرت بعنوان «اقلیت معترض» از اکثریت جدا بودند. و اکثریت پیروان و یاوران علی علیه السّلام را «شیعه علی (ع)» شناختند، اگر چه دستگاه خلافت بمقتضای سیاست مایل به تقسیم مسلمانان به اکثریت غیر شیعه و اقلیت شیعه نبود. و خلافت را امری «اجماعی» می‌خواند و «معترض» به خلافت را، «متخلّف» از بیعت و جماعت می‌نامید!! و گاهی آنها را «مرتد» «۱» یا نزدیک به مرتد معرفی می‌کرد!! اگر چه امام علی علیه السّلام

بر اساس مصلحت اسلام و وحدت مسلمین دست به سلاح نبرد و قیام و اقدام نظامی نفرمود. ولی امام (ع) و شیعیانش از جهت عقیده هرگز تسلیم اکثریت نشدند و برای خلافت خلیفه انتخابی مشروعیت قائل نبودند و جانشینی و امامت را بطور «منصوص» و مستند پس از پیامبر اسلام (ص) حق مسلّم امام علی علیه السّلام می‌دانستند و شیعیان مراجعه علمی و معنوی را فقط به آن حضرت روا می‌دانستند و تعالیم اسلام و معارف قرآن را از آن حضرت می‌گرفتند. و در دعوت به راه خود اصرار می‌ورزیدند و در عین حال برای حفظ هسته و حوزه اسلام و گسترش قدرت مسلمین با حکومت مخالفت علنی نمی‌کردند و حتی افراد شیعه دوش بدوش اکثریت به جهاد علیه دشمنان اسلام به جبهه می‌رفتند. و در امور عموم مسلمانان دخالت می‌کردند. و امام علی علیه السّلام در موارد ضروری اکثریت (________________________________ ۱) تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۷. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۷۴ را به نفع اسلام راهنمائی می‌فرمودند «۱» پس از شهادت امام علی (ع) در سال چهل هجری قمری معاویه با تطمیع سپاهیان امام حسن علیه السّلام و توسل به زر و زور و تزویر لشکریان آن حضرت را تضعیف نموده و امام (ع) نیز برای مصالح اسلام و رسوا کردن دشمن مزوّر، به انعقاد صلح با معاویه مبادرت فرمود. معاویه در سال چهل هجری بر خلافت اسلامی استیلا یافت و بلافاصله به عراق آمد و در سخنرانی به مردم خطاب و اخطار نمود که: «من با شما بر سر نماز و روزه نمی‌جنگیدم، بلکه می‌خواستم بر شما حکومت کنم که به مقصودم رسیدم!!». «۲» معاویه اعلام کرد هر کس در مناقب «اهل بیت علیهم السّلام» حدیثی نقل کند مصونیت جان و مال و عرض ندارد!! «۳» و دستور داد هر کس در مدح و منقبت سایر صحابه و خلفا حدیثی بیاورد جایزه کافی می‌گیرد. و در نتیجه اخبار بسیاری در مناقب صحابه و در تضعیف «شیعه» جعل و وضع گردید!. برای کسب اطلاع در مورد جعل حدیث و وضع روایت در مناقب صحابه و نظام حاکم در عهد خلافت امویان و نیز عباسیان و بطور کلی جعلیات خلفای جور، می‌توان به آثار و کتب علامه مرتضی عسگری، مانند کتاب‌های «سرگذشت حدیث» و «عبد اللّه بن سبا» و «یکصد و پنجاه صحابی دروغین» و نیز به آثار علّامه فقید عبد الحسین امینی مانند «الغدیر» «۴» مراجعه نمود. در اینجا لازم به یادآوری است. با این همه جعل حدیث علیه اهل بیت (________________________________ ۱) تاریخ یعقوبی، ص ۱۱۱ و ۱۲۶ و ۱۲۹. (۲) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲۴؛ ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۰۳. (۳) علامه طباطبائی: شیعه در اسلام. (۴) علامه امینی: الغدیر (عربی)، ج ۵ و ترجمه فارسی الغدیر، ج ۱۰. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۷۵ علیهم السّلام و علیه شیعه با تشویق خلفا و بعضی از کسانی که برادران اهل سنت آنها را (صحابه پیامبر «ص») می‌دانند مانند «معاویه» مع الأسف آقای دکتر محمّد حسین ذهبی (از برادران اهل سنت) در کتاب معروف التفسیر و المفسرون جلد دوّم؛ در بحث موقف شیعه امامیه در تفسیر قرآن؛ شیعه را جاعل و واضع حدیث قلمداد می‌کند!! و اهل سنت را مبرّی از این موارد و مسائل می‌شمارد و حتی کسانی از اهل سنت را که در تفسیر خود ناگزیر به ذکر مناقب و مناصب الهی ائمه علیهم السّلام شده‌اند، زیر رگبار تحقیر می‌گیرد.

موقف شیعه در تفسیر قرآن کریم

اشاره

موقف شیعه در تفسیر قرآن کریم شیعه فهم و درک قرآن مجید را از سه طریق زیر ممکن می‌داند: الف: فهم ساده در ظواهر آیات قرآن. ب: فهم عقلی یا تدبّر در عمق آیات. ج: فهم معنوی یا درک بواطن آیات.

الف: فهم ظواهر آیات قرآن

اشاره

الف: فهم ظواهر آیات قرآن قرآن مجید در آیات خود عموم مردم «ناس» را مخاطب قرار می‌دهد. مانند امر کردن به پذیرش اصول اعتقادات چون، توحید و نبوّت و معاد و امر به احکام عملی، مانند: نماز و روزه و مانند آن و نهی از محرمات این بیانات لفظی قرآن کریم «ظواهر» دینی نامیده می‌شوند. ظواهر آیات قرآن چون لفظی بوده و به ساده‌ترین زبان القاء شده‌اند، در دسترس مردم قرار دارند و هر کس به اندازه ظرفیت فهم خود از آنها بهره می‌گیرد. قرآن مجید که سرچشمه زلال و منبع اصلی تفکّر مذهبی در اسلام است به تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۷۶ ظواهر الفاظ در برابر شنوندگان خویش «حجیّت» و اعتبار داده است. قرآن کریم خود را «نور» «۱» و روشن کننده همه چیز «۲» معرفی می‌کند و نیز در مقام «تحدّی» از مردم بویژه منکرین خود می‌خواهد در آیات قرآن اندیشه کنند تا نبودن تناقض و اختلاف را که ویژه تألیفات و تصنیفات بشری است، در آن بنگرند. حال اگر قرآن مجید برای همگان قابل فهم نبود هرگز اینگونه خطابها مورد نداشت. امّا از طرفی چون قرآن بخشی از معارف اسلامی که احکام و قوانین شریعت است، بصورت «کلیات» بیان فرموده و متذکر جزئیات نشده است؛ بنابر این تفصیل و تبیین آن جزئیات متوقف بر سنّت رسول اللّه (ص) و سنت ائمه علیهم السّلام «از نظر شیعه» می‌باشد که پیامبر مکرم اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و امامان معصوم علیهم السّلام در حقیقت «قرآن ناطق و اسلام مجسم» هستند.

مصادر تبیین ظواهر آیات

اشاره

مصادر تبیین ظواهر آیات از نظر شیعه امامیه برای روشن کردن و توضیح جزئیات و تفصیل کلیات از ظواهر آیات، دو مصدر مهم وجود دارد: ۱- سنت، ۲- عترت.

۱) سنّت

۱) سنّت منظور از سنت در اینجا گفتار و کردار و سکوت و تقریر پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که در ارتباط توضیح ظواهر آیات صورت گرفته است و قرآن مجید، بیان پیامبر الهی را تالی بیان قرآن قرار می‌دهد. آیات ذیل بیانگر این واقعیت (____۱) سوره اعراف، آیه ۱۵۷، وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ- و پیروی کردند از نوری که با محمّد (ص) نازل گردیده است». (۲) وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ ما قرآن را برای بیان هر چیز به تو نازل کردیم». تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۷۷ می‌باشد که پیامبر قرآن ناطق است و بیان و تبیین جزئیات بعهده اوست. ۱- «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ». «۱» ۲- «وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ». «۲» ۳- «لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». «۳» بدیهی است اگر گفتار و رفتار و حتی سکوت و امضاء پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم برای ما مانند قرآن مجید «حجّت» نبود آیات ذکر شده مفهوم درستی نداشت. پس در بیان ظواهر آیات قرآن، بیان پیامبر و بطور کلی سنّت پیامبر حجت و لازم الاتّباع می‌باشد.

۲) عترت (سنّت ائمه علیهم السّلام)

۲) عترت (سنّت ائمه علیهم السّلام) بر اساس روایات قطعی و احادیث متواتر از رسول اکرم صلوات اللّه علیه، بیان اهل بیت علیهم

السّلام نیز مانند بیان آن حضرت «حجّت» است و بیان اهل بیت تالی بیان آن حضرت می‌باشد. و ائمه اطهار علیهم السّلام در اسلام سمت مرجعیت علمی دارند. و در بیان احکام و معارف قرآن هرگز خطا نمی‌کنند که این بحث در جای خود (در اصول اعتقادات در مبحث امامت)، اثبات گردیده است. بخصوص که پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در حدیث شریف ثقلین «عترت» را در معیت قرآن و غیر قابل افتراق از آن معرّفی فرموده است و به زبان دیگر آن حضرت قرآن مجید را «ثقل اکبر» و عترت را «ثقل اصغر» نامیده‌اند که به ذکر چند نمونه از آن (______ ۱) سوره جمعه، آیه ۲. (۲) سوره نحل، آیه ۴۴. (۳) سوره احزاب، آیه ۲۱. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۷۸ احادیث و روایات می‌پردازیم: ۱- قال رسول اللّه: انّی تارک فیکم الثّقلین: کتاب اللّه و عترتی و لن یفترقا حتّی یردا علی الحوض. «۱» ۲- قال رسول اللّه: انّی مخلف فیکم الثّقلین: کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی و انّهما لن یفترقا. «۲» ۳- قال رسول اللّه: انّی تارک فیکم الثّقلین الا انّ احدهما اکبر من الآخر کتاب اللّه حبل ممدود من السماء الی الأرض و عترتی اهل بیتی و انّهما لن یفترقا حتّی یردا علی الحوض. «۳» علّامه بزرگ سید میر حامد حسین هندی، صاحب عبقات الانوار، حدیث ثقلین را از قریب دویست نفر از بزرگان علماء در طول قرن دوّم هجری تا قرن سیزدهم، و از صحابه بیش از سی نفر روایت می‌کند که طرق آنها همه متصل و مرفوع به پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می‌باشد.

احادیث صحابه

اشاره

احادیث صحابه به اعتقاد شیعه احادیث و روایات منقول از صحابه اگر متضمّن قول یا فعل پیامبر اکرم (ص) باشد و مخالف با احادیث اهل بیت (عترت) نباشد. قابل قبول است. و اگر متضمّن نظر و رأی خود صحابی باشد دارای «حجیّت» نیست و حکم صحابه مانند حکم سایر افراد مسلمان می‌باشد و فرد صحابی با یک نفر غیر صحابی از این نظر تفاوتی ندارند. (______ ۱) قانون تفسیر کمالی دزفولی، ص ۴۰۶ به نقل از عیون اخبار الرضا. (۲) همان مدرک، به نقل از عیون. (۳) اکمال الدین و جامع الاخبار، نقل از قانون تفسیر دزفولی. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۷۹

صحابی کیست؟

صحابی کیست؟ از نظر شیعه امامیه مراد از صحابی، کسی است که با پیغمبر مکرم اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مصاحبت زمانی و مکانی داشته و با تعلیمات آن حضرت هم‌آهنگ بوده است. مانند ابو ذر و سلمان و ... و صرف صحابی بودن «وثاقت» و مصونیت ایجاد نمی‌کند، بلکه قابل جرح و تعدیل می‌باشد. بنابر این لفظ صحابی در اصطلاح امامیه «مشروط» است و استعمال آن بصورت «مطلق» صحیح نمی‌باشد. با این توضیح که تفسیر صحابیان می‌تواند مورد استفاده و بهره‌گیری مسلمانان قرار گیرد.

روش پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن

روش پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن با دقت و تفحّص در روایات و احادیث معلوم و روشن می‌گردد که بدون شک روش تفسیر قرآن به قرآن تنها روش پیامبر مکرم اسلام (ص) و روش ائمه اطهار علیهم السّلام بوده است علاوه بر اینکه آن بزرگواران مهبط وحی الهی (پیامبر مورد وحی تشریعی و تسدیدی و ائمه مورد وحی تسدیدی) بوده‌اند. می‌دانیم بخشی از معارف

قرآن که مسائل اعتقادی و اخلاقی است اگر چه مضامین آنها برای عموم قابل فهم است ولی در درک معانی درست آنها باید روش پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت اطهار (ع) را اتخاذ نمود. یعنی باید هر آیه قرآن را با آیات دیگر قرآن تفسیر نموده و توضیح داد، نه به رأی و نظر شخصی خود عمل نمود. چنانکه امام علی علیه السّلام فرمودند: کتاب اللّه تبصرون به، و تنطقون به، و تسمعون به. وینطق بعضه ببعض، و یشهد بعضه علی بعض. «۱» (۱) نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۱۳۳. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۸۰ کتاب خدا (قرآن کریم) است که بوسیله آن (حقّ را) می‌بینید و می گوئید و می‌شنوید. و بعضی از آن بعض دیگر گویا (پاره‌ای از آیات آن آیه دیگر را تفسیر می‌نماید) و بعضی از آن بر بعض دیگر گواه است. (برای فهم مراد آیه‌ای به آیات دیگر استشهاد می‌شود). و پیامبر گرامی (ص) فرمودند: «بخشی از قرآن بخشی دیگر را تصدیق می کند». «۱» و نیز سیوطی در تفسیر خود حدیثی بشرح زیر از پیامبر اکرم (ص) نقل نموده است: قال رسول اللّه (ص): انّ القرآن لم ینزل لیکذّب بعضه بعضا و لکن نزل یصدّق بعضه بعضا ... «۲» مثالی ساده برای «تفسیر قرآن به قرآن» می توان آیات زیر را مورد دقت و مطالعه قرار داد: خدای تعالی در قصه قوم لوط در جائی می‌فرماید: «وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ». «۳» بر ایشان باران بد بارانیدیم. و در جای دیگر می‌فرماید: «... وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ حِجارَةً مِنْ سِجِّيلٍ». «۴» بر ایشان سنگ بارانیدیم. و از انضمام آیه دوّم به آیه اوّل روشن می‌شود که مراد از «باران بد»، «سنگهای آسمانی» است. (۱) تفسیر صافی، ص ۸، به نقل از بحار، ج ۱۹، ص ۲۸. (۲) سیوطی: الدر المنثور، ج ۲، ص ۸. (۳) سوره شعرا، آیه ۱۷۳. (۴) سوره حجر، آیه ۷۴. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۸۱

ب: فهم عقلی یا تدبّر در عمق قرآن

ب: فهم عقلی یا تدبّر در عمق قرآن از سوی دیگر قرآن کریم در آیات بسیاری انسان را بسوی «حجیّت عقل» رهبری می کند و مردم را به «تفکّر» و «تعقّل» و «تدبّر» در آیات قرآن دعوت می‌فرماید. و خود نیز در مورد احقاق حق به استدلال می‌پردازد. قرآن کریم با چنین بیانات و پرداختن به استدلالات اعتبار حجیّت عقل و اعتبار دلیل عقلی و استدلال برهانی را مسلّم می‌شمارد. یعنی نمی گوید که اوّل حقانیت معارف اسلامی را بپذیرید سپس به استدلال عقلی پرداخته و معارف را از آنها، استنتاج کنید. بلکه می گوید: با استدلال عقلی حقانیت معارف اسلامی را از آن دریابید و بپذیرید و ایمان را از نتیجه دلیل بدست آورید. به عبارت دیگر نه اینکه اوّل ایمان بیاورید و بعد دلیل اقامه کنید. پس «تفکّر فلسفی» نیز راهی است که حجیّت و رسائی آن را قرآن مجید تصدیق می‌نماید. چنانکه خداوند فرموده است: «كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْكَ مُبارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آياتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ. «۱»

ج: فهم معنوی و بواطن قرآن کریم

اشاره

ج: فهم معنوی و بواطن قرآن کریم قرآن کریم از طرفی با بیان روشن دلهای پاک و تزکیه شده را ظرف و محل فهم حقایق خود معرفی می کند و با ذکر و بیان آیه: «... لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» این حقیقت را آشکار می‌سازد. قرآن مجید دل پاک و روح مزّکی را که با عنوان «قلب سلیم، صدر، و فؤاد» یاد می کند. آن را ابزار معرفت و محل دریافت حقایق معنوی و روحی می‌داند که حتی از

قلمرو انـــــــــــــدیشه و عقـــــــــــــــل بشـــــــــــــــری فراتر اســـــــــــــــت و خلاـــــــــــــــصه یکی از طرق

(____۱) سوره ص، آیه ۲۹. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۸۲ درک حقایق قرآن و دستیابی به بواطن نورانی آن تزکیه نفس و تصفیه باطن است که با اخلاص عمل و دوری از معاصی حاصل می‌گردد. بندگان صالح و مخلص خداوند که تمام قوای خود را متوجه عالم ملکوت نموده و دیده به نور حضرت حق تعالی روشن ساخته‌اند و با چشم واقع بین «حقایق اشیاء» و «ملکوت» آسمان و زمین را دیده‌اند و به مقام والای «یقین» رسیده‌اند و شهد وصال به حق را چشیده‌اند، قابلیت و ظرفیت و شایستگی فهم معنوی و درک عمیق آیات الهی را پیدا کرده‌اند. و آیات ذیل شاهد مدعای ما است: ۱- «وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّى يَأْتِيَکَ الْيَقِينُ. «۱» پروردگارت را پرستش نما تا «یقین» بر تو فرا رسد. ۲- «وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ». «۲» همچنین ما بر ابراهیم حقیقت و باطن آسمانها و زمین را نشان دادیم تا به مقام «اهل یقین» برسد. ۳- «كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ». چنین نیست، همانا کتاب نیکوکاران در علیّین است. «وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ»؟ و تو چگونه بر حقیقت علّیین آگاه توانی شد؟ «كِتابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ». «۳» مقرّبـــــــــــــان خداونـــــــــــــــد ســـــــــــــــرنوشت ابرار را در مقـــــــــــــــام قرب می‌بیننـــــــــــــــد.

(____۱) سوره حجر، آیه ۹۹. (۲) سوره انعام، آیه ۷۵. (۳) سوره المطففین، آیه ۱۸- ۲۱. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۸۳ بنابر آیات مذکور فوق و مطالب مزبور، فهم معنوی قرآن کریم با تطهیر باطن و تزکیه نفس و تلطیف روح میسّر می‌گردد منتها چون طهارت نفس از ملکه عدالت تا قوّه قدسیه عصمت دارای مراتب عالی و متعالی است فهم بواطن قرآن نیز در این مسیر دارای مراتب است که درک پیامبر اکرم (ص) و معصومین (ع) با اهل تقوی متفاوت است.

ظاهر و باطن قرآن کریم

ظاهر و باطن قرآن کریم پیامبر مکرم اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: ... فعلیکم بالقرآن ... ظاهره انیق و باطنه عمیق. «۱» یعنی: قرآن ظاهری زیبا و خوش آیند و باطنی ژرف و عمیق دارد. و نیز در این مورد فرموده: انّ للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه بطنا الی سبعة ابطن. «۲» و در کلمات اهل بیت رسالت (ع) نیز از «باطن قرآن کریم» بسیار نام برده شده است. «۳» ریشه اصلی اینگونه روایات «مثلی» است که خداوند متعال در قرآن مجید آن را بیان فرموده است: «أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِها فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَداً». «۴» خدای متعال در این آیه شریفه افاضات آسمانی را تشبیه فرموده به بارانی که از آسمان نازل می‌شود و حیات زمین و اهل زمین بسته به آن است. با آمدن باران سیل راه می‌افتد و سیلهای گوناگون هر کدام به اندازه ظرفیت خود از آن «سیل» برداشته،

(____۱) تفسیر صافی، ص ۴؛ قانون تفسیر دزفولی، ص ۳۳۳. (۲) قانون تفسیر، ص ۳۲۸؛ تفسیر صافی، ص ۱۵. (۳) التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۲۸. (۴) سوره رعد، آیه ۱۷. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۸۴ جریان پیدا می‌کنند ... پس بهره‌گیری و استفاضه از منبع عظیم و بی‌پایان قرآن کریم بستگی به ظرفیت و قابلیت انسان دارد. محمد حسین ذهبی نویسنده متعصب اهل سنت که در کتاب خود در مورد شیعه امامیه گزنده قلم زده است، درباره ظاهر و باطن قرآن کریم که از اعتقادات محکم و مستند شیعه است می‌نویسد: یقول الامامیة الاثنا عشریة: انّ القرآن له ظاهر و باطن. و هذه حقیقة نقرّهم علیها و لا نعارضهم فیما بعد ما صحّ لدینا من الأحادیث التی تقرّر هذا المبدء فی التّفسیر ... «۱» شیعه امامیه می‌گوید: قرآن ظاهری دارد و باطنی، و این سخن حق است. ما به صحت آن اقرار می‌کنیم و معارضه و برخوردی با این عقیده نداریم زیرا در نزد ما احادیث در تفسیر هست که صحت دارد و این حدیث از آنها است. قرآن مجید

کلام متجلّی خداونـد متعال است. که در حقیقت مرتبه عالی و مجرد آن در نزد خداوند می‌باشد. «فِی أَمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا» و مرتبه تنزّل یافته آن بر انسانها در دنیا نازل گردیده است و مرتبه نازله آن همان ظاهر قرآن است که در دسترس همگان قرار دارد ولی اصل آن که بطن قرآن است در نزد پروردگار عالمیان است که در این مورد فرمود: إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ فِی کِتابٍ مَکْنُونٍ لا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. «۲» قرآن در کتـابی پنهان است و فقط پاکان به آن دسترسـی پیـدا می‌کننـد. قرآن پنهان و مکنون را چه کسانی می‌تواننـد دریابنـد؟ پاکـان. پاکـان کـه درک کننــدگان حقیقـت و بطـون قرآن هسـتند چـه کسـانی می‌باشـند؟ پاسـخ ایـن سـئوال را (____۱) التفسـیر و المفسرون، ج ۲، ص ۲۸. (۲) سوره واقعه، آیه ۷۹– ۷۷. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۸۵ خود قرآن بیـان فرموده و مصادیق پاکان که همان معصومین هستند را ذکر فرموده: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً». «۱» خداوند چنین می‌خواهد که رجس و پلیدی را از شـما خانواده (نبوّت) ببرد و شما را از هر عیب مصون گرداند. طبق آیه شریفه فوق الذکر روشن است که پیامبر اکرم (ص) و اهـل بیت طهـارت علیهم السّـلام قابلیت و ظرفیت فوق بشـری را دارا هسـتند. زیرا آنها از گناه و اشـتباه مصونیت کامل دارند و معصوم هسـتند در اینکه اهل البیت همان پنج تن مقدس (محمّد «ص» و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام) هستند در جای خود طبق روایات غیر قابل تردید منقول از علمای عامه و خاصه، به اثبات رسیده و در اینجا نیازی به ذکر آن ادله نیست. در این بحث بـا توجه به دو آیه فوق الـذکر بطور وضوح نتیجه می‌شود که قرآن مجیـد دارای حقیقتی است که باطن آن نامیـده شـده و فقـط معصومین علیهم السّـلام (پیـامبر اکرم «ص» و امامـان معصوم «ع») قابلیت و صـلاحیت درک و فهم بطون و مفاهیم ژرف آیات نورانی قرآن را دارنـد. و آن حضـرات (ع) می‌تواننـد واسـطه فیض بین حضـرت فیّاض و بنـدگان حق طلب و تشـنگان حقیقت بوده باشـند ایـن است که پیـامبر گرامی (ص) فرمـود: نحن معاشـر الأنبیـاء امرنـا ان نکلّم النّاس علی قـدر عقـولهم. «۲» مـا طایفه پیامبران مأموریم که با مردم و با هر کس به اندازه فهم و شعورشان صحبت کنیم. و نیز از حضرت امام صادق علیه السّلام منقول است که در ایــن بــاره فرموده‌انــد: کتــاب اللّــه عزّ و جــلّ علی اربعــهٔ اشــیاء: علی العبــارهٔ و الاشــارهٔ و اللّطــایف و الحقــایق (____۱) سـوره احزاب، آیه ۳۳. (۲) قانون تفسیر دزفولی. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۸۶ فالعبـارهٔ للعوام و الاشارهٔ للخواص و اللّطائف للأولیاء و الحقایق للأنبیاء. «۱» کتاب خـدا (قرآن) بر چهار گونه است: عبارات، اشاره، لطایف و حقایق عبارت قرآن برای عامّه مردم است. اشاره برای خواص، لطایف برای اولیاء و حقایق برای انبیاء. و نیز منقول است که ابن عبّاس گفت: وجوه تفسیر قرآن، بر چهار نوع است: ۱– تفسیری که هیچ کس نسبت به ندانستن آن معذور نیست. ۲– تفسیری که اعراب (اهل زبان قرآن) به مقتضای طبیعت و شعور خود آن را درک می‌کنند. ۳– تفسیری که دانشمندان از آن آگاهی دارند. ۴– تفسیری که جز خداوند، کس دیگری از آن اطلاع ندارد. امّا تفسیری که هیچ کس نسـبت به ندانسـتن آن معذور نیست، آن مقدار از معارف قرآن است که مربوط به شرایع و احکامی است که به عهده مردم واگـذار شـده است و نیز آن قسـمت از معـارف که به دلایـل اثبـات توحیـد ارتبـاط دارد. امّـا تفسـیری که اهـل زبـان (اعراب) می‌فهمند، عبارت از حقیقت معانی لغوی و مناسبات کلام عرب است. و امّا تفسیری که علما و دانشمندان می‌دانند، عبارت از تأویل آیـات متشـابه و آیـات مربوط به احکام است. و امّا تفسیری که جز خداونـد، دیگر کسان را از آن آگاهی نیست، عبارت از اموری اسـت چـون غیـب، قیـام قیـامت و ... «۲» و نیز در کتـب روائی منقـول اسـت کـه: وقتـی جـابر از حضـرت امـام بـاقر علیـه السّـلام (____۱) بحـار، چـاپ بیروت، ج ۸۹، ص ۱۳. مراهٔ الانوار، ص ۱۷. (۲) مجمع البیـان، ج ۱، ص ۶ و ۷. تاریـخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۸۷ تفسیر آیه‌ای را سئوال نمود، حضـرت بگونه‌ای پاسخ دادند و مرتبه دیگر جا بر همان آیه را از حضـرت پرسـید. امام (ع) بگونه دیگر آن را تفسیر فرمودند. جابر عرض کرد قبلا این آیه را طور دیگر تفسیر فرمودید. حضرت در جواب فرمودند: یا جابر: انّ للقرآن بطنا و للبطن بطن و ظهرا و

للظّهر ظهر ... «۱» و پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم قرآن را قرین عترت و ثقل اکبر نامید و فرمود آن ریسمانی است که از عالم اعلی و آسمان به عالم اسفل و زمین کشیده شده و آنان که پیوند و مراتب متصل این ریسمان الهی را واقف‌اند و می‌توانند بیانگر حقایق مکنون و بواطن آن باشند پیامبر و عترت آن حضرت است که فرمود: انّی تارک فیکم الثّقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب اللّه تبارک و تعالی حبل ممدود من السماء الی الأرض، و عترتی ... «۲» و شیعه امامیه در استفاضه از کتاب الهی و آیات نورانی و حقایق و بواطن آن متمسک به مقام نبوت و رسالت و ذوات مقدس و مطهر اهل بیت عصمت علیهم السّلام است.

عدم تحریف قرآن از نظر شیعه

عدم تحریف قرآن از نظر شیعه متأسفانه عدّه‌ای از نویسندگان و مؤلفین اهل سنّت در آثار خود شیعه را قائل به تحریف قرآن کریم دانسته‌اند. و اخیرا ایادی و مزدوران فتنه‌انگیز و تفرقه انداز استکبار جهانی بویژه فرقه سیاسی و ضالّه وهّابی برای پیشگیری از صدور انقلاب اسلامی ایران و شیوع ارزشهای اسلام ناب محمّدی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم این

(______________________________ ۱) بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۸۹، ص ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۱۱۰، ۱۱۱. (۲) همان مدرک، ص ۱۰۷. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۸۸

«اتهام» را بصورت مکتوب در کشورهای اسلامی منتشر ساخته‌اند! در صورتی که اگر هر محقق منصفی با آثار و منابع اصیل شیعه امامیه آشنائی متوسطی داشته باشد این خلاف و اتهام ناروا را که به شیعه نسبت داده‌اند نفی خواهد نمود. و در خواهد یافت که در نزد شیعیان مصونیت قرآن مجید از تحریف و نیز «حجیت» این کتاب الهی قطعی و محرز می‌باشد و علما و دانشمندان شیعه در کتب و آثار خود با ادله محکم و براهین متقن این حقیقت را اثبات نموده و با استناد به آیات شریفه و روایات و احادیث مأثوره به رفع شبهات اجانب و اغیار و رفع اشتباهات احبّا و اخیار پرداخته‌اند. منظور از تحریف وقوع مسائل زیر می‌باشد: ۱- (تحریف به زیاده)، یعنی زیاد شدن لفظ یا الفاظی در قرآن کریم. ۲- (تحریف به نقیصه)، یعنی کم شدن لفظ یا الفاظی از قرآن کریم. ۳- (تحریف در معنی)، یعنی تغییر معنی لفظ یا الفاظ قرآن خلاف مراد اللّه تعالی. قبل از ذکر ادله عدم تحریف قرآن مجید فرازی از سخنان استاد شهید آیت اللّه مطهّری را ذکر می‌کنیم. ایشان فرمودند: «... احدی نمی‌تواند ادعا کند و یا احتمال بدهد که نسخه دیگری از قرآن وجود داشته و یا دارد. هیچ مستشرقی هم در دنیا پیدا نشده که قرآن شناسی را بخواهد از اینجا شروع کند که بگوید، باید بسراغ نسخه‌های قدیمی و قدیمی‌ترین نسخه‌های قرآن برویم و ببینیم در آنها چه چیزهائی هست و چه چیزهائی نیست. اگر در مورد تورات و انجیل و اوستا و یا شاهنامه فردوسی و گلستان سعدی و هر کتاب دیگر، این نیاز هست برای قرآن چنین نیازی نیست». «۱»

(______________________________ ۱) استاد مطهّری (قدّه): شناخت قرآن، ص ۱۲. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۸۹

دلایلی چند بر اثبات عدم تحریف قرآن کریم

۱) قرآن کتاب هدایت:

۱) قرآن کتاب هدایت: «کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ. «۱» یعنی: این قرآن کتابی است که ما به سوی تو فرستادیم تا مردم را به امر خدا از ظلمات بیرون آوری و به نور رسانی. طبق مفاد آیه شریفه فوق و آیات مانند آن معلوم است که قرآن مجید، «کتاب هدایت» است. و کتابی است که پیامبر اسلام مأموریت و مسئولیت دارد که بوسیله آن، مردم را از ظلمات کفر و

جهل به سوی نور راهنمائی کند. یعنی نجات و هدایت مردم و راهنمائی پیامبر منوط به قرآن کریم است. حال اگر این کتاب عظیم با چنین برنامه خطیر، مورد تحریف قرار گیرد و اصالت و وثاقت آن مخدوش گردد، دیگر چگونه می‌تواند وسیله هدایت و چراغ راه برای رسیدن انسان به کمال باشد؟

۲) قرآن آخرین شریعت:

۲) قرآن آخرین شریعت: «ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ وَ لکِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ». «۲» یعنی: محمّد (ص) پدر هیچیک از مردان شما نیست (پس زن زید زن فرزندش نبود که پس از طلاق او را نتواند گرفت) لیکن او رسول خدا و خاتم انبیاء است. طبق آیه شریفه مذکور مسلم است که پیامبر اسلام (ص) آخرین پیامبر است و شریعت اسلام آخرین دین الهی است و برای همه زمانها و نسلها می‌باشد. و نظام (______________________________ ۱) سوره ابراهیم، آیه ۱. (۲) سوره احزاب، آیه ۴۰. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۹۰ فکری و معارف اعتقادی و نظام ارزشی و عملی قرآن برای انسان از ظهور اسلام تا ظهور قیامت است. و معقول نیست که چنین شریعتی با چنین هدفی مورد تحریف و تغییر قرار گیرد و ارزش و اصالت و اعتبارش سلب شود. زیرا اگر چنین شود از زبان تحریف و سلب اعتبار قرآن با توجه به نیامدن شریعت دیگر از جانب خداوند متعال، انسانها بدون تکلیف و مسئولیت و به خود وانهاده خواهند بود و در ارتکاب معاصی و جرائم هیچگونه مسئولیت و کیفری نخواهند داشت که این مسئله با حکمت و هدایت الهی معارض می‌باشد.

۳) قرآن معجزه جاوید

۳) قرآن معجزه جاوید الف: «إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَداءَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ». «۱» ب: «لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً». «۲» قرآن کریم بر اساس آیات شریفه فوق الذکر «تحدّی» می‌کند و تمام انس و جنّ را به مقابله دعوت می‌نماید. و این تحدّی برای همه زمانها و برای همه انسانها است. چون اسلام دین جهانی و پایانی، است. پس نباید هیچ نقص و کاستی و خدشه‌ای در قرآن راه یابد و الّا تحدّی آن معنی ندارد.

۴) قرآن بطلان ناپذیر

۴) قرآن بطلان ناپذیر «... وَ إِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ- لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ» (______________________________ ۱) سوره بقره، آیه ۲۳. (۲) سوره بنی اسرائیل، آیه ۸۸. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۹۱ حَمِیدٍ. «۱» قرآن کریم کتابی است گرانمایه که، باطل، نه در عصر نزولش و نه در آینده، در آن راه ندارد. نازل شده از خدای فرزانه ستوده است. از این آیه شریفه بوضوح استفاده می‌شود که قرآن مجید از هر زیاده و نقصان و تغییر لفظی محفوظ بوده و خواهد بود.

۵) قرآن خالی از اختلاف

۵) قرآن خالی از اختلاف أ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً. «۲» در این آیه شریفه خداوند بزرگ دیر باوران و ناباوران را به تدبّر و بررسی و تحقیق در قرآن دعوت فرموده و عدم اختلاف در آن را دلیل حقانیت خود قرار داده است. بنابر این هیچگونه اختلاف و زیاده و نقصانی در قرآن وجود ندارد که خداوند این چنین قاطع صحت و اصالت الهی

بودن آن را تأیید فرموده است.

۶) نگهدارنده قرآن خداوند است

۶) نگهدارنـده قرآن خداونـد است إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الـذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ. «۳» مـا قرآن را نـازل نموديم و نگهدارنـده آن ما هستيم. علامـه طباطبـائی قـدّس سرّه در شـرح و تفسـیر آیه شـریفه مـذکور مطـالب ارزشـمندی را در تفسـیر المیزان و دیگر آثـار خود بیان فرموده‌انــد. کــه مجمــل آن را می‌تــوان چنیــن بیــان نمــود: ســیاق صــدر ایــن آیــه، ســیاق حصــر اســت و ظــاهر ســیاق (____۱) سوره فصلت، آیه ۴۲. (۲) سوره نساء، آیه ۸۲. (۳) سوره حجر، آیه ۹. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۹۲ نامبرده این است که حصر در آن ناظر به گفتار مشـرکین است، که قرآن را هذیان، دیوانگی! و رسول خدا (ص) را دیوانه! نامیده‌اند. و همچنین ناظر به اقتراح و پیشنهادی است که کرده، نزول ملائکه را خواسته بودند تا او را تصدیق نموده قرآن را بعنوان کتابی آسـمانی و حق بپذیرند. بنابر این معنی آیه (و خدا دانـاتر است) این می‌شود که این ذکر را تو از نـاحیه خودت نیاورده‌ای تا مردم علیه تو قیام نموده و بخواهنـد آن را به زور و قلـدری خود باطل ساخته و تو در نگهداریش بزحمت بیفتی و سـرانجام هم نتوانی، و همچنین از ناحیه ملائکه نازل نشده تا در نگهداری آن محتاج آنان باشی تا بیایند و آن را تصدیق کنند. بلکه ما آن را نازل کرده‌ایم، و تدریجا نازل کرده‌ایم و خود نگهدار آن هستیم و به عنـایت کـامله خـود آن را بـا صـفت ذکریتش حفـظ می‌کنیـم. پس قرآن کریم ذکری است زنـده و جـاودانی و محفـوظ از زوال و فراموشـی و مصون از زیادتی که ذکریتش باطل شود و از نقصـی که باز این اثرش را از دست دهـد و از جابجا شدن آیاتش بطوری که دیگر ذکر و مبیّن حقـایق معـارفش نباشـد، از همه اینهـا محفـوظ است. پس آیه شـریفه فوق الـذکر دلالـت بر مصونیت قرآن از تحریـف نیز می‌کنـد. چه تحریف بمعنـای دستبرد در آن به «زیـاد کردن» و چه به «کم کردن» و چه به «جابجـا» نمودن باشـد. چون قرآن ذکر خداوند متعال است. همانطوری که خود پروردگار الی الابد باقی است ذکرش هم باقی است. باید دانست در مورد اثبات عـدم تحریف قرآن کریم، اگر هیـچ دلیـل دیگری وجود نداشـته باشـد، همین آیه شـریفه به عنوان دلیـل روشن و بیّنه متقن، کفایت می‌کنـد. زیرا سـلامت و صـحت و مصونیت آن از هرگزنـد و خـدشه، مستقیما از طرف خداوند توانا تضـمین گردیده است که اگر امری را او اراده کند هیچ مانع و رادعی در پیش ندارد. تاریخ تفسیر قرآن کریـم(جلالیان)، ص: ۱۹۳

۷) حجیّت قرآن

۷) حجیّت قرآن اگر قرآن کریم تحریف شده باشد، «حجیّت» آن باطل می‌گردد. در این صورت نبوّت پیامبر اسـلام صلّی اللّه علیه و آله و سـلّم باطـل می‌شود، و معـارف دینی لغو و عبث خواهـد شـد. و تکلیف از امت اسـلامی ساقـط می‌گردد چون احکام بی‌اعتبار خواهـد شـد و خلاـصه قرآن مجیـد به سـرنوشت کتب محرّف ادیـان قبـل دچـار و امت مسـلمان به سـرگردانی و بی‌تکلیفی گرفتـار می‌شوند!

۸) قرآن کنونی واجد (تمام صفات کلام خدا)

۸) قرآن کنونی واجد (تمام صـفات کلام خدا) دلیل مهم دیگر بر عدم تحریف قرآن کریم این است که: قرآنی که امروز در دسـت ما است همه آن صـفاتی را که خـدایتعالی در قرآن برای «کلام اللّه» آورده است، واجد است. اگر آن قرآن واقعی که بر رسول خدا (ص) نـازل شـد (قول فصـل) و رافع اختلاـف در هر چیزی است، این نیز هست. اگر آن قرآن «ذکر» و «هادی» و «نور» است، این نیز هست. اگر آن قرآن مبیّن معارف حقیقی و شرایع فطری است. این نیز هست. اگر آن معجزه است و کسی نمی‌تواند مانندش بیاورد،

این نیز هست و هر صفت دیگری که آن دارد، این نیز دارد. در اینصورت خود قرآن، بر مصونیتش از «تحریف» و بر صحت و حجیّت خود گواه و شاهد است.

۹) قرآن حلّال مشکلات (هنگام بروز فتنه‌ها)

۹) قرآن حلّال مشکلات (هنگام بروز فتنه‌ها) پیامبر مکرم اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: فاذا التبست علیکم الفتن کقطع اللّیل المظلم، فعلیکم بالقرآن ... و هو الدّلیل یدلّ تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۹۴ علی خیر سبیل و هو کتاب تفصیل و بیان و تحصیل ... «۱» پس آن هنگام که فتنه‌ها همچون پاره‌های شب ظلمانی بر شما هجوم می‌آورند، به قرآن پناه آورید. و آن قرآن دلیل و راهنمایی است بر بهترین راه، کتاب تفصیل (جدایی بین حق و باطل) و بیان و تحصیل (سعادت) است. این حدیث شریف دلالت کامل بر عدم تحریف قرآن کریم و مصونیت آن از هر گزند دارد.

۱۰) قرآن ثقل اکبر

۱۰) قرآن ثقل اکبر حدیث شریف ثقلین که قرآن کریم (ثقل اکبر) را از عترت (ثقل اصغر) در معیت یکدیگر، و غیر قابل افتراق می‌داند، دلالت کامل بر عدم تحریف کتاب خدا دارد.

۱۱) قرآن ملاک صحت و سقم روایات

۱۱) قرآن ملاک صحت و سقم روایات به سفارش پیامبر گرامی (ص) روایات اسلامی با قرآن کریم سنجیده می‌شود و این دلیل عدم تحریف این کتاب الهی است.

۱۲) تلاش پی‌گیر و بی‌امان مسلمانان در حفظ و نگهداری قرآن

۱۲) تلاش پی گیر و بی‌امان مسلمانان در حفظ و نگهداری قرآن برای حفظ و نگهداری هیچ کتابی به اندازه قرآن مجید تلاش نشده است. زیرا مسلمین از همان ابتدای نزول تدریجی قرآن اهتمام در حفظ آن داشتند و این امر به چند علت انجام می‌شد: الف: از آنجا که قرآن کریم در اوج فصاحت و بلاغت بوده از شیوایی خاصی برخوردار است، مسلمین از خواندن و حفظ کردن آن لذت می‌بردند بطوری که (________________________________ ۱) علامه طباطبائی (قده)، تفسیر المیزان (عربی)، ج ۱، ص ۱۰. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۹۵ حتی مشرکین بطور مخفیانه، نیمه شب می‌آمدند و به تلاوت قرآن توسط رسول اکرم (ص) گوش فرا می‌دادند. ب: قرآن کریم بگونه‌ای است که براحتی می‌توان آن را به حافظه سپرد که این خود از وجوه اعجاز آن است. ج: عرب جاهلی سواد نداشتند تا بتوانند از روی لوح و نوشته بخوانند. از همین روی بهترین راه برای دستیابی به قرآن مجید، حفظ کردن آن می‌دانستند. د: قرآن مجید برای مسلمانان از ارزش و اصالت ویژه‌ای برخوردار بوده و هست زیرا اساس احکام و سنج اصلی فرهنگ اسلامی است. بنابر این عموم مسلمانان در صدد حفظ کردن هر چه بیشتر آن بودند. بهترین گواه بر کوشش پیگیر مسلمانان برای حفظ کردن قرآن کریم، واقعه جنگ یمامه است. در این جنگ که در سال دوازده هجری پس از وفات پیامبر (ص) بین مسلمانان و طرفداران مسیلمه که مدعی نبوت بود، واقع شد. شمار زیادی از حافظان قرآن کریم که تعداد آنها را هفتاد تا هفتصد نفر گفته‌اند، شهید شدند و این مسائل صحت و مصونیت قرآن را ثابت می‌کند. علما و مراجع بزرگ شیعه امامیه قائل به عدم تحریف قرآن کریم می‌باشند، من جمله: ۱- شیخ صدوق (ابن بابویه). ۲- شیخ مفید. ۳- سیّد مرتضی علم الهدی. ۴- شیخ الطایفه طوسی. ۵- شیخ طبرسی صاحب مجمع البیان. ۶- علّامه حلّی. ۷- شیخ حرّ

عاملی. ۸- قاضی نور اللّه شوشتری. ۹- فاضل تونی. ۱۰- محقق بغدادی. ۱۱- کاشف الغطاء. ۱۲- مولا محسن فیض کاشانی. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۹۶ ۱۳- محقق کرکی. ۱۴- شیخ زین الدّین بیاضی. ۱۵- بحر العلوم (سید مهدی طباطبائی). ۱۶- علامه فقید سید محمد حسین طباطبائی. ۱۷- علامه سید حسین کوه کمره‌ای. ۱۸- مولا صالح مازندرانی. ۱۹- سید عاملی شامی (سید محسن عاملی). ۲۰- مولا فتح اللّه کاشانی. ۲۱- رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیهٔ اللّه العظمی امام روح اللّه خمینی قدّس سره الشریف. ۲۲- آیهٔ اللّه سید شهاب الدین نجفی مرعشی (قده). ۲۳- علّامه سید هبهٔ الدین شهرستانی. ۲۴- علّامه سید عبد الحسین شرف الدّین عاملی. ۲۵- آیهٔ اللّه سید محمد رضا گلپایگانی مد ظله العالی. ۲۶- علّامه سید محمد مهدی شیرازی. ۲۷- شیخ آقا بزرگ تهرانی (شیخ محسن). ۲۸- شیخ الفقهاء عبد الحسین رشتی حائری. ۲۹- شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به مسجد شاهی. ۳۰- محقق تبریزی- شارح (الرسائل). ۳۱- شیخ محمد جواد بلاغی. ۳۲- سید میرزا محمد حسین شهرستانی. ۳۳- حاج میرزا حسن آشتیانی. ۳۴- شیخ عبد اللّه مامقانی. ۳۵- علّامه حاج میرزا علی ایروانی. ۳۶- حاجی کلباسی (محمد ابراهیم اصفهانی). ۳۷- محقق قمی. ۳۸- حاج شیخ هادی تهرانی. ۳۹- شیخ بهاء. ۴۰- مرحوم آیهٔ اللّه العظمی حاج سید حسین بروجردی (قده). تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۹۷

طبقات مفسّران شیعه (۱)

طبقه اوّل

اشاره

طبقه اوّل نخستین گروه مفسران شیعه، تعدادی از اصحاب پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السّلام، هستند که روایات تفسیری را نقل کرده، یا ضبط نموده‌اند. به اعتقاد شیعه، تعدادی از مفسران در بین صحابه مانند: ابن عبّاس، ابن مسعود، ابیّ بن کعب، جابر بن عبد اللّه انصاری و همچنین جمعی از تابعین مانند: سعید ابن جبیر، یحیی بن یعمر، ابو صالح میزان بصری، طاووس بن کیسان معروف به یمانی، محمد بن سائب کلبی، جابر بن یزید جعفی، اسماعیل سدی کوفی، ابو حمزه ثمالی و نیز جمعی دیگر که از علما و مفسران شیعه می‌باشند، علوم خود را از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و ائمه علیهم السّلام کسب نموده‌اند و طلایه داران علم تفسیر هستند. معروفترین مفسران این طبقه عبارتند از:

۱- ابن عبّاس

۱- ابن عبّاس که از شیعیان و شاگردان علی علیه السّلام است. در زمان رحلت پیامبر (ص) بیش از دوازده یا سیزده سال نداشت «۲» بیشتر علوم خود را نزد علی علیه السّلام آموخت. «۳» و در جنگ صفّین یکی از فرماندهان ایشان بود. «۴» ابن قتیبه در تاریخ خود، آخرین سخنان ابن عباس را به هنگام فوت نقل کرده

(______________________________ ۱) عمید زنجانی، مبانی و روشهای تفسیر قرآن. (۲) ابن اثیر: اسد الغابهٔ فی معرفهٔ الصحابهٔ، ج ۳، ص ۱۹۵. (۳) حاج محمد تقی شوشتری: قاموس الرجال، ج ۶، ص ۲۸. (۴) اسد الغابهٔ، ج ۳، ص ۱۹۴. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۱۹۹ است. او می گوید: «ابن عباس گفت: خلیل من رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله، به من خبر داد که دو هجرت می‌کنم، هجرتی با او و هجرتی با علی ...» آنگاه گفت: «... خدایا مرا زنده

بدار با زندگانی علی (ع) و مرا بمیران به مردن علی (ع)» سپس چشم از جهان فرو بست. «۱»

۲– ابیّ بن کعب

۲– ابیّ بن کعب که «سیّد القرّا» نامیده شده است. از نخستین مفسّران قرآن است و از جمله آن دوازده تن از صحابیان است که در جریان سقیفه معترض بودند. ابن شحنه، در تاریخ خود او را از جمله کسانی می‌شمرد که در روز سقیفه، به جهت پشتیبانی از علی علیه السّلام از بیعت با حاکم منتخب امتناع ورزید. ائمه علیهم السّلام، قرائتش را قرائت اهل بیت دانسته‌اند. «۲»

۳– جابر بن عبد اللّه انصاری

۳– جابر بن عبد اللّه انصاری که تا زمام امام محمّد باقر علیه السّلام، زنده ماند و سلام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را به ایشان رساند عطیه، از مفسران بنام تابعین، از ملازمان جابر بن عبد اللّه انصاری بوده است. روایت سفر این دو بزرگ جهت زیارت قبر امام حسین علیه السّلام، توسط خود عطیه نقل شده است. جابر در سن ۹۴ سالگی از دنیا رفته است. «۳»

۴– عبد اللّه بن مسعود

۴– عبد اللّه بن مسعود (____ ۱) سید حسن صدر: تأسیس الشیعهٔ، ص ۳۲۲. (۲) همان مدرک، ص ۳۲۴. (۳) اسد الغابهٔ، ج ۱، ص ۲۵۸. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۰۰ که بنا به گفته سید مرتضی در کتاب الشافی امت اسلام در علم و ایمان بسیار او اتفاق نظر داشته، پیامبر اکرم (ص) نیز او را ستوده است و به حالت پسندیده از دنیا رفته است؛ ابن مسعود را نیز از معترضان به «سقیفه» شمرده‌اند. «۱» ابن مسعود از سردمداران علم تفسیر بوده، بنا به گفته سیوطی، پس از ابن عبّاس بیشترین تفسیر از او نقل شده است. «۲» مسروق نقل نموده که عبد اللّه بن مسعود، سوره‌ای را می‌خواند و سپس تمام روز را به تفسیر آن می‌پرداخت «۳» خود ابن مسعود می‌گفت که قرآن بر هفت حرف نازل شده است هر کدام از آنها ظاهر و باطنی دارد و علم این ظاهر و باطن، همه نزد علی بن ابی طالب علیه السّلام است. «۴»

طبقه دوم

اشاره

طبقه دوم این دسته از مفسران که از تابعین هستند، تعدادی مورد اتفاق همه علمای اسلام و برخی تنها در نزد شیعه شهرت دارند. معروفترین مفسران این طبقه عبارتند از:

۱– سعید بن جبیر (م ۹۵ ه ق)

۱- سعید بن جبیر (م ۹۵ ه‍ ق) که در باب تفسیر اعلم تابعین است و به علت داشتن عقاید شیعی، به دست حجّاج به شهادت رسید. سیوطی در اتقان از قتاده نقل می‌کند که او گفته است: چهار تن از تابعین در تفسیر داناترین هستند و سعید بن جبیر از آن میان اعلم به تفسیر قرآن است. قتاده و ابن ندیم، کتاب تفسیر سعید بن جبیر را نقل کرده‌اند «۵» ابن خلّکان (______________________________) حاج محمد تقی شوشتری:

قاموس الرجال، ج ۶، ص ۱۳۶ و ۱۴۰. (۲) جلال الدین سیوطی: الاتقان، ج ۲، ص ۱۸۷. (۳) محمد حسین ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۸۶. (۴) ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۱۸۷؛ سیوطی، الاتقان، ص ۱۸۷. (۵) سید حسن صدر، تأسیس الشیعه. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۰۱ می گوید از سعید بن جبیر خواستند کتابی درباره تفسیر بنگارد ولی او نپذیرفت «۱» گروهی نیز معتقدند که کتاب تفسیری وی، نخستین تألیف در علم تفسیر است. «۲»

۲- یحیی بن یعمر

۲- یحیی بن یعمر که برای اوّلین بار قرآن را نقطه‌گذاری نمود. او از اعلام شیعه و از تابعین معروف می‌باشد. ابن خلّکان او را از علمای بزرگ تفسیر و از مشایخ عبد اللّه بن اسحاق و از شیعیانی که قائل به برتری اهل بیت علیهم السّلام هستند، شمرده شده است. وی توسط حجّاج به خراسان تبعید شد. «۳»

۳- طاووس بن کیسان یمانی

۳- طاووس بن کیسان یمانی که با پنجاه تن از صحابه مجالست داشته، ذهبی او را شیخ اهل یمن، ابن حیّان او را از بزرگان تابعین و ابن عبّاس او را از اهل بهشت دانسته‌اند. ابن تیمیه او را اعلم مردم به تفسیر قرآن و ابن قتیبه، او را به شیعه بودن، توصیف نموده. «۴» در ضمن ایشان از اصحاب امام سجّاد علیه السّلام نیز بشمار آمده است. «۵»

۴- ابو صالح میزان بصری

۴- ابو صالح میزان بصری که از شاگردان ابن عبّاس بوده، کلبی در تفسیر خود از او بسیار نقل سخن کرده است. شیخ مفید در کتاب «الکافیة فی ابطال توبة الخاطئة» حدیثی را از طریق (______________________________) سید حسن صدر، تأسیس الشیعه.

(۲) سید حسن صدر، تأسیس الشیعه. (۳) سید حسن صدر: تأسیس الشیعه، ص ۶۶. (۴) ابن قتیبه: معارف، ص ۳۰۶. (۵) سید حسن صدر: تأسیس الشیعه، ص ۳۲۵. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۰۲ ابو صالح از ابن عباس نقل می‌کند و سپس می‌گوید: این حدیث، سندش صحیح بوده، راویانش از مردان جلیل القدر می‌باشند. «۱»

۵- محمّد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ ه‍ ق)

۵- محمّد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ ه‍ ق) نویسنده کتاب «طبقات المفسرین» او را صاحب تفسیر معروف و مؤلف کتاب «ناسخ القرآن

و منسوخه» معرفی کرده است. سیوطی نقل می‌کند که کلبی روایات شایسته‌ای دارد به خصوص از ابو صالح؛ و او به تفسیر قرآن معروف بوده، در میان تابعین، هیچیک تفسیر پربارتر و مفصّلتر از تفسیر او نداشته است. «۲»

۶- جابر بن یزید جعفی (م ۱۲۷ ه ق)

۶- جابر بن یزید جعفی (م ۱۲۷ ه ق) وی از تابعین و اصحاب امام محمّد باقر و امام جعفر صادق علیهما السّلام است.

۷- اسماعیل سدی الکبیر (م ۱۴۵ ه ق)

۷- اسماعیل سدی الکبیر (م ۱۴۵ ه ق) سیوطی او را از تابعین شمرده. تفسیر او را امثل التفسیر، توصیف کرده است نجّاشی نیز او را از مؤلفان شیعه نام برده است. «۳»

طبقه سوم

اشاره

طبقه سوم در این طبقه، جمعی از اصحاب ائمه علیهم السّلام، جای دارند که به تفسیر یا تألیف درباره علم تفسیر شهرت یافته‌اند. معروفترین آنان عبارتند از (______________________________: ۱)
مدرک قبل. (۲) سیوطی: الاتقان، ج ۲، ص ۱۸۹. (۳) تأسیس الشیعه صدر، ص ۳۲۶. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۰۳

۱- ابو حمزه ثمالی (م ۱۵۰ ه ق)

۱- ابو حمزه ثمالی (م ۱۵۰ ه ق) ابن ندیم او را از مؤلّفان در تفسیر قرآن و از اصحاب امام سجّاد علیه السّلام و از افراد مورد اطمینان (ثقه) برشمرده است. ثعلبی نیز در تفسیر خود از تفسیر ابو حمزه ثمالی نقل کرده و به آن اعتماد نموده است. نجاشی، او را از جمله مؤلّفان شیعه در تفسیر قرآن دانسته است. «۱»

۲- ابان بن تغلب (م ۱۴۱ ه ق)

۲- ابان بن تغلب (م ۱۴۱ ه ق) از اصحاب امام سجاد و امام باقر علیهما السّلام بوده، صاحب کتاب «معانی القرآن» و «القراءات» می‌باشد.

۳- ابو بصیر یحیی بن قاسم اسدی (م ۱۴۸ ه ق)

۳- ابو بصیر یحیی بن قاسم اسدی (م ۱۴۸ ه ق) از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السّلام بوده، دارای کتابی درباره تفسیر قرآن است.

۴- حصین بن مخارق

۴- حصین بن مخارق از جمله اصحاب امام صادق علیه السّلام معرفی گردیده است ابن ندیم او را از قدمای مؤلّفان شیعه می‌شمارد.

۵- حسین بن سعید

۵- حسین بن سعید از اصحاب امام رضا علیه السّلام می‌باشد در فهرست ابن ندیم در شمار مؤلّفان (____۱) رجال نجاشی. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۰۴ شیعه در تفسیر یاد شده است.

۶- علی بن اسباط

۶- علی بن اسباط از اصحاب امام رضا علیه السّلام بوده از بزرگان علما در باب تفسیر قرآن و حدیث است. در کتاب «الفهرست» و «طبقات المفسرین» و «تأسیس الشیعه» و «الذریعه» نام جمعی دیگر از اصحاب ائمه علیهم السّلام را در زمره مفسران نوشته‌اند. مانند: وهیب بن حفص، عبد اللّه بن حباب، احمد بن صبح، علی بن مهزیار، علی بن فضال، عیسی جلودی، حسن بن خالد برقی، احمد بن محمّد سیّاری.

طبقه چهارم

اشاره

طبقه چهارم در این طبقه، آن دسته از مفسّران شیعه جای دارند که در زمان نزدیک به زمان ائمه علیهم السّلام می‌زیسته‌اند. آنان، احادیث راجع به تفسیر قرآن را جمع آوری کرده‌اند و تألیفاتشان، به عنوان اوّلین منابع تفسیری شیعه محسوب می‌شود. معروفترین مفسّران این طبقه عبارتند از:

۱- علی بن ابراهیم قمّی:

۱- علی بن ابراهیم قمّی: صاحب تفسیر معروف که در آن روایات اهل بیت علیهم السّلام را جمع آوری نموده است.

۲- ابن عقده:

۲- ابن عقده: حافظ معروف که حافظ سیصد هزار حدیث بوده و کتابی نیز در تفسیر قرآن دارد.

۳- فرات بن ابراهیم کوفی:

۳- فرات بن ابراهیم کوفی: صاحب تفسیر موسوم به «تفسیر فرات».

۴- محمّد بن مسعود عیّاشی:

۴- محمّد بن مسعود عیّاشی: صاحب تفسیر موسوم به «تفسیر عیاشی» که فقط یک جلد چاپ شده آن در دسترس است. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۰۵

۵- احمد بن حسن:

۵- احمد بن حسن: معروف به ابو العبّاس مفسّر، مؤلف «المصابیح فی ذکر ما نزّل من القرآن فی اهل البیت».

۶- محمّد بن ابراهیم نعمانی:

۶- محمّد بن ابراهیم نعمانی: صاحب تفسیر موسوم به «تفسیر نعمانی» او در تفسیر خود قرآن کریم را به شصت بخش تقسیم نموده است.

۷- ابو محمّد جرجانی:

۷- ابو محمّد جرجانی: که شیخ طوسی در فهرست خود، او را از مؤلّفان شیعه و صاحب تفسیر قرآن نام برده است.

۸- محمّد بن احمد صابونی:

۸- محمّد بن احمد صابونی: مؤلف کتاب «تفسیر معانی القرآن و تسمیهٔ اصناف کلامه المجید».

۹- محمّد بن حسن شیبانی:

۹- محمّد بن حسن شیبانی: صاحب تفسیر «نهج البیان عن کشف معانی القرآن». سید مرتضی در کتاب «المحکم و المتشابه» از او نقل سخن کرده است.

طبقه پنجم

اشاره

طبقه پنجم معروفترین مفسران این طبقه عبارتند از:

۱- شیخ مفید:

۱- شیخ مفید: (م ۴۰۹ ه ق) مؤلف کتاب «البیان فی انواع علوم القرآن».

۲- ابو القاسم مغربی:

۲- ابو القاسم مغربی: معروف به وزیر، مؤلف کتاب «خصائص علم القرآن».

۳- محمّد بن احمد وزیر:

۳- محمّد بن احمد وزیر: صاحب کتاب «متشابه القرآن».

۴- شیخ رشید الدّین:

۴- شیخ رشید الدّین: معروف به ابن شهر آشوب، مؤلف کتابهای «اسباب النزول فی القرآن» و «متشابه القرآن».

۵- ابو العباس اشبیلی:

۵- ابو العباس اشبیلی: مؤلف کتاب «علوم القرآن».

طبقه ششم

اشاره

طبقه ششم این طبقه عموما دانشمندان مختلف، صاحبنظران هستند و مجموعه‌ای از تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۰۶
بهترین کتب تفسیری را بوجود آورده‌اند که تا امروز مرجع و منبع اصلی تفسیر شمرده می‌شوند. معروفترین مفسران این طبقه عبارتند از:

۱– سیّد مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ ه ق):

۱- سیّد مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ ه ق): کتاب «امالی» که حاوی تحقیقات ارزنده‌ای در تفسیر قرآن است و کتاب «المحکم و المتشابه» از اوست.

۲– سیّد رضی:

۲- سیّد رضی: مؤلف کتاب «حقائق التنزیل و دقائق التأویل» که فقط جلد پنجم آن از اوّل سوره آل عمران تا اواسط سوره نساء، در دسترس است. کتابهای «المتشابه فی القرآن» و «المجازات القرآنیهٔ» از اوست.

۳– شیخ الطایفه، ابو جعفر طوسی (م ۴۶۰ ه ق) مؤلف «التبیان الجامع لکلّ علوم القرآن».

۴– شیخ ابو الفتوح رازی: مؤلف کتاب «روض الجنان فی تفسیر القرآن» معروف به تفسیر ابو الفتوح رازی.

۵– امین الدین طبری:

۵- امین الدین طبری: مؤلف کتابهای، مجمع البیان فی علوم القرآن، الوسیط فی علوم القرآن، مجمع الجوامع، است.

۶– شیخ معزّ الدین سمان: مؤلف کتاب «البستان فی تفسیر القرآن».

۷– قطب الدّین راوندی: مؤلف کتاب «خلاصهٔ التفسیر».

طبقه هفتم

اشاره

طبقه هفتم معروفترین مفسّران این طبقه عبارتند از:

۱– شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه ق) مؤلف کتاب ارزشمند «مجمع البیان فی تفسیر القرآن».

۲– سید حیدر آملی: مؤلف «جامع الاسرار».

۳– صدر المتألهین شیرازی (م ۱۰۵۰ ه ق) مؤلف کتاب «اسرار الایات» ومجموعه تفاسیر.

۴– سیّد هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ ه ق) مؤلف تفسیر برهان.

۵– ملامحسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ه ق) مؤلف سه کتاب «تفسیر صافی»، «تفسیر اصفی» و «تفسیر مصفّی».

۶– شیخ عبد علی حویزی شیرازی (م ۱۱۱۲ ه ق) مؤلف کتاب «نور الثقلین».

۷– بهاء الدّین شریف لاهیجی (م ۱۸۰۶ ه ق) مؤلف کتاب معروف به «تفسیر لاهیجی».

۸– سیّد عبد اللّه شبّر (م ۱۲۴۲ ه ق) مؤلف تفسیر معروف به «تفسیر شبّر».

۹– مولی محمّد رضا نضیری طوسی:

۹- مولی محمّد رضا نضیری طوسی: مؤلف (تفسیر الائمّة لهدایة الامّة) که در تاریخ ۱۰۶۷ ه ق از تألیف سی جلدش فراغت یافت.

۱۰– میرزا ابراهیم صدر شیرازی (م ۱۰۰۷ ه ق) مؤلف کتاب «العروة الوثقی فی التفسیر».

۱۱– قاضی محمّد ابراهیما (م ۱۱۶۰ ه ق) مؤلف «تفسیر القرآن» به زبان فارسی.

مفسران جدید شیعه

۱– علّامه طباطبائی (سید محمّد حسین) قدس سرّه: (م ۱۴۰۲ ه ق)

۱- علّامه طباطبائی (سید محمّد حسین) قدس سرّه: (م ۱۴۰۲ ه ق) مؤلف کتاب شریف «المیزان فی تفسیر القرآن» این تفسیر ارزشمند در بیست جلد به زبان عربی در زمان حیات مؤلف منتشر گردید.

۲– چند تن از فضلای حوزه علمیه قم: که تفسیر نمونه را تألیف نموده‌اند.

۳– مجاهد شهید سید مصطفی خمینی:

۳- مجاهد شهید سید مصطفی خمینی: مؤلف کتاب «تفسیر القرآن» که تا آیه ۴۲ سوره بقره تفسیر شده می‌باشد.

۴– شیخ محمّد جواد بلاغی (م ۱۳۵۲ ه ق):

۴- شـیخ محمّـد جواد بلاغی (م ۱۳۵۲ ه ق): مؤلف کتـاب «آلاـء الرحمن فی تاریـخ تفسـیر قرآن کریم(جلالیـان)، ص: ۲۰۸ تفسیر القرآن» تا آیه ۵۷ نساء.

۵- مجاهد نستوه سید محمود طالقانی:

۵- مجاهد نستوه سید محمود طالقانی: مؤلف کتاب «پرتوی از قرآن» در پنج جلد.

۶- استاد شهید مرتضی مطهّری:

۶- استاد شهید مرتضی مطهّری: نوشته‌های پراکنده در زمینه تفسیر قرآن دارند.

۷- حسین بن احمد حسینی:

۷- حسین بن احمد حسینی: مؤلف کتاب «تفسیر اثنی عشری» در چهارده جلد.

۸- محمد تقی شریعتی:

۸- محمد تقی شریعتی: مؤلف کتاب «تفسیر نوین» که تنها به تفسیر جزو آخر قرآن پرداخته است.

۹- شیخ جعفر سبحانی:

۹- شیخ جعفر سبحانی: مؤلف کتاب «التفسیر الموضوعی» که چند جلد آن چاپ گردیده.

۱۰- خوئی (سید ابو القاسم):

۱۰- خوئی (سید ابو القاسم): تفسیر سوره حمد و مقدماتی از علوم قرآنی در کتاب «البیان فی تفسیر القرآن».

۱۱- سیّد علی نقوی کهنوی:

۱۱- سیّد علی نقوی کهنوی: مؤلف کتاب «الفرقان فی تفسیر القرآن» وی از شاگردان شیخ محمد جواد بلاغی بوده است.

۱۲- سیّد عبد الحسین طیّب:

۱۲- سیّد عبد الحسین طیّب: مؤلف کتاب «اطیب البیان فی تفسیر القرآن».

۱۳- شیخ یعسوب الدین رستگار:

۱۳- شیخ یعسوب الدین رستگار: مؤلف کتاب «تفسیر البصائر» از شصت جلد، چهارده جلد آن چاپ شده است.

۱۴- حاج میرزا محمد ثقفی تهرانی:

۱۴- حاج میرزا محمد ثقفی تهرانی: مؤلف کتاب «روان جاوید در تفسیر قرآن مجید» در پنج جلد فارسی.

۱۵- سید محمّد کاظم عصّار:

۱۵- سید محمّد کاظم عصّار: مؤلف کتاب «تفسیر القرآن الکریم» در یک جلد.

۱۶- سید محمد حسین فضل اللّه:

۱۶- سید محمد حسین فضل اللّه: مؤلف تفسیر «من وحی القرآن».

۱۷- سید محمد شیرازی:

۱۷- سید محمد شیرازی: مؤلف کتاب «تقریب القرآن الی الاذهان».

۱۸- آیهٔ اللّه عبد اللّه جوادی آملی:

۱۸- آیهٔ اللّه عبد اللّه جوادی آملی: مؤلف «تفسیر موضوعی قرآن» تاکنون ۵ جلد آن چاپ گردیده است. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۰۹ درباره آثار تفسیر شیعه دانشمندان در کتب خود مطالب ارزشمندی را بیان و ثبت فرموده‌اند. نجاشی، اوّلین کسی است که اسامی مؤلفان شیعه را در باب تفسیر قرآن ثبت کرده است، ابن ندیم نیز، در «فهرست» بسیاری از مفسّران شیعه را نام برده است و همچنین، سید حسن صدر در «تأسیس الشیعه» به طبقه بندی مفسّران می‌پردازد. و مهمتر از همه کار پر ارزشی است که شیخ آقا بزرگ تهرانی در جلد چهارم کتاب «الذریعهٔ الی تصانیف الشیعهٔ»، انجام داده است ایشان در این کتاب گرانبها و بی‌نظیر بالغ بر چهار صد تفسیر از تألیفات شیعه را ثبت کرده است. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۱۰

تفسیر خوارج

فرقه خوارج

فرقه خوارج خوارج یعنی (شورشیان) این لغت از ریشه «خروج» بمعنی (بیرون شدن) و (قیام کردن) و (سرکشی و طغیان) است. این طایفه را از آن جهت خوارج گفته‌اند که از فرمان امام علی علیه السّلام تمرّد کردند و علیه آن حضرت شوریدند. چون شورش و تمرّد خود را بر یک عقیده مذهبی مبتنی کردند. مکتبی را تشکیل دادند که بعدها خود این عقاید موضوعیت پیدا کرد. اگر چه خوارج هیچوقت موفق نشدند حکومتی تشکیل دهند امّا موفق شدند فقه و ادبی را برای خود بوجود آورند و نیز بر اساس مبانی اعتقادی خویش به تفسیر قرآن بپردازند. در تاریخ از خوارج به اسامی مختلفی مانند شرات و حروریّه و ... یاد شده است. شرات در لغت بمعنی فروشندگان است و از این جهت به خوارج شرات گفته‌اند که اینها بر این باور بودند که جانشان را برای پاداش اخروی فدا می‌نمودند و آنها را از آیات زیر گرفته‌اند: ۱- «وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ». «۱» از مردم کسانی هستند که نفس خود را به جهت خشنودی خداوند می‌فروشند. ۲- «إِنَّ اللّهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیْهِ حَقًّا ...». «۲» همانا خداوند از مؤمنان نفس‌ها و اموال ایشان را بخرید و بجای آن بهشت را داد تا در راه خدا بکشند و خود نیز کشته شوند.

(____ ۱) سوره بقره، آیه ۲۰۷. (۲) سوره توبه، آیه ۱۱۱. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۱۱ و نیز به خوارج از آن جهت «حروریّه» گفته‌اند که پس از جنگ صفین به قریه «حروراء» نزدیک کوفه رفتند.

خوارج در کلام ائمّه (ع) (مارقین)

خوارج در کلام ائمّه (ع) (مارقین) امام علی علیه السّلام فرمودند: فلمّا نهضت بالامر نکثت طائفهٔ و مرقت اخری و قسط آخرون. «۱» آنگاه که برخاستم و امامت را بر عهده گرفتم طایفه‌ای پیمان شکستند! و عده‌ای از دین بدر رفتند! و عدّه‌ای دیگر ستم کردند. این سه جریان انحرافی در مقابل حکومت عدل امام علیه السّلام ایستادند و در سه جبهه با آن حضرت ستیز و پیکار نمودند: ۱- ناکثین، (پیمان شکنان خائن) در جبهه (جمل). ۲- قاسطین، (ستمگران مزوّر)، در جبهه (صفّین). ۳- مارقین، (از دین بدر شدگان متحجّر)، در جبهه (نهروان). خوارج پس از اصحاب جمل و طایفه قاسطین در زمان حکومت امام علی علیه السّلام علیه آن حضرت شورش کردند امام علی علیه السّلام به خوارج، «مارقین» اطلاق فرمود. زیرا «مارق» از «مرق» بمعنی پرتاب شدن است. تیری که بسرعت از کمان رها می‌شود و به هدف نمی‌خورد. این طایفه چون بسبب انحرافات اعتقادی و اشتباهات در تشخیص و ارزیابی مسائل سیاسی و اجتماعی، از جامعه اسلامی و از حوزه اسلام به بیرون پرتاب شدند! و در مقابل امام علی علیه السّلام که اسلام مجسم بود موضع‌گیری خصمانه نمودند؛ به این دلیل امام علیه السّلام اینها را «مارقین» بمعنی «از دین بدر شدگان»، «بی‌دینان»، نامیدند. و در مورد آنها فرمودند (____: ۱) نهج البلاغه، خطبه شقشقیه: ۳. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۱۲ یمرقون من الدّین کما یمرق السّهم من الرّمیهٔ. چون تیری که از کمان بیرون می‌پرد از دین بیرون می‌روند. این نامگذاری را امام علی علیه السّلام از پیامبر گرامی (ص) اخذ نموده‌اند، آنجا که پیامبر (ص) فرمودند: ستقاتل من بعدی النّاکثین و القاسطین و المارقین. بزودی پیمان شکنان و ستمگران و از دین بدر شدگان (مارقین) با تو (علی «ع») خواهند جنگید. خارجیگری جریانی است در تاریخ اسلام که بسبب خصلت افراطی و تندروی، از رهبری پیشی می‌گیرد و بجلو می‌تازد. و خود را در حرکتهای دینی، انقلابی، پیشتاز و پیشگام می‌داند. و این است که بدون امام و رهبری از «صراط مستقیم» خارج می‌شود. و امام علی علیه السّلام در مورد آنها فرمود: من تقدّمها رایهٔ الحقّ مرق. هر آنکه از پرچم حق و نشانه هدایت و مشعل رهبری جلو افتاد و پیشاپیش امام حرکت کند از دین بدر رفته است. «۱»

پیدایش و تشکّل خوارج

پیدایش و تشکّل خوارج آغاز ماجرای خوارج هنگامی بود که در جنگ صفّین (۳۷ ه ق)، قاسطین در شرف شکست بودند. عمرو عاص سیاستمدار محیل و مزوّر جناح قاسطین، برای تحمیق ساده انگاران قشری در سپاه امام علی علیه السّلام و برای نجات لشکریان (______________________________________۱) و نیز در دعاهای روزهای ماه شعبان می‌خوانیم: «المتقدّم لهم- للائمهٔ- مارق» یعنی: آنکه از ائمه (ع) پیشی گرفته از دین بدر رفته است. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۱۳ معاویه از انهدام و پیشگیری از سقوط سلطنت خلفای اموی دستور داد تا سپاه ستمگران صدها قرآن را بر سر نیزه‌ها کردند که: «... ای وای، شما بر روی قرآن شمشیر می‌کشید؟ ... ما هر دو جبهه به یک کتاب معتقدیم. بیائید تا «کتاب خدا» بین ما و شما «حکم» باشد ...!» و همین جا بود که مقدّسان قشری و نادان و سطحی نگر از لشکریان امام (ع) که به آن شدت می‌جنگیدند و تا نزدیک خیمه معاویه پیش رفته و نزدیک بود مرکز فرماندهی او را ساقط کنند. یک دفعه دستشان لرزید و شمشیر جهاد را درنیام کردند و عقب نشینی نمودند و پیش امام علی (ع) آمدند که: «ما بر روی قرآن تیغ نمی‌کشیم». امام علی علیه السّلام فریاد کشید که: «... من این قرآن را آموخته‌ام، قرآن ناطق و زنده منم، قرآن همین راه است .... قرآن یعنی نفی معاویه، قرآن یعنی نفی ظلم و فریب و عصبیت جاهلی و نفی زرپرستی که اینها مظهر آن هستند، اینها (قاسطین) قرآن را بهانه شیطانی خود کرده‌اند!». افسوس که!: مارقین نمی‌فهمند! و اینها قرآن را «شیء» و «شکل» و ... می‌دانند! اینها، «اهل قرآن» را کسی می‌دانند که آن را «جلد کند» و «ببوسد» و «تکثیر» کند؛ اگر چه تکثیر کننده‌اش «ابو سفیانی» باشد!! اینها بیگانه‌تر از آنند که راه و «جهت» و «بینش و روح قرآن» را بشناسند. و بفهمند که قرآن کریم، جلد و کاغذ و مرکب و اسم و شکل نیست! و حقیقت قرآن منظور است. امام علی علیه السّلام فرمان داد که بزنید اینها (قرآنهای بر سر نیزه فریب) را. اینها صفحه و کاغذ قرآن را بهانه کرده می‌خواهند در پناه لفظ و کتابت قرآن خودشان را حفظ کنند و بعد به همان روش «ضدّ قرآنی» خود ادامه دهند! امّا این مقدّس نماهای بی‌شعور و بی‌تشخیص و متعصبان نادان که جمعیت تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۱۴ کثیری را تشکیل می‌دادند! از امر امام علیه السّلام تمرّد کردند. سماجت دلسوزانه امام (ع) بر لجاجت جاهلانه این طایفه غالب نگشت. و برای مالک پیغام فرستاد تا جنگ را متوقف کند. مالک به پیام امام (ع) پاسخ داد که اگر چند ساعتی را اجازه دهید دشمن سقوط خواهد کرد. امّا مارقین متمرّد و متحجّر امام (ع) را تهدید به قتل کردند و امام (برای اسلام نه برای جان خویش) دستور آتش بس و توقّف جنگ را موکّدا صادر فرمود. جنگ متوقف شد- تا قرآن را حکم قرار دهند و مجلس حکمیت تشکیل شود و حکمهای دو طرف، بر آنچه در قرآن و سنّت مورد اتفاق طرفین است «داوری» کنند و به دشمنی‌ها پایان دهند. امام فرمود: آنها «حکم» خود را تعیین کنند تا ما نیز حکم خویش را معین نمایم. جبهه قاسطین به اتفاق آراء «عمرو عاص!» عصاره نیرنگها و آدم هفت خط معاویه را انتخاب کردند و امام علی علیه السّلام، عبد اللّه بن عباس سیاستمدار و مفسّر بزرگ قرآن و یا «مالک اشتر» آن مرد روشن بین و مبارز مخلص در راه حق را پیشنهاد فرمود. امّا این احمقها بدنبال همقطار و هم طبقه خود یعنی در پی «مقدّسی قشری» می‌گشتند و مردی چون «ابو موسی اشعری» را که متظاهر به تقدّس و تعبّد ولی سطحی و بی‌تدبیر بود و با امام علی علیه السّلام نیز میانه خوبی نداشت انتخاب کردند!! عمرو عاص با ابو موسی صحبت کرد و او را بعنوان ریش سفید و شیخ و صحابه بزرگ قلمداد نمود و با این حیله او را فریب داده و تحمیق کرد و بالأخره توافق کردند برای مصلحت مسلمانان! و رفع جنگ و جدال! امام علی علیه السّلام و معاویه، هر دو را از خلافت خلع کنند. و بعد عبد اللّه بن عمر داماد ابو موسی اشعری کاندید خلافت باشد! دو حکم اعلام نمودند تا مردم جمع شوند و نتیجه حکمیت را بشنوند. عمرو عاص به ابو موسی گفت «شما شخص مقدّس! و ریش سفید و بزرگوار! اوّل صحبت بفرمائید». ابو موسی بالای منبر رفت و خطاب به تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۱۵ مردم گفت ما دو حکم توافق کردیم برای مصلحت مسلمین! نه علی (ع) خلیفه باشد و نه معاویه. و مسلمین خود برای تعیین خلیفه اقدام کنند. و سپس انگشتر خویش را از دست راست

بیرون آورد و گفت: من علی (ع) را از خلافت خلع کردم، همچنانکه این انگشتر را از انگشت بیرون آوردم. این را گفت و از منبر فرود آمد. عمرو عاص بر منبر رفت و گفت: سخنان ابو موسی را شنید که علی (ع) را از خلافت خلع نمود. و من نیز او را از خلافت خلع نمودم همچنانکه ابو موسی کرد. عمرو عاص انگشترش را از دست راست بیرون آورد و سپس آن را به دست چپ کرد و گفت: معاویه را به خلافت نصب می‌کنم. همچنانکه انگشتم را در انگشتر فرو بردم!! و مجلس آشوب شد. مردم به ابو موسی حمله بردند و بعضی با تازیانه بر وی شوریدند. او به مکّه فرار کرد و عمرو عاص نیز به شام رفت.!! خوارج که بوجود آورنده این جریان بودند، رسوائی حکمیت را با چشم خود دیدند و به اشتباهات خویش پی بردند. امّا نمی‌گفتند خطای آنها در این بود که تسلیم نیرنگ و حیله معاویه و عمرو عاص شدند و جنگ را ساده لوحانه متوقف کردند و نمی‌گفتند که پس از قرار حکمیت در انتخاب «حکم» و داور خطا کردیم که ابو موسی آن فرد قشری و سطحی و بی‌لیاقت را حریف عمرو عاص آن روباه محیل و مکّار قرار دادیم!! بلکه می‌گفتند: اینکه دو نفر انسان را در دین خدا حاکم و داور قرار دادیم «خلاف شرع» و کفر بود و حاکم منحصرا خداست نه انسانها. به نزد امام علی علیه السّلام آمدند و اقرار به گناه و اشتباه خود نمودند و سپس گفتند ما «توبه کردیم!» و تو نیز باید توبه کنی زیرا که «کافر» گشتی!! امام علی علیه السّلام فرمود بهرحال توبه خوب است. استغفر اللّه من کلّ ذنب. گفتند این کافی نیست، بلکه باید اعتراف کنی که «حکمیت» گناه بوده و از این گناه توبه کنی!! امام علیه السّلام فرمود: من موضوع حکمیت را بوجود نیاوردم. شما آن را بوجود تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۱۶ آوردید و شاهد نتیجه آن نیز بودید. و از طرفی چیزی که در شرع مشروع است چگونه آن را گناه قلمداد کنم و گناهی که مرتکب نشده‌ام به آن اعتراف کنم؟!! این طایفه تنگ نظر کوته فکر و ابله از امام مفترض الطاعه تمرّد کردند و از مسیر حق خارج شدند و بر امام خود شوریدند و این بود که به نام خوارج «شورشیان» و مارقین «از دین بدر رفتگان» خوانده شدند و بعنوان یک فرقه مذهبی متعصّب بصورت تشکّل یافته دست به فعالیت زدند و فجایع و جنایاتی را بوجود آوردند. نقش فاجعه آمیز و دشمنکام این قشر متعبّد و متحجّر را باید نگریست که شمشیر جهاد را از سر «شرک» و جبهه خصم بر می‌گیرد و بر سر توحید و جبهه دوست می‌زنند!! مالک در آستانه فتح را از جبهه باز می‌گرداند و سرنوشت نهضت و مذهب را از دست علی علیه السّلام می‌گیرد و به دست ابو موسی اشعری ابله و عمرو عاص هفت خط می‌سپارد!! اگر این متعصبان جاهل و لجوج چنین نمی‌کردند شاید مسلمین قرنها گرفتار خلفای جور و سلاطین ستمگر نمی‌شدند و از امامت و عدالت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام محروم نمی‌گشتند.

مبانی اعتقادی و ایمانی خوارج

اشاره

مبانی اعتقادی و ایمانی خوارج مبانی عقیدتی و ایمانی فرقه خوارج بطور خلاصه عبارتند از: ۱- استقرار توحید منهای امامت (لا حکم الّا للّه). ۲- اعتقاد به کفر امام علی علیه السّلام و یارانش!! ۳- وجوب بدون قید و شرط امر بمعروف و نهی از منکر. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۱۷

۱- استقرار توحید منهای امامت

۱- استقرار توحید منهای امامت خوارج با استناد به آیه شریفه «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» «۱» شعار فرقه‌ای و حزبی «لا حکم الّا للّه» را سر دادند و در مقابل امام علی علیه السّلام با این گفتار و شعار به نفی حکومت آن حضرت پرداختند. خوارج معتقد بودند حکومت مخصوص خداوند است و هیچ کسی حق حکومت بر جامعه اسلامی را ندارد. اینها بر این باور بودند که مردم خود می‌توانند بدون

«امام و رهبر» و بـدون تکیه بر امامت، موحّـد باشـند و تکالیف شـرعی خود را انجام دهنـد. در صورتی که در نظام فکری و اعتقادی اسلام، استقرار توحیـد جز مبتنی بر نظام امامت و بـدون حضور و رهبری امام معصوم امکان پذیر نیست البته روشن است که منظور آیه شریفه «إِنِ الْحُکْمُ إِلَّا لِلَّهِ» اصل تشریع و قانونگزاری است که مختص خداوند می‌باشد و قوانین موضوعه بشری در مقابل شرایع و ادیان الهی و نظام ارزشـی پروردگار جهانیان اعتباری ندارد. ولی این طایفه به سـبب جهل و نادانی و به سـبب نداشـتن بهره کافی از دانش یا به سـبب پیش داوری در مسائل اعتقادی «حکم» را در آیه مـذکور بمعنی «حکومت» تفسـیر کردند! و می گفتند جز خداوند کسـی حق حکومت ندارد! وقتی خوارج در مقابل امام علی علیه السّـلام گفتند «لا حکم الّا للّه» و این شـعار را با شور و هیجان زمینه شورش خود علیه امـام (ع) قرار دادنـد امیر المؤمنین علیه السّـلام برای آگاهی امت اسـلامی و خنثی نمودن شـعار انحرافی و تبلیغات سوء و مسـموم کننـده آنهـا خطبه‌ای را بیـان فرمودنـد و لزوم حکومت و ضـرورت وجود زمامـدار و زعیم را در میان مسـلمین جهت ایجـاد نظـم و ارشـاد و برطرف کردن هرج و مرج و حفـظ حـدود و ثغـور اسـلامی تـبیین فرمـود چنـانکه

(______________________________ ۱) سوره انعام، آیه ۵۷. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۱۸ در خطبه چهلم نهج البلاغه آمده است امام علی علیه السّـلام فرمود: کلمهٔ حقّ یراد بها باطل، نعم انّه لا حکم الّا للّه، و لکن هؤلاء یقولون: لا امرهٔ الّا للّه، و انّه لا بـدّ للنّاس من امیر برّ او فاجر، یعمل فی امرته المؤمن، و یستمتع فیها الکافر، و یبلّغ اللّه فیها الاجل، و یجمع به الفیء، و یقاتل به العدوّ، و تأمن به السّـبل، و یؤخذ به للضّعیف من القویّ حتّی یستریح برّ و یستراح مـن فـاجر. ایـن شـعار (ان الحکـم الّا للّـه) سـخن حقّی اسـت. ولی از گفتن آن، منظـور بـاطلی دارنـد! البته «حکم» بمعنـای قانونگزاری ویژه خداوند است. ولی اینان حکم را به معنای «فرمانروائی» تفسیر می کنند و می گویند غیر از خداوند فرمانروایی وجود نـدارد. در صورتی که مردم خود احتیاج مبرم و ضروری به رهبر دارنـد (ناچار برای مردم امیری لازم است). خواه نیکوکار باشـد یا بـدکار. تـا در پرتو حکومت او مؤمن کارهای شایسـته خود را انجام دهـد. و بی‌دین و کافر از زنـدگی مادّی خود بهره‌منـد گردد. و خداونـد روزگـار مقـدر (مردم) را به پایـان می‌رسانـد و بـا حکومت امیر و رهبر مالیات‌هـا جمع آوری می گردد. و بـا دشـمن پیکار می‌شود. امنیت راهها برقرار می گردد تا نیکوکار در آسایش باشـد و از شـرّ بـدکار مردم ایمن باشـند. بایـد دانست اگر چه در خطبه مـذکور از عبارات بعد از عبارت «لا بدّ للنّاس من امیر برّ او فاجر»، روشن می‌شود که منظور امام علی علیه السّـلام تأکید بر ضـرورت رهبری و وجوب وجود امـام و رهبر در جـامعه است و مقصود آن حضـرت هرگز تجویز پـذیرش حاکمیت و حکومت امامان جور و ائمه کفر و سـلاطین فاسـد و مفسـد نیست. مع الوصف آن حضـرت در جـای دیگر نیز فرموده است: اتّقوا اللّه و اطیعوا امـامکم فـانّ الرّعیّـهٔ الصّالحـهٔ تنجـوا بالإمـام العـادل الا و انّ الرّعیّـهٔ الفـاجرهٔ تهلـک بالإمـام الفـاجر. «۱»

(______________________________ ۱) محمد رضا حکیمی، الحیاهٔ، ج ۲، ص ۳۸۵. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۱۹ با تقوی باشید. از امام (حقّ) خود پیروی کنید. همانا مردم شایسته بوسیله امام عادل نجات می‌یابند. و همانا مردم فاجر و بدکار بوسیله امام و رهبر فاجر و بدکار هلاک و نابود می‌شوند.

۲- اعتقاد به کفر امام علی علیه السّلام!!

۲- اعتقاد به کفر امام علی علیه السّـلام!! خوارج جاهل و متحجّر معتقد بودند چون امام علی علیه السّـلام «حکمیت» را پذیرفته دچار معصیت و گناه کبیره گردیـده!! و بایـد توبه کنـد!! و از آنجا که علی علیه السّـلام آن اسـلام مجسم و مظهر الهی حاضـر به پذیرش عقیده انحرافی و نابجای این منحرفان و از دین بدر رفتگان نگردیده و این کار را بی‌مورد دانستند متهم به بقای در کفر!! گردیده و حتی یاران با تقوی و با وفای آن حضـرت نیز به چنین اتهام ناجوانمردانه و نابخردانه‌ای متهم گردیدند! امام علی علیه السّـلام در این مورد برای رفع ابهام و اشـتباه این کـج فهمان با بیان شـیوا و رسای خود فرمودنـد: «ما در صـفین مردم را حاکم قرار نـدادیم، بلکه ما

قرآن را حاکم ساختیم و این قرآن نوشته‌ها و سطوری است که در بین دو جلد بصورت کتاب قرار دارد. قرآن با زبان سخن نمی‌گوید می‌بایست افرادی آیاتش را معنی کنند و از طرف آن سخن بگویند و چون در آن روز اهل شام از ما خواستند که قرآن را بین خود و آنان حاکم قرار دهیم ما گروهی نبودیم که از کتاب خدا و حکومتش روی گردان باشیم زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ». اگر در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و رسول برگردانید. واگذاردن و رجوع به خدا آن است که کتابش را حاکم قرار دهیم و رجوع به پیغمبرش آن است که روش او را باز یابیم و به سنّتش عمل کنیم هرگاه براستی و تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۲۰ حقیقت به کتاب خدا حکم شود ما شایسته‌ترین مردم هستیم که به حکومت قرآن گردن می‌نهیم و اگر به سنّت پیغمبر حکم گردد ما به قبول آن سزاوارتریم. بزرگان شما (برگزیدگان) و انتخاب دو نماینده را به آراء خود تصویب کردند. و ما ناچار پیمان گرفتیم از آن دو که در حریم «قرآن» بایستند. و در برابر رأی قرآن نفس در سینه نگهدارند و تسلیم شوند. از مسیر قرآن تجاوز نکنند. زبان و قلب آنان تابع کتاب خدا باشد. امّا آن دو نماینده و حکم از مسیری که قرآن تعیین کرده بود منحرف شدند. با آنکه حق را بروشنی می‌دیدند. و قلبها و اندیشه‌های آنان آن را می‌یافت. آن را پایمال ساختند. و از آن چشم پوشیدند. گویا در آرزوی ادامه ستم و ظلم بودند و بکلّی رأی و نظر آنها در کجروی و انحراف بود. ما هنگام تصویب آن دو جهت حکومت در امور مسلمانان شرایطی را قائل شدیم و بیان کردیم. تمام نظریات و مذاکرات آن دو بر اساس قرآن و حق قانونی مورد امضاء ماست. مگر آنکه به اندیشه‌ها و اغراض فاسد آنان قوام شود. و در حکومت ستم و حق کشی روا دارند و اینک که آنها بر خلاف شرایط مقرره رفتار کردند و حکمی کردند که مورد تصدیق ملت ما نیست و با کتاب خدا تطبیق نمی‌کند. ما به حقانیت و شایستگی خودمان اعتماد کامل داریم. و زیر بار تحکیم آنان نخواهیم رفت. از چه رو حیران و سرگشته‌اید و در تشویش فرو رفته‌اید؟ و از کدامین راه گرائیده‌اید؟ برخیزید و آماده شوید. برای مبارزه با مردمی که از حق روی برتافته‌اند. آنهایی که حق نمی‌بینند، و حق نمی‌خواهند. آنان چنان به ظلم و ستم دست زده‌اند که هرگز از آنان ترک ستم نمی‌شود و از ظلم باز نمی‌گردند!! از کتاب خدا کناره گرفته و از راه راست روگردانند ... شما چه بد جنگ افروزانید! افّ بر شما باد. اوه که چه آزارها و ناروائیها از شما دیدم». «۱»

(۱) خطبه ۱۷۷، نهج البلاغه، صبحی الصّالح. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۲۱

۳- وجوب بی‌قید و شرط امر به معروف و نهی از منکر

۳- وجوب بی‌قید و شرط امر به معروف و نهی از منکر فکر خارجیگری زمانی شدت گرفت که آنها امر به معروف و نهی از منکر را بدون قید و شرط دانسته و وجوب آن را بر هر چیزی مقدم دانستند و از آنجا که امام علی علیه السّلام را متّهم به کفر کرده بودند! معتقد بودند باید نهی از منکر شود. و بر همین اساس مردمی را که امام علیه السّلام را به چنین اتهام دور از شرع و خرد محکوم نمی‌کردن خود محکوم و متّهم به کفر می‌نمودند. و آنها را سزاوار نهی از منکر و امر به معروف می‌دانستند. بطوری که در جلسه‌ای یکی از سران خوارج برای تحریک همفکرانش سخنرانی مفصّلی نموده و با استناد به آیات قرآن گفت: «من بقدری در این عقیده پا بر جا هستم که اگر چنانچه یک نفر هم برای تغییر منکرات و جنگ با علی [علیه السّلام و یارانش بر نخیزد، من خودم به تنهایی با آنان مبارزه می‌کنم ...!». «۱» خلاصه آنکه چنین مبانی اعتقادی افراطی و انحرافی سبب ظهور حرکتهای آنارشیستی و تروریستی شد که از فرقه منحرف خوارج سر زد و نیز در موضع تفسیر و تبیین آیات قرآن کریم اثرات نامطلوب و نامعقول باقی گذارد که این قسمت در مباحث بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ویژگیها و خصائص خوارج

ویژگیها و خصائص خوارج خوارج دارای خصائص و خصلتهایی بودنـد که اهم آنها عبارتند از صـفات ناپسـند زیر به عبارت دیگر خـوارج چنیـن بودنـد: ۱- نادانـان و بی‌شـعور. ۲- قشـری و متحجّر. ۳- تنـگ نظر و کـوته بیـن. (____ ۱) خوارج از دیـدگاه نهـج البلاغـه. تاریـخ تفسـیر قرآن کریم(جلالیـان)، ص: ۲۲۲ ۴- عبـادتگر و مقـدّس نما. ۵- فـداکار و ایثـارگر. ۶- خشـن و مسـتبد. ۷- لجـوج و متعصب. ۸- عجول و شـتابزده. در مورد نادانی و بی‌شعوری خوارج همین بس که پس از آن اعمال نابخردانه در جنگ صـفین امام علی علیه السّـلام خطاب به آنها فرمود: «و انتم معاشـر اخفّاء الهام، سـفهاء الاحلام». شما گروهی سبک سر و سفیه و نادان هستید. «و لم آت- لا أبا لکم- بجرا و لا اردت بکم ضـرّا!». «۱» ای بی‌پدرها! من شـرّی برای شـما نیاورده‌ام و زیانی برای شما نخواسته‌ام. و در مورد قشـری‌گری و قـالب نگری آنهـا همین بس که در مقابـل حیله و تزویر عمرو عـاص بـا دیـدن قرآنها بر سـر نیزه دست از جهاد برداشـتند و فرمـان امـام مفترض الطـاعه‌ای چون علی بن ابیطـالب علیه السّـلام را تمرّد کردنـد! و حتی آن بزرگوار را مورد اتهامـات نـابخردانه و دشـمن پسـند ماننـد (اتّهـام کفر) قرار دادنـد! در مورد فـداکاری و تهور و ایثارشـان منتهی مبتنی بر اعتقادات انحرافی و افراطی همین مورد کـافی است که در جنـگ نهروان غلاف شمشـیرهای خود را شکسـتند و اسبهای خود را رها کردنـد (به علامت آمادگی برای مردن و رسیدن به لقاء پروردگار!!)، و با امام علی علیه السّلام و سپاهیانش به جنگ و ستیز پرداختند و کشته شدند! و در مورد لجـاجت و تعصبـات جاهلانـه آنهـا همین بس که امـام علی علیه السّـلام هر قـدر بـا آنها با بیان شـیوا و رسا مستند به قرآن صحبت فرمود. آنهـا زیر بـار نرفتنـد و بالأخره تا هلاکت خود در جنگ نهروان ایسـتادگی کردنـد! در مورد خشونت آنها، امام علی (ع) به آنهـا فرمود (____: ۱) خطبه ۳۶ نهج البلاغه. تاریخ تفسـیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۲۳ «شمشـیرها را از غلاف بر کشـیده و بر دوش می‌کشـید و هر جا برسـید بجا و نابجا فرود آورده و گناهکار و بی‌گناه را یک سـره و یکـدست از دم تیغ خود گذرانده و ترور می‌کنید!!». «۱» مانند فاجعه قتل «عبد اللّه بن خبـاب» که از یاران مبرّز امام علی (ع) بود و با همسـر حامله‌اش وقتی از کنار قرارگاه خوارج می‌گذشـتند مورد محاکمه قرار گرفته و بطرز فجیعی هر دو شهید شدند.

موضع خوارج در تفسیر قرآن کریم

موضع خوارج در تفسیر قرآن کریم خوارج تحت تأثیر اعتقادات خارجیگری و خصـلتهای قشری‌گری و قالب نگری و کوته بینی و ... قرآن مجیـد را بـا پیش داوریهای فرقه‌ای مورد تفسـیر قرار داده‌انـد. آنها چون معتقـد به نفی امامت و حکومت بودنـد و شـعار «لا حکم الّا للّه» را پیشه خود قرار داده بودنـد آیه شـریفه «إِنِ الْحُکْمُ إِلَّا لِلَّهِ» را بر اساس رأی شخصـی و حزبی خود تفسـیر نمودنـد که؛ (حکومت مختص خداونـد است!!) در حـالی که منظور آیه اختصـاص، اصل تشـریع و قانونگزاری به خداونـد است و امام علی علیه السّـلام تفسیر غلط آنها از آیه شـریفه مـذکور را بیان فرمودنـد که در خطبه چهلم نهج البلاغه ثبت می‌باشـد و در بحثهای گذشته مختصـرا از آن یاد گردیـد. خوارج چون معتقـد بودنـد که مرتکب گناهان کبیره «کافر» است یعنی چون فاسق را کافر می‌دانسـتند و مسـتوجب خلـد در آتش جهنّم، آیـاتی را از قرآن کریم بر اساس چنین اعتقادی تفسـیر نموده‌انـد: ماننـد: ۱- «وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ (____ ۱) خطبـه ۱۲۷ نهـج البلاغـه. تاریخ تفسـیر قرآن کریم(جلالیـان)، ص: ۲۲۴ «الْعالَمِینَ». «۱» اینها گفته‌انـد: طبق آیه شـریفه مـذکور هر کس «حـج» را ترک کنـد «کافر» است. ۲- «إِنَّهُ لا یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکافِرُونَ». «۲» هرگز جز کافران هیـچ کس از رحمت خداونـد نومیـد نیست. خوارج

گفته‌اند: شخص فاسق بسبب فسقش و اصرارش بر ناامیدی از روح خدا «کافر» است. ۳- «وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ». «۳» و هر کس بر خلاف آنچه خدا فرمود حکم کند چنین کسی از کافران است. خوارج در تفسیر آیه شریفه ذکر شده گفته‌اند: هر کس مرتکب گناه شود پس حکم کرده بر خلاف آنچه خدا نازل فرموده چنین شخصی کافر است. ۴- «فَأَنْذَرْتُکُمْ ناراً تَلَظَّی لا یَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَی الَّذِی کَذَّبَ وَ تَوَلَّی». «۴» من شما را از شعله آتش دوزخ آگاه کردم، هیچکس در آن آتش نیفتد مگر شقی‌ترین خلق، آنانکه آیات الهی را تکذیب نموده و روی گردانیدند. خوارج در تفسیر آیات فوق الذکر گفته‌اند: ما و معتزله در این مسئله اتفاق نظر داریم که فاسق در آتش الهی می‌افتد. پس واجب است که «کافر» نامیده شود! ۵- «یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِینَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ کَفَرْتُمْ بَعْدَ إِیمانِکُمْ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ». «۵» روزی بیاید که گروهی سپید روی و گروهی رو سیاه باشند. امّا سیاه رویان را نکوهش

(۱) آل عمران، آیه ۹۷. (۲) سوره یوسف، آیه ۸۷. (۳) سوره مائده، آیه ۴۴. (۴) سوره اللیل، آیات ۱۴، ۱۵ و ۱۶. (۵) سوره آل عمران، آیه ۱۰۶. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۲۵ کنند که چرا بعد از ایمان باز کافر شدید؟ پس اکنون بچشید عذاب خدا را به کیفر عصیان. خوارج در تفسیر این آیه شریفه گفته‌اند: جایز نیست فاسق و گناهکار رو سپید باشد پس واجب است که روسیاه باشد. و واجب است که «کافر» نامیده شود طبق قول خداوند «بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ». ۶- «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ضاحِکَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ وَ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْها غَبَرَةٌ تَرْهَقُها قَتَرَةٌ أُولئِکَ هُمُ الْکَفَرَةُ الْفَجَرَةُ». «۱» آن روز طایفه‌ای رخسارشان فروزان است خندان و شادمانند و صورت گروهی گردآلود (اندوهناک) است و به رویشان خاک (ذلت و خجلت) نشسته آنها کافران و بدکاران عالم می‌باشند. خوارج گفته‌اند: چون بر صورت فاسق گرد ذلت نشسته است پس واجب است از کافران و بدکاران باشد. ۷- «ذلِکَ جَزَیْناهُمْ بِما کَفَرُوا وَ هَلْ نُجازِی إِلَّا الْکَفُورَ». «۲» این کیفر کفران آنها بود که مجازاتشان نمودیم. آیا جز کفران کننده را ما کیفر می‌کنیم؟ خوارج در تفسیر این آیه شریفه گفته‌اند: ناگزیر آدم فاسق باید مجازات شود. پس وجوبا کفور است. ۸- «إِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغاوِینَ». «۳» هرگز تو را بر بندگان (با خلوص) من تسلط و غلبه نخواهد بود مگر بندگان نادان که پیرو تو شوند. و آیه:

(۱) سوره عبس، آیه ۳۸. (۲) سوره سبا، آیه ۱۷. (۳) سوره حجر، آیه ۴۲. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۲۶ «إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَی الَّذِینَ یَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِینَ هُمْ بِهِ مُشْرِکُونَ». «۱» تنها تسلّط شیطان بر آن کسانی است که شیطان را پیروی می‌کنند و به اغوای او به خدا شرک آورده‌اند. خوارج در تفسیر این دو آیه گفته‌اند: غاوی کسی است که شیطان را پیروی می‌کند و مشرک است. ۹- «وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ». «۲» و بعد از آن هر کس کافر شود به حقیقت همان فاسقان تبهکارند. خوارج از آیه شریفه فوق الذکر اینگونه استفاده کرده‌اند که: فاسقان، کافر هستند. با توجه به مطالب مذکور و با تأمل در آثار خوارج روشن می‌شود که آنها در تفسیر قرآن کریم با پیشداوری و تعصب عمل کرده‌اند و از آن آیات قرآنی برای دفاع از فرقه و مذهب خود استفاده نموده‌اند بهر حال خوارج در تفسیر قرآن مانند همه اقوال و اعمال دیگر خود، تعمق و تفحّص ندارند و برای فهم معانی دقیق و درک اهداف و اسرار قرآن، خویش را به تکلّف و زحمت وادار نکرده‌اند. و فقط ظاهر آیات و الفاظ و کلمات این کتاب الهی برای ایشان کافی بنظر رسیده و به فهم سطحی آن بسنده نموده‌اند.

سر انجام خوارج و بعضی از انشعابات آنان

سر انجام خوارج و بعضی از انشعابات آنان آنگونه که از تاریخ بر می‌آید خوارج در مدت، حدود دو قرن در گوشه و کنار بلاد اسلامی فعالیت گسترده و وسیعی داشته‌اند و دائما در صدد قیام و مبارزه علیه

(____۱) سوره نحل، آیه ۱۰۰. (۲) سوره نور، آیه ۵۵. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۲۷ حکومتهای اموی و عباسی بوده‌اند. آنان پس از ترک کوفه کاملا ترک عراق و عربستان و شام، جمعی به ایران آمدند، گروهی در خلیج فارس مسکن گزیدند و گروهی به افریقا رفتند. خوارج مدتهای طولانی در ولایات شرقی ایران مانند کرمان و سیستان و خراسان پایگاه عمده‌ای داشتند و حتی در بسیاری از موارد کنترل شهر بدست آنان می‌افتاد. قیامهای خوارج در سیستان تا قرن سوّم هجری و حتی پس از آن هم ادامه داشته است. خوارج بمرور در اثر اختلافات و انشعابات داخلی و نیز به سبب جنگها و درگیریها با مخالفین خود از موجودیت افتادند و نابود شدند. این مطلب را نباید از نظر دور داشت که خوارج به سبب انشعابات و اختلافاتی که در مبانی اعتقادی پیدا کردند در تفسیر و تبیین آیات نیز دچار نظریات متفاوت گشتند بعضی از کتب تعداد فرقه‌های انشعابی خوارج را بیست فرقه!! نوشته‌اند و بعضی بیشتر از آن! از جمله فوق خوارج را اجمالا یادآور می‌شویم: ۱- ازارقه: پیروان نافع بن ازرق حنظلی (ملقب به ابو راشد) که یکی از نیرومندترین فرق خوارج بشمار می‌آیند، می‌باشند. ازارقه دشمنان خود را کافر نمی‌شمردند بلکه آنها را مشرک می‌دانند. ۲- نجدات: نجدات پیروان نجدهٔ بن عامر حنفی می‌باشند و اختلاف عمده آنان با ازارقه این بود که کناره‌گیران از همراهی با خوارج را «مشرک» می‌دانستند. ۳- اباضیّه: معتقد به امامت عبد اللّه بن اباض بودند. اینها مخالفان خود را کافر می‌دانستند. و کشتن آنها را جایز می‌شمردند! ولی آشکارانه در خفا!! خوارج در زمینه کلام و فقه نیز کار کرده‌اند که در تاریخ از آنها یاد شده است. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۲۸

اشاره به تفسیرهای علمی

اشاره

اشاره به تفسیرهای علمی منظور از تفسیر علمی، تفسیری است که بر اساس علوم تدوین و تبیین گردیده و اصطلاحات علمی در آن بکار رفته است. در تفسیرهای علمی از علوم مختلف و متنوع استفاده گردیده و دانشمندان رشته‌های مختلف علمی از دانش و تخصص خود در شرح و بیان آیات الهی استفاده کرده‌اند. این علوم متنوع و مختلف اعمّ است از علوم دینی و اعتقادی و فقهی و اخلاقی و مانند اینها و سایر علوم نظری و انسانی و علوم تجربی. و چون قرآن مجید تبیانا لکلّ شی است، مسلما مشتمل بر دانشهای ظاهری و باطنی است که با تدبّر و تفکّر در آن می‌توان حقایق بسیاری را از آن استفاده و استفاضه نمود. امام غزّالی در کتاب احیاء العلوم خود از ابن مسعود نقل نموده که او درباره علوم و دانشهای قرآن کریم گفته است: «من اراد علم الأوّلین و الآخرین فلیتدّبر القرآن». «۱» و نیز در این مورد؛ می‌گوید: و بالجملهٔ فالعلوم کلّها داخلهٔ فی افعال اللّه عزّ و جل و صفاته فی القرآن شرح ذاته و افعال صفاته و هذه العلوم لا نهایهٔ لها و فی القرآن اشارهٔ الی مجامعها. «۲» غزالی در جواهر القرآن که آن را بعد از کتاب احیاء العلوم تألیف نموده نوشته است: علوم قرآن دو قسم است: اوّل: علم شکلی (که جنبه پوست دارد)، مانند علم لغت، علم نحو، علم قرائت، (____۱) دکتر محمد حسین ذهبی: التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۷۵. (۲) همان مدرک، ج ۲، ص ۴۷۵ به نقل از احیاء العلوم، ج ۳، ص ۱۳۵. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۲۹ علم مخارج حروف، علم تفسیر ظاهر و مانند اینها. دوّم: علم ماهوی (که جنبه مغز دارد) مانند علم کلام، علم فقه، علم اصول فقه، علم به صراط مستقیم و طریق و سلوک و مانند اینها. سپس در انشعاب سایر علوم در قرآن می گوید: علم طب، نجوم و هیئت جهان و ... مانند آن و علومی نیز هستند که درک آنها در توانائی و قدرت بشر نیست و بعضی از فرشتگان مقرّب از آن بهره‌ای دارند و تنها خداوند متعال است که علم بی‌نهایت دارد. سپس غزالی ادامه می‌دهد که: تمام علومی که شمردیم

و آن علومی که نشمرده‌ایم از محدوده قرآن خارج نیست. زیرا همه آنها، قطره‌ای از یک «دریا» هستند که آن دریا از دریاهای «معرفت اللّه» است و آن دریای افعال است که ساحلی برای آن متصوّر نیست. عدّه‌ای از دانشمندان و مفسرین بعضی از آیات قرآن کریم را بر اساس علوم تجربی تفسیر نموده و آیات را با قوانین طبیعی و فیزیکی منطبق ساخته‌اند. البته قرآن مجید انسان را به مطالعه طبیعت و پدیده‌های حسّی و عینی دعوت فرموده و هدف از این دعوت توجه دادن بشر به «ناظم» عالم و خالق آدم است. قدر مسلّم قرآن کریم کتاب کیهان شناسی و فیزیک و زمین شناسی و گیاه شناسی و مانند اینها نیست که برای کشف قوانین فیزیکی و طبیعی و اکتشافات علمی آن را مورد تعلیم و تعلم قرار داد، بلکه قرآن مجید کتاب انسان سازی است که بشر را به صراط مستقیم هدایت می کند و چگونه اندیشیدن و چگونه عمل کردن و چگونه رفتن را به آدمی می‌آموزد تا به «کمال حقیقی» خود که کمال نهائی و همان «قرب الی اللّه تعالی» در جهان دیگر است برسد. قرآن بعنوان یک طرح جامع منسجم و هم آهنگ «فکری» و «عملی» مطرح است که بشر را از عقاید و افکار کافرانه و انحرافی نجات می‌دهد و در عمل او را از اعمال ظالمانه و فاسدانه بر حذر می‌دارد. در مقابل اعتقاد تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۳۰ و ایمان توحیدی را به او ارائه می کند و وی را به «عمل صالح» با معیارهای الهی راهنمایی می‌فرماید و این همه برای نجات و کمال بشر است. قرآن کریم که خداشناسی و معرفت مبدأ اعلی را اساس و مبنای نظام فکری و اعتقادی اسلام معرفی می‌فرماید، بشر را به این جهت و بعد از معارف الهی و قرآنی سفارش می کند و به همین دلیل انسان را به مطالعه و دقت در آیات آفاقی و انفسی (طبیعت و انسان) فرمان داده است و در این باره فرموده است: «سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ». «۱» آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان نشان خواهیم داد تا ظاهر و آشکار گردد که خدا بر حق است. تفسیر آیات قرآن بر اساس روشهای تجربی و اکتشافات علمی، به این معنی نیست که هر کس با اطلاعات و تخصص علمی خود با پیشداوری به تبیین و تفسیر آیات بپردازد و آیات را با نظریات و اطلاعات علمی خود مشتاقانه و مصرانه منطبق کند، که چنین مطالعه انطباقی سبب انحراف از فهم آیات خواهد شد. البته بیان آیاتی که خود بطور روشن منطبق بر قوانین مسلّم و ثابت علوم هستند نامربوط نیست، بلکه پسندیده است و در بیان اعجاز علمی قرآن آیاتی که خود مبیّن قوانین علمی است بسیار کارساز و روشنگر می‌باشد. بیان قرآن مجید در مورد آفرینش زمین و آسمان و پدید آمدن شب و روز و روئیدن گلها و گیاهان، وزیدن بادها و باریدن باران و تجدید حیات نباتات و اشجار و ازهار و دشتها در بهاران و ... از طرفی همه نشانه‌های عینی و محسوس دالّ بر وجود ناظم دانا و توانا و خالق حکیم عالم است. که انسان را یاری می‌دهد تا بطور محسوس و ملموس از آیات به ذی الآیات و از نشانه‌ها پی به مؤثر و علت حقیقی

(______________________________) سوره فصّلت، آیه ۵۳. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۳۱ ببرد. و از طرفی بیانات و آیات قرآنی که به تبیین آیات تکوینی پرداخته، خود از معجزات قطعی قرآن و دلیل بر حقانیت نبوت پیامبر اکرم (ص) و نبیّ امی اسلام می‌باشند و در نهایت دلالت بر وجود قدرت مطلق و علم لا یتناهی مبدأ اعلی می کنند. و اکنون نمونه‌هائی از آیات قرآن کریم را که دارای تفسیر علمی و بیانگر قوانین علمی می‌باشند یادآور می‌شویم: ۱- «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذلِكَ لَمَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ تُبْعَثُونَ» «۱» آیات فوق الذکر مبدأ و مقصد خلقت انسان را بیان فرموده و مراحل «جنینی» را بطور موجز و زیبا و علمی متذکر شده است. با توجه به اینکه پیامبر اسلام فردی درس ناخوانده و امّی بوده و از طرفی علوم پیشرفته پزشکی و جنین شناسی در آن زمان مطرح نبوده، بیان و تفسیر آیات مذکور فوق «علمی» و در ردیف معجزات علمی قرآن بحساب می‌آید. ۲- «وَ تَرَى الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ

(______________________________) سوره مؤمنون، ۱۲ - ۱۶. تاریخ

تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۳۲ إِنَّهُ خَبِیرٌ بِما تَفْعَلُونَ». «۱» کوهها را می‌بینی در حالی که چنین می‌پنداری آنها ساکن و جامدند، با اینکه همچون ابرها در حرکتند این صنع خداوندی است که هر چیز را از روی اسلوب صحیحی ساخته است. او از اعمال شما آگاه است. این آیه بطور صریح بیان می‌دارد که کوهها در حرکت هستند اگر چه ساکن بنظر برسند. تشبیه حرکت زمین به حرکت ابرها خود نکته جالب دیگری است زیرا حرکت سریع زمین را می‌رساند و طبق محاسبات دانشمندان کیهان شناس بسرعت سیر حرکت زمین در حرکت وضعی نزدیک به (۳۰) سی کیلومتر در هر دقیقه است. ۳- اللَّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها ...». «وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی». «یُدَبِّرُ الْأَمْرَ یُفَصِّلُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ بِلِقاءِ رَبِّکُمْ تُوقِنُونَ». «۲» (خدائی که آسمانها را با (ستونی نامرئی) برافراشت. سپس بر عرش استیلا یافت) (و آفتاب و ماه را مسخّر (شما) ساخت. هر یک از اینها تا مدت معلومی به حرکت خود ادامه می‌دهند) (خداوند تدبیر امور- جهان هستی- می‌کند و آیات- خود را برای شما- تشریح می‌نماید) (باشد که به- رستاخیز- و لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید). در آیات شریفه مذکور با توجه به کلمه «عمد» که جمع عمود و بمعنی «ستون» است و با توجه به اینکه ضمیر «ها» در ترونها به مرجع نزدیکتر یعنی «عمد» بر می‌گردد؛ قسمت اوّل آیات بالا چنین ترجمه می‌گردد که: «خداوند آسمانها را با (________________________________ ۱) سوره نمل، آیه ۸۸. (۲) سوره رعد، آیه ۲. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۳۳ ستونی نامرئی برافرات» در این صورت معلوم است که: آسمانها ستونی دارد امّا قابل مشاهده نیست. در تفسیر «برهان» ذیل آیه حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام نقل شده فرمود: الیس اللّه یقول بغیر عمد ترونها؟ قلت: بلی- قال: ثم عمد لکن لا ترونها. آیا خداوند نفرموده «بدون ستونی که آن را مشاهده کنید» گفتم آری چنین است. فرمود: بنابر این ستونی هست و دیده نمی‌شود. این آیه بیش از هزار سال قبل از «نیوتن» و کشف «جاذبه عمومی» توسط او نازل گردیده است در حالی که حاکی از این واقعیت است و بیانگر این قانون عمومی و طبیعی می‌باشد که مورد قبول عموم دانشمندان است. ۴- وَ اللَّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّةٍ مِنْ ماءٍ». «۱» خداوند تمام جنبندگان را از آب بیافرید. «فَمِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی بَطْنِهِ». بعضی بر شکم راه می‌روند (مانند خزندگان). «وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی رِجْلَیْنِ». بعضی بر دو پا راه می‌روند (مانند پرندگان). «وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی أَرْبَعٍ». و بعضی بر چهار پا راه می‌روند (مانند پستانداران). «یَخْلُقُ اللَّهُ ما یَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ». خداوند هر چه بخواهد می‌آفریند زیرا بر همه تواناست. ۵- «أَ فَلا یَنْظُرُونَ إِلَی الْإِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ وَ إِلَی السَّماءِ کَیْفَ رُفِعَتْ وَ إِلَی الْجِبالِ (________________________________» ۱) سوره نور، آیه ۴۵. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۳۴ کَیْفَ نُصِبَتْ وَ إِلَی الْأَرْضِ کَیْفَ سُطِحَتْ فَذَکِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَکِّرٌ». «۱» آیا در آفرینش شتر نمی‌نگرند که چگونه خلق شده؟ و در آفرینش آسمان فکر نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده؟ و کوهها را نمی‌بینند که چگونه بر زمین برافراشته گشته؟ و زمین را نمی‌نگرند که چگونه گسترده گشته است؟ در قرآن کریم از زوجیت گیاهان در چند مورد سخن بمیان آمده است: ۶- وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْ نَباتٍ شَتَّی». «۲» و از آسمان آبی فرو فرستادیم و بوسیله آن جفتهائی از گیاهان گوناگون رویاندیم. «وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ». «۳» و از آسمان آبی فرستادیم و از هر زوج گیاه مفید و جالب در زمین رویاندیم. «أَ وَ لَمْ یَرَوْا إِلَی الْأَرْضِ کَمْ أَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ». «۴» آیا به زمین نگاه نکردند که چقدر از هر زوج مفید و جالب در آن رویاندیم؟ نمونه تفاسیر و کتبی که جنبه علمی قرآن را متذکر شده‌اند به شرح زیر است:

۱- الاتقان فی علوم القرآن

۱- الاتقان فی علوم القرآن بخشی را به این موضوع اختصاص داده و روایاتی را از صحابه در تأیید نظریات خود بیان می‌کند و ایشان به استناد آیه «وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ» قرآن مجید را مشتمل بر تمام علوم حتی طب و هیئت و هندسه و صنایع و

(____ ۱) سـوره غاشـیه، آیه ۱۷ – ۲۱. (۲) سوره طه، آیه ۵۳. (۳) سوره لقمان، آیه ۱۰. (۴) سوره شعراء، آیه ۷. تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۳۵ مانند اینها می‌داند و مواردی را بعنوان شاهد مثال یادآور می گردد.

۲– تفسیر «طنطاوی» بنام «التاج المرصع بجواهر القرآن و العلوم»

۲- تفسـیر «طنطـاوی» بنـام «التـاج المرصع بجواهر القرآن و العلوم» شـیخ طنطـاوی اسـتاد دار العلم قـاهره شاعر و فیلسوف و نویسـنده مصـری در تفسـیر مذکور کشـفیات علمی و جدید را با آیات قرآن کریم منطبق ساخته و در برابر هجوم فرهنگ اروپایی به مصر در انطباق علوم و اکتشافات با قرآن مجید راه افراد پیموده است.

۳– تفسیر «کشف الاسرار النورانیهٔ القرآنیهٔ»

۳- تفسـیر «کشف الاسرار النورانیهٔ القرآنیهٔ» محمد بن احمد الاسکندرانی از علمای قرن ۱۳ هجری صاحب این تفسیر است که در ۳ جلد در مصر چاپ گردیده است.

۴– اعجاز القرآن

۴- اعجـاز القرآن مرحـوم مصـطفی رافعی در کتـاب «اعجـاز القرآن» فصـلی را تحت عنوان «قرآن و علوم» نگاشـته است وی در این فصـل گفته است: برخی از مفسـرین در پیرامون معـانی و الفـاظ قرآن بحث کردهانـد. و برخی از علمـا در بعـدی کلامـی و بحثهـای توحیدی قرآن صـحبت نموده و ادله و شواهد عقلی و نظری در باب ذات و صـفات حضرت باری را طرح کرده‌اند. برخی در مبادی اسـتنباط احکام و برخی در قصـص و اخبار سـخن گفته‌انـد گروهی درباره فرایض وارث و عده‌ای نیز در آیات علوم طبیعی قرآن از قبیل شب و روز و ماه و خورشـید و سـتارگان و ... سـخن بمیان آورده‌اند و گروهی از مفسـرین فصاحت و بلاغت قرآن و سلاسـت الفاظ را بیان داشـته‌اند. ایشان ادامه می‌دهنـد که در قرآن مجید حقایق بسـیاری وجود دارد تاریخ تفسیر قرآن کریم(جلالیان)، ص: ۲۳۶ که از عصـر پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم تاکنون بعضا روشن گردیده و بسیاری از آن واقعیات و حقایق در اعصار و قرون آینده روشن خواهد گردید.

۵– طبایع الاستبداد و مصارع الاستعباد

۵- طبـایع الاسـتبداد و مصـارع الاسـتعباد نوشـته مرحوم عبـد الرحمن کواکبی؛ در این کتـاب قرآن کریـم را به «شـمس العلوم و کنز الحکمه» توصـیف نموده و سپس کشف حرکت دائمی زمین را بر اساس آیه «وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ» «۱» و نیز وظایف خورشید و مـاه و بهره گیری زمین از آنهـا را بیـان می‌دارد و دربـاره تغییرات و ترکیبات شـیمیائی و لقاح عمومی نباتات و ماننـد اینها به تفصـیل سخن می گویـد. «۲ (____» ۱) سـوره یس، آیه ۴۰. (۲) التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۹۸.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِـدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِـکُمْ فی سَبیـلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُـونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّـلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که

امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -:

هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹